

شماره ششم
دوره جدید
آذرماه ۱۳۹۳
تومان ۵۰۰۰

سرامد

saramad

ماهنامه خبری، علمی/آموزشی، تحلیلی
بنیاد ملی نخبگان

دکتر حسام الدین آشنا:

مدرسه زمامداری راه اندازی می کنیم

تاثیر آلودگی صوتی و بصری

در غیاب ضابطه و سلیقه

گفت و گو با برگزیده جایزه علامه طباطبائی

نفت داریم، پس هستیم!



- با آثار و گفتاری از:
- کامبیز درمبختش
- پیمان خاکسار
- دکتر مهدی مجتبی
- حسام الدین آشنا
- مجتبی میرتھاسب
- رسول جعفریان
- محمد خوش‌چهره
- ابراهیم سوزنچی
- محمود گلانیچی

... و



گفت‌وگو با شوالیه کاریکاتور ایران

من، کامبیز درمبخشم بچه میدان بهارستان

وقتی که مسافرت می‌کنی و زندگی و کار در کشورهای مختلف را تجربه می‌کنی، آن زمان وطن برایت معنای دیگری پیدا می‌کند. برای من بو معنای وطن را تداعی می‌کند؛ هر شهر و کشوری بوی خاص خودش را دارد و براساس تفاوت بوها می‌توانم حدس بزنم که الان در کدام شهر و کشور هستم. برای من وطن با بوی کاه‌گل، بوی گلاب قمصر کاشان، بوی قورمه‌سبزی، بوی یاس امین‌الوله، بوی عطر شاه عبدالعظیم، بوی برنج ایرانی که توی کوچه‌ها می‌پیچد و بوی رب گوجه‌فرنگی تداعی می‌شود.

صفحه ۷۰



| حسن مطلع |

- ۳ حسن مطلع
- ۶ تجدید عهد علمی عالمان / پرویز کرمی
- ۱۰ ایران تشنه تجاری سازی فناوری و صادرات آن است / مریم بداعی
- ۱۲ استارتاپ ویکند ایران از شکل گیری تا امروز
- ۱۶ با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی شود / محمد یوسف نیا
- ۱۸ در غیاب ضابطه و سلیقه / المیرا حسینی
- ۲۴ علم از بهر دین پروردن است / سیدعلی میرفتاح
- ۲۸ گفت و گو با دکتر علیرضا فرومدی / فائزه کرمی
- ۳۲ بیگانه ای به نام تحقیق / دکتر ابراهیم سوزن چی
- ۳۵ گفت و گو با حسام الدین آشنا / مهدی علیپور
- ۴۱ با واقعیت های سرزمین مان کنار بیاییم / مهدی زارع
- ۴۴ اخبار داخلی
- ۴۸ پای درس امیر / محسن امامی
- ۵۱ خلای بزرگ جامعه علمی کشور / بابک بنکدار پور
- ۵۵ ایستادن در برابر قوانین خشک کارخانه آدم سازی / وجیهه امیرخانی
- ۶۱ کپی رایت؛ صورت ساده یک مسئله پیچیده / نسترن هاشمی
- ۶۶ گفت و گو با مجتبی میر تهماسب / سمانه فراهانی
- ۷۰ گفت و گو با کامبیز درمبخش / مریم آموسا
- ۷۶ سرکوب شوق پرواز در شوروی کمونیستی / الناز اسکندری
- ۸۰ گفت و گو با رسول جعفریان / مریم گودرزی
- ۸۵ دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک / علی اصغر بشیری
- ۸۸ شیخ الرئیس و جستن دانش ز گهواره تا گور / معصومه ترکانی
- ۹۲ نامه دادن به کل ز مد افتاد / نسیم عرب امیری
- ۹۴ دردسره های تدوین آئین نامه حمایت از نخبگان / مهدی استاداحمد
- ۹۶ این جادوگر زشت مهربان هراس انگیز دوست داشتنی / صوفیا نصراللهی
- ۱۰۱ استمرار آموزش / آنا رفیعی فنود
- ۱۰۴ سنت حسنه وقف / مونا فاضلی
- ۱۰۸ ۹درسی که مدرسه به ما یاد نداد
- ۱۱۰ کدام رشته های دانشگاهی در ۴گوشه دنیا پرطرفدارترند؟
- ۱۱۲ پاریس زیر چرخ های «ولیب»
- ۱۱۶ نبض سلامتی توی بشقاب / مستانه تابش
- ۱۲۱ باهوش ترین های دنیا زیر ذره بین
- ۱۲۴ اخبار خارجی
- ۱۳۰ و تن تو... وطن من / سیدحسین متولیان



سرامد

saramad
ماهنامه خبری علمی آموزشی
تحلیلی بنیاد ملی نخبگان
شماره ششم / دوره جدید
۵۰۰۰ تومان



صاحب امتیاز: بنیاد ملی نخبگان
مدیرمسئول: دکتر سورنا ستاری
سرمدبیر: پرویز گرمی

با تشکر از:

دکتر سعید سهراب پور
دکتر سیدحسین حسینی
مهندس علی مرتضی بیرنگ، دکتر یدالله اردوخانی

همکاران: محبوبه حقیقی
حامد یعقوبی، علی رنجی پور
مجید جدیدی، شهاب میرفتاح
رضا عزیزی، ناصر ندافی
اصغر نوربخش، مهدی رمضانی
امیرحسین کاظمی

ویراستار: شیدا محمدطاهر
طراح گرافیک: بهمن طالبی نژاد

خیابان آزادی / بین نواب و رودکی
جنب کوچه طاهر نیا / پلاک ۲۰۹
بنیاد ملی نخبگان
تلفن سردبیری: ۸۸۶۰۸۶۴۵
فکس سردبیری: ۸۸۶۱۲۴۰۳
تلفن و فکس تحریریه: ۸۸۹۲۵۷۴۰
Email: Saramad@bmn.ir

آرا طرح شده در مقالات،
الزاماً دیدگاه «سرامد» نیست
نشریه در حکم و اصلاح مطالب آزاد است

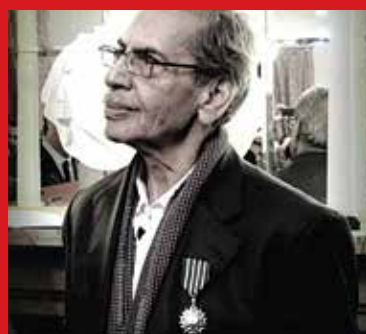
از همه خوانندگان محترم، صاحبان
استعدادهای برتر، نخبگان علمی و هنری
دعوت به همکاری می‌شود. لطفا نظریات،
انتقادات، پیشنهادات و یادداشت‌ها و
مقالات خود را به آدرس ایمیل نشریه
ارسال فرمایید تا نسبت به چاپ و نشر
و انعکاس آنها اقدام کنیم.



گفت‌وگو با دکتر حسام‌الدین آشنا ۳۵



گفت‌وگو با مجتبی میرنهماسب ۶۶



گفت‌وگو با کامبیز درمبخش ۷۰



سینمای جهان ۹۶



سخن جمع است

سخن درباره مسؤلیت و تعهد

تجدید عهد علمی عالمان

پرویز کرمی



بود که از جانب خالق خویش تعلیم دید و علم الاسما را که فرشتگان هم نمی دانستند آموخت. معنی حقیقی «علم» قطعاً با آنچه ما امروز از آن مراد می کنیم انطباق ندارد اما در معنای عام می توان هر نوع آگاهی و فهم و معرفت را علم به حساب آورد. در حقیقت تفاوت آدمیزاد با باقی خلقت در همین است که آدمیزاد می فهمد و می پرسد و دنبال جواب می گردد اما دیگر موجودات چنین سودایی ندارند و قادر نیستند تا بر چیزی و کسی و موضوعی وقوف پیدا کنند. علم برای بشر خیر و برکت زیاد داشته اما عین شمشیر دولب شر و نعمت هم کم نداشته است. بمب اتم و مشکلات محیط زیستی و خدمت به ظالمان و ابداع بیماری ها و ویروس های جدید هم از دل همین پژوهش های عالمانه و آزمایش گاه های علمی سر بیرون آورده اند. شکافتن هسته اتم کار خارق العاده ای است و شرح و توضیح علمی اش هر شنونده ای را به تحسین وامی دارد اما وقتی به سلاح کشتار جمعی منتهی می شود آن وقت است که خروار خروار نگرانی و دلهره و ترس را به جان مردم می اندازد. علم که از مهار در برود دوباره مهار نمی شود و تحت کنترل عقل در نمی آید. نگاهی به جهان پیرامون به ما می فهماند که علم خرابکاری هم زیاد داشته است. بخشی از گرم شدن بیش از حد زمین را اختراعات و اکتشافات دانشمندان باعث شده اند. لایه اوزون را صنعت مبتنی بر علم آسیب زده و از دل بعضی فرایندهای علمی دهها بیماری و مرض ناشناخته و صعب العلاج بیرون آمده. اینکه آمار سرطان افزایش چشمگیری داشته یک دلیلش تغییراتی است که بواسطه علم در سبک زندگی و خورد و خوراک ما بوجود آمده ... اما آیا خود علم می تواند به دامن برسد و خرابکاری هایش را رفع و رجوع کند؟ آیا علم می تواند لایه اوزون را ترمیم کند و آب های آلوده به نفت و نیترات و پلیدی و پلشتی را تصفیه کند و جنگل های بیابان شده را از نو سرسبز کند و آسمان کدر را آبی کند و سلول های سرطانی را به عقب

بزرگان فرموده اند که علم وحشی است و باید که مهار شود. اولاً چه کسی باید مهار بزند، ثانياً این مهار به چه معنی است؟ آیا خواسته اند برای مطالعات و پرسش های علمی حد و مرز معلوم کنند و ورود عالمان را به بعضی حوزه ها ممنوع کنند؟ آیا چنانکه پرندگان را در قفس می کنند و مهارشان می زنند، بلندپروازان علم را نیز باید در قفس کرد و از تماشای زیبایی پر و بالشان و استماع آوازشان بهره مند شد؟ به تجربه ثابت شده است که وحشی بودن علم خطرناک است و می تواند برای بشر گرفتاری های جدی درست کند. علم خیر و برکت زیاد دارد و عالمان با هر مرام و مسلکی، با زحمت و تلاش شبانه روزی بشر را از قعر غارهای جهل و ترس به بدل کهکشان دانایی رسانده اند. تردیدی نیست که دنیای امروز ما بیش از هر چیزی ساخته و پرداخته دانشمندان است و آنها بوده اند که تکنیک ایزسازی با «حجر» را به تکنولوژی پیچیده هوش مصنوعی و ابرکامپیوترهای فوق تصور رسانده اند. اگر امروز غول طاعون به شهرها و دهات حمله نمی کند و دیوهای سل و سیاه زخم و حصبه و دیفتری پشت دیوارهای شهر زندانی شده اند از برکت کار و زحمت پزشکان و حکیمانی بوده است که علم و تجربه را به کار بستند و بسیار کارهای نشدنی را شدنی کردند. ما زندگی مان را مدیون علمیم، بی تردید؛ اما اشتباه است اگر فکر کنیم علم فرشته خوبی خا و مهربانی هاست و هیچ عیب و ایرادی ندارد. به لحاظ مفهومی علم در سمت روشنایی و خوبی و خیر و سعادت است و جهل در سمت تاریکی و ظلم و فساد و تباهی. موجوداتی که پیش از آدم و آدمیزاد بر روی این کره خاکی زیستند و فساد و خونریزی کردند و موجبات شکایت فرشتگان را فراهم آوردند، در اصل نقصشان این بود که از علم بهره نداشتند و مملو از جهل بودند. بواسطه همین جهل و تباهی بود که نسلشان منقرض شد و باری تعالی اراده به خلق موجودی نوینان کرد. آدم ابوالبشر پا به عرصه وجود نهاد مهم ترین خصوصیتش این



برگرداند و... به تعبیر یکی از فیلسوفان علم آیا علم همان مادر مهربانی است که گندکاری‌های فرزندش را لاپوشانی کند و خرابکاری‌هایش را راست و ریس کند؟ عمر علم جدید طولانی نیست و این همه مشکلات فقط به خاطر صد و پنجاه سال تجربه و پژوهش است. آیا ممکن است همچنان ده‌ها و صدها سر بزرگ زیر لحاف تحقیقات و پژوهش‌هایی باشد که هنوز از آن‌ها بی‌خبریم. بعضی نویسندگان علمی، تخیلی آینده تیره و تاری را ترسیم می‌کنند و روز و روزگاری را انذار می‌دهند که کار از دست عاقلان در رفته و اختیار دنیا به دست دیوانگان یا مصنوعات خودسر افتاده. همین الآن هم معلوم نیست که اختیار دنیا دست عاقلان باشد. تجربه دو جنگ جهانی و حکمرانی هیتلر و موسلینی و صدام و جنگ بالکان و بمب اتمی هیروشیما و جنگ‌های ویتنام و ژاپن و افغانستان و خیلی چیزهای دیگر مال کتاب‌های تاریخ نیستند و آمیخته با خیال‌پردازی و دروغ و افسانه هم نشده‌اند. خیلی از این تجربیات را شخصاً تجربه کرده‌ایم و مثلاً دیده‌ایم که ترکیبات شیمیایی آزمایشگاهی وقتی به بمب تبدیل می‌شوند چه فاجعه انسانی دلخراشی را باعث می‌شوند. گاز خردل را شیطان با خودش از جهنم نیآورده بلکه شیمیست‌های پژوهشگر تلاش کرده‌اند تا به چنین ترکیبی دست پیدا کنند. خیلی از علوم که امروز به تکنولوژی تبدیل شده‌اند و به زندگی ما وارد شده‌اند در اصل روزی برای جنگ افزوزان و برای استیلایشان بر جهان اختراع شده بودند. مرز بین خیر و شر در این جور چیزها چنان باریک است که یک‌باره تکنولوژی سالم و مفید تولید انرژی را به فاجعه چرنوبیل بدل می‌کند. مسئولیت قربانیان جنگ را اشتباه است اگر فقط به دوش صدام و عمله ظلم‌هاش بیندازیم. همچنان که بمب اتم را نباید از این‌ها بر سلب مسئولیت کرد، دانشمندان سازنده بمب شیمیایی هم در قبال کودکان و زنان و مردان و حتی حیوانات حلیمه مسئولند.

علم را نمی‌شود برایش ماهیتی اهریمنی

یا اهورایی قائل شد. بلکه اگر به دست سپاه اهریمن بیفتد اهریمنی می‌شود و اگر به دست سپاه اهورا بیفتد اهورایی. دست تعدی اهریمنان باز است و نه فقط علم که گاهی حق و حقیقت را نیز به مصادره در می‌آورند. کلمه الحق و براد بهالاباطل معنی‌اش همین است که اهریمنان خود را با حق و حقیقت آرایش می‌دهند و به اسم حق، ظلم می‌کنند. خیلی‌ها به اسم عدالت ظلم کرده‌اند و به اسم فرشته، شیطنت کرده‌اند و اسم علم، جهل را گسترش داده‌اند. اگر حق و عدالت را بر ظلم و جور می‌پوشانند تا ماهیت ابله‌ی‌شان را مخفی کنند، پس علم را هم می‌توانند روپوش جهل کنند تا به مقاصد دنیایی‌شان برسند. علم که به خودی خود نمی‌تواند غلاف جهل بشود بلکه این عالمان هستند که دانسته یا ندانسته به خدمت جهال درمی‌آیند و کار آنها را پیش می‌برند. معنی جهل اینجا گسترده است و نباید آن را منحصر در سیاست و قدرت و ثروت معنا کرد. دانشمند مرده شود نیست که به بهشتی بودن و دوزخی بودن مرده کاری نداشته باشد. دانش به هر میزان مسئولیت می‌آورد و دانشمند، معذور نیست که در هرجا و برای هر که بخواهد کار کند.

مهم‌ترین بندی که علم را مهار می‌کند مسئولیت و تعهدی است که مسیر و مدار علم را معلوم می‌کند. دانشمندان زیادی سالانه از ایران و دیگر کشورها مهاجرت می‌کنند و به آمریکا و اروپا می‌روند و به استخدام نهادهای علمی درمی‌آیند. آیا این دانشمندان نسبت به کاری که می‌کنند و نسبت به پژوهشی که انجام می‌دهند مسئولیتی هم دارند؟ دانشمندان جان شیفته‌ای دارند که نمی‌توانند آرام بنشینند و یافتن جواب پرسش‌هایشان را به فرادهای نیامده موکول کنند. دانشمند ذاتاً ناآرام است و دنبال پژوهش‌کده آرامی می‌گردد که آسوده خاطر بنشیند و کار علمی‌اش را پیش ببرد. این پژوهش‌کده را می‌تواند اسرائیل در اختیار بگذارد و می‌تواند آمریکا و یا ایران و قطر و...

آینده بشریت را به مخاطره نیندازد. در علم نانو و بیو و غیره و ذلک نیز دانشمندان مسلمان و ایرانی - بلکه حاکمیت - متعهد است که راه‌های خطرناک را نیپماید و به چیزی و جایی نرسد که آینده بشریت را به مخاطره اندازد. پس مهار علم در درجه اول با حاکمی است که از حکمت بهره دارد و متعهد است نگذارد بمب اتم و سلاح میکروبی و شیمیایی صلح و سلامت دنیا را تهدید کند. صلاح که ساخته شد مهارش سخت تر است و هر آن ممکن است دیوانه‌ای پیدا شود و ماشه‌ای را بکشد و دنیایی را نابود کند. اتفاقاً فیلم دکتر استرنج لائو کوبریک همین دیوانه و وسوسه کشیدن ماشه را و غیرقابل مهار بودن چنین تکنولوژی رعب آوری را به تصویر می‌کشد که جای تامل و درنگ دارد. در درجه دوم مهار علم به عهده خود عالم است تا بواسطه علم دوستی خودش را توجیه نکند و به استخدام هر کسی در نیاید. اینجاست که علم ملازم عهده‌ی است که اگر جدی گرفته نشود سر از کاجآباد درمی‌آورد. اینکه علم قدیم با حمت توأم بوده یک دلیلش همین بوده که عالمان عهدشان را فراموش نکنند و باید‌ها و نباید‌هایشان را نادیده نگیرند. علم، همنشین حکمت و معرفت بوده و دانشمندان در مراتب بالا عارفان و حقیقت‌جویانی بوده‌اند که در پی کشف رازهای عالم برمی‌آمده‌اند. البته از برکت این راز‌گشایی‌ها مردم را نیز نصیب بوده و خیر و برکتش به عوام نیز می‌رسیده است. از روزی که علم از حکمت دور شد آن وقت وسوسه قدرت و ثروت به جان عالمان هم افتاد و سرانجامش انجمن‌های سری و استثمار مردمان و سیطره بر دیگران و خودبزرگ‌بینی و عجب و غرور و نخوت دانشمندان شد. تواضع و اخلاق نیز مهار علم است و اگر می‌شنویم که بزرگی چون ابن سینا می‌سراید «تا بدانجا رسید دانش من/ که بدانم همی که نادانم» معنی‌اش این است که او در مواجهه با عظمت خلقت بر علم خود مهار می‌زند تا بیراهه نرود و از عهد و مسئولیتش نگریزد. ■

بطور قطع برایمان مسجل شده است که هر کشور و گروهی از علم توقع چیزی بیش از علم دارد. هیچ قدرتی نیست که علم را برای علم بخواهد. علم برای سیطره است، برای قدرت است، برای ثروت است و برای خیلی چیزهای دیگر. البته منکر نیت خیر هم نباید شد. خیلی‌ها دنبال علم می‌روند تا باری از دوش هم‌نوعان خود بردارند و صلح و صفا و دوستی را گسترش دهند. همان شمشیر دو لبی که گفتیم اینجا هم هست. یک عده دنبال شر و ظلمند و یک عده دنبال خیر و سعادت. اما سوال مهم و اساسی اینجاست که آیا دانشمندان در انتخاب این سمت و سواها مسئولیتی دارند یا نه؟ آیا جوان دانشمندان ایرانی که مهاجرت می‌کند و به استخدام نهادهای علمی درمی‌آید مسئولیتی در این خیر و شر ندارد؟ علم با قدرت عجین است و نمی‌شود حسایشان را از هم سوا کرد. اما آیا دانشمندان در اقدامات ارباب قدرت مسئولیتی ندارند؟

اوایل انقلاب اسلامی بین تعهد و تخصص تقابلی راه افتاد که متأسفانه در پیچ و خم‌های اداری و گزینشی راه به بیراهه برد اما با گذشت سی و چند سال از پیروزی تفکر دینی و اسلامی هنوز این تقابل جدی است و باید به این پرسش اساسی پاسخ بدهیم که آیا علم بی‌تعهد می‌تواند مشکلات کشور ما را - بلکه مشکلات جهان را - حل کند؟ در خصوص انرژی هسته‌ای از سوی رهبر سیاسی و دینی‌مان فتوایی داریم که قابل تامل است. علم هسته‌ای در ایران رونق قابل توجهی پیدا کرده و به زعم دوست و دشمن در این مسیر راه‌های صد ساله را چند شبهه پیموده‌ایم اما علم وحشی است و خطرناک است و اگر مهارش نزنیم استیغادی ندارد که از همان وادی ناامنی سردرآوریم که پیش از ما دشمنان غربی‌مان سردرآوردند. اما رهبر فرزانه انقلاب بر این علم مهار می‌زند و فتوای می‌دهد که ساخت سلاح هسته‌ای حرام است. این مهار یعنی که علم ما باید در مسیر صلح و صلاح قرار بگیرد و

ستاری در نمایشگاه بین‌المللی صنایع هوایی ایران از چهار بالگرد رونمایی کرد

ایران تشنه تجاری‌سازی فناوری و صادرات آن است

مریم بداعی

شده است.

نشانه‌های توان علمی متخصصان ایرانی

وی با اشاره به بازارهای جدید شکل گرفته در حوزه هوایی و هوانوردی گفت: شکوفایی و توانمندی ایران در حوزه ساخت هواپیماهای سبک و بالگردها نشان دهنده توان علمی متخصصان ایرانی است.

دکتر ستاری با تأکید بر اینکه اگر ما در زمین خود بازنده باشیم نمی‌توانیم به عرصه صادرات ورود پیدا کنیم، تصریح کرد: ارتقا و بالا بردن کیفیت محصولات تولید داخل در این زمینه بسیار لازم و ضروری است.

وی با بیان اینکه ورود صنعت هوایی کشور به ساخت و طراحی مدل‌ها اتفاق بزرگی است، افزود: در حال حاضر ایران توانسته است در حوزه ساخت و طراحی بالگرد، پهپاد و اویونیک ورود پیدا کند که این موضوع نشان‌دهنده پتانسیل نهفته‌ای در کشور است و باید بر روی این توانایی‌ها سرمایه‌گذاری کرد.

رییس بنیاد ملی نخبگان، با بیان اینکه باید ساختار دولتی را در عرصه علمی و فناوری کشور کنار بگذاریم، گفت: در چنین شرایطی می‌توانیم به جوانان اجازه حضور در صحنه بدهیم و بخش خصوصی را شکوفا کنیم.

معاون علمی و فناوری ریاست‌جمهوری در ادامه خواستار فراهم آوردن امکانات مناسب به

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی صنایع هوایی و هوانوردی ایران، با حضور معاون علمی و فناوری رییس‌جمهوری و رونمایی از چهار نوع بالگرد ساخت داخل، ۲۷ تا سی‌آبان در جزیره کیش برگزار شد.

سورنا ستاری معاون علمی و فناوری رییس‌جمهوری با حضور در این نمایشگاه، از چهار نوع بالگرد تجاری، محیط بان، آموزشی و توریستی ساخت داخل رونمایی کرد. وی در سخنانی در جمع شرکت‌کنندگان و صاحبان شرکت‌های دانش‌بنیان داخلی و خارجی حاضر در افتتاحیه هفتمین نمایشگاه بین‌المللی صنایع هوایی ایران با بیان این که در حال حاضر کشور ما تشنه کسب و تجاری‌سازی فناوری و صادرات آن به دیگر کشورها است، اظهار کرد: تشکیل ستاد توسعه فناوری و صنایع دانش‌بنیان هوایی و هوانوردی در معاونت علمی با هدف توسعه صنعت هوانوردی و اتصال بخش خصوصی به بدنه دولت شکل گرفته است.

وی با مظلوم خواندن صنعت هوایی کشور بیان کرد: صنعت هوایی ایران برای دستیابی به توانمندی‌های این حوزه خون‌های بسیار و شهدای گرانقدری را تقدیم کرده است.

ستاری همچنین ابراز کرد: ستاد توسعه فناوری و صنایع دانش‌بنیان هوایی و هوانوردی برای رفع و تعدیل مشکلات این حوزه تشکیل



تلاش خود را می‌کنیم تا صنعت هوایی با سرعت بیشتری رشد کند و پتانسیل‌های موجود در این زمینه به منصفه ظهور درآید. معاون علمی و فناوری رییس جمهوری با اشاره به صادرات ۱۰۰ میلیون دلاری صنعت هوایی در سال جاری گفت: از آنجایی که مفاهیم جدیدی به صنعت ورود پیدا کرده است باید شرکت‌های دانش‌بنیان نیز در این زمینه‌ها فعال شوند و به نقش آفرینی بپردازند.

رشادت شهدا فراموش نمی‌شود

ستاری به رشادت‌های خلبانان ایرانی در طول دفاع مقدس اشاره کرد و گفت: ناوگان هوایی ما در طول دفاع مقدس حتی یک روز هم پرواز هواپیماهای خود را متوقف نکردند و با تمام وجود در این زمینه تلاش، ایثار، استقامت و جان نثاری کردند.

معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری افزود: دلاور مردان حوزه هوایی در آن دوران با تلاش خود حتی لحظه‌ای نیز صحنه را ترک نکردند و با تلاش آن‌ها شاهد پیروزی‌های زیادی در جبهه‌ها بودیم.

وی در پایان بیان کرد: ما کسانی هستیم که با خاطرات دوران دفاع مقدس بزرگ شده‌ایم و سختی‌های آن روزها را چشمیده‌ایم به همین دلیل اجازه نمی‌دهیم این رشادت‌ها فراموش شود. ■

متخصصان این حوزه شد و افزود: باید امکانات و تسهیلات ویژه‌ای به صنعتگران و فعالان این حوزه ارائه شود که راه‌اندازی صندوق‌های خطرپذیر و نوآوری و شکوفایی نیز با همین هدف شکل گرفته‌اند.

نیازمند مگاپروژکت‌ها در صنعت هوایی

دکتر ستاری با بیان اینکه ایران نیازمند آغاز مگاپروژکت‌ها در صنعت هوایی است، بیان کرد: باید تلاش کنیم همان اتفاقی که در ساخت توربین‌های صنعتی رخ داده است در صنعت توربین‌های هوایی نیز اتفاق بیفتد زیرا کشور به این توربین‌ها نیاز جدی دارد. از همین رو تمامی کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند مورد حمایت جدی و کامل معاونت قرار می‌گیرند.

وی همچنین اظهار کرد: مجموعه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری اعتقاد دارد که باید به صنعت هوایی توجه ویژه‌ای شود زیرا رشد این بخش در کنار توسعه کشور به ایجاد اشتغالزایی نیز کمک بزرگی می‌کند. ستاری با اشاره به فعالیت شرکت‌های مستقر در پارک فناوری پردیس معاونت علمی در حوزه هوایی، بیان کرد: لازم است این گروه‌ها را به صورت ویژه تقویت کنیم زیرا پتانسیل خوبی در این شرکت‌ها نهفته است که باید با حمایت معاونت رشد کنند و به شکوفایی برسند. تمام

سازمان علمی، پژوهشی و فناوری وزارت علوم



رئیس مرکز شتابدهی نوآوری معاونت علمی توضیح داد

استارتاپ ویکند ایران
از شکل گیری تا امروز



شبيهه يك اتاق فكر باشد. شبيهه جايي كه طوفان فكري انجام مي‌دهند. افراد هر ايده‌اي به ذهنشان مي‌رسد مي‌گويند و حدود ۱۰ ايده از بين اين ايده‌ها انتخاب مي‌شود. سپس، سايرين با مشاركت و تشكيل تيم با صاحب ايده، مشغول به اين مي‌شوند كه ايده را پرورش دهند و به طرح كسب و كار (بيزينس پلن) برسانند.

رئيس مركز شتابدهي نوآوري معاونت علمي افزود: لزوماً وظيفه اين نيست كه طرح كسب و كار (بيزينس پلن) اجرايي شود. فقط ما مي‌خواهيم با ادبيات كسب و كار آشنا شويم تا اگر روزي سراغ كار رقتيم، پيش زمينه داشته باشيم. البته اگر اين بيزينس پلن خوب باشد، امكان اين الان فراهم است كه پيگيري شود و براساس آن يك كسب و كار راه اندازي شود.

به گفته وي، اين مأموريت براي مراكز نوآوري در دنيا تعريف شده است كه عمده سر و كار آن‌ها با شركت‌ها نبوده و با افراد و دانشجوها است. در واقع نظر دكتر ستاري نيز اين بود كه برنامه‌هايي بايد راه‌اندازي شود كه كمك كند تا دانشجويان درگير مسائل كارآفريني و كسب و كار شوند.

ايجاد مركز شتابدهي نوآوري و سياست‌هاي برگزاري استارت‌آپ ويكنند

رئيس مركز فن بازار ملي ايران درباره آغاز اجراي رويداهاي استارت‌آپ ويكنند در ايران عنوان كرد: چند سالي است كه در كشور شاهد برگزاري استارت‌آپ ويكنندها بوده‌ايم و تا بهار امسال حدود ۱۴ برنامه استارت‌آپ ويكنند در سطح كشور برگزار شده بود. برگزاري استارت‌آپ ويكنند تقريباً ۳-۴ سال است كه در ايران راه افتاده كه در اين مدت شايد به زحمت سالي ۳-۴ استارت‌آپ ويكنند برگزار شده است.

قنبرپور ادامه داد: تأكيد ما بر اين بود كه اين رويداها بايد تكثير شده و تعداد

رئيس مركز شتابدهي نوآوري معاونت علمي و فناوري رياست جمهوري درباره استارت‌آپ ويكنندهاي ايران گفت: ايجاد انگيزه بين دانشجويان و ترويج و تقويت فرهنگ كارآفريني بين آن‌ها يكي از دغدغه‌هاي اصلي معاون علمي و فناوري رياست جمهوري است تا به افزايش كارآفريني كشور كمك كند.

مهندس اكبر قنبرپور، رئيس مركز شتابدهي نوآوري معاونت علمي درباره رونق گرفتن رويداد استارت‌آپ ويكنند در ايران اظهار كرد: يكي از دغدغه‌هايي كه دكتر ستاري معاون علمي و فناوري رياست جمهوري داشته و دارد اين است كه برنامه‌ها و اقدامات معاونت علمي و فناوري بايد با شدت بيشتري داخل دانشگاه‌ها ورود و نمود داشته باشد. يعني دانشجويان صرف نظر از اين كه با تعاريف رسمي كشور افراد نخبه هستند يا نه، درگير برنامه‌هاي معاونت علمي و بنياد نخبگان شوند.

شكل‌گيري مراكز نوآوري براي فعاليت بيشتر دانشجويان

وي ادامه داد: اين يعني دانشگاه‌ها و دانشجويان درگيري بيشتري در برنامه‌هايي كه آن‌ها را تشويق مي‌كند يا در زمينه كارآفريني آموزش مي‌دهد و با مسائل فناوري آشنا مي‌كند، داشته باشند و اين يكي از دغدغه‌هاي اصلي دكتر ستاري است. يكي از راه‌حل‌هايي كه در دنيا براي اين كار تعريف شده است، مراكز نوآوري (Innovation Center) هستند. افرادی كه لزوماً، ايده بيزينسي يا شركتي ثبت شده نداشته باشند براي اين كه با ادبيات كسب و كار آشنا شوند و بدانند مراحل شكل‌گيري يك ايده و كسب و كار چيست، از سوي اين مراكز جذب و حمايت مي‌شوند.

قنبرپور گفت: مركز شتابدهي نوآوري شايد



بیشتری از دانشجویان درگیر شوند. این موضوع جزء مسائلی بود که به پارک فناوری پردیس ارجاع شد و ما مأمور این شدیم که آن را راه اندازی کنیم.



وی درباره راه‌اندازی مرکز شتابدهی نوآوری معاونت علمی توضیح داد: ما با همکاری دو مرکزی که قبلاً در این

حوزه در کشورمان کار کرده‌اند و هم تجربیات بسیار خوبی را در خارج از کشور داشته‌اند چندین جلسه برگزار کردیم و در نهایت طرحی برای ایجاد «مرکز شتابدهی نوآوری» را به معاونت علمی و فناوری ارائه کردیم. در طرحی که ارائه شد مرکز شتابدهی نوآوری دو برنامه کلی را در نظر دارد. برنامه اول این که ما اکوسیستم استارت‌آپ‌ها را در کشور تقویت کنیم؛ و برنامه دوم این که ما به شکل‌گیری تعدادی استارت‌آپ جدید در کشور کمک کنیم. عبارتی ۲ برنامه «تقویت اکوسیستم استارت‌آپ‌ها» و برنامه «شتابدهی به استارت‌آپ‌های ایران» زیر نظر مرکز در حال اجراست.

برنامه ۱۰۰در۱۰۰

رییس مرکز شتابدهی نوآوری معاونت علمی با اشاره به برنامه ۱۰۰ در ۱۰۰ این مرکز گفت: در برنامه اول پیش‌بینی کردیم ۱۰۰ رویداد استارت‌آپ و یک‌درد طول ۳ سال برگزار شود. با این کار ما تقریباً ظرفیت را ۱۰ برابر کرده‌ایم. عمده دانشگاه‌های مهم کشور را هم درگیر این موضوع کرده‌ایم. در هر رویداد استارت‌آپ و یک‌درد ۱۰۰ نفر مستقیماً حضور دارند. تلاش ما این بود که علاوه بر این ۱۰۰ نفری که مستقیماً حضور دارند، ۱۰۰ نفر دیگر را هم درگیر کنیم. چه در قالب افرادی که در برنامه می‌آیند و بازدید می‌کنند، چه کسانی که در دانشگاه

حضور دارند و این اخبار را می‌شنوند و فضای دانشگاه متوجه این رویداد می‌شود. وی اضافه کرد: اگر ۱۰۰ برنامه اصلی را در نظر بگیریم. ما ۱۰۰ برنامه داریم که در هر برنامه ۱۰۰ نفر مستقیم حضور دارند. یعنی در عرض ۳ سال ۱۰ هزار نفر از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و صاحبین ایده در کشور درگیر این رویدادهای ترویجی شده‌اند.

قنبرپور درباره دستاوردهای این برنامه ابراز کرد: این برای ما دستاورد و برنامه خوبی است. ما در این ۳ سال نمی‌خواهیم به این ۱۰ هزار نفر کمک کنیم که لزوماً شرکت راه اندازی کنند. می‌خواهیم ادبیات کسب و کار را راه بیاندازیم. در حال حاضر در ۲۰۰ شهر دنیا برنامه استارت‌آپ و یک‌درد برگزار می‌شود. در واقع رویداد استارت‌آپ و یک‌درد یک برنامه جهانی است و ما در قالب مرکز شتابدهی نوآوری فعالیت می‌کنیم که زیر نظر پارک فناوری پردیس و با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری شکل گرفته است. رئیس مرکز فن بازار ملی ایران ادامه داد: از زمان شکل‌گیری مرکز (تیرماه ۱۳۹۳)، تا کنون ۷ برنامه استارت‌آپ و یک‌درد در کشور برگزار شده است. عمده آن داخل پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی بوده که برنامه ما هم همین است تا دانشجویان و بنیاد نخبگان استان درگیر باشند. از طرفی این برنامه ۳ روز آخر هفته است تا تداخلی با برنامه‌های درسی دانشجویان نداشته باشد. این برنامه ۵۴ ساعته که از چهارشنبه عصر تا جمعه عصر برگزار می‌شود مدل جهانی است و در این برنامه‌ها نمایندگان استارت‌آپ و یک‌درد جهانی هم حضور دارند.

برنامه‌های آینده استارت‌آپی ایران

قنبرپور در ادامه به حوزه تخصصی استارت‌آپ

ویکندهای اجرا ده ایران اشاره و بیان کرد: این مدل استارتاپ ویکنده حوزه ICT است. ما هدفگذاری داریم که امسال ۵ برنامه (از مجموعه ۲۵ رویداد را) در حوزه‌هایی غیر از ICT برگزار کنیم. البته در خصوص حوزه‌های فناوری هنوز به جمع‌بندی نرسیده‌ایم. ولی احتمالاً یکی از برنامه‌های استارتاپ ویکنده در حوزه محیط زیست خواهد بود و با همکاری ای که با سازمان محیط زیست صورت گرفته است برگزار خواهد شد. در ۴ رویداد دیگر هم باید جمع‌بندی انتخاب حوزه صورت گیرد.

استارتاپ ویکنده چگونه فعالیت می‌کند؟

در استارتاپ ویکنده ۱۰۰ نفر حضور دارند. از این ۱۰۰ نفر تعدادی ایده مطرح می‌شود. این ایده‌ها لزوماً تعدادش ۱۰۰ تا نیست. برای مثال ممکن است ۶۰ ایده مطرح شود. این ۶۰ ایده رأی‌گیری می‌شود و از بین آن‌ها ۱۰ ایده انتخاب می‌شود. هرکسی یک دقیقه فرصت دارد تا ایده خودش را بگوید. این زمان یک دقیقه، با ثانیه شمار اندازه‌گیری می‌شود و شما نمی‌توانید یک ثانیه بیشتر صحبت کنید. یک دقیقه فرصت دارید.

ایده‌ها شماره‌گذاری می‌شود و کلیه شرکت‌کنندگان می‌توانند رأی دهند. پس از رأی‌گیری و تعیین ۱۰ ایده برتر، ۱۰ نفر صاحب این ایده‌ها باید در بین ۹۰ نفر باقی مانده، تیم خود را انتخاب کنند.

کسانی که در استارتاپ ویکنده حضور دارند دارای ۳ نوع تخصص هستند. اول کسانی که تخصص ICT دارند و به نوعی برنامه نویس هستند. افراد دوم کسانی هستند که در حوزه گرافیک تخصص دارند. دسته سوم افرادی هستند که متخصصین کسب و کارند. ترکیب این ۳ باعث می‌شود ایده‌ای پرورش پیدا کند.

افراد صاحب ایده باید ترکیب مناسبی از

این ۳ تخصص را در تیم خود جمع‌آوری کنند. اگر تیمی که جمع شده تناسب نداشته باشد، وظیفه نماینده استارتاپ ویکنده جهانی این است که این تناسب تیم‌ها را برقرار کند. به نحوی که در هر تیمی از این ۳ تخصص حتماً وجود داشته باشد. در پایان چهارشنبه شب، ۱۰ تیم شناخته شده و آماده می‌شوند تا فردا کار را به صورت جدی کلید بزنند.

پنجشنبه صبح ساعت ۸ کار شروع می‌شود. تا جمعه ساعت ۳-۴ بعداز ظهر ادامه دارد. در طول این مدت یک بوم کسب و کار وجود دارد که آن را باید متخصصین کسب و کار تکمیل کنند. نیاز به این است که شما بعضاً از بازار ایده خودتان مطلع باشید. حتی شاید نیاز به این است که شخص از ساختمان خارج شود و در شهر با افراد مصاحبه کند. ببیند ایده‌اش چقدر مشتری دارد. چه افرادی موافق هستند. این افراد باید جریان مالی را تعیین کنند. یعنی از طرفی درآمدها و از طرفی هزینه‌ها را پیش بینی کنند.

این فعالیت‌ها تا جمعه ساعت ۴ جمع‌بندی می‌شود. از این زمان همه باید خود را آماده کنند تا در جمع داوران به توضیح کاری که کرده‌اند پردازند. هر تیم ۵ دقیقه فرصت دارد تا از نظر فنی، مالی و بیزینسی تشریح کند در این کسب و کار قرار است چه اتفاقی بیافتد. بعد از مطرح شدن همه ایده‌ها، با مشورت داوران ۳ ایده برتر معرفی، تقدیر و اهدا جوایز می‌شود.

در هفته پایانی آبان ماه هم به مناسبت هفته جهانی کارآفرینی ۵ استارتاپ ویکنده همزمان در ۵ شهر کشور برگزار می‌شود. این رویدادها به مناسبت هفته جهانی کارآفرینی در شهرهای تهران، اصفهان، قزوین، مشهد و ساری و از چهارشنبه ۲۸ تا ۳۰ آبان ماه و به طور همزمان برپا شد. ■



با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود

محمد یوسفنیا

علمی. آن وقت‌ها ما هنوز با رسانه آشنا نبودیم و نمی‌دانستیم و احتمال نمی‌دادیم ممکن است گزارشگر قبل از ضبط این سوال و جواب، پاسخ درست را به بچه بیچاره یاد داده باشد. از کم‌وکیف آن برنامه‌های خنک و غیرجذاب که بگذریم، پاسخ آن پسر بچه‌های هفت، هشت ساله نمونه کوچکی از جو غالب جامعه‌ای بود که با بدبختی پول جور می‌کرد تا پسرها و دخترها به دانشگاه بروند و چهار سال وقت بگذارند و پول خرج کنند و درس بخوانند، بی‌این‌که بدانند چرا مجبور به تحمل فضایی هستند که ذره‌ای علاقه برای ماندن در آن ندارند. البته با استناد به فرمایش جناب مولانا که «هر که گوید جمله حق است احمقی است/ وان‌که گوید جمله باطل او شقی است» ادعا نمی‌کنم همه آن‌هایی که به دانشگاه رفتند، اطلاعی از آن‌چه می‌کردند نداشتند. حرفم این است که حتماً توی جمع دوست و فامیل دخترها و پسرهای زیادی را دیده‌اید که یک زمانی صرفاً برای خوش آمد اطرافیان راه دانشگاه را در پیش گرفتند و سعی کردند در مسابقه حیثیتی علم‌دوستی میان فامیل و دوست و آشنا بازنده نباشند، تا شاید بعدها بتوانند سری توی سرها در بیاورند و فضیلتی برای خود دست‌وپا کنند. این ویژگی جامعه‌ای بود که خیلی زود شعار علم‌دوستی را جایگزین دانش واقعی کرد و

خوب یادم هست توی سال‌های پس از جنگ تحمیلی، وقتی شعارهای سازندگی و آبادانی و توسعه طرفدار داشت، همه معتقد بودند عقب‌ماندگی‌های تاریخی را که خرابی‌های حاصل از هشت سال جنگ هم به آن دامن زده، باید با رسیدن به قافله علم جبران کرد. آن‌هایی که به این فرضیه معتقد بودند، مشکل را درست فهمیده بودند و صرف‌نظر از این‌که بعدها روش‌های درستی به کار گرفتند یا نه، باید حسن تشخیصشان را تحسین می‌کردیم و اجازه می‌دادیم مسیر علم و توسعه و فناوری را با تحقیق و تفکر هموار کنند. اما واقعیت این است که همه حقیقت پیش کسی نیست که درست می‌گوید؛ تاریخ این چند دهه پر از آدم‌هایی است که حرف‌های خوب و حسابی و متفکرانه زده‌اند، ولی اقتضای تاریخ کشور چیز دیگری بوده و شوربختانه این اقتضانات دست‌وپاگیر آن حرف‌های حسابی را به حاشیه رانده‌اند. آن زمان اگر کسی می‌خواست پای تلویزیون بنشیند و فی‌المثل برنامه کودک و نوجوان تماشا کند، گزارشگر وقت‌نشناسی را می‌دید که یک میکروفون زشت زردرنگ به دست گرفته و از بچه‌های هفت، هشت ساله می‌پرسد دوست دارید چه نوع برنامه‌ای برای شما پخش کنیم؟ بچه‌ها هم با اعتمادبه‌نفس یک انیشتین نابالغ جواب می‌دادند برنامه‌های



حالا که به انتهای این یادداشت رسیدیم، باید حرف ابتدایی را دوباره تکرار کنم: نباید اجازه دهیم آرمان‌های علمی و اعتقادی ما جایشان را با بعضی شعارهای دهان‌پرکن توخالی عوض کنند. مثل روز روشن است که این هدف نیاز به مجاهده و برنامه‌ریزی و تلاش دارد، چراکه این موضوع آن‌قدر حیاتی است که حتی رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان و دانشگاهیان بارها به آن پرداخته‌اند و اهمیتش را گوشزد کرده‌اند. بنابراین ما هم این یادداشت را با فرازی از بیانات ایشان به پایان می‌بریم: «شرکت‌های دانش‌بنیان یکی از اساسی‌ترین کارها در مقوله همین اقتصاد مقاومتی است که مطرح شده و درباره آن بحث شده است و مورد تأیید و تصدیق همه اطراف مسائل کشور قرار گرفته است. البته در تشخیص شرکت‌های دانش‌بنیان دقت بشود، یعنی شاخص‌ها و مشخصه‌ها [معین بشود] و شرکت دانش‌بنیان استانداردسازی بشود؛ این جور نباشد که به اسم شرکت دانش‌بنیان کسانی بیایند و همین کارهایی را که در برخی از عرصه‌های دیگر معمول است - دلالی و مانند این‌ها - در [این‌جا] پیش ببرند. به معنای واقعی کلمه، شرکت دانش‌بنیان [باشد]؛ این را باید یکی از محورهای اساسی قرار داد.» ■

ترجیح داد به ظواهر چشم‌نواز زندگی امروزی قناعت کند، بی‌این‌که بداند با حلواحلوا کردن و سر دادن شعارهای متظاهرانه نه دهانی شیرین می‌شود، نه پیشرفتی به بار می‌نشیند. حالا بیش از ۲۰ سال از آن روزها گذشته، ولی ما کماکان اندر خم همان کوجه‌ای هستیم که آن روزها بودیم. خدایی ناکرده نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم یا داستان‌های جعلی بتراشم، از حرف‌های صد من یک غاز هم نه‌تنها متنفرم، بلکه گفتنش را جفا به وقت و اعصاب مخاطب می‌دانم. اما چه باید کرد وقتی می‌بینم مسیر توسعه کشور به علم و تفکر نیاز دارد، ولی ما کماکان به شعارها دل خوش کرده‌ایم و تصورمان این است که علم فرمولی است که می‌توان با آمپول به جامعه تزریق کرد و پیشرفت صنعتی نیز چیزی از سنخ همین انومبیل‌هایی است که کارخانه‌های داخلی مونتاژ می‌کنند. اگر قرار است مثال بیابورم، از شرکت‌های دانش‌بنیان نام می‌برم؛ شرکت‌هایی که قرار بود پل اتصال علم و صنعت، دانشگاه و بازار و هم‌چنین ایده و تولید کالا باشند، اما رفته‌رفته از هدف اصلی خود دور شدند و از ماهیت اولیه فاصله گرفتند. تاکید می‌کنم که این نقد عمومیت ندارد و قطعاً شرکت‌ها و افرادی هستند که راه را درست می‌روند و از فریب‌کاری و دکان‌گشایی و دروغ و دغل بیزارند.

تأثیر آلودگی صوتی و بصری در محیط‌های آموزشی

در غیاب ضابطه و سلیقه

المیرا حسینی



مहतابی‌های سقفی که زیر زمین بیمارستان را تداعی می‌کرد و همیشه خدا سرد بود. عقب‌گرد به چند سال پیش تر هم نتیجه بهتری در بر ندارد. آن زمان که مسئولان مدرسه از تزیینات، تنها به کشیدن نقاشی‌های ناشیانه گل و بلبل روی دیوار حیاط بسنده می‌کردند. مرور همین خاطرات سبب شد تا در پرونده پیش رو از چند اهل فن پرسیم که محیط‌های آموزشی ما چه میزان با استانداردها هماهنگی دارند؟ اصلاً استانداردی وجود دارد؟ این میزان آلودگی صوتی و بصری در فضاهای آموزشی طبیعی است؟ و البته در این پرونده تلاش کردیم از نظر آدم‌هایی که کودکی و نوجوانی و جوانی‌شان را در همین محیط‌های آموزشی سپری کرده‌اند، غافل نشویم.

فن کوئل آب می‌داد و کف کلاس خیس شده بود. مکانیک تحلیلی داشتیم و استاد داشت با دقت، چند تمرین مهم حل می‌کرد. تعمیر کار آمد و با سروصدا شروع به تعمیر فن کوئل کرد و استاد هم چنان در حال تدریس بود. کلاس همه‌همه بود و من روی صندلی ایستاده بودم و داشتم با دوربین دیجیتالم از اوضاع فیلم می‌گرفتم. بچه‌ها برایم دست تکان می‌دادند و می‌خواستند شکلکشان در فیلم ثبت شود... آن فیلم را هنوز هم دارم. خب! ما این‌طور درس خواندیم! با سروصدای تعمیرات داخلی و خارجی و دانشجو‌هایی که چند ساعت کلاس نداشتند و حرف استاد میان خوش و بششان با یکدیگر در راهروی دانشکده، گم می‌شد. دانشکده که چه عرض کنم؛ دو راهروی دراز با

مدرسه جای هوس‌رانی معماران نیست!

■ معماری محیط‌های آموزشی ما در حال حاضر تا چه میزان استاندارد و صحیح است؟ به‌هیچ‌وجه نیست! شکل فعلی همه شهر، از جمله مراکز آموزشی ما در حال حاضر محصول یک بی‌توجهی بسیار عمیق در جامعه ماست و اشکالات زیادی برای رسیدن به نقطه مطلوب وجود دارد.

■ این بی‌توجهی از سوی چه کسانی است؟ اجازه بدهید از پایین شروع کنم. در درجه اول خود مصرف‌کنندگان باید آن قدر سلیقه و آگاهی داشته باشند که بدانند محیط زندگی تا چه میزان در رفتار و نحوه حیات انسان موثر است. همان‌طور که هرچقدر هم اصرار کنند، حاضر نیستند ماده فاسدی را بخورند، نباید تن به مدرسه‌ای دهند که صلاحیت رفتارسازی بچه‌ها را ندارد. ساختمان مدرسه، مربی بچه‌هاست و روی خلق و خویشان اثرگذار است. می‌تواند آن‌ها را منضبط یا شلخته و بی‌نظم بار بیاورد. متاسفانه خیرین مدرسه‌ساز نیز اشعار و فهم دقیق روی این مسئله ندارند، وگرنه اگر از حقوق معمارانه خود اطلاع داشتند، راضی به ساخت چنین مدرسه‌هایی نمی‌شدند.

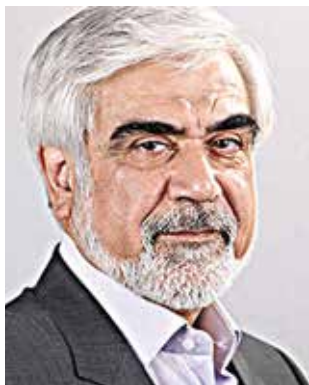
■ در مرحله بعد؟

در مرحله بعدی، مشکل را متوجه تولیدکنندگان این فضاها می‌دانم. کسانی که بدون توجه و آگاهی از فرهنگ و مشخصات اقلیمی، تاریخی و اعتقادی کشور، هر چیزی را می‌سازند و بنا بر دل‌خواه خود، فضای مدرسه را محل هوس‌رانی فضایی خود قرار می‌دهند. درحالی‌که مدرسه‌ای که قرار است تا ۵۰ سال، بچه‌ها در آن تعلیم بگیرند، جای هوس‌رانی معمار نیست. معمار باید ببیند در این مکان چه وظیفه‌ای دارد. از این دست افراد در دانشکده‌های ما کم تربیت می‌شوند و نتیجه‌اش هم همین گسیختگی نسبت به ارزش‌هاست.

■ پس قانون و اعمال آن این وسط چه جایگاهی دارد؟ سهم سیاست‌گذاران را تا چه میزان می‌دانید؟

اتفاقاً یک مرحله بالاتر از معماران، سیاست‌گذارانی

دکتر مهدی حجت
قائم‌مقام سابق سازمان
میراث فرهنگی، صنایع
دستی و گردشگری



نام دکتر مهدی حجت، آن قدر آشنا هست که نیازی به معرفی نداشته باشد. او که تا همین چند وقت پیش و پیش از استعفای محمدعلی نجفی از مقام ریاست سازمان میراث فرهنگی، پست معاونت این سازمان را برعهده داشت، فضای مدرسه را مانند معلمی می‌داند که می‌تواند نااهل باشد و تعلیمات غلط دهد، یا مانند معلمی خوب و بااخلاق، آموزش‌های صحیح را در ذهن بچه‌ها ثبت کند.

فضای آموزشی، متناسب با عملکرد آن باشد

محمود گلابچی

(عضو هیئت علمی و استاد

دانشکده معماری دانشگاه تهران)



در کشور ما برای مبحث صوت و جلوگیری از انتقال آلودگی صوتی به ساختمان‌ها، قانون وجود دارد. مبحث ۱۸ مقررات ملی ساختمان به همین موضوع یعنی عایق‌بندی ساختمان‌ها می‌پردازد. این قانون که چندی است تصویب و ابلاغ شده است، در راستای تلاش در جهت کنترل آلودگی‌های صوتی است. اما بسیاری از ساختمان‌ها، از جمله فضاهای آموزشی، پیش از ابلاغ این قانون ساخته شده‌اند، یا این مبحث به‌عنوان یک الزام در ساخت آن‌ها مورد توجه قرار نگرفته و رعایت نشده است و همین موضوع سبب می‌شود که در فضاهای آموزشی شاهد حضور صداهای بیش از حد مجاز باشیم.

اما از نظر معماری داخلی، باید بگوییم هر فضایی باید متناسب با عملکرد فضا باشد. بنابراین فضای داخلی یک مدرسه یا دانشگاه لازم است با محیط بیمارستان یا اداره تفاوت داشته باشد. بخشی از این تفاوت به روابط

هستند که اجازه می‌دهند چنین فاجعه‌هایی ساخته شود؛ مجلس، شورای شهر، شهرداری، وزارت آموزش و پرورش، وزارت مسکن و شهرسازی و... متأسفانه آن‌ها توجه ندارند که خود کالبد مدرسه، مربی است و مدرسه فاسد مانند معلم بد، تعلیم غلط می‌دهد. کسانی که سیاست‌گذار هستند، نسبت به کالبد شهری و ساختمان‌ها بی‌توجه‌اند و هیچ قانون مدونی که با دقت تنظیم شده باشد، در این خصوص نداریم. تنها چیزی که در حال حاضر حاکم است، سود زود است. متأسفانه در این شرایط اسفناک، بچه‌ها مظلوم واقع می‌شوند و درحالی که می‌توانند بهترین شرایط را داشته باشند، جهل و سودخواهی، مانع از بهره‌برداری مناسب از شرایط می‌شود.

■ گاهی به دلیل کمبود فضای مناسب شهری، مدارس در کنار اتوبان‌ها یا مکان‌های پرسروصدا ساخته می‌شود. در چنین شرایطی چطور می‌توان از ورود صداهای مزاحم به محیط آموزشی جلوگیری کرد؟

اگر شما به یک پزشک مراجعه کنید و بگویید من ۱۰ سیخ کباب برگ خورده‌ام و حالا که دل‌درد دارم، باید چه کار کنم؟ دکتر در درجه اول به شما می‌گوید که نباید ۱۰ سیخ کباب برگ را با هم می‌خوردی. فعلاً با مسکن می‌شود کاری کرد که درد را حس نکنی. حالا من به شما می‌گویم که مدرسه را نباید در جای پرسروصدا یا در کنار اتوبان ساخت، اما اگر چنین اتفاقی افتاد، می‌شود با آکوستیک کردن کلاس‌ها و پنجره‌های دوجداره، از نفوذ صدا تا حد خوبی جلوگیری کرد. اما این کار تنها حکم مسکن را دارد. در اصل «خانه از پای‌بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است». باید زمین مناسبی را که آرام، ایمن و سبز باشد، حتی با قیمت ۱۰ برابری برای ساخت مدرسه خریداری کرد. درحالی که همواره پست‌ترین زمین‌ها سهم آموزش و پرورش و مدرسه‌سازی می‌شود.

اوضاع مدارس غیرانتفاعی وحشتناک است

جهانشاه پاکزاد
(عضو هیئت علمی و دانشیار گروه
شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی)



برای ساختن یک مدرسه، اولین ایرادی که وجود دارد، بحث جانمایی آن است. خیلی از مدارس را کنار خیابان اصلی بنا کرده‌اند که سروصدای خیابان و کارگاه‌های اطراف، اجازه تمرکز را به دانش‌آموز نمی‌دهد. در کشورهای پیشرفته برای جای مناسب مدرسه، قواعد و ضوابط دارند و اجازه ساخت آن را در هر مکانی نمی‌دهند. پس از آن، خود ساختمانی که ساخته می‌شود، داستان دیگری دارد. ساختمان با دو مسئله مواجه است. یکی این‌که مانع از ورود صداهای خارجی به داخل مدرسه شود که برای آن تمهیداتی چون دوجداره کردن پنجره‌ها در نظر گرفته می‌شود—تازه در این صورت باید بررسی شود در صورت بسته شدن پنجره، ساختمان تهویه مناسب دارد؟— و دیگری این‌که فضاهای مختلف ساختمان هم نسبت به یکدیگر عایق باشند. مثلاً صدا از راهرو یا کلاس مجاور به داخل کلاس نفوذ نکند. سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، تاحدودی



داخلی معماری برمی‌گردد و بخشی دیگر نیز مربوط به اجزا و الحاقات است. این‌ها پیام‌دهنده‌هایی هستند که نکاتی را به مخاطب خود اعلام می‌کنند. حتی نوع رنگ و نورپردازی فضا، عناصری هستند که می‌توانند کمک کنند تا فضای آموزشی با عملکرد آن متناسب شود.

آن‌چه در دانشگاه‌ها می‌بینیم، این است که تناسب فضای آموزشی با مخاطب و عملکرد، در دانشکده‌های نوساز بیشتر و تا حد خوبی رعایت شده است. از آن جایی که رعایت این نکات نه هزینه زیادی در بر دارد و نه کار چندان سختی است، بی‌توجهی را در غالب مواقع، مشکل اصلی می‌دانم. گذاشتن چند تابلو و پیام، یا ایجاد نور و رنگ مناسب، اجزایی هستند که با کمی توجه، می‌توان به وسیله آن‌ها فضا را برای یک محیط آموزشی مهیا کرد.

کلاس‌هایی که جذابیت ندارند

نگاه چند دانش‌آموخته
به محل تحصیلشان

برای آن‌که بدانی محیط محل تحصیلت چه چیزهایی کم داشته، لازم نیست درس خاصی خوانده باشی. کافی است کمی در گذشته دقیق شوی و ببینی بود و نبود چه چیزهایی در محیط، آزردهنده بوده است. این چند نفری که نظراتشان را می‌خوانید، نقبی به گذشته‌های خود زدند و موارد دوست‌داشتنی و نداشتنی را از هم سوا کردند. بعضی که خارج دیده هم بودند، از ویژگی‌های محیط آموزشی آن‌ور آبی‌ها هم گفتند.

علیرضا، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران:
من از محیط دانشگاه راضی بودم. کلاس‌های بزرگ و دلباز داشتیم و ساختمان در میان فضای بزرگی قرار داشت. فضای سبز اطراف و فاصله ساختمان از محیط بیرون باعث شده بود که با وجود مجاورت اتوبان چمران و دانشکده، صدایی از محیط بیرون به ما نرسد. ممکن بود مثلاً یک ماه به خاطر تعمیرات داخلی، سروصدا می‌شد، اما این یک ماه در چهار سال گم می‌شد و چندان به چشم نم‌آمد.

ساناز، دانشگاه شریف و دانشگاه ISU فرانسه: این که همه می‌گویند فضای دانشگاه شریف دل‌مرده است، کاملاً صحت دارد. دل‌مردگی و کسل‌کنندگی فضا یک طرف، سروصدای وحشتناک محیط بیرون هم یک طرف. در دانشگاه ما، اگر کلاسی زودتر تعطیل شود، کاملاً همه صداهای آن‌را می‌شنوید، انگار که آن افراد دقیقاً وسط کلاس ایستاده‌اند و دارند حرف می‌زنند! کلاس‌ها عملاً هیچ جذابیت ویژه‌ای ندارند. نه صدنللی راحت، نه حتی سیستم سرمایش و گرمایش درست و حسابی. دانشگاه



روی مدارس دولتی نظارت دارند، اما اوضاع مدارس غیرانتفاعی وحشتناک است. اولاً که اکثر خان‌های مسکونی را تبدیل به مدرسه می‌کنند و ثانیاً، برای جلب مشتری سعی می‌کنند مدرسه را در کنار خیابان اصلی تأسیس کنند و به فکر تنها چیزی که نیستند، آلودگی هوا و صوتی خیابان‌های اصلی است. آن‌طور که از ظاهر امر پیداست، آموزش و پرورش هم سخت‌گیری‌ای روی این موارد ندارد و برای مدارس غیرانتفاعی، این چیزها را در نظر نمی‌گیرد.

همان‌طور که متذکر شدم، کشورهای پیشرفته، برای مدارس خود ضابطه‌هایی را در نظر می‌گیرند. رنگ کلاس‌ها و راهروها، قفسه‌هایی که داخل مدرسه از آن‌ها استفاده می‌شود، حتی میزان نور و متمرکز یا نقطه‌ای بودن آن، ابعاد و محل قرارگیری پنجره‌ها و... همه و همه تحت نظارت و براساس قاعده است. چیزی که ما در کشور خود چندان توجهی به آن نداریم.

ISU فرانسه که جزو دانشگاه‌های استراسبورگ بود، تمام دیوارهایش را با پوسترها و عکس‌های قشنگ مرتبط با کار، پر کرده بود. تمام فضا به‌شدت تمیز بود، درحالی‌که هیچ‌وقت کسی را در حال تمیز کردن هم نمی‌دیدید. کف کلاس‌ها موکت شده بود و این کار علاوه بر آن‌که باعث می‌شد موقع ورود و خروج آدم‌ها، کفششان صدا ندهد، فضا را گرم‌تر و راحت‌تر می‌کرد. در کلاس که بسته می‌شد، دیگر هیچ صدایی از محیط بیرون به داخل نمی‌آمد. چند دیپارتمان هم در آلمان دیدم که معماری بسیار جالب و خاصی دارند. صرفاً از راهروهای دراز تشکیل نشده‌اند و در پیچ‌های مختلف، فضاهایی برای مطالعه قرار داده‌اند. یک مدت هم در چند دانشگاه آمریکا بودم. آن‌جا هم به‌شدت تمیز بود. به علاوه درهای برقی داشت و این باعث می‌شد دائم صدای به هم خوردن در را در دانشکده نشنوی. استفاده از رنگ‌های مناسب و نورپردازی صحیح که چشم را خسته نکند، از ویژگی‌های دیگر این دانشگاه‌ها بود.

میترا، دانشگاه بن آلمان: در این دانشگاه دو مدل ساختمان فیزیک هست. یک ساختمان قدیمی که تاریخ ساخت آن به سال ۱۹۰۰ بازمی‌گردد و سر و شکلی قدیمی دارد که در طول زمان حفظ شده است و یکی هم ساختمان استروئومی (اخترشناسی) که جدید است. در ساختمان قدیمی، عکس اساتید یا دانش‌آموخته‌های بزرگ دانشگاه را روی دیوارها نقاشی کرده‌اند. در ساختمان جدید هم بعضی قسمت‌ها حالت موزه دارد. مثلاً کتاب‌ها یا دست‌نوشته‌های قدیمی یا تلسکوپ و اسطرلاب یکی از استادان قدیمی در کتاب‌خانه گذاشته شده است. تمام دیوارها را اخبار روز، یا پوسترهای علمی پوشانده‌اند. حتی اساتید از د اتاقشان استفاده می‌کنند و گاهی یک مطلب طنز یا سوال علمی را به در می‌چسبانند. البته ایراد این دانشگاه در این است که ساختمان‌ها و دیپارتمان‌هایش در کل شهر پخش شده‌اند و مثل بعضی دانشگاه‌های ایران، دانشکده‌ها در یک مجتمع نیستند. به نظرم جمع بودن دانشکده‌ها

در القای حس علمی و آموزشی موثر بود. البته این‌جا وقتی وارد ساختمان می‌شوی، سکوت مطلق است. شیشه‌های دو جداره باعث می‌شود صدایی از شهر، داخل ساختمان نشود.

محمد، دانشگاه تربیت معلم تهران: شخصاً محیط دانشگاهم را دوست داشتم. دانشکده‌ها در کنار هم بودند و فضای دانشگاهی بیشتر القا می‌شد. فضای سبز زیادی داشت و به خاطر فاصله دانشکده‌ها از در اصلی، صدای شهر به‌هیچ‌وجه وارد دانشگاه نمی‌شد. ولی یک ایراد بزرگ هم داشت و آن موقعیت شهری دانشگاه بود، مشکلات زیادی داشت. صبح‌ها دم در اصلی دانشگاه، کارگران فصلی می‌ایستادند و مشکل اراذل و اوباش بارها موجب کمک خواستن از نیروی انتظامی شد. شاید بشود به دانشگاه، نمره ۱۵ داد، ولی مکان قرارگیری دانشگاه، نمره بسیار پائین‌تری می‌گیرد.

پریا، دانشگاه علم و صنعت: هرچقدر که از فضای مدرسه‌مان به خاطر نقاشی‌های زشت، پندهای نجیبی که برای خوب بودن بچه‌ها شرط می‌گذاشتند، نورپردازی‌های بد و فضای طوسی و گرفته‌ان، ناراضی هستم، اما دانشگاهم را دوست داشتم. علم و صنعت پر از درخت بود و اتفاقاً به آن‌ها بسیار رسیدگی می‌شد. البته دانشکده‌ها بسته به جدید و قدیم بودنشان، حس‌های مختلفی القا می‌کردند. مثلاً دانشکده قدیم ریاضی، در اصل انستیتو فیزیک بود که بعدتر به دانشکده تبدیل شده بود و کلاس‌ها با دیوارهای تا نیمه کاشی‌کاری‌شده بیشتر به آزمایشگاه شباهت داشت. اما دانشکده‌ای که بعدتر ساخته شد، پنجره‌های بزرگ و کلاس‌های دل‌باز داشت و پشت بعضی پنجره‌ها که درخت بود، صدای بلبل و دارکوب شنیده می‌شد. این احساس حضور در طبیعت، بسیار آرامش‌بخش و دل‌نشین بود. البته در زمان تحصیلم با وجود آن‌که ساختمان‌ها عمدتاً از خیابان فاصله داشتند و صدای بیرون شنیده نمی‌شد، اما به دلیل ساختن دانشکده‌های جدید، آلودگی صوتی هم به‌وفور یافت می‌شد. ■



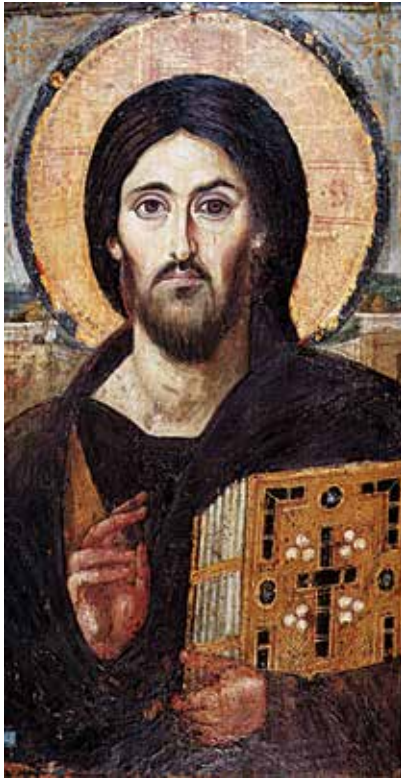
چهارم/ گرت عقل و رای است و تدبیر و هوش / به عزت کنی پند سعدی به گوش

علم از بهر دین پروردن است

سیدعلی میرفتاح

بالاخره انسانی که خودش را از هوا و هوس و خواهش‌های نفسانی پاک می‌کند، لایق شنیدن آواهای ملکوتی می‌شود. حقیقت، یکی بیشتر نیست اگرچه طرق اتصال به آن به عدد انفاص خلایق باشد. پس عجیب نیست اگر عرفا ندیده با هم خویش باشند و درک و دریافته‌شان از کلام حق شبیه و گاهی عین هم باشد. جدای از توارد، تاثیر کتاب و ترجمه و زبان‌دانی را هم نباید نادیده گرفت، و اصلاً مگر کتاب بهترین راه و وسیله نشر فکر و انتقال آن به هم‌عصران و پسینیان نیست؟ این همه اصرار برای نوشتن و منتشر کردن، خود گواه روشنی است که بگوییم اهل معنا و دانایی از هم با خبر بوده‌اند و در پی راهی بوده‌اند تا یکدیگر را شریک تجربه‌های معنوی و علمی خود کنند. معلوم است که یکی مثل خواجه حافظ شیرازی اهل مطالعه بوده و نه فقط کتاب‌های فارسی را که دیگر کتاب‌ها را به عربی و یونانی و فرنگی خوانده است. من الان بحشم زبان‌دانی حافظ نیست و ادعا نمی‌کنم که او چند زبان زنده و مرده دنیا را بلد بوده، اما از روی همین غزلیاتش مطمئنم که با آموزه‌های فلوطین، دیوژن حکیم و کلیون یونان و... آشنا بوده. آن‌جا که می‌فرماید «جز فلاطون هم‌نشین شراب/

اقتدا به مسیح» در اصل نام کتابی است از توماس ا. کمپیس که بعد از انجیل معروف‌ترین و مهم‌ترین کتاب مسیحیان است. توماس ا. کمپیس، اصالتاً آلمانی است و این کتاب را در ابتدای قرن پانزدهم میلادی نوشته که خیلی زود در زمره منابع عرفان مسیحی در آمده است. قرن پانزدهم مقارن است با اوج و شکوه ادبیات و عرفان اسلامی؛ تاریخ را که به هجری قمری برگردانیم، می‌بینیم که در دنیای اسلام تا این وقت امهات کتب عرفانی و ادبی نوشته شده‌اند و در کتاب‌خانه‌های دنیا طبقه‌بندی شده‌اند. تا این تاریخ نه تنها عرفان نظری به زبان عربی نوشته و در تیراژ وسیع استنساخ شده، بلکه به زبان فارسی نیز بهترین آثار ادبی و عرفانی به رشته تحریر درآمده‌اند. بین درک و دریافته‌های مذهبی و عرفانی مشابهت‌های غیرقابل انکاری وجود دارد، اما هر کسی چند صفحه از «اقتدا به مسیح» را بخواند، متوجه خویشاوندی اهل عرفان در همه جای دنیا می‌شود. هندی‌ها شبیه به مسلمان‌ها و مسلمان‌ها هم شبیه به مسیحیان هستند و با این‌که هنوز در آن دوران خبری از سرخ‌پوست‌ها و اسکیموها نیست اما، شباهت‌های آشکاری نیز با آن‌ها دارند. از توارد نباید غافل شد؛



سرّ حکمت بما که گوید باز» معلوم است که دیوژن حکیم را و نحوزدگی و سلوکش را می‌دانسته که فی‌المثل در خمره شکسته می‌زیسته و درویشانه دست از دنیا و مواهب دنیا شسته بوده است. هم‌چنین در دیوان خواجه اشارات مستقیمی به کتاب مقدس و انجیل وجود دارد که معلوم می‌کند شاعر، لاتین یا ترجمه فارسی آن‌ها را می‌دانسته. مثلاً نمی‌توان شباهت عجیب این مصرع را که «جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است» با فرموده مسیح(ع) درباره در تنگ و راه‌های کم‌رونده منکر شد. ایضا کنار هم گذاشتن تعابیری مثل سلیمان و باد و افاده معنی بی‌اعتباری دنیا نیز به ما می‌فهماند که شاعر قرن هشتم با کتاب مقدس و «باطل اباطیل» جامع داود آشنا بوده. اتفاقاً از رفیق پژوهش‌گری شنیدم که ترجمه‌ای از کتاب مقدس مربوط به قرن هشتم که در فهرست نسخ خطی ثبت و ضبط است، این عرض مرا تأیید می‌کند که در آن روزگار هم عبری و هم فارسی کتاب مقدس در دسترس شاعران و نویسندگان و اهل مطالعه بوده است. در مورد مولوی و سعدی شواهد و قزاین جدی‌تری وجود دارد که هر دو زبان‌دان بوده‌اند و امهات کتب عرفانی را به زبان اصلی خوانده بوده‌اند. البته بحث من این نیست که فضیلت فرنگی‌دانی و یونانی‌دانی و لاتینی‌خوانی را برای آن بزرگواران محرز شمارم. بزرگان ادب فارسی آن‌قدر فضیلت دارند که زبان‌دانی مرتبه‌شان را بالا نمی‌برد. اما آن‌چه قطعی است، این است که سعدی و مولوی هر دو به عرفان مسیحی و آموزه‌های اهل طریقت منسوب به دین عیسی وقوف داشته‌اند. به‌خصوص مولوی در بازخوانی داستان آن وزیر جهود به ما می‌فهماند که به زیر و بم الهیات مسیحی آشناست. داد و ستد علمی دو طرفه است و اگر کاسه‌های انباشته از حکمت و معرفت یونانی و رومی و فرنگی به ایران

می‌آمده، از این طرف نیز قدح‌های لبریز از حکمت خسروانی و آموزه‌های گنوسیستی و دریافت‌های عرفانی به سوشان می‌رفته. مایستر اکهارت از بزرگان عرفان مسیحی است که در قرن سیزده میلادی می‌زیسته. او رساله‌ای دارد به نام وارستگی که به‌شدت به عرفان اسلامی نزدیک است و از آموزه‌های متداول مسیحی فاصله دارد. او در مقدمه رساله به استاد مسلمان یا «شیخ مهتر» اشاره می‌کند و نام شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا را می‌آورد. او نه‌تنها رسایل غیرپزشکی ابن‌سینا را مطالعه کرده بوده، بلکه از رساله‌های ابن‌عربی - حکیم تقریباً معاصرش - هم با خبر بوده و حتی در



شیوه تحقیق شبیه او رفتار کرده است. از تعامل مسلمانان و مسیحیان، یهودیان نیز بی‌نصیب نبوده‌اند و با این‌که آموزه‌های مذهبی‌شان قرابتی با طریقت عرفانی و دریافت‌های معنوی نداشته، معذک در مواجهه با عرفان اسلامی طریقت کابالا را که مقتبس از «قبول» عربی/فارسی است، اخذ می‌کنند. البته راه کابالا متاسفانه به عرفان عددی ختم می‌شود و خیلی زود با ملاحظاتی دنیایی و شیوه‌های سلطه‌جویانه درهم می‌آمیزد. اما مهم این است که بدانیم در دنیای قدیم راه علم بن‌بست نداشته و دانایی و دانایان مثل ظروف مرتبطه به هم مربوط بوده‌اند. برای این‌که قدری بیشتر از این ظروف مرتبطه سر در بیاوریم، بد نیست چند فراز از «اقتدا به مسیح» توماس ا. کمپیس را بخوانیم. این باز خوانی شما را از مراجعه به اصل این کتاب خوب بی‌نیاز نمی‌کند. متواضعانه توصیه می‌کنم که این کتاب را با ترجمه سعید عدالت‌نژاد پیدا کنید و بخوانید و درباره بعضی شباهت‌های فرامین مسیح با آموزه‌های اسلامی فکر کنید. بهترین راه تقریب مذاهب نه شعار و تعارف که فکر کردن درباره همین شباهت‌ها و اختلافات است.

توماس ا. کمپیس چیزی را از خودش درنیاورده و از طریق اشراق به سراغ مقتدای خود نرفته، بلکه با مراجعه مدبرانه در انجیل سعی کرده تا فرامین عیسی (ع) را مطرح کند. قبل از نقل قول از کتاب خوب است به داعی منسوب به پیامبر اسلام (ص) اشاره کنم. از داعیه مصرحه حضرت ختمی مرتبت (ص) بوده است که «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و من دعاء لا یسمع و من قلب لا یخضع و من نفس لا تشیع». مصادیق علم لا ینفع را نمی‌شود فهرست کرد، اما به لحاظ مفهومی روشن است که این‌جا نفع را فایده مادی و سود عامه نباید ترجمه کرد. شعر هم کسی را سیر

نمی‌کند و بیماری را شفا نمی‌دهد و از آن معمولاً ثروتی تولید نمی‌شود (حساب مدیحه‌سرایان را البته باید جدا کنیم). با این حساب آیا شعر و شاعری علوم لا ینفع به حساب می‌آیند؟ شعر و شاعری دشمن زیاد دارند و به‌خصوص در آغاز دوره جدید که علم تجربی دائر مدار عالم شد، خیلی‌ها که از تماشای تمدن غربی دچار بهت و حیرت شده بودند، فکر می‌کردند که جز طبابت و مکانیک و معماری و دو سه تا علم دیگر باقی در زمره علم لا ینفع‌اند و هر کس مشغول آن‌ها شود، عمرش را هدر داده است. مرحوم باستانی پاریزی خاطره‌ای تعریف کرده که بی‌مناسبت با بحث ما نیست. او که دکتر تاریخ بود، می‌گوید در یکی از دهات، کدخدا مریضی را پیش من آورد تا معالجه‌اش کنم. وقتی من گفتم دکتر من از آن دکترها که فکر می‌کنی نیست و قادر به معالجه مرضا نیستم، کدخدا گفت دکتر من که نتواند معالجه کند، به چه درد می‌خورد و به چه کار می‌آید؟ کدخدا لابد تعبیر علم لا ینفع را بلد نبوده، وگرنه ابایی نداشته از این‌که بگوید تاریخ، علم بی‌بهره است و نفعی از آن به کسی نمی‌رسد. یعنی هرکس علم لا ینفع را در نسبت با نفعی که می‌فهمد معنی می‌کند. در کتاب مورد بحث ما هم چند جمله‌ای از مسیح (ع) در این باره نقل شده است که عرض می‌کنم خدمتتان. منقول است از مسیح که «روز داوری از ما نمی‌پرسند چه خوانده‌ایم، بلکه می‌پرسند چه کرده‌ایم. از ما درباره فصاحت سخنانمان نمی‌پرسند، اما می‌پرسند چقدر پرهیزکارانه زندگی کرده‌ایم. به من بگو آن همه معلم‌ان و بزرگان که تو آنان را در زمان حیاتشان و در اوج شکوفایی علمشان خوب می‌شناختی، اینک کجا هستند؟... هر انسانی در سرشت خود جویای علم است، اما از علم بدون ترس از خدا چه سودی عاید است. روستازاده

متواضعی که در خدمت خداست، نزد خدا برتر از عالم مغروری است که مسیر ستاره‌ها را می‌داند اما غافل از خویش است.» همین‌جا صبر کنید تا حکایتی از سعدی برایتان بازخوانم. مسیر ستاره‌ها و غفلت از خویش حکایتی از گلستان را برایم تداعی کرد: «منجمی به خانه در آمد یکی مرد بیگانه را دید با زن او به هم نشسته دشنام و سقط گفت و فتنه و آشوب خاست. صاحب‌دلی که برین واقف بود گفت، تو بر اوج فلک چه دانی چیست/ که ندانی در سرایت کیست.»

منجم زمان سعدی با منجم زمان ما فرق دارد و حساب و کتاب کار آن‌ها ربطی به این مطالعات حیرت‌انگیز نجومی قبل و بعدش ندارد. البته آن موقع هم حکیم و ستاره‌شناس درست و حسابی کم نبوده، اما از آن جایی که منجمان و پیش‌گویان در دربارها و میان مردم شوکت و سطوتی داشتند و از تعتمات بسیاری برخوردار بودند، طبیعی بود که اولاً گرفتار نخوت دانایی شوند و جز خود را آدم حساب نکنند، ثانیاً از چیزهایی که بقیه سر در نمی‌آورند و از آن اطلاعی ندارند، رطب و یابسی به هم بیافند و لفاظی کنند و مزخرف بگویند و کسب مال و جاه کنند. تصویری که ما امروز از منجم داریم، کسی است که حرفه‌ای یا آماتور نگاه بر آسمان دارد، راه‌های آسمان را می‌شناسد، اسم و مختصات ستاره‌ها و سیاره‌ها را بلد است و از حرکت افلاک و بروج اطلاع دارد و راه در وادی ناشناخته آسمان می‌سپرد. در زمان بطلمیوس هم نجوم همین بود، اما رفته رفته منجمین بابت فهم سعد و نحس کواکب بر مسندی تکیه زدند که حتی جای وزیران و کیلان را تنگ کردند. این منجمین بودند که برای جنگ و عروسی و صلح و عزا طرف مشورت پادشاه قرار می‌گرفتند و با استفاده از رمل و اسطرلاب خبر از آینده می‌دادند. درواقع منجمین آن قدر فربه و مقتدر شده

بودند که مشاورین و خردمندان و خبرگان را به عقب رانده بودند. علمی که ذاتاً لاینفع بود، نفعی وافر برای عالم دروغینش در پی داشت. حاج میرزا آقاسی که به مقنیان دور و برش می‌گفت این‌چاه اگر برای من آب ندارد، برای شما که نان دارد. بر عکس این حرف را لابد منجمین قرن هفت توی دلشان به شاه می‌گفتند که اگر از این رمل و اسطرلاب شما به جایی نمی‌رسید، ما که به جاهی می‌رسیم.

بدیل منجمین، قاضیان روزگار سعدی اند که تظاهر به زهد و پارسایی دارند، اما به تعبیر حافظ چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند. قصه قاضی همدان را بخوانید تا بدانید چرا دل اهل معرفت از دست قضات خون بوده است. علم لاینفع منحصر به منجم و قاضی نیست. هر عالمی که دچار بی‌عملی شود و راه به جایی نبرد، معلوم می‌شود که علمش پشیزی نمی‌ارزیده. این همان فرمایش مسیح علیه‌السلام است که «روز داوری فرارسد حتماً از ما نمی‌پرسند که چه خوانده‌ایم، اما می‌پرسند چه کرده‌ایم.»

به تعبیر حافظ «نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس/ ملالت علما هم ز علم بی عمل است.» این‌که می‌گویند علم و معرفت با خودش غم و ملالت می‌آورد، یک جهتش همین است که عالم به موازات فراگیری علم، آدم نمی‌شود و راه به جایی نمی‌برد. این سخن مشهور را به خاطر داریم که مرحوم امام‌خمینی (ره) هم می‌گفتند که «عالم شدن، چه آسان، آدم شدن چه مشکل» و از استادشان یاد می‌کردند که گفته بودند «عالم شدن چه مشکل، آدم شدن محال است.» سخنم را تمام می‌کنم با ذکر حکایتی از سعدی شیرازی در وصف عالمان: «علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن، هرکه پرهیز و علم و زهد فروخت/ خرمی گرد کرد و پاک بسوخت.» ■

گفت‌وگو با برگزیده جایزه علامه طباطبائی درباره یک اشتباه بزرگ تاریخی

نفت داریم، پس هستیم!

فائزه کرمی



دانشجوی تهران و شهرستان فرقی ندارد؛ تفاوت در انگیزه است

دکتر فرومدی استاد دانشگاه تهران است؛ با این حال سال‌ها در کرمان و در دوره تخصص شیمی دارویی تدریس کرده و معتقد است تفاوت چندانی بین سطح علمی دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شهرستان وجود ندارد. «نباید فراموش کرد که دانشجویان دانشگاه‌های شهرستان نیز در صورت ایجاد انگیزه و شوق در آن‌ها، به لحاظ علمی نه‌تنها از دانشجویان دانشگاه‌های بزرگ چیزی کم ندارند، بلکه در موارد بسیاری می‌توانند با آن‌ها رقابت کنند.»

سیستم آموزشی در ایران پویا نیست

به گفته دکتر فرومدی در مقایسه دانشجویان ایرانی و خارجی می‌بینیم که دانشجوی ایرانی سطح علمی بالاتری دارد و یک دانشجوی متوسط از ایران در برترین دانشگاه‌های دنیا جزو رتبه‌های اول است؛ اما یک تفاوت مهم میان این دو وجود دارد و آن پشتکار دانشجویان خارجی است. این استاد دانشگاه می‌گوید: «دانشجویان خارجی بعضاً پشتکار بیشتری از دانشجویان ما دارند و در تئانی سیستم آموزشی در دانشگاه‌های بزرگ دنیا بسیار پویا و تکامل‌یافته است. در ایران دانشجو حجم زیادی از مطالب را می‌آموزد بدون این‌که بداند در کجا و چگونه باید از آن‌ها استفاده کند. اما در کشورهای پیشرفته دانشجو با توجه به نیازهای کشور تربیت می‌شود. دانشجوی ایرانی خمیرمایه علمی را در حد اعلای خود دارد و کافی است که این خمیرمایه در یک سیستم مناسب و تکامل‌یافته قرار بگیرد؛ به همین دلیل است که ما شاهد درخشش دانشجویان متوسط ایرانی در دانشگاه‌های بزرگ دنیا هستیم.»

دانشگاه تهران هم‌تراز دانشگاه‌های برتر دنیاست

اغلب استادان و دانشجویان ایرانی از نبود سخت‌افزارهای لازم در دانشگاه‌های کشور گلایه می‌کنند، اما دکتر فرومدی معتقد است که در رشته داروسازی و شیمی هیچ تفاوتی بین دانشگاه تهران و دانشگاه‌های برتر دنیا وجود ندارد. «مهم‌ترین دستگاه در رشته شیمی و داروسازی که با آن نوع

دکتر علیرضا فرومدی، دانش‌آموخته دکتری داروسازی دانشگاه تهران و برگزیده جایزه علمی علامه طباطبایی است. او یک نخبه در رشته داروسازی است، اما معتقد است که در طی سال‌های گذشته ما دچار یک سوءتفاهم جدی در تعریف نخبگی بودیم. او نخبه را کارآفرین می‌داند و انتقادی جدی به سیستم آموزشی دارد که باعث می‌شود دانش‌آموز و دانشجوی ایرانی درک درستی از کار و ثروت طبیعی کشورش نداشته باشد.

واقعیت این است که ما تا به حال هیچ دارویی را در سطح بین‌المللی عرضه نکرده‌ایم. ما باید واقع‌بین باشیم. برای تولید یک دارو به‌طور متوسط به ۱۵ سال زمان و صرف هزینه‌ای بالغ بر یک‌هزار میلیارد دلار پول نیاز است. اما بعضاً در اخبار می‌شنویم فلان دانشمند ایرانی داروی فلان بیماری صعب‌العلاج را کشف کرد، یا مثلاً داروی



آلزامی توسط دانشمندان ایرانی کشف و ساخته شد. این واقعیت نیست. برای تولید برخی از داروها بعضاً ۵۰ سال زمان صرف می‌شود. چطور می‌توان با طی کردن یک زمان اندک و صرف هزینه ناچیزی مانند ۱۰ میلیون تومان دارو ساخت؟

به روند فعلی خوش‌بین نیستیم

او ادامه می‌دهد: «در کشورهای پیشرفته کمپانی‌های بزرگ این داروها را کشف و سپس ساخته‌اند. آن‌ها زمان و هزینه صرف کرده‌اند، و چون ایران عضو WTO یا همان سازمان تجارت جهانی نیست، بدون پرداخت هزینه و بدون خرید امتیاز ساخت دارو، از طریق مهندسی معکوس دارو را با قیمتی کمتر و حتی در برخی مواقع با کیفیت بهتر تولید می‌کند. این داروی تولیدشده برای ما نیست! در داروسازی باید زیربنایی عمل شود. درواقع کشف دارو یک چیز است و سنتز آن یک پروسه دیگر. به عقیده من باید در روند فعلی بازنگری شود. با توجه به شرایط فعلی به علت نبودن کمپانی ساخت دارو در کشور، استادان و دانشمندان ما برای به دست آوردن گزنت

ترکیب سنتز شده و ساختار آن را مشخص می‌کنند، NMR است که بهترین نوع آن یعنی MH500 در دانشگاه تهران وجود دارد و به راحتی در اختیار شیمی‌دان‌ها و داروسازان است. جالب است که در خارج از کشور و در برخی از دانشگاه‌های بزرگ دنیا نیز این دستگاه به راحتی در اختیار دانشجویان قرار نمی‌گیرد. اگر امکانات سخت‌افزاری و ابزار لازم در دانشگاه‌های داخلی وجود نداشت، چگونه می‌توانستیم تا این حد در نشریه‌های معتبر دنیا در زمینه شیمی و داروسازی مقاله چاپ کنیم؟ بنابراین اعتقاد دارم اگر کسی در این رشته‌ها فعالیت علمی نمی‌کند، تمام تقصیر متوجه خود اوست.»

در کشور ما «شو» خریدار دارد

این برگزیده جایزه علامه طباطبایی ایران را جزو قدرت‌های اصلی منطقه در زمینه داروسازی می‌داند، اما تاکید می‌کند که راه طولانی برای رسیدن به توسعه پایدار پیش روی ماست. «متأسفانه در کشور ما «شو» خریدار دارد. مثلاً سهم ایران در تولید دارو در مجامع بین‌المللی صفر درصد است.

تربیت اشتباه و پرتوقع بزرگ شدن است. در هیچ کشوری مانند ایران نمی‌توان از راه علم ثروت به دست آورد. فرد در هر رشته‌ای که باشد، می‌تواند در ایران به سرمایه زیادی از راه علم دست یابد.»

از تسهیلات دولت سوءاستفاده می‌شود

دکتر فرومدی وظیفه دولت را نه ایجاد شغل، بلکه فراهم کردن سازوکار می‌داند و می‌گوید: «دولت باید تلاش کند زیرساخت‌ها برای کارآفرینی فراهم شود. البته ناگفته نماند، در بسیاری از موارد از تسهیلات دولت سوءاستفاده می‌شود؛ به‌عنوان مثال فرد با رانتی که دارد، وامی در حوزه کشاورزی در جهت اشتغال می‌گیرد، اما با آن ساخت‌وساز می‌کند.»

حاضر نیستم ایران را ترک کنم

همراه دکتر علیرضا فرومدی ۹ نفر دیگر در آزمون Ph.D شرکت می‌کنند؛ اما به قول خودش اغلب آن‌ها در حال حاضر یا آمریکا هستند یا کانادا. او این‌جا چه می‌کند و چطور مسیری را نرفته که اغلب هم‌کلاسی‌ها و هم‌رشته‌ای‌هایش طی کرده‌اند؟ این سوالی است که از سر کنجکاوی می‌پرسم و جواب دکتر عجیب به دل می‌نشیند. «من به دلیل عشقی که به این آب و خاک دارم و به دلیل تعلق خاطری که به وطن و زادگاه خودم دارم، هرگز حاضر به ترک میهن نشدم. یک ایرانی در آمریکا یا درهر نقطه دیگری از جهان که زندگی کند و هرقدر هم که محقق و دانشمند بزرگی باشد، بازهم شهروند درجه ۲ محسوب می‌شود.

من به‌عنوان یک ایرانی حاضر نیستم زیر دست شخص دیگری در یک کشور بیگانه کار کنم. استادان بزرگ نباید با مهاجرت خود به کشورهای دیگر دانشجویان ایرانی را از داشتن استاد خیره و باسواد محروم کنند.» ■

آموزشی (پژوهانه)، ارتقا و چیزهایی شبیه این، یافته‌های خود را در قالب مقاله در نشریه‌های بین‌المللی چاپ می‌کنند، درحالی‌که در اکثر کشورهای پیشرفته این یافته‌ها حفظ و درنهایت با جمع‌بندی آن‌ها در جهت ساخت دارو استفاده می‌شوند.»

طلبکاریم چون نفت داریم!

دکتر فرودی فرصت مطالعاتی در کشور ژاپن داشته و می‌گوید که درس‌های زیادی را، چه در حوزه علم و چه در حوزه اخلاق، از آن‌ها گرفته است. «یک بار از همکار ژاپنی‌ام پرسیدم چرا شما تا این حد پرتلاش و پرجنب‌وجوش هستید؟ او در پاسخ من گفت: از همان دوران کودکی به ما می‌گویند که هیچ نعمتی در این سرزمین وجود ندارد! نه آب، نه معدن، نه نفت و نه هیچ چیز دیگر؛ اگر می‌خواهید زنده بمانید، باید تلاش کنید! من صحبت‌های او را قطع کردم و گفتم: اما در ایران این‌گونه نیست؛ ما از همان ابتدا به کودکانمان می‌گوییم در نفت بزرگ‌ترین تولیدکننده جهان هستیم و ذخایر نفتی ما تمام‌نشدنی است، در منابع گازی در دنیا اول هستیم، معادن مس ما بهترین و بیشترین خروجی را دارد، اورانیوم معادن ایران باکیفیت‌ترین اورانیوم دنیاست و... همین حرف‌ها باعث می‌شود فرد دیگر به فکر تلاش و کوشش نباشد و مدام از کشور، از دولت و از همه طلبکار باشد. آموزش ما از همان دوران کودکی درباره کار و فلسفه کار اشتباه است. ما درک درستی از کار و منابع طبیعی موجود در کشور نداریم و فرزندانمان را پرتوقع پرورش می‌دهیم. دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد توقع دارد صرف گذراندن چند واحد درسی، یک کار خوب به او هدیه کنند! و مدام نسبت به اوضاع بازار کار اعتراض دارد. این اشتباه بزرگی است. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باید خلاقیت داشته باشد، باید کارآفرین باشد. متأسفانه یکی از ضعف‌های اساسی که وجود دارد، نبودن خلاقیت در این افراد است و این حاصل همان



جایگاه پژوهش در حوزه‌های علمی و فناوری کشور

بیگانه‌ای به نام تحقیق

دکتر ابراهیم سوزنچی

(عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد و قائم مقام پژوهشکده
سیاست‌گذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف)



به صورت کلی از دو بعد مختلف می‌توان به نقش و جایگاه پژوهش و پژوهشگاه‌ها نگریست. ابتدا از بعد علمی، یعنی نقش پژوهشگاه‌ها در علم و دوم از منظر فناوری و نوآوری می‌توان این جایگاه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. در غرب سه تحول عظیم رخ داد. یکی انقلاب روشن‌فکری، دوم انقلاب صنعتی و سوم انقلاب سیاسی موجب شدند دنیای جدید شکل بگیرد. بعد علمی پژوهش ریشه در انقلاب روشن‌فکری و بعد فناورانه و نوآورانه آن ریشه در انقلاب صنعتی دارد. به عبارت دیگر می‌توان از دو زاویه مختلف درباره مقوله تحقیق و پژوهش و نسبت آن با علم و فناوری صحبت کرد. هر کدام از این دو بعد، الزامات و مبانی خودشان را دارند و یکسان نیستند، چراکه شکل‌گیری هر یک بستر تاریخی و شکل‌گیری متفاوتی داشته‌اند.

شکل‌گیری علم به صورت جدید، که از آن تحت عنوان ساینس (Science) یاد می‌کنیم، محصول دوره روشن‌فکری در اروپاست. در فضای روشن‌فکری شکل‌گرفته غرب، بر استفاده از عقل و محوریت قرار گرفتن عقل انسان بسیار تأکید شد. علم در غرب، که تا آن زمان تنها وظیفه توجیه منطقی و مطالب کلیسا را داشت، کم‌کم ساختاری مستقل پیدا کرد و به تجربه و تکیه بر عقل استدلال‌گر انسان تکیه کرد. در نتیجه علم محصول چنین فضایی در غرب است. در همین فضا است که پژوهش با علم جدید رابطه مستقیمی برقرار می‌کند، چراکه برای شناخت و دستیابی به علم، عقل باید به کاوش بپردازد. از این روی مفهوم پژوهش به معنای ارتباط گرفتن با عالم طبیعت و شناخت آن، در حقیقت معنای اصلی علوم تجربی یا همان ساینس است.

از قرن هجدهم به بعد این ایده مطرح شد که پژوهش و آموزش به صورتی یک‌پارچه کنار هم پیش بروند؛ درنهایت از دل این ایده دانشگاه‌ها ایجاد شدند. یونیورسیتی یا دانشگاه‌های مدرن که از تلفیق پژوهش با آموزش ایجاد شدند، هدف غایی آموزش را توسعه ظرفیت‌های انسان تعریف می‌کردند. این نوع نگاه بیان می‌کند ظرفیت انسان در تعامل با طبیعت شکوفا می‌شود و بهترین راه

برای برقراری ارتباط با طبیعت، همان پژوهش یا غور در طبیعت بود. به این ترتیب، پژوهش در دل خود آموزش یا شکوفا شدن ظرفیت‌های انسان را نیز داراست و در نتیجه پیشنهاد می‌دادند که آموزش و پژوهش جدای از هم نیستند. از آن پس پژوهش در بستر ساختار دانشگاه‌ها حرکت کرد و آموزش در مسیر علم قدم گذاشت. دانشگاه‌های مدرن پیرو این تفکر ایجاد شدند و یکی از مبانی اساسی آن این بود که هزینه تحقیقات علمی و آموزش را باید دولت تأمین کند، ولی در امور داخلی و مدیریت علم نباید دخالت کند. در پرتو این عرض کنیم که این توجه به تجربه و ارتباط گرفتن با طبیعت، به قول برخی از شرق‌شناسان، نظیر جورج سارتن، مبنای شکوفایی تمدن اسلامی نیز بوده است و از زمانی که اسلام به دام تصوف و جدایی از تجربه افتاد، دوران افول آن نیز آغاز شد. این مسئله مصادف با زمانی بوده که غرب از دام مکتبی‌گری (یعنی توجیه ادعاهای بی‌پایه کلیسا)، درآمد و به تجربه‌گرایی پرداخت.

یک سوی دیگر پژوهش اما، به حوزه اقتصاد و فناوری برمی‌گردد. سوی دوم پژوهش به معنای فناورانه و نوآورانه، ناشی از انقلاب صنعتی اروپاست. زمانی که انقلاب صنعتی در انگلستان رخ داد و در پی آن ماشین‌های صنعتی ایجاد شدند، عده‌ای وجود داشتند که از طریق تلاش در ساخت ابزارهای جدید و ساخت وسایل جدید گذران زندگی می‌کردند. این افراد که به نوعی کارآفرین بودند و مبتنی بر توانایی‌های فردی کسب درآمد می‌کردند، نوع دیگری از پژوهش را در فضای صنعتی ایجاد کردند. پژوهش این افراد عمدتاً با هدف منفعت اقتصادی و نه فهم قوانین طبیعت، منجر به ساخت وسیله یا ابزار جدید می‌شد. با بررسی تفاوت در نوع عملکرد و دیدگاه ادیسون با نیوتون، می‌توان این مسئله را درک کرد. ادیسون در پی اختراع و ساخت ابزارهای جدید بود، ولی نیوتون در پی کشف قوانین و حقایق طبیعت تحقیق و پژوهش می‌کرد.

در سیر تحول صنعتی شدن کشورها و شکل‌گیری تدریجی بنگاه‌های بزرگ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به تدریج دپارتمان تحقیق و



توسعه به قسمت مهمی از کارخانه‌های صنعتی تبدیل شد. ساختارهایی که با تحقیق و پژوهش به تولید ابزارهای جدید یا توسعه و تجهیز کارخانه‌ها یا توسعه محصولات جدید برآمدند، به بخش مهمی از این واحدها تبدیل شدند. این واحدهای تحقیق و توسعه از یافته‌های علمی در صورت لزوم استفاده می‌کردند، اما مبنای تفکر و رفتار آن‌ها خلق اشیای جدید از طریق سعی و خطا بود.

در نتیجه بخش پژوهش علمی و تجربی، و بخش پژوهش اقتصادی و فناوری در دو پارادایم مختلف به جلورفتند؛ هرچند همواره ارتباط‌هایی داشته‌اند. به‌طور مثال وقتی ابزار جدیدی ساخته می‌شود، نیازمند پیروی از قوانین طبیعت و آشنایی سازنده با علوم محض است. حال چگونگی این ارتباط در طول زمان بحث بسیار مهمی است که در ادامه باید بدان پرداخت. ولی توجه به این نکته لازم است که ارتباط صنعت و دانشگاه در مقوله پژوهش، بخش اندکی از سهم پژوهش‌های دانشگاهی و پژوهش‌های صنعتی را شکل می‌دهد (هر چند بخش مهمی است) و این‌که فکر کنیم مثلاً نصف یا بیشتر پژوهش‌های دانشگاه‌ها در دنیا به وسیله صنعت تامین مالی می‌شود، یک فکر کاملاً اشتباه است. حداکثر در آلمان، میزان پژوهش‌های دانشگاهی که از طریق صنعت تعریف می‌شود، به ۱۰ درصد می‌رسد و آمار روشن و شفافى در این زمینه وجود دارد.

اگر برگردیم به ایران، متوجه می‌شویم که پژوهش در ایران به شیوه دیگری به جلو رفته و بنای دانشگاه‌ها زمانی که در ایران شکل گرفتند، صرفاً آموزش محور و نه پژوهش محور بوده است. اگر چه دانشگاه‌های دنیا به مفهوم مدرن مبتنی بر پژوهش و کشف قوانین طبیعت پیش رفتند، اما این نهاد در ایران صرفاً مبتنی بر آموزش دادن فعالیت کرده است. یعنی این نهاد از ابتدا طوری ایجاد شده که مبنای آن پژوهش نبوده است.

درواقع دانشگاه‌ها صرفاً برای ارائه آموزش‌ها ایجاد شدند و در نتیجه پژوهش یک امر متاخر بوده است. طی ۲۰ سال اخیر این دغدغه مطرح شد که تحقیق و پژوهش چگونه می‌تواند در سیستم

آموزش عالی مطرح شود. اما متأسفانه هنوز برای این مسئله به پاسخ روشنی نرسیده‌ایم و تکلیف ما در استفاده از یک مدل راهبردی تعیین نشده است. اسناد بالادستی نیز به یک‌سری شعارهای کلی اکتفا کرده‌اند، اما مدلی پیش روی ما قرار نمی‌دهند. بنابراین تحقیق و پژوهش در دانشگاه‌ها هم‌چنان به مثابه یک موجود غریبه است. از این روی ساختار دانشگاهی کشورمان از تعریف جایگاهی مشخص برای پژوهش ناتوان است. در دانشگاه‌های معتبر دنیا، مرکز ثقل اقدام‌ها پژوهش است، و از آن‌جا که صنعت نیز در سیر تاریخی طبیعی خود به سمت تحقیق و توسعه روی آورده است، نسبت تحقیقات دانشگاهی با آموزش، صنعت و فناوری به‌خوبی تعریف شده است. اما ما در ایران یک درگیری ساختاری جدی داریم تا بتوانیم پژوهش را در ساختاری که بر مبنای آموزش صرف ایجاد شده است، وارد کرده و متأسفانه هم‌چنان توفیق چندانی کسب نکرده‌ایم. در کنار این مسئله مشاهده می‌کنیم که در کشور صنعتی شدن نیز بر مبنای رقابت و توسعه نبوده است. محصولات رقابت‌پذیر و پیشرفته معنا ندارد و به همین دلیل در صنعت و فناوری نیز پژوهش و تحقیق و توسعه تعریف شده نیست. اغلب مواردی که تحت عنوان واحد تحقیق و توسعه فعالیت می‌کنند، جنبه تشریفاتی دارند.

در حال حاضر در تکاپوی تعریف جایگاه مشخصی برای پژوهش در دو بخش علم و صنعت هستیم. اما باید توجه کنیم که مسیری که توسط این دو طی می‌شود، لزوماً یکسان نخواهد بود. چرا که دانشگاه با سیاست‌های خود و صنعت و فناوری نیز با راهبردهای متناسب با خود حرکت می‌کند. به صورت خلاصه باید بگوییم که در مجموع می‌بایست ساختارهای نادرستی که چه در حوزه آموزش و چه در حوزه صنعت از گذشته تحمیل شده‌اند، اصلاح شوند تا پژوهش جایگاه واقعی خود را بیابد. اگر این چالش‌ها و ایرادهای اساسی رفع شوند، آن‌گاه مقوله‌ای به نام ارتباط صنعت و دانشگاه می‌تواند معنای واقعی پیدا کند و جایگاه مناسب خود را بیابد. ■

گرددش نخبگان، جوان‌گرایی در مدیریت
و حمایت از دانشگاهیان در گفت‌وگو با
دکتر حسام‌الدین آشنا

مدرسه زمامداری راه‌اندازی می‌کنیم

مهدی علیپور

■ آقای دکتر! تعاریف متعددی از نخبه در جامعه دانشگاهی ما وجود دارد. برخی نخبگان را مترادف دانشجویان تیزهوش و درس‌خوان می‌دانند و برخی دیگر نخبه را فردی می‌دانند که توانایی منحصربه‌فرد در حوزه‌ای خاص دارد. تعریف شما از نخبه چیست؟

اگر بخواهم مبنایی نگاه کنم، باید بگویم که استعدادها در این‌ای بشر متفاوت است و کسانی هستند که نسبت به دیگران استعدادهای متفاوتی دارند. گفته می‌شود که هیچ فرد بی‌استعدادی وجود ندارد. هر کسی در حوزه‌ای استعداد دارد، منتها مشکل ما در کشف و پرورش آن استعدادهاست. این سخن درست است، اما در میزان همان استعدادهایی که در همگان وجود دارد، تفاوت هست. میزان وجود یک استعداد در یک فرد با فرد دیگر متفاوت است. برای من نخبگان کسانی هستند که استعدادهای بالقوه آن‌ها شانس بیشتری برای بالفعل شدن داشته است و اجتماع توانسته از وجود و حضور آن‌ها در حل مسائل خودش بهره ببرد. از دیگر سو نخبگان کسانی هستند که استعداد درونی بالاتر از متوسط و همچنین تلاش و بروز و ظهور بیشتر از متوسط دارند. اگر این سه پایه را بپذیریم، یعنی پایه استعداد ذاتی، پشتکار بیشتر و امکان حضور و ظهور بیشتر در عرصه‌های اجتماعی، آن وقت نخبگان مشکل‌گشای جامعه هستند نه مشکل‌جامعه.

■ چطور نخبگان می‌توانند مشکلی برای جامعه شوند؟

در جامعه‌ای که نخبگان بخشی از راه‌حل نیستند، به سرعت تبدیل به بخشی از مشکل می‌شوند. در این میان ظرفیت جوامع تعریف می‌کند که نخبگان مشکل‌اند یا راه‌حل. کشورهای مهاجرپذیر که نخبگان کشورهای دیگر را جذب کنند، به علت ظرفیت بالای اجتماعی می‌توانند مشکل دیگران را به راه‌حل برای خود تبدیل کنند. از سوی دیگر کشورهایی که شهروندان بیش از حد به مهاجر تبدیل می‌شوند یا این‌که نخبگان در آن کشورها

ساختمان مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در حال بازسازی است. بناها در هر گوشه‌ای از این ساختمان در حال کار هستند. لابه‌لای گفت‌وگو با دکتر حسام الدین آشنا هم سرو صدای این تغییر به گوش می‌رسد. آن‌هایی که با آشنا هم کلام شده‌اند، می‌دانند با رسانه غریبه نیست. او با فرهنگ و ارتباطات آشناست و جزو نخستین نزدیکان رئیس‌جمهور است که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی را برای ارتباط با مردم انتخاب کرده است. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، مشاور فرهنگی و رسانه‌ای دکتر روحانی و سرپرست مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری؛ این‌ها فقط بخشی از مسئولیت‌های اوست که بهانه‌ای مناسب به دست ما می‌دهد تا سراغ این عضو دولت تدبیر و امید برویم و درباره وضع نخبگان و برنامه‌های دولت برای حل مشکلات آن‌ها گفت‌وگو کنیم. او معتقد است «در جامعه‌ای که نخبگان بخشی از راه‌حل نیستند، به سرعت تبدیل به بخشی از مشکل می‌شوند.»

بیشتر خانه‌نشین یا سرخورده و ناامید هستند، باید منتظر پاسخ‌های اجتماعی سهمگینی از سوی نخبگانی که از قدرشناسی جامعه یا قدرتمندان خسته هستند، دریافت کنند.

■ مهاجرت نخبگان یکی از معضلات مهم سیستم آموزشی ماست. چه اتفاقی رخ داده که ما اکنون جزو یکی از کشورهای مهاجرپرست شده‌ایم و همان‌طور که شما اشاره کردید، باید منتظر پاسخ سهمگین نخبگان باشیم؟

ما پرونده‌ای از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها را در پشت سرمان داریم. در واقع انقلاب اسلامی پاسخ نخبگان به سیاست‌های رژیم شاهنشاهی بود و آن‌ها در این مسیر توانستند مردم را با خود همراه کنند. بی‌توجهی به نخبگان دینی و سرکوب آن‌ها یک انقلاب را در سال ۵۷ رقم زد. بی‌توجهی به نخبگان سیاسی مخالف و انسداد فضای سیاسی باعث شد که نخبگان اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی و حتی نخبگان اقتصادی (بازاریان) که خارج از حلقه بسته نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دوره پهلوی بودند، زیر چتر گفتمانی امام خمینی (ره) جمع شوند و یک نظام را سرنگون کنند. پس از انقلاب اسلامی موج جوان‌گرایی در کشور رخ داد. بسیاری از مدیرانی که امروز در سن ۶۰ سالگی هستند، در ۲۰ سالگی کار خود را با مسئولیت‌های سنگین آغاز کردند. فرمانده سپاه در ۲۷ سالگی مسئولیت سپاه را برعهده گرفت و وزرا و استانداران زیر ۳۰ سال بسیاری را در زمان انقلاب داشتیم.

این موج جوان‌گرایی مزایا و معایب خاص خودش را داشت؛ امکان ابتکار و ریسک‌پذیری خیلی بالا برای کشور فراهم کرد، اما در کنار آن بی‌تجربگی، بی‌مبالایی و اشتباهات سنگین و گاهی وقت‌ها نابخشودنی را به کشور تحمیل کرد. وقتی کتاب خاطرات جنگ را می‌خوانیم یا حتی برنامه تلویزیونی «سطرهای ناخوانده» را در هفته جنگ می‌بینیم، متوجه می‌شویم که چقدر فقدان تجربه و دانش کافی می‌تواند به

کشور لطمه بزند. موج نخبگان جوان اول انقلاب یک موج درهم بود، یعنی کسانی که شایستگی دسترسی به مراتب بالای قدرت را پیدا کردند، در کنار کسانی که این شایستگی را نداشتند، قرار گرفتند. جامعه ما از این دسته دوم لطمات زیادی خورد. به تدریج با گذشت سال‌های اولیه انقلاب توانستیم گردش نخبگان را در جامعه تداوم دهیم و نتیجه آن شد که جوانانی که اول انقلاب به علت انقلاب سر کار آمده بودند، درها را برای ورود دیگران بستند و سال‌ها خودشان در پست‌های عالی مدیریتی ماندند، بدون این‌که نسل بعدی را تربیت یا آماده رسیدن به مسئولیت‌های جدید کنند.

در جامعه‌ای که نخبگان بخشی از راه حل نیستند به سرعت تبدیل به بخشی از مشکل می‌شوند

■ یعنی در هیچ‌کدام از نهادهای انقلابی گردش نخبگان صورت نگرفت؟

تنها جایی که نیرو تولید و بازتولید می‌کرد، سپاه بود. سپاه با تجربه

عظیم در جنگ که مبتنی بر نظام جانشینی بود، توانست نسل بعدی نیروهایش را تربیت کند. اقتضای جنگ این بود که فرماندهان، از فرمانده لشکر تا فرمانده دسته، همه در معرض شهادت بودند، بنابراین نصب جانشین ضروری بود. فرمانده گردان یا شهید می‌شد یا ارتقای درجه پیدا می‌کرد و فرمانده یک لشکر می‌شد. آن وقت جانشین بود که باید مسئولیت فرماندهی گردان را برعهده می‌گرفت. به این ترتیب نظام جانشین‌داری کمک کرد به این‌که سپاه بتواند تا حدی طراوت خودش را حفظ کند. اما در بقیه نهادها ما نظام مدیریت‌پروری و جانشینی نداشتیم.

■ این روند چه آفت‌هایی به دنبال داشت؟ اتفاق بسیار مهم این بود که مدیرانی بدون تخصص، ابتدا مدیریت را بر عهده گرفتند، سپس در دوران مدیریت خود به فکر تحصیل



■ این چرخه مشکل‌ساز تا چه زمانی تداوم پیدا کرد؟

ورود آقای دکتر احمدی نژاد در عرصه اجتماعی در سال ۸۲ و سپس به عرصه ریاست جمهوری در سال ۸۴ نوید این را می‌داد که حلقه بسته مدیریتی کشور باز شود و امید به صحنه آمدن مدیران جوان و بااستعداد به وجود آید. ارزیابی آن‌چه در آن دوره تحت عنوان مشاوران جوان اتفاق افتاده، حتی بعد از گذشت ۱۰ سال از آن پروژه، هنوز زود است و نمی‌توان ارزیابی دقیقی ارائه کرد.

اتفاقی که افتاد، فقط به ایشان و همفکرانش مربوط نمی‌شود. به این علت که زمینه‌سازی لازم در دوره‌های قبل برای جوان‌گرایی نشده بود، عملاً آن‌هایی که بعداً انتخاب شدند و به آن‌ها کار دادند، پله‌های مدیریت را طی نکرده بودند و دوباره گویا ما ریست شدیم و خواستیم از ابتدای سال ۵۷ شروع کنیم. در دوره آقای روحانی می‌شد همه کسانی را که در دوره قبل برای نخستین بار مسئولیت گرفتند، کنار گذاشت. آقای روحانی هنوز این مسیر را نرفته است و تلاش کرده که آدم‌ها با کارآمدی ارزیابی شوند نه با وابستگی. اگر ایده غیر سیاسی کردن مدیران حرفه‌ای یا حرفه‌ای کردن مدیران میانی در دوره آقای روحانی جواب دهد، ما می‌توانیم امیدوار باشیم که موجی از امید برای پیوستن

افتادند. یعنی چیزی که باید قبل از مسئولیت کسب می‌شد، پس از آن اخذ شد. موج حضور مدیران در دانشگاه‌ها و سپس حضور دانشگاه‌ها در خدمت مدیران، باعث به وجود آمدن دانشگاه‌های مخصوص مدیران مثل دانشگاه عالی دفاع یا مرکز مدیریت دولتی شد. دانشگاه‌هایی که مجموعه‌ای از مدارک و نه لزوماً آموزش‌های عمیق را در اختیار مدیران گذاشت. خطر این آموزش‌های سطحی و تشریفاتی و این مدارک افتخاری این شد که بسیاری از مدیران ما بدون این‌که بدانند، تصور کردند که می‌دانند. این توهم دانستن یکی از آفات بزرگ و آواری بود که بر سر نظام مدیریتی ما خراب شد. سال‌ها کتاب‌های «لویین تافلر» که در حد کتاب‌های ژورنالیستی بود، به‌عنوان دایره‌المعارف، انجیل یا قرآن مدیریتی در کشور حاکم شد. سال‌هاست که ترجمه یکی دو کتاب تحت عنوان مدیریت استراتژیک همه کشور را اسیر برنامه‌ریزی‌های استراتژیکی کرده که هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. دانش ناقص و اندک در میان مدیران و کاسب‌کاری مدرسان برای کیسه دوزی از تدریس برای مدیران سرکار، یکی از آفات‌های بزرگ مدیریت در کشور شد. در واقع کسانی که مدیر بودند، با کسب مدرک ادعای نخبگی کردند. به تعبیری به جای این‌که نخبگان مدیر شوند، مدیران نخبه شدند. در این تاریخچه نقاط تاریکی وجود دارد. اصالت مدرک در کشور ما از آن‌جا شکل گرفت که مدیران خواستند حتماً مدرک داشته باشند.

نخبگان به مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور پیش آید.

■ با شرایطی که شما وصف کردید، به نظر می‌رسد نوعی بی‌اعتمادی به نیروهای جوان شکل گرفته است. این نگاه چطور قرار است اصلاح شود؟

راه‌حل این مشکل یک میانبر است. ما نهاد شناسایی‌کننده و حامی نخبگان را داریم. بنیاد ملی نخبگان اعتماد می‌کند به دانشگاه‌ها و می‌گوید من نخبگانم را از دانشگاه می‌گیرم. این مسئله خیلی مهم است. به جای این که بگویند من متولی هستم، می‌گویند شناسایی نخبگان و پایش آن‌ها با دانشگاه‌هاست. بعد از این دولت می‌تواند با بنیاد نخبگان تعامل کند. راه میانبر این‌جاست که عرض می‌کنم؛ یعنی ورودی دولت از بنیاد نخبگان باشد. نخبگان برای این که وارد دولت شوند، باید حتماً یک مسیر آموزشی، تربیتی و کارورزی را طی کنند. این‌جاست که ما امیدوار هستیم مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری با بنیاد نخبگان طی تفاهم‌نامه‌ای و سپس طی یک قرارداد این امکان را فراهم کنند که ما یک مدرسه زمامداری راه‌اندازی کنیم که ورودی‌اش از نخبگان باشد. مدرسین و آموزش‌دهنده‌های این مدرسه از کادرهای برجسته دانشگاهی و دولتی هستند و کارورزی نخبگان در دستگاه‌های دولتی و نهادهای سیاست‌گذاری انجام می‌شود تا دستگاه‌های دولتی از میان آن‌ها بتوانند برای ورودی‌های جدیدشان گزینش کنند.

■ این کار باز پای دولت را بیش از پیش به ماجرای جذب نخبگان باز می‌کند. در حالیکه برخی معتقدند باید به جای این که دولت دست نخبگان را بگیرد و آن‌ها را کمک مالی کند، کاری کند تا بخش خصوصی به صورت سیستماتیک به این عرصه وارد شود.

دکتر ستاری این سیاست را که کار ما به اصطلاح «کمیت‌ه امداد نخبگان» باشد، رد کرده

است. حرف او توانمندسازی نخبگان است به جای این که بگویند ماهانه به نخبگان کمک مالی کنیم. این سیاست و کل آئین‌نامه بنیاد نخبگان در حال تغییر است و قرار است به این سمت برود که مهارت‌های لازم نخبگان در کنار استعداد آن‌ها قرار گیرد. خب، این به معنی توانمندسازی است.

این میانبری هم که من از آن حرف می‌زنم هم‌سو با همین طرح توانمندسازی، مهارت‌افزایی و تکمیل دانش‌های تخصصی برای ورود به دولت دنبال می‌شود. یک مسیر برای نخبگان این است که کمک کنیم آن‌ها وارد کسب‌وکار خصوصی شوند. مسیر دیگر این است که آن‌ها را مهیای ورود به فضای آموزشی و پژوهشی کنیم. مسیر دیگر هم این است که نخبگان وارد دولت شوند. بحث من مسیر سوم است. یعنی توانمندسازی نخبگان برای ورود به رتبه‌های تخصصی در دولت.

■ در واقع شما می‌گویید می‌خواهید از این طریق ورود نخبگان به موضوع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را تسهیل کنید. این درست، اما همان‌طور که گفتید یک مسیر هم ورود نخبگان به بخش خصوصی است. کشور ما وابسته به اقتصادی تک محصولی است و بسیاری از منتقدان و اندیشمندان می‌گویند ریشه بسیاری از مشکلات ما برمی‌گردد به پول نفت. این وابستگی بخش اعظمی از اقتصاد ما به دولت، در مقابل بخش خصوصی را تضعیف کرده و به همین خاطر ورود نخبگان به بخش خصوصی دشوار شده است.

بله، واقعیت این است که بخش خصوصی ما ضعیف است و دانش‌بنیان نیست و درش را به روی نخبگان باز نکرده است. بنابراین بنیاد ملی نخبگان به‌عنوان یکی از بازوهای معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری آمده در کنار خودش صندوق نوآوری و شکوفایی را تعریف کرده است. به تعبیری شرکت‌های دانش‌بنیان در معاونت علمی و فناوری شناسایی و تایید می‌شود، شکل



می‌گیرد و ایده‌اش را می‌آورد صندوق نوآوری و شکوفایی و این صندوق از آن ایده حمایت می‌کند و این امکان را می‌دهد که ایده تبدیل به محصول شود. این چرخه اگر پی‌گیری درست شود، می‌تواند آن سد را بشکند. یعنی حمایت مالی از تشکیل شرکت‌های دانش‌بنیان از سوی نخبگان. اما یک مسئله دیگر وجود دارد و آن این است که بخش خصوصی بیاید از نخبگان استفاده کند، بدون این که ما از نخبگان انتظار داشته باشیم که شرکت دانش‌بنیان تاسیس کنند. همه نخبگان قرار نیست که شرکت تاسیس کنند و همه آن‌ها قرار نیست که در این شرکت‌ها کار کنند.

بازکردن فضای بخش خصوصی برای نخبگان کار مهمی است. به نظرم یکی از اقداماتی که بنیاد نخبگان می‌تواند انجام دهد، درست کردن بازاریابی نیروی انسانی است. به تعبیری این امکان را فراهم کند که نخبگان به بخش خصوصی دسترسی داشته باشند. این یک کار روابط عمومی و بازاریابی حرفه‌ای است. هنوز در بنیاد نخبگان این مهم شکل نگرفته است. به نظر می‌آید دکتر ستاری به دنبال تحقق این موضوع است تا ارتباط بنیاد نخبگان و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، هر دو را با بخش خصوصی فعال‌تر کند و از این طریق نیروی انسانی جدید به آن‌ها معرفی شود.

فکر نمی‌کنید پیش از این کار ما باید در سیاست‌های کلان اقتصادی بخش خصوصی را تقویت کنیم تا از این راه بتوانیم جذب نخبگان در این بخش را هموارتر کنیم؟

برعکس. اگر بخش خصوصی به جایگاه واقعی‌اش رسیده باشد، این حرف‌های ما اصلاً لازم نیست. خودش می‌رود و نیروی انسانی را جذب می‌کند و بازار نیروی انسانی هم مثل بقیه نهادهای تولید، بازار رقابتی می‌شود و بهترین و مناسب‌ترین آدم‌ها سرکار می‌روند. اتفاقاً تمهیداتی که من می‌گویم تا وقتی است که ما مشکل بخش خصوصی داریم. ما مشکل بخش خصوصی را که در سیاست‌های نخبگان حل نمی‌کنیم. این موضوع باید در سیاست اقتصادی

و رونق کسب‌وکار انجام شود که امیدواریم با کاهش «خصولتی»ها امکان خصوصی‌سازی بیشتر فراهم شود.

تدوین سند راهبردی کشور در امور نخبگان از سال ۹۱ ابلاغ شده است. قرار بود این سند زمینه کشف، توانمندسازی و بستن مناسب برای تاثیرگذاری نخبگان را فراهم کند. اکنون دو سال از آن زمان می‌گذرد. به نظر شما در دولت تدبیر و امید تا چه اندازه به اهدافی که در این سند پیش‌بینی شده بود، نزدیک شده‌ایم؟

سندنویسی در کشور به یک صنعت تبدیل شده و سند‌های زیادی برای موضوعات مختلف نوشته شده است. این دولت اکنون درصدد بازنگری سند نیست، بلکه به دنبال اجرایی کردن آن است. در سال ۹۲ و ۹۳ اتفاق خاصی نیفتاده، ولی به نظر می‌آید که قرار است در سال ۹۴ زیرساخت‌های لازم برای تحقق سند فراهم شود.

رئیس‌جمهور چندی پیش در اجلاس روسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی به منتقدان توافق ژنو انتقاد کرد و از دانشگاهیان خواست در این باره حرف بزنند و از خاموشی آن‌ها در این باره گلایه کرد. این در حالی است برخی از اساتید دانشگاه محیط آکادمیک را برای بیان این صحبت‌ها امن و آزاد نمی‌دانند. دولت چه راهی اندیشیده تا اساتید بدون این که هزینه‌ای بدهند، وارد عرصه تعامل با دولت شوند؟

در مسئله هسته‌ای سه موضع ممکن است گرفته شود؛ موضع مخالفت، موافقت و موضع موافقت یا مخالفت مشروط. ظاهراً کسی برای مخالفت با دولت هزینه‌ای نمی‌پردازد و این موضوع خوب هم هست. فکر نمی‌کنم موافقت با دولت هم هزینه‌ای داشته باشد. موافقت یا مخالفت مشروط کار سختی است. برای این که شما باید راه حل جایگزین پیشنهاد کنید. این کار هم هزینه به معنای هزینه سیاسی ندارد، بلکه هزینه فکری و پژوهشی می‌خواهد که دولت باید از آن حمایت کند تا این هزینه‌ها پرداخت شود. ■

با واقعیت‌های سرزمین مان کنار بیاییم

دکتر مهدی زارع

(دانشیار پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله)

زمان کوتاهی می‌توانند خسارات زیادی به وجود آورند، درحالی‌که سوانح دیگر مانند خشک‌سالی یا آلودگی هوا و مشکل ریزگردها به صورت تدریجی پدیدار و میزان خسارت مشابه یا حتی بیشتری را سبب می‌شوند.



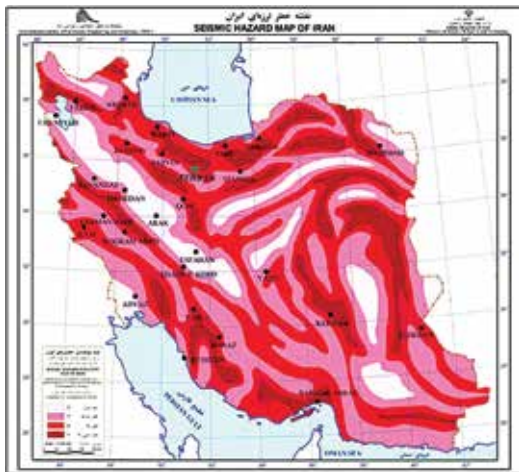
با بررسی‌های به‌عمل‌آمده بیش از ۴۰ نوع سانحه طبیعی در سطح جهان تشخیص داده شده که هر گروه خود به چند زیرمجموعه تقسیم می‌شود. با توجه به ارزیابی‌های به‌عمل‌آمده در ایران حداقل ۳۲ نوع سانحه طبیعی به وقوع پیوسته که مهم‌ترین آن‌ها سیل، زلزله، خشک‌سالی، ریزگردها و زمین‌لغزش‌ها و فرونشست زمین هستند. در سال ۹۳، برآورد می‌شود که ۲۳،۴۹۳،۰۰۰ از جمعیت ایران در ۱۰ شهر اول پرجمعیت کشور زندگی می‌کنند. جمع جمعیت مراکز استان‌ها امسال ۳۲،۱۷۷،۰۰۰ (برای ۳۱ مرکز استان در ایران) برآورد می‌شود. بنابراین حدود ۴۱ درصد جمعیت ۷۸ میلیونی ایران در سال ۱۳۹۳ در این ۳۱ مرکز استان ساکن هستند. ولی نکته مهم آن است که ۲۴،۹۱۶،۰۰۰ نفر (۷۷ درصد از کل جمعیت ساکن در شهرهای بزرگ ایران) در پهنه خطر بسیار زیاد (پهنه خطر نسبی ۱) زلزله ساکن‌اند! ساکنان در مراکز استان‌های در پهنه خطر نسبی ۲ حدود ۱۵ درصد از کل جمعیت مراکز استان‌ها

سرزمین ما ایران، در وضعیت کنونی و در محدوده مرزهای جغرافیایی-سیاسی خود بخشی از فلات ایران است. این فلات محل وقوع بسیاری از سوانح طبیعی و زیست‌محیطی است. می‌توانیم برای زندگی در این فضا با پذیرش واقعیت‌ها، کاهش آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری راهی برای زندگی ایمن‌تر در آینده در این سرزمین بیاییم.

سوانح طبیعی موجب زیان‌های مالی، کشتار، ویرانی و دیگر خسارات جانی و مادی و طبیعی می‌شوند که جامعه توان مقابله با آن را ندارد. سوانح طبیعی را می‌توان به دو دسته سوانح زمین‌شناختی (زمین‌لرزه‌ها، فوران‌های آتشفشانی، رانش‌های زمین و سیلاب‌ها) و سوانح اکولوژیک (خشک‌سالی‌ها، بیابان‌زایی، فرسایش و جنگل‌زدایی) تقسیم کرد.

بر اساس آمار تلفات انسانی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، ایران یکی از ۱۰ کشور آسیب‌پذیر در جهان از نظر آسیب‌پذیری در مقابل سوانح طبیعی است و هر ساله متحمل خسارات مالی، جانی و زیست‌محیطی فراوانی می‌شود. به این جهت فهم وضعیت و میزان و شدت و سطح ریسک و در معرض هر یک از این سوانح بودن، اثرهای آن‌ها و راهکارهای مقابله و کاهش ریسک آن‌ها در کشورمان اهمیت بسزایی دارد.

برخی از سوانح مانند زمین‌لرزه در مدت



هستند، و تنها ۸ درصد در پهنه خطر نسبی ۳ (خطر نسبتاً پایین) ساکن هستند. از سوی دیگر در سال ۹۳ جمعیتی حدود ۱۶,۲۰۰,۰۰۰ در استان‌های تهران و البرز زندگی می‌کنند که حدود ۱۳,۵۰۰,۰۰۰ از این جمعیت در طی روز در تهران هستند. حدود ۳۷ درصد از جمعیت استان‌های تهران و البرز در روی یا نزدیکی پهنه گسله فعال ساکن‌اند (۵,۹۸۵,۰۰۰ نفر). در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود ۲۵ درصد از جمعیت این دو استان در بافت فرسوده

منابع آب زیرزمینی و مخصوصاً حفر چاه‌های غیرمجاز نه‌تنها مشکل کم‌آبی کشور را تشدید کرده، بلکه عواقبی نظیر فرونشست دشت‌ها و آلودگی منابع آب‌های زیرزمینی را نیز به همراه داشته است. سالانه دو متر سطح آب‌های زیرزمینی ۶۰ دشت اصلی در مرکز ایران افت می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که متوسط بارندگی سالانه در کل کشور (متوسط بارندگی در ایران در سال آبی گذشته ۲۱۴ میلی‌متر ثبت شد) حدود ۳۱ درصد متوسط بارندگی آسیا (۶۴۵ میلی‌متر) و ۲۸ درصد متوسط بارندگی جهان (۷۵۰ میلی‌متر) است. به این مسئله، توزیع ناهمگن بارش در سطح کشور را نیز باید افزود. ۵۶ درصد از مجموع بارندگی سالانه ایران، تنها در ۳۰ درصد از پهنه کشور است. اگر جمعیت سال ۱۳۹۳ کشور را ۷۸ میلیون نفر در نظر بگیریم، به ازای هر ایرانی سالانه ۱۴۷۰ مترمکعب آب تجدیدشونده وجود دارد. هنگامی که این رقم کمتر از ۱۷۰۰ مترمکعب باشد، کشور با تنش آبی مواجه است. با افزایش جمعیت به‌طور طبیعی این میزان بیشتر کاهش می‌یابد؛ درحالی‌که منابع تجدیدشونده ما ثابت بوده و ممکن است درنهایت با انجام طرح‌های نمک‌زدایی آب دریا،

زندگی می‌کنند (حدود ۴,۱۰۰,۰۰۰ نفر)؛ بنابراین حدود ۶۲ درصد از جمعیت متراکم‌ترین پهنه جمعیتی کشور در پهنه با ریسک بالای زلزله (در پهنه گسله یا در بافت‌های فرسوده) ساکن هستند (حدود ۱۰,۱۰۰,۰۰۰ نفر)!

حدود ۲۰ درصد مساحت ایران بیابان مطلق است. متوسط بارش آن ۲۵۰ میلی‌متر است، به‌طوری‌که ۲۵ درصد خاک ایران در مناطق فراخشک، ۴۰ درصد در مناطق خشک و ۲۵ درصد در مناطق نیمه‌خشک قرار دارد. منابع آبی در حدود یک‌سوم از مساحت کشور قرار گرفته و باید از این مناطق به دوسوم مساحت ایران که جزو مناطق کم‌آب هستند، منتقل شود. هم‌اکنون حدود ۹۵ سد بزرگ در ایران وجود دارد. میزان ظرفیت ذخیره‌سازی سدهای احداث‌شده در ایران، ۱,۵ برابر موجودی آب رودخانه‌های کشور است. در حال حاضر میزان آب رودخانه‌های کشور حدود ۴۶ میلیارد مترمکعب است، درحالی‌که سدهای احداث‌شده یا در دست احداث، ظرفیت ذخیره‌سازی بیش از ۶۸ میلیارد مترمکعب آب را دارند. بهره‌برداری بی‌رویه از

حلقه چاه غیرمجاز ثبت شده است. در جنوب و جنوب غرب تهران به دلیل توسعه ناپایدار شهر تهران و استفاده بی‌حد و حصر از منابع آب زیرزمینی سالانه ۳۶ سانتی‌متر پدیده فرونشست زمین رخ می‌دهد! (حد قابل قبول در حد ۴ میلی‌متر در سال می‌تواند در نظر گرفته شود و بیش از آن به‌عنوان «مسئله» از دید ژئوتکنیکی قابل طرح است. میزان فرونشست در جنوب و جنوب غرب تهران هم‌اکنون حدود ۹۰ برابر حد مجاز برای نشست است!)



ظرفیت نیروگاه‌های برق-آبی کشور ۲۵ هزار مگاوات است که شش هزار مگاوات آن تاکنون ساخته شده و شش هزار و ۲۰۰ مگاوات آن در دست ساخت است. مطالعات سال ۱۹۷۳ از سوی موسسه تحقیقاتی استنفورد نشان داد که ایران تا سال ۱۹۹۴، به تاسیسات انرژی هسته‌ای با ظرفیت تولید ۲۰ هزار مگاوات برق در سال نیاز خواهد داشت. هم‌چنین مطالعه‌ای هم که سازمان انرژی اتمی ایران انجام داده، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۱ ایران باید مجموعاً ۱۰ هزار مگاوات معادل ۱۲٫۵ درصد از نیاز برق خود را از انرژی هسته‌ای تامین کند. سازمان «توانیر» در وزارت نیرو هم میزان بهینه سهم برق هسته‌ای در سبد تولید برق سال ۲۰۲۱ ایران را هشت هزار از مجموع ۱۲۰ هزار مگاوات پیش‌بینی کرده است. مشخص نیست چنین برآوردی بر اساس چه تصویری از حدود ۲۰ سال بعد کشور (از نظر میزان صنعتی بودن، میزان توسعه و میزان جمعیت) انجام شده است. این‌ها واقعیت‌های کشور از نظر مخاطرات و سوانح طبیعی با توجه به شرایط زمین‌شناختی و زیست‌محیطی و اکولوژیک کشور است. هر نوع برنامه‌ریزی و عمل ما برای حال و آینده باید با لحاظ کردن این واقعیت‌ها صورت گیرد. ■

یک تا دو میلیارد به منابع آبی کشور اضافه شود. طبق آمار، هنگامی که این رقم به پایین‌تر از یک هزار مترمکعب برسد، کشور در شرایط کمبود آب یا تنش آبی مزمن قرار می‌گیرد و زیر ۵۰۰ مترمکعب به معنی شرایط کمبود مطلق آب یا تنش آبی مطلق است. اگر کشوری در شرایط اقلیمی ایران حداکثر ۴۰ درصد از منابع آب را استفاده کند، در وضعیت عادی است و استفاده بیش از آن ما را وارد مرحله تنش آبی می‌کند. به‌طور طبیعی، ۶۰ درصد باقی‌مانده منابع آب تجدیدپذیر سهم محیط زیست و اکوسیستم‌هاست و باید در اختیار طبیعت برای تغذیه سفره‌های زیرزمینی، حیات تالاب‌ها و رودخانه‌ها قرار گیرد. در شرایط کنونی، ما به جای ۴۰ درصد، حدود ۸۳ درصد از منابع آب تجدیدپذیر را مصرف می‌کنیم. اگر میزان مصرف آب تجدیدپذیر را با قبول برخی ریسک‌ها به دلیل قرار گرفتن کشور در منطقه خشک و نیمه‌خشک بین ۵۰ تا ۵۵ درصد بپذیریم، اکنون دست‌کم ۲۸ درصد بیش از میزان معقول بر منابع آبی کشور بارگذاری می‌کنیم.



۵۱۷ شهر بزرگ و کوچک کشور با بحران کمبود آب شرب مواجه است که دلایل آن کاهش نزولات جوی و برداشت بیش از حد منابع آب سطحی و زیرزمینی عنوان می‌شود. از سوی دیگر سرانه آب تجدیدشونده در ایران از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۲، بیش از پنج برابر کاهش یافته است. در کنار این موارد رشد جمعیت، افزایش رفاه در اثر توسعه و در نتیجه افزایش مصرف آب شهری و صنعتی، توسعه نامتقارن سامانه‌های تامین و توزیع به‌ویژه سامانه‌های ذخیره‌سازی در شبکه و پایین بودن تعرفه آب از جمله عوامل تشدیدکننده کم‌آبی در کشور است.



آمارها نشان می‌دهد که در کشورمان ۵۶۰ هزار حلقه چاه مجاز و نزدیک به ۱۷۰ هزار



تفاهم نامه تشکیل «پژوهشکده سیاست ها و اولویت های علوم بنیادین» امضا شد



تفاهم نامه تشکیل «پژوهشکده سیاست ها و اولویت های علوم بنیادین» مابین معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و پژوهشگاه دانش های بنیادی منعقد شد. دکتر سیدسپهر قاضی نوری، معاون سیاست گذاری و ارزیابی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، و دکتر محمدجواد لاریجانی، رئیس پژوهشگاه دانش های بنیادی، تفاهم نامه تشکیل «پژوهشکده سیاست ها و اولویت های علوم بنیادین» را امضا کردند. هدف از انعقاد این تفاهم نامه تشکیل یک مرکز پژوهشی سیاست گذاری با عنوان «پژوهشکده سیاست ها و اولویت های علوم بنیادین» است تا به کانونی برای آموزش و تربیت نیروی انسانی محقق در زمینه مطالعه و پژوهش در حوزه سیاست ها، اولویت ها و برنامه های مرتبط با دانش های بنیادین کشور تبدیل شود. محورهای اصلی فعالیت این پژوهشکده سیاست پژوهی و سیاست گذاری

در جهان پیوست. محققان و پژوهشگران با تجربه و متخصص کشورمان موفق شدند در فرایند علمی و تحقیقاتی سه ساله به دانش فنی تولید این نوع تخم مرغ در کشور دست پیدا کنند که با دست یابی به این دانش، ایران پس از آمریکا، آلمان و چند کشور معدود در جهان که تحت لیسانس آمریکا مشغول تولید تخم مرغ SPF هستند، وارد باشگاه تولید کنندگان این محصول شد. تخم مرغ SPF در تولید انواع واکسن ها و تحقیقات ویروس شناسی دارای کاربرد بسیاری است، چراکه این تخم مرغ ها یکی از بهترین محیط ها برای کشت برخی ویروس هایی هستند که می توان با تولید آن ها بسیاری از واکسن ها خصوصا واکسن های طیور را تولید کرد. عمده نیاز کشور در تامین این تخم مرغ ها از کشور آلمان به انجام می رسد، اما با اعمال تحریم های غرب علیه کشورمان، صادرات آن از سوی آلمان به ایران متوقف شد و از این رو، محققان و متخصصان کشورمان با توجه به نیاز کشور در تامین واکسن، فعالیت های خود را برای ایجاد زیرساخت های مناسب با هدف تولید تخم مرغ های SPF آغاز کردند. «مجری طرح کلان ملی تولید تخم مرغ SPF در ایران، تضمین امنیت دارویی در حوزه واکسن های طیور و نیز بی نیازی کشور از واردات مواد اولیه مورد نیاز در ساخت این واکسن ها را از جمله موفقیتهای حاصل شده در کنار دست یابی به تکنولوژی ساخت این محصول عنوان کرد.

علوم پایه، اولویت گذاری و تدوین نقشه راه کشور در دانش های بنیادین، ایجاد و مدیریت شبکه سیاست پژوهی علوم پایه و تحلیل و ارزیابی سیاست ها و برنامه های جاری کشور در حوزه علوم پایه است. طبق مفاد تفاهم نامه تشکیل «پژوهشکده سیاست ها و اولویت های علوم بنیادین» که سه سال اعتبار دارد و قابلیت تمدید نیز خواهد داشت، معاونت علمی و فناوری متعهد شده است تا سالانه بخشی از هزینه های راه اندازی و فعالیت پژوهشکده را تامین کند. پژوهشگاه دانش های بنیادی نیز موافقت کرده است که با مهیا کردن پیش نیازهای لازم برای راه اندازی این پژوهشکده و تامین فضای مناسب برای محققان و سیاست گذاران، گام های لازم را در جهت دست یابی به اهداف و مأموریت های پژوهشکده بردارد.

تولید تخم مرغ SPF در ایران



ایران وارد باشگاه تولید کنندگان تخم مرغ SPF در جهان شد. مجری طرح کلان ملی «کسب و انتقال دانش فنی تولید تخم مرغ SPF در ایران»، از اجرای موفقیت آمیز این طرح در موسسه تحقیقات واکسن و سرم سازی رازی خبر داد و گفت: «با اجرای این طرح ایران پس از آمریکا و آلمان و چند کشور معدود دیگر به باشگاه تولید کنندگان این تخم مرغ

سیستم تصفیه آب با حذف انتخابی نیترات اجرایی می‌شود



سیستم حذف انتخابی نیترات از آب با استفاده از رزین‌های تبادل یونی جهت تصفیه آب شرب توسط پژوهش‌گران داخل کشور اجرایی می‌شود.

مهراب قدمی، مدیرعامل شرکت پالا گستر صنعت آب، درباره میزان صرفه‌جویی ارزی این سیستم تولیدی گفت: «از آنجا که حذف نیترات از آب آشامیدنی با استفاده از روش‌های غشایی هزینه‌بر و با راندمان پایین است، این سیستم مشکلات مربوط به روش‌های مرسوم را برطرف و با قیمت پایین‌تر و راندمان بالاتر، نیترات آب را حذف می‌کند.»

او با اشاره به کاهش میزان مصرف انرژی این سیستم نسبت به سیستم‌های غشایی که برای حذف نیترات مرسوم است، گفت: «اثر مثبت این سیستم حذف نیترات از آب‌های زیرزمینی با تولید پساب کمتر نسبت به روش‌های رایج است. کلیه مراحل طراحی، اجرا، راه‌اندازی، تجاری‌سازی و توسعه این فناوری توسط متخصصان و مجموعه ایرانی صورت گرفته که این امر موجب تسهیل و تسریع در فرایند اکتساب و رسوب فناوری در کشور می‌شود. این روش با کمک متخصصان این شرکت و با کمک شرکت‌های خارجی بومی‌سازی

شده و با توجه به نیاز بالای کشوری و ساخت دستگاه‌های متعدد، به‌کارگیری و اشتغال افراد زیادی را در پی خواهد داشت.» قدمی درباره صادرات سیستم حذف انتخابی نیترات از آب با استفاده از رزین‌های تبادل یونی گفت: «باتوجه به نوظهور بودن این فناوری و نیازهای بسیار زیاد کشور و سایر کشورها در خصوص استفاده از فناوری‌های پیشرفته برای حذف نیترات از آب آشامیدنی بازار بسیار مناسبی دیده می‌شود.» او با اشاره به ورود فناوری‌های نوین به صنعت تصفیه آب کشور گفت: «سازمان حفاظت محیط زیست و بهداشت جهانی استفاده از رزین‌های تبادل یون را به‌عنوان بهترین روش برای از بین بردن نیترات در آب قابل شرب معرفی کرده است و در همین راستا با اجرای این پروژه، فناوری حذف نیترات از آب آشامیدنی به صنعت تصفیه آب کشور وارد شده و امکان بومی‌سازی آن فراهم می‌شود.»

برگزاری ۵ استارت‌آپ ویکند ایرانی به مناسبت هفته جهانی کارآفرینی



در هفته جهانی کارآفرینی و در روزهای پایانی آبان‌ماه، ۵ استارت‌آپ ویکند همزمان در ۵ شهر کشور برگزار شد. این رویداد به مناسبت هفته جهانی کارآفرینی در شهرهای تهران،

اصفهان، قزوین، مشهد و ساری و از چهارشنبه ۲۸ تا ۳۰ آبان‌ماه و به‌طور همزمان برپا شد. دانشگاه صنعتی امیرکبیر در تهران، دانشگاه اصفهان در اصفهان، مجتمع آموزشی اقامتی وزارت کشور در ساری و دانشگاه آزاد اسلامی در قزوین، میزبان چهار رویداد از پنج رویداد برنامه ریزی شده در هفته جهانی کارآفرینی هستند. برگزاری استارت‌آپ ویکند مشهد نیز تاکنون قطعی شده است اما برنامه ریزی برای برگزاری هر چه بهتر این رویداد در محلی مناسب همچنان در حال رایزنی است که به زودی مکان آن اعلام خواهد شد.

در بین این ۵ رویداد، تنها استارت‌آپ ویکند تهران تم مشخصی داشت که درباره برنامه ریزی موبایل بود. مرکز شتابدهی نوآوری (Innovation Center) معاونت علمی زیر نظر پارک فناوری پردیس معاونت علمی و با هدف اجرای برنامه توسعه استارت‌آپ ایران از ابتدای تیرماه سال جاری فعالیت خود را آغاز کرده است. این برنامه از ۲ بخش مجزا شامل «تقویت اکوسیستم استارت‌آپ‌ها» و «شتابدهی به استارت‌آپ‌های ایران» تشکیل شده است. در بخش تقویت اکوسیستم استارت‌آپ‌ها (برنامه ۱۰۰ در ۱۰۰) پیش‌بینی می‌شود در طول ۳ سال با برگزاری ۱۰۰ رویداد استارت‌آپ ویکند، جمعاً به ۱۰ هزار نفر دانشجو طی این مدت آموزش‌های کارآفرینی و کسب و کار داده شود. تا پایان پاییز امسال تعداد رویدادهای

استارت‌آپ و یک‌کندی که توسط مرکز شتابدهی نوآوری معاونت علمی برگزار می‌شود به ۲۰ رویداد خواهد رسید همچنان برترین گروه هر استارت‌آپ و یک‌کند، برای شرکت در رقابت جهانی به استارت‌آپ و یک‌کند جهانی معرفی خواهند شد.

داروی درمان بیماری «ام‌اس» به کشورهای منطقه صادر می‌شود



مدیرعامل شرکت سیناژن از صادرات داروی تولیدی ساخت داخل، ویژه درمان بیماری «ام‌اس» به دیگر کشورها خبر داد.

هاله حامدی‌فر، مدیرعامل شرکت سیناژن، درباره صدور محصولات دانش‌بنیان به خارج از کشور گفت: «محصولات تولیدی شرکت‌ها برای صادرات باید سابقه تولید سه سال را داشته باشند که داروی «ام‌اس» از تولیدات شرکت ما، این سابقه را دارد و امکان صادرات آن به دیگر کشورها فراهم است. داروی درمان بیماری «ام‌اس» تولید شرکت سیناژن با نام تجاری **Sinovex** هشت سالی است که به تولید رسیده و در کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زمینه تولید این دارو، در حال حاضر بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بازار داخلی را در اختیار داریم، ولی در زمینه تولید دیگر داروها سهم ما بین ۱۵ تا ۸۰ درصد است. شرکت

ما توان تولید داروها را برای تامین منطقه نیز دارد و بیشتر این داروها به چند کشور مانند روسیه، ارمنستان، آذربایجان، پاکستان و سوریه نیز صادر می‌شود.» حامدی‌فر با اشاره به کسب استانداردهای مختلف در زمینه تولید داروها، گفت: «استاندارد ISO را که برای مدیریت کیفیت ارائه می‌شود، دریافت کرده‌ایم. همچنین استاندارد رعایت حقوق مصرف‌کنندگان را نیز کسب کرده‌ایم. البته در تولید دارو باید استاندارد GMP را نیز داشته باشیم که این استاندارد را نیز داریم.»

فاکتور رشد اپیدرمی EGF برای نخستین بار در کشور تولید شد



فاکتور رشد اپیدرمی EGF برای نخستین بار در کشور و با حمایت ستاد توسعه علوم و فناوری‌های سلول ریاست معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری تولید شد. دکتر مجید گلکار، رئیس هیئت مدیره شرکت دانش‌بنیان دارو درمان برنا، درباره تولید فاکتور رشد EGF گفت: «فاکتور رشد اپیدرمی پروتئینی است که به‌طور طبیعی در سلول‌های بدن وجود دارد و باعث تحریک رشد بسیاری از سلول‌ها از جمله فیبروبلاست‌ها و سلول‌های اپیدرمی و سلول‌های

پوست می‌شود. تا پیش از این، این محصول از خارج کشور و با قیمت هر میلی‌گرم سه تا پنج میلیون تومان خریداری می‌شد، درحالی‌که نمونه تولیدی در کشور در حال حاضر با قیمتی بسیار کمتر و با کیفیت مشابه بهترین نمونه‌های خارجی آماده عرضه به مصرف‌کنندگان (در ویال‌های حاوی ۱۰۰ و ۲۵۰ میکروگرم EGF) است.» گلکار با اشاره به این‌که فاکتور رشد EGF پرمصرف‌ترین فاکتور رشد است، افزود: «سالانه صدها میلی‌گرم تا چند گرم از این فاکتور رشد در آزمایشگاه‌ها و مراکز تولیدی کشت سلول و مهندسی بافت استفاده می‌شود و با تولید این محصول در داخل کشور صرفه‌جویی ارزی قابل ملاحظه‌ای انجام می‌شود. ما امیدواریم با تولید فرآورده دارویی EGF با قیمت مناسب بتوانیم در ارتقای سلامت بیماران و کیفیت زندگی آن‌ها موثر باشیم.»

نصب سامانه فتوولتائیک ۱۰ کیلووات در ساختمان معاونت علمی



مهندس یوسف آرمودلی، دبیر ستاد توسعه فناوری انرژی‌های تجدیدپذیر معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، از نصب و راه‌اندازی سامانه فتوولتائیک



از پژوهشگران پارک فناوری پردیس معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری است، اکنون آمار تلفات ترافیکی در تهران بزرگ ۵۰ درصد کاهش یافته است. طبق اعلام گروه صنعتی هوشمند آسیا، از شرکتهای دانش‌بنیان عضو پارک فناوری پردیس معاونت علمی، در مسیرهای ترافیکی که این دوربین‌ها در حال رصد هستند، در مواردی تا صد درصد از آمار تلفات کاهش پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که در مسیرهایی مانند تونل نیایش و پل صدر، از زمان نصب تجهیزات، گزارشی که بیان‌گر جرح یا مرگ باشد، دیده نمی‌شود. این در شرایطی است که طبق اعلام این شرکت و بنا بر آمار استنادی آن، تونل توحید قبل از تجهیز به این سامانه، شاهد تعداد زیادی از حوادث منجر به جرح یا مرگ بوده است. براساس اعلام این شرکت، ۲۰۳ دوربین راداری ثبت تخلفات سرعت در سطح شهر تهران تاکنون نصب شده است. علاوه بر صرفه‌جویی اقتصادی که در نتیجه استفاده از این تجهیزات بومی حاصل می‌شود، کاهش ۵۰ درصدی تلفات ترافیکی در شهر تهران به معنی کاهش آمار جرح یا مرگ به میزان ۸۵۰ نفر در سال خواهد بود. ■

استان مازندران، جزو یک درصد دانشمندان برتر دنیا قرار گرفته است. دکتر داود دومیری گنجی در گفت‌وگو با روابط عمومی بنیاد ملی نخبگان، با بیان این‌که این بررسی طی بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ انجام شده است، گفت: «موسسه تامسون رویترز یکی از مراکز علمی است که بهترین محققان در رشته‌های مختلف را به دلیل زمینه کاری یک محقق و نفوذ تحقیقات وی در رشته‌های مختلف که باعث بالای رفتن ارجاعات آن محقق می‌شود، در سطح دنیا معرفی می‌کند.»

دکتر گنجی با اشاره به این‌که ارجاع به مقالات ملاک انتخاب موسسه تامسون است، گفت: «بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ بیش از ۱۰ هزار بار به مقالات بنده در دنیا ارجاع شده است. برای اولین بار موسسه تامسون رویترز گواهی‌نامه رسمی و معتبر برای این انتخاب اعطا کرده است.» گفتنی است، دکتر داود دومیری گنجی متولد ۱۳۴۴،

استاد دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، عضو انجمن هیدرولیک و مهندسی ایران، ارائه‌کننده بیش از ۴۵۰ مقاله ISI، دارنده نشان ملی پژوهش، عضو انجمن فیزیک و برق آمریکا و عضو انجمن مکانیک و برق آمریکا و اروپاست.

موفقیت پژوهشگران ایرانی در کاهش ۵۰ درصدی آمار تلفات ترافیکی

با تجاری‌سازی فناوری نسل سوم دوربین‌های راداری ثبت تخلفات سرعت که دستاوردی

متصل به شبکه در ساختمان معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری خبر داد و گفت: «این نیروگاه به ظرفیت ۱۰ کیلووات در پشت بام ساختمان اصلی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری نصب شده است. این سامانه با ۳۸ ماژول منو کریستالین با توان ۲۷۵ وات مجهز شده است. هم‌چنین سه اینوتر سامانه توان نامی ۳*۴۶۰۰ داشته و سیستم مانیتورینگ نیروگاه مجهز به سنسورهای تابش، دمای محیط، دمای ماژول، باد و نمایش‌گر است.» مدیرعامل سازمان انرژی‌های نو کشور با اشاره به این‌که این پروژه با همکاری معاونت علمی و وزارت نیرو شرکت توزیع برق تهران بزرگ انجام شده است، گفت: «این پروژه با هدف توسعه استفاده انرژی‌های نو در ساختمان‌ها راه‌اندازی شده که خوشبختانه معاونت علمی با توجه به حمایت و کمک به نصب این سامانه و مشابه آن در مراکز علمی در این امر پیش‌قدم شده است.»

دکتر دومیری گنجی جزو یک درصد دانشمندان برتر دنیا قرار گرفت



بررسی‌های موسسه تامسون رویترز طی دوره ۱۰ ساله نشان داد که دکتر دومیری گنجی، استاد دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل و رئیس بنیاد نخبگان

قدیمی ترین دانشگاه صنعتی ایران

پای درس امیر کبیر

محسن امامی

یادداشت



دانشگاه صنعتی امیرکبیر یا پلی تکنیک تهران، یکی از معتبرترین مراکز آموزش عالی کشور و پرسابقه‌ترین دانشگاه صنعتی ایران است. این دانشگاه در آبان ماه سال ۱۳۳۷ توسط مهندس حبیب نفیسی در تهران تاسیس شد. نخستین گروه دانشجویان این مجموعه، یک سال

پیش از آغاز به کار رسمی آن، از طریق آزمون داخلی انتخاب شدند و در سال ۳۷ شمسی، در پنج رشته مهندسی برق و الکترونیک، مهندسی مکانیک، مهندسی نساجی، مهندسی شیمی و مهندسی راه و ساختمان، تحصیل خود را آغاز کردند.

پس از انقلاب اسلامی، پلی تکنیک تهران، به دانشگاه صنعتی امیرکبیر تغییر نام داد. اگرچه نام قدیمی، هیچ‌گاه فراموش نشد و هنوز هم در کنار عنوان جدید دانشگاه ذکر می‌شود.

حبیب نفیسی، متولد ۱۲۸۷ شمسی در رشت، یکی از شخصیت‌های برجسته در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. او که فرزند نخستین وزیر بهداری ایران، دکتر علی‌اصغر مودب نفیسی بود، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه فرانسوی گذراند و از دبیرستان دارالفنون فارغ‌التحصیل شد. با بورسیه ارتش ایران به فرانسه رفت و از مدرسه عالی الکترونیک و مکانیک تولز، مدرک مهندسی دریافت کرد. پس از آن به آمریکا مهاجرت کرد و با کسب دیپلم تخصصی در رشته موتور، به عضویت انجمن مهندسی خودروی آمریکا درآمد و بالاخره در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ به مدیرکلی وزارت پیشه و هنر رسید. او در سال ۱۳۲۵ معاون وزیر کار و در کابینه ۳۸ روزه حسین علاء (در سال ۱۳۲۹) کفیل این وزارت‌خانه شد. تدوین اولین قانون کار ایران، احداث شهر صنعتی کرج و تاسیس وزارت‌خانه صنایع و معادن از جمله اقدامات او عنوان شده است. نفیسی پس از آن ریاست سازمان فنی حرفه‌ای و معاونت فنی وزارت فرهنگ را عهده‌دار شد و طی دوران تصدی این مسئولیت شمار هنرستان‌ها و مراکز فنی حرفه‌ای را که انگشت‌شمار بودند، به بیش از

صد مرکز افزایش داد. او بلافاصله پس از ورود به وزارت آموزش و پرورش ایده تاسیس پلی تکنیک را دنبال کرد. شکل‌گیری اولیه دانشگاه در آبان‌ماه ۱۳۳۵ بود که در آن زمان، هسته اولیه آن به‌عنوان «پلی تکنیک تهران» به منظور توسعه فعالیت‌های دو موسسه فنی وقت

«انستیتو مهندسی راه و ساختمان» و «هنرسرای عالی»- شکل گرفت. در ابتدا بودجه مصوبی برای تاسیس پلی تکنیک وجود نداشت. به همین دلیل این کار امری بسیار دشوار به نظر می‌رسید. نقل است وقتی اطرافیان از مهندس نفیسی می‌پرسیدند که بدون بودجه چگونه هزینه‌های تاسیس دانشگاه را تامین خواهد کرد، پاسخ می‌داد: «گدایی می‌کنم و پلی تکنیک را تاسیس می‌کنم». در سال ۱۳۳۷ مهندس نفیسی برای جلب بخشی از کمک‌های مالی یونسکو که به موسسات آموزش عالی اختصاص داشت، راهی نیویورک شد. سرانجام با تصویب بودجه یک‌میلیون و چهارصد هزار دلاری از جانب یونسکو پلی تکنیک فعالیت خود را در تهران آغاز کرد.

قرار شد که برای شروع کار، از امکانات موجود در هنرسرای عالی فنی استفاده شود. کارشناسان آمریکایی که بخشی از اعتبارات هنرسرا از سوی آنان تامین می‌شد، از مخالفان سرسخت این طرح بودند. هم‌چنین جمعی از اساتید دانشکده فنی دانشگاه تهران که آموزش‌های مهندسی را در انحصار این دانشگاه می‌دانستند، با تاسیس پلی تکنیک مخالف بودند. دکتر مجتهدی، رئیس دبیرستان البرز هم به خاطر اختلافات ارضی دانشگاه و دبیرستان، در ابتدا در صف مخالفان تاسیس آن بود. اگرچه خود او چندی بعد به ریاست پلی تکنیک رسید و خدمات ارزشمندی ارائه داد.

نفیسی خود ریاست دانشگاه را بر عهده گرفت و ساختمان‌ها و تجهیزات آموزشی و کارگاهی را برای رشته‌های مکانیک، برق، ساختمان، نساجی، شیمی و بازرگانی تهیه کرد. هم‌چنین کتاب‌خانه و



دانشگاه امیرکبیر



تاسیسات ورزشی را به دانشگاه افزود. در سال‌های نخست، بعضی از کلاس‌ها در ساختمان‌های اجاره‌ای خارج از محیط دانشگاه برگزار می‌شدند. پلی تکنیک تهران در جریان مبارزات انقلابی یکی از پایگاه‌های فعال دانشگاهی بود و در به ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی نقش فعالی بر عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ تبدیل به دانشگاه شد و به افتخار رادمرد تاریخ معاصر ایران، «امیرکبیر» که به گسترش و توسعه پایه‌های علم نوین و صنعت در کشور اهتمام داشت، به نام دانشگاه صنعتی امیرکبیر نام‌گذاری شد و به منظور توسعه و گسترش در زمینه‌های فنی و مهندسی و همسویی با هدف‌های علمی و فرهنگی انقلاب تجدید سازمان یافت و در این راستا تحولات چشمگیری در آن صورت گرفت و در پی آن چندین دانشکده از دل آن متولد شد.

نخست دانشکده تربیت فنی و علوم، به علت مطابقت هدف‌های آن با مراکز تربیت معلم از دانشگاه صنعتی امیرکبیر جدا و در مجموعه دانشگاهی تربیت معلم قرار گرفت. پس از آن مدرسه عالی ساختمان، از دانشگاه صنعتی امیر کبیر جدا و به مجموعه‌های تحت عنوان دانشگاه خواجه نصیر طوسی اضافه شد. همچنین در طول سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۷، ایجاد دانشکده‌ها و دوره‌های جدید به خصوص دوره‌های تحصیلات تکمیلی و تأسیس ۶ دانشکده جدید در دل امیرکبیر تهران، زمینه ساز تربیت مدیران متخصص و کارآمد برای اداره کشور گشت.

دانشگاه امیرکبیر اکنون واحدهایی در بندرعباس و ماهشهر نیز دارد و سالانه به‌طور میانگین، ۱۰ هزار دانشجو را در خود جای می‌دهد. این مجموعه در حال حاضر، ۳۵ گرایش در مقطع کارشناسی، ۹۰ گرایش در مقطع کارشناسی ارشد و ۳۶ دوره تحصیلی در مقطع دکترا و بالاتر از آن دارد. دانشگاه امیرکبیر که از حیث نسبت تعداد هیئت علمی به دانشجو، رتبه نخست کشور را در اختیار دارد، اکنون یکی از نزدیک‌ترین مراکز آموزشی ایران به حوزه صنعت است. در فضایی که بخش بزرگی از جامعه دانشگاهی کشور، ارتباط

آن‌چنانی با صنایع مرتبط با آموزه‌های خود ندارند، دانشگاه امیرکبیر با راه‌اندازی پژوهشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی متعدد از جمله پژوهشکده‌های علوم، فناوری و مهندسی نانو، فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، توسعه علوم و فناوری فضا، انرژی و طراحی فرایند، نفت، گاز و پتروشیمی، محیط زیست، فناوری‌های نو، فناوری مخابرات و الکترو مغناطیسی کاربردی، بهره‌برداری ایمن شبکه، مواد و فناوری‌های پیشرفته در نساجی، پرتو فرایند، اپتیک، لیزر و فتونیک، حمل‌ونقل و سامانه‌های هوشمند، سعی در هر چه عملی‌تر کردن آموزش‌های فنی و مهندسی در این مرکز آموزشی دارد. هم‌چنین مراکز تحقیقاتی شامل فرایندهای غذایی و فناوری زیستی، تکنولوژی و دوام بتن، صنایع و بهره‌وری و نقشه‌برداری و اطلاعات مکانی، نقش بسزایی در ورود علم روز به بازار کار ایفا می‌کنند.

دانشگاه امیرکبیر علاوه بر این مراکز تحقیقاتی و پژوهشی، از واحد مدیریت مراکز رشد و کارآفرینی، با ۱۸ شرکت به‌عنوان زیرمجموعه بهره‌مند است.

عزت‌الله ضرغامی، رئیس سابق صدا و سیما، جمهوری اسلامی، معصومه ابتکار، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست، پرویز فتحاح، مهدی غضنفری و مهدی سعیدی کیا، وزرای اسبق نیرو، بازرگانی و راه و ترابری و داوود میرباقری، کارگردان مطرح سینما و تلویزیون، تنها گروه کوچکی از دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی امیرکبیر هستند.

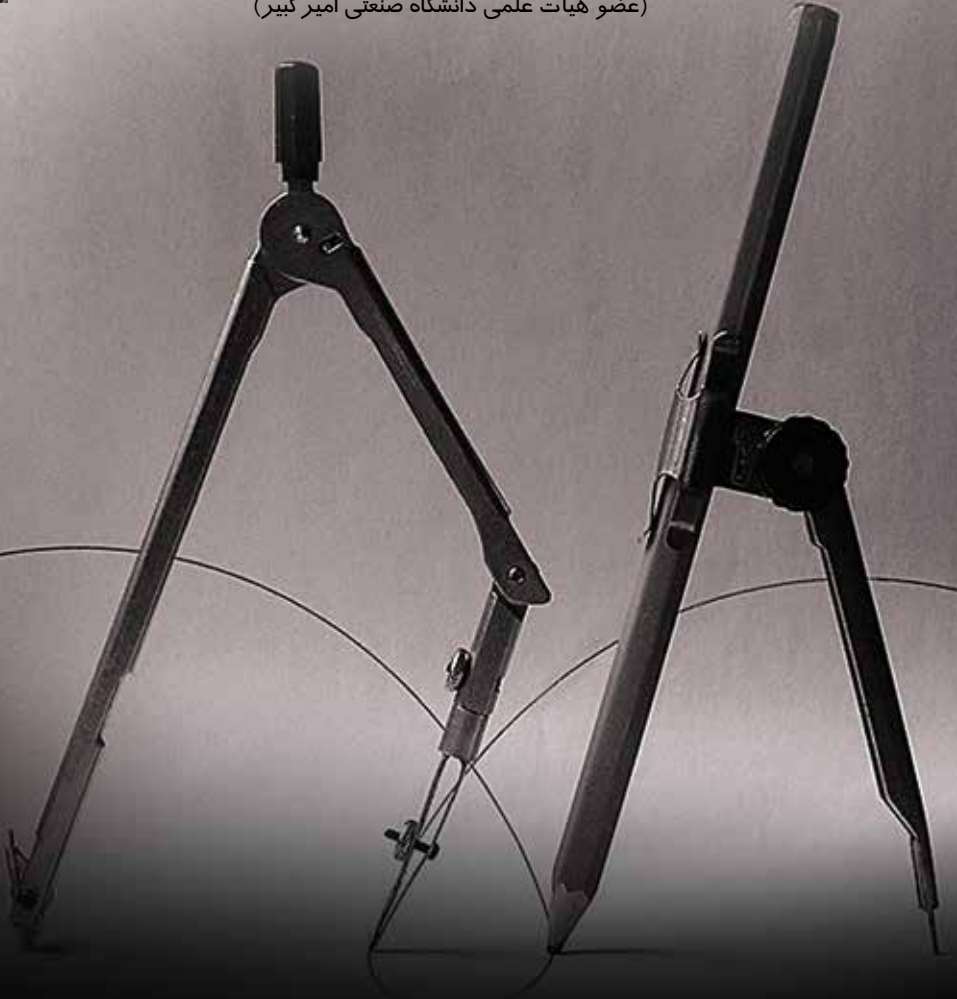
مسئول دفتر مهندس نفیسی نقل می‌کند که او می‌گفت: «آرزو دارم پس از مرگم، من را در پلی تکنیک دفن کنند که این دانشجویها که از روی من رد می‌شوند، روح من احساس آرامش کند.» نفیسی که رویای تاسیس پلی تکنیک در همه شهرهای بزرگ ایران را در سر می‌پروراند، پس از فارغ شدن از کار دانشگاه، مجوز موسسه‌های فنی با عنوان «تکنیکوم نفیسی» را گرفت که یکی از مراکز معتبر و مجهز فنی و حرفه‌ای در تهران به شمار می‌رفت. او در سال ۱۳۶۳ درگذشت. ■

ارتباط صنعت با دانشگاه

خلاء بزرگ جامعه علمی کشور

دکتر بابک بنکدارپور

(عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی امیر کبیر)





گفته می‌شود حوزه علم کشور خیلی با صنعت و کسب و کار در ارتباط نیست. بخشی از این نقیصه مربوط به حوزه علمی کشور و بخشی دیگر جزو خلأهای حوزه صنعتی است. به عنوان یک دانشگاهی از منظری که به حوزه دانشگاهی کشور مرتبط می‌شود به بیان برخی از این خلأها می‌پردازم.

باید بررسی کرد ساختار جامعه در پیشرفت چگونه است؟ تا چه اندازه افرادی داشته‌ایم که خودش چیزی ایجاد کرده و یا رفته کارمند بخشی شده است؟ مدل‌های پیشرفت در کشورهای صنعتی بررسی و با مدل‌های پیشرفت در کشور مقایسه شود. بحث بسیار پیچیده‌ای است، اما مسلماً نمی‌توانیم بگوییم یک نفر با توان و فعالیت‌های شخصی‌اش ثروت ایجاد کند. اما پرداخت به این ایجاد ثروت توسط فرد نیازمند بررسی جنبه‌ها و ابعاد مختلفی است.

به طور کلی می‌توان گفت در ایران دانشگاه و جامعه، که صنعت جزو جامعه است، تقریباً بی ارتباط اند یا ارتباط فوق‌العاده ضعیف دارند. در حالی که در کشورهای صنعتی به طور مثال انگلیس، به هیچ شکل با روندی که در ایران داریم قابل مقایسه نیست. حالا این‌که چرا ادعا می‌کنم دانشگاه و جامعه که در واقع صنعت جزئی از این جامعه است ارتباط ضعیفی در ایران دارند و در کشوری مثل انگلستان که تجربه ملموس‌تری از آن دارم ارتباط قوی است، به چند علت می‌تواند باشد. در حقیقت اگر به رسالت دانشگاه در ایران نگاه کنیم و بررسی کنیم دانشگاه برای چیست؟، یک پاسخ مستقیم و کلی این است دانشگاه افرادی با مدرک دانشگاهی تولید می‌کند؛ در واقع جامعه چنین چیزی می‌خواهد و در حقیقت دانشگاه پاسخ آن را می‌دهد و این کار برای دانشگاه از ایجاد ارتباط علم

با جامعه بسیار راحت‌تر است. راحت‌ترین کار برای دانشگاه این است که دوره‌هایی برگزار کند و در پایان این دوره‌ها مدرک پایان دوره ارائه می‌کند و کاری به این ندارد که دانشجو برای جامعه مفید خواهد بود یا اصلاً متناسب با نیاز جامعه خواهد بود یا خیر. دانشگاه دیگر هیچ دغدغه‌ای در زمینه ارتباط حوزه علمی با صنعت ندارد..

به زعم من دلیل اصلی این کارکرد دانشگاه در ارائه مدرک صرف این موضوع است که جامعه از دانشگاه و طبعاً چنین چیزی را از فارغ‌التحصیل می‌خواهد. ارتباط بین جامعه و دانشگاه ارتباطی باید دو طرفه باشد. به طور کلی ارتباط بین متقاضی و عرضه‌کننده ارتباطی دوسویه است. اگر نیازی داشته باشیم و طرف مقابل این نیاز را برآورده کند مسلماً هر دو طرف راضی‌اند. دانشجویانی که مدرک می‌خواهند توسط جامعه به دانشگاه هدایت می‌شوند و متقابلاً دانشگاه این نیاز را برآورده می‌کند. با توجه به تجربه بیست و دو ساله‌ام در بدنه علمی کشور متوجه شدم نیاز اصلی مدرک بوده و طی این سال‌ها هرچه به جلو رفته‌ایم این روند بدتر شده است. به طور کلی وقتی از طرف مقابل نیازی داشته باشیم.

علت این موضوع این‌که چرا در کشور این‌گونه است یا چه خلأهایی وجود دارد شاید با یک مثال تا حدودی مشخص شود. هنگامی از انگلیس به ایران برگشتم، در اولین کلاسی که در ایران برای تدریس حضور داشتم، طبق عادت در انگلیس، خیلی جدی آماده شدم و در اولین روز تشکیل دانشگاه به کلاس رفتم. تنها دو نفر در کلاسی که پانزده نفر ثبت نام کرده بودند حضور داشتند. علت را جویا شدم. یکی از دو دانشجوی حاضر گفت عده‌ای از دانشجویان ثبت نامی شهرستانی بوده و

فقط ثبت نام کرده و به شهرستان‌هایشان برگشته‌اند، عده‌ای هم که ساکن تهران بوده‌اند طبق عادت مرسوم در اولین جلسه حضور پیدا نکرده‌اند. دو نفری هم که سر کلاس حاضر بودند گفتند چون شنیده‌ایم به تازگی از انگلیس آمده‌ای و از آن‌جا که می‌خواهیم خودمان بعداً مهاجرت کنیم، حاضر شدیم تا از شما درباره چگونگی رفتن به خارج از کشور بپرسیم! من عصبانی بودم و می‌گفتم در کشور انگلیس اصلاً چنین نبود و داشجویا اولین روز رأس ساعت در کلاس‌ها حاضر می‌شدند و امکان نداشت چنین سهل‌انگاری در دانشگاهی رخ دهد؛ یکی از دانشجویان پاسخ داد زیرا در کشوری مثل انگلیس اگر دانشگاه‌های کشور بد عمل کنند و غیر فعال باشند، مثلاً یک ماه تعطیل شود یا دیر آغاز به کار کنند، حوزه صنعت آن کشور مختل می‌شود و نهایتاً چرخه‌ی اقتصاد از حرکت باز می‌ایستد. در ایران دانشگاه اگر چند سال هم تعطیل باشد اتفاق خاصی برای اقتصاد روی نمی‌دهد! نکته‌ای که وجود دارد عدم ارتباط بین حوزه دانشگاه و جامعه بوده که این عدم ارتباط حالتی غیر طبیعی است. کشورهای صنعتی دانشگاه دارند چون اگر دانشگاه نداشته باشند صنعت نخواهند داشت و صنعت دارند چون اگر صنعت وجود نداشته باشد جامعه هرگز رو به جلو حرکت نخواهد کرد. بخشی از این عدم ارتباط شاید به این علت است که اقتصاد ایران بر مبنای داشته‌های نفتی می‌چرخد نه با علم و صنعت! ضعف مهم این است در ایران دانشگاه‌ها می‌توانند بسته باشند، اما آب از آب تکان نخورد. مسأله‌ای که در کشورهای توسعه یافته دنیا بی‌معناست. صحبت می‌کنیم که باید اختراعات داشته باشیم، در حوزه علمی و فناوری پیشرفت کنیم در حالی که احساس نیاز و احتیاج به این موارد هنوز احساس نمی‌شود. این

احتیاج هنوز احساس نشده تا تحرک را به همراه خود بیاورد. تا یک انگیزه محرک قوی وجود نداشته نباشد همه چیز به همین شکل فعلی باقی خواهد ماند. از انگلیس مثال می‌زنم زیرا بخش عمده‌ای از تحصیلات و تجربیاتم در این کشور بوده است. در کشوری مثل انگلیس برای رشته‌ای مثل مهندسی شیمی، انجمن مهندسان شیمی وجود دارد. این انجمن در ایران هم وجود دارد. اما تفاوت این جاست که این انجمن در انگلیس و آمریکا یک انجمن حرفه‌ای اما در ایران

یک انجمن علمی است. فکر نمی‌کنم در دنیا انجمن علمی مهندسی شیمی داشته باشیم. وزارت علوم این انجمن را به عنوان یک انجمن علمی تأسیس کرده است. تا جایی که اطلاع دارم انجمن دیگر رشته‌ها هم به همین گونه هستند. البته سعی شده بر مبنای مدل انجمن‌های کشورهای دیگر مثل آمریکا و انگلیس پیش بروند، اما واقعیت این است که وزارت علوم این انجمن‌ها

را به عنوان یک انجمن علمی دایر کرده است. یکی از رسالت‌های این انجمن‌های حرفه‌ای این است که تمام فارغ‌التحصیلان به طور مثال مهندسی شیمی را اگر دیت می‌کند. مثل کشور ما نیست که وزارت علوم تعیین کند کدام دانشگاه می‌تواند لیسانس فلان رشته را ارائه بدهد. هر دانشگاهی در هر رشته‌ای می‌خواهد دوره آموزشی برگزار می‌کند، اما این انجمن بر

**صحبت می‌کنیم
که باید اختراعات
داشته باشیم،
در حوزه علمی و
فناوری پیشرفت
کنیم در حالی که
احساس نیاز و
احتیاج به این
موارد هنوز
احساس نمی‌شود.
این احتیاج هنوز
احساس نشده
تا تحرک را به
همراه خود بیاورد**



اساس استانداردها و معیارهایی مدرک اعطا شده توسط آن دانشگاه را تأیید می‌کند یا قبول نمی‌کند. دانشگاه سرچایش است و دانشجو خارج می‌شود، اما مدرک دانشگاهی را دارد که انجمن حرفه‌ای آن رشته مدرکش را قبول ندارد. این امر برای صنعت مهم است. انجمن حرفه‌ای کمیته‌ای برای تصمیم‌گیری دارد که این کمیته صرف افراد دانشگاهی نیستند. این کمیته غالباً متشکل از پروفیسورها و اساتید سطح بالای دانشگاهی به علاوه افراد توانمند در حوزه صنعت و بازار است.

این کمیته هم صنعت‌گر و هم دانشگاهی با سابقه دارد و بر اساس معیارهای مشخص و مطابق با زمان این امور را اصلاح می‌کند. در دهه هشتاد یکی از دانشگاه‌های شیمی انگلستان کردیت نشد؛ سال بعد متقاضیان این دانشگاه به شدت کاهش یافت. اما در ایران دانشگاه نیازی به بروز رسانی نمی‌بیند. زیرا دانشجو برای دانشگاه صف بسته و ضعیف‌ترین دانشگاه‌ها هم مخاطبی دارند که برای ورود به دانشگاه صف بسته اند.

در دیگر دانشگاه‌ها برنامه واحد با هدفی مشخص وجود دارد که اگر دانشگاهی طبق این برنامه فعالیت‌های انجام می‌دهند دچار مشکلاتی می‌شود. در ایران برنامه‌ها از دروسی که بیشتر به سلیقه شخصی اساتید تشکیل شده تدریس و اجرا می‌شود. در ایران برنامه از اساتید شروع می‌شود و دروس و عملکردها را جمع می‌بندیم و از آن به عنوان برنامه یاد می‌کنیم. متأسفانه برنامه‌ها بر مبنای افراد چیده می‌شود نه آن که افراد خودشان را برنامه‌ها تطبیق دهند.

متأسفانه همچنان هدف مشخصی در دانشگاه‌ها وجود ندارد. ضرب‌المثلی هست که می‌گوید وقتی که مقصدت را نمی‌دانی همه‌ی مسیرها خوب هستند. وقتی نمی‌خواهیم به هیچ جا

برویم همه‌ی راه‌ها به مقصد می‌رسند. متأسفانه در حال حاضر تا آنجا که می‌شود دانشجو می‌گیریم، اما هدفی برای این دانشجو تبیین نکرده‌ایم. در حوزه آموزشی فیدبکی از جامعه به دانشگاه وجود ندارد. دانشگاه نمی‌داند فارغ‌التحصیل یک برنامه آموزشی‌اش وقتی وارد بازار کار می‌شود موفق خواهد بود یا خیر و اصلاً اهمیتی هم ندارد. زیرا چه موفق شود و یا نشود در کار دانشگاه تغییری ایجاد نمی‌کند.

ما یک نیاز و یک میزان تولید داریم. باید این تولید با نیاز متناسب باشد. مثلاً برای صنعت کشور تعداد صد نفر فارغ‌التحصیل شیمی نیاز وجود دارد، اما در آموزش کشور ده‌ها برابر دانشجوی شیمی فارغ‌التحصیل می‌شود. در برنامه آموزش کلان اصلاً به نیاز کشور نگاه نمی‌شود. گفته می‌شود باید این تعداد فارغ‌التحصیل دپلمه باید لیسانسه شوند. لیسانسه‌ها باید فوق لیسانس و دکترا شوند. در حالی که باید ابتدا بررسی شود در جامعه به چه تعداد فارغ‌التحصیل نیاز است.

با تدوین و ایجاد یک راهبرد مناسب و رفع تقاضا و بر اساس نیاز در حوزه آموزش کشور، هدف‌گذاری واحد برای بدنه آموزش عالی و استانداردهایی برای مدرک هر دانشگاه، تا حدودی می‌توان ضعف عدم ارتباط بین حوزه دانشگاه و جامعه و صنعت را ترمیم کرد.



وقتی هزار دانشجو نیاز داریم ولی ده هزار متقاضی وجود دارد باید به گونه‌ای مدیریت شود که نه ظرفیت دانشگاه‌ها را به شکل بی‌رویه‌ای افزایش دهیم و در نهایت به جای یک هزار فارغ‌التحصیل متخصص با ده هزار فارغ‌التحصیل با سواد کم مواجه نشویم. باید این نوع نگرش اشتباه در حوزه آموزش کشور تغییر یابد. ■

درباره جان کیتینگ، شخصیت محبوب رمان «انجمن شاعران مرده»

ایستادن در برابر قوانین خشک کارخانه آدم‌سازی

وجیهه امیرخانی

«در جنگل دو راه پیش رویم بود، و من راهی را برگزیدم که رهروان کمتری به خود دیده بود، و همین تمام تفاوت‌ها را موجب شد.»

رابرت فراست (شاعر آمریکایی)



داستان «انجمن شاعران مرده» نوشته اچ کلاین بام، که فیلم مشهور آن به کارگردانی پیتر ویر با موسیقی اثرگذار موریس ژار (آهنگساز فیلم‌های «محمد رسول‌الله»، «دکتر ژیاگو» و...) اسکار بهترین فیلم، فیلمنامه، کارگردانی و نامزدی اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد (رابین ویلیامز) سال ۱۹۹۰ را از آن خود کرد، در سال ۱۹۵۹ در ایالت ورمانت آمریکا اتفاق می‌افتد. کالج شبانه‌روزی ویلتون از یک صد سال پیش تا کنون با قوانینی خشک و قرون وسطایی، پسران طبقه ثروتمند (بچه پول‌دارهای آمریکایی را تربیت و برای ورود به دانشگاه هاروارد، پرینستون و... آماده می‌کند. این دبیرستان مشهور بر اساس اصول خدشه‌ناپذیری اداره می‌شود؛ اصول قدیمی‌ای که گیل نولان، مدیر دبیرستان، در اولین سکانس فیلم و بعد از سخنرانی مفصلی که درباب افتخارات گذشته ویلتون می‌کند، با لحنی موقر و صدایی بلند از پسرها می‌پرسد: «آقایان، ارکان چهارگانه کدام‌اند؟» و از بین سیصد پسر روپوش پوشیده تالار نیایش مدرسه ویلتون که یک‌صد فریاد می‌زنند: «سنت، سرافرازی، انضباط، افتخار» تاد اندرسن ۱۶ ساله با نگاهی ساکت و خاموش، بدون لباس رسمی، روی نیمکت چوبی می‌نشیند و جوابی نمی‌دهد. تاد مضطرب و نگران، میان جمعیت به پا خاسته، نماد ترس و تشویش پسرهای تازه‌وارد ویلتون است. اگرچه تاد بالاخره با تکان آرنج مادر بلند می‌شود و کنار دیگران اصول چهارگانه را تکرار می‌کند، اما وحشت زندگی در عمارت قدیمی ویلتون با آن دیوارهای سنگی بلند که مثل قلعه‌ای دورافتاده قرار است پسران جوان را از دل‌بستگی‌هایشان جدا کند، در نگاه تک‌تک پسرها دیده می‌شود. صد سال است که پسران ویلتون در اولین روز سال تحصیلی در کنار پدر و

مادرهای مغرور و امیدوارشان چهار اصل اساسی «سنت، سرافرازی، انضباط، افتخار» را تکرار می‌کنند، اما معرفی ویلتون تنها به تکرار اصول چهارگانه و سخنرانی آقای نولان در باب فارغ‌التحصیلان راه‌یافته به دانشگاه‌های معتبر ختم نمی‌شود. وقتی پسرها می‌نشینند تا آقای نولان، جان کیتینگ، دبیر جدید ادبیات، را معرفی کند، نولان رو به جمعیت می‌کند و می‌گوید: «آقایان، شما در ویلتون سخت‌تر از تمام دوران زندگی‌تان کار خواهید کرد؛ پاداش شما همان موفقیتی است که ما از شما انتظار داریم!»

این جمله درواقع پیام روشن زندگی دانش‌آموزان ویلتون است. زندگی پسران نوجوان، در مدرسه‌ای که آمار فارغ‌التحصیلان موفقش از صد سال گذشته تا کنون بزابد خانواده‌های آمریکایی است، در یک عبارت به ظاهر ساده خلاصه می‌شود: «شما سخت‌تر از تمام دوران زندگی خود کار خواهید کرد» برای چه؟ و چه کسی؟ برای ما، برای آن‌چه که ما می‌خواهیم! برای تبدیل شدن به انسانی که ما انتظار داریم. ماهیت سیستم‌های آموزشی که بالقوه برای رشد و بالندگی انسان طراحی شده است، عموماً و در عمل چنین کاربردی پیدا می‌کند. نظام تربیتی که اصالتاً باید با روح و جان انسان‌ها سروکار داشته باشد، کم‌کم تبدیل به کارخانه گول‌بیکری می‌شود که آمار محصلان و خروجی‌های تبدیل‌شده به دکتر و مهندس و وکیل و... آن، برگه ضمانتی می‌شود برای محصولی که البته کیفیت آن را هم صددرصد تضمین می‌کند. طبیعتاً در این بازار سودآور رقابت‌زا کیفیت و چگونگی پرورش انسان‌ها کم و کم‌رنگ‌تر می‌شود و نقش و مرتبه وجودی انسان که قرار بوده در عالم بیافریند و یگانه باشد و یگانگی کند، زیر لوای این کارخانه عظیم‌الجثه رنگ می‌بازد، بلعیده می‌شود

و از آن خمیری یکسان و یک‌شکل بیرون می‌آید، همه شبیه هم.

اولین روز شروع کلاس، جان کیتینگ (با بازی رابین ویلیامز) دبیر جدید ادبیات که خود روزگاری را در ویلتون سپری کرده و از فارغ‌التحصیلان همین مدرسه است، دانش‌آموزان را به تالار تشریفات مدرسه می‌برد و عکس جوان‌هایی را به آن‌ها نشان می‌دهد که ۶۰، ۷۰ سال پیش شاگرد آن مدرسه بوده‌اند. کیتینگ این شعر رابرت هریک شاعر انگلیسی را می‌خواند: «الان بیشتر اون‌ها خاک گل‌های نرگس رو بارور می‌کنند/ گل غنچه‌های سرخ را کنون که می‌توانی برچین، اما باز زمان سال‌خورده در گذر است و همین گلی که امروز لیخند می‌زند، فردا خواهد مرد.» و به پسرها می‌گوید: «ما خوراک کرم‌ها هستیم، چون ما انسان‌ها تعداد محدودی بهار و تابستان و خزان را تجربه می‌کنیم. اگرچه باور کردنش دشوار است، اما یک روزی هیچ‌کدام از ما دیگر نفس نخواهیم کشید؛ جسممان سرد خواهد شد و خواهیم مرد!» این اولین درس کیتینگ به پسرهای تازه‌وارد کلاس ادبیات است. جان کیتینگ می‌خواهد به تک‌تک پسرها که همه تصویر جوانی خودش هستند، بگوید جوانی را غنیمت بدانند و از زندگی کام بگیرند. او برای رسیدن به این باور عمیق هر روز این جمله را برایشان تکرار می‌کند: (Carpe Diem) «دم رو غنیمت بشمارید. زندگی‌تون رو خارق‌العاده کنید.» قدر دانستن لحظه‌های ناب جوانی شاه‌کلید درس‌های معلم جدید است؛ همان کیمیایی که سعدی در حسرتش می‌گوید: «من این روز را قدر نشناختم/ بدانستم اکنون که در باختم/ قضا روزگاری ز من در ربود/ که هر روزی از وی شبی قدر بود» کیتینگ با شکستن مرزهای رسمی معلم و شاگردی و گپ و گفت درباره تصویر شاگردان قدیمی ویلتون که شاید هیچ‌کدام

آن‌ها دیگر در قید حیات نیستند، فضای دوستانه‌ای بین خود و پسرها ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز اعتماد آن‌ها به درس‌های غیرمعمول و ساختارشکنانه اوست. کیتی‌نگ در کلاس بعدی درسش را با ایستادن روی میز شروع می‌کند. او بی‌مقدمه پایش را روی نیمکت می‌گذارد و به پسرها که حیرت‌زده او را نگاه می‌کنند، می‌گوید: «چرا من این‌جا ایستادم؟ کسی می‌دونه؟» دالتون یکی از دانش‌آموزان کلاس جواب می‌دهد: «تا حس کنید بلندترید!» کیتینگ می‌گوید: «نه،

ولی از مشارکتتون

ممنونم آقای دالتون.

من بالای میز وایسادم

تا به خودم یادآوری

کنم که ما باید به

چیزها از زاویه دیگری

نگاه کنیم.» و بچه‌ها

را به ایستادن روی

میز تشویق می‌کند.

پسرها با ترس و

تردید یکی‌یکی تمرین

او را تکرار می‌کنند.

کیتینگ با این حرکت

عجیب می‌خواهد

رها شدن از قوانین

دست‌وپاگیر قدیمی را

به شاگردانی که حالا

دوستان صمیمی‌اش

هستند، یاد بدهد.

می‌خواهد آن‌ها یاد

بگیرند چگونه خود را از شر بی‌حاصلی و عادت و کلیشه‌ها رها کنند، خطر کنند و انتخاب کنند. زمینی را که مطمئن رویش ایستاده‌اند، آگاهانه ترک کنند و ببینند چگونه بعضی چیزها کوچک‌تر و بعضی چیزها بزرگ‌تر به نظر می‌رسد. این تجربه بی‌نظیر آرام‌آرام به پسرها می‌فهماند چگونه

جان کیتینگ

می‌خواهد به

تک‌تک پسرها که

همه تصویر جوانی

خودش هستند،

بگوید جوانی را

غنیمت بدانند و از

زندگی کام بگیرند.

او برای رسیدن

به این باور عمیق

هر روز این جمله

را برایشان تکرار

می‌کند: دم رو

غنیمت بشمارید

زندگی‌تون رو

خارق‌العاده کنید



به‌خصوص نیل، تاد، ناکس، چارلی، ریچارد، استیون و جرارد و جمعی از دانش‌آموزان خوش‌سابقه کالج ویلتون مجذوب و شیفته او می‌شوند. کیتینگ که می‌خواهد زندگی را برای آن‌ها به امری فوق‌العاده بدل کند، مدام به آن‌ها می‌گوید: «مهم نیست که دیگران بهتون چی می‌گن، واژه‌ها و تفکرات می‌تونن دنیا رو تغییر بدن.» خود او هم مقابل سؤال متعجبانه مدیر مدرسه درباره شیوه تدریسش، بدون تردید و با لبخند می‌گوید: «آموزش و پرورش، یعنی یادگیری اندیشیدن مستقل.»

تاد اندرسون (اتان هواک نوجوان) هم‌اتاقی نیل پری-همان پسر خجالتی و کم‌حرفی که روز جشن صدسالگی مدرسه وقتی بچه‌ها همه ایستادند تا ارکان چهارگانه را ادا کنند، نشست تا میان جمعیت دیده نشود!- بر خلاف نیل روی سخت و سرکوب‌گرانه زندگی حاکم بر ویلتون است. تاد دلش می‌خواهد نویسنده شود، اما حتی نمی‌تواند کلمات شعرگونه‌ای را که به ذهنش می‌رسد، کامل و درست ادا کند، می‌ترسد، الکت می‌گیرد، خجالت می‌کشد. اما کیتینگ حصارهای درونی او را می‌شکند و در اولین تمرین نویسندگی با او کاری می‌کند که بی‌ترس و دلهره کلمات به‌جوش آمده در درونش را بیرون بریزد و شعر بگوید.

جان کیتینگ برای فهم شعر و لذت بردن از جوهر ناب آن سنت‌شکنی می‌کند و به بچه‌ها درس بزرگی می‌دهد. او از آن‌ها می‌خواهد اولین برگ کتاب ادبیات را پاره کنند تا فرمول اندازه‌گیری و محاسبه مساحت شعر(!) ذهنشان را آلوده و منحرف نکند. دانش‌آموزان ساکت و میبهوت او را نگاه می‌کنند. کیتینگ دوباره از آن‌ها می‌خواهد بدون ترس و نگرانی آن را پاره کنند و می‌گوید: «هیچ حرفی را که در کتاب‌های درسی درباره شعر آمده است،

مراد خود را از خلاف‌آمد عادت بطلبند و به این باور برسند که هرچه خلاف‌آمد عادت باشد، راه‌بلد خوشبختی‌شان خواهد بود. جوانی سرشار از جاذبه و آهن‌رباست. همه ذرات و عناصر حیات، جوانی را به حرکت و هیجان می‌خواند. رخوت و کسالتی در کار نیست. می‌روییم، می‌دویم، خطر می‌کنیم و هر لحظه منتظریم معجزه‌ای سر برسد. جان کیتینگ دنیای جوانی را برای پسران کلاس ادبیات تا این اندازه زیبا و هیجان‌انگیز ترسیم می‌کند و مدام از آن‌ها می‌خواهد که رویاهای دست‌یافتنی‌شان را به فراموشی نسپرند و برای رسیدن به آن حرکت کنند تا تکرار، سرنگونشان نکند. کیتینگ به شاگردانش می‌گوید: «هر آن کس که استوار در جهت رویاهایش پیش رود، توفیقی را پیش روی خواهد دید که در لحظه‌های عادی برایش ناممکن است...» نگاه این معلم تازه‌وارد، یادآور تصویر بدیع و دست‌نیافتنی ترانه آرزوهای بزرگ (high hopes) دیوید گیلمور ترانه‌سرای مشهور گروه پینک فلوید است که می‌خواند:

Beyond the horizon of the place
we lived when we were young
آن سوی افق، در جایی که هنگام جوانی
می‌زیستیم

In a world of magnets and miracles
در دنیایی از آهن‌ربا و معجزه
Our thoughts strayed constantly
and without boundary
اندیشه‌هایمان پرسه می‌زد. پیوسته و بی‌مرز
The ringing of the division bell had
begun

زنگ ناقوس جدایی آغاز شده بود...
آموزه‌های نغز و حکیمانانه کیتینگ فراتر از درس و تکلیف، روح تشنه و مشتاق پسران جوان ویلتون را به تحرک وامی‌دارد تا جرئت انتخاب و بروز خواسته‌هایشان را پیدا کنند. دانش‌آموزان کلاس ادبیات،



پارچاست تا تو هم کلامی بر آن بیفزایی؛ که نمایش بزرگ هم چنان پارچاست تا تو هم کلامی بر آن بیفزایی. کلام تو قراره که چی باشه؟»

شاگردان کلاس ادبیات، نیل، تاد، ناکس، چارلی، ریچارد و... به تدریج تحولی عظیم را در درون خود احساس می‌کنند. نیل پری برعکس تاد، با آن لبخند شیرین گوشه لبش تصویر ناب شادی و امید است. او اولین کسی است که وقتی حس می‌کند هیچ علاقه‌ای به پزشکی ندارد و عاشق تئاتر و بازیگری است، با وجود پدر سخت‌گیر و مقرراتی‌اش که می‌خواهد از او یک پزشک بسازد و معتقد است که هیچ چیز نباید حواس او را از درس و مدرسه پرت کند، تصمیم می‌گیرد طناب نامرئی سرنوشت را خودش به دست بگیرد. نیل بدون اجازه پدر برای اجرای نمایش «رویای شب نیمه تابستان» جشن دبیرستان آماده می‌شود. نیل پری انجمن شاعران مرده را هم دوباره احیا می‌کند. محفل پنهانی بچه‌های قدیمی

نباید جدی گرفت. آن را پاره کنید، از این کار نترسید. این کتاب که انجیل نیست!»

شاگردان کلاس یکی‌یکی برگ اول کتاب شعر را پاره می‌کنند و جان کیتینگ با لبخندی مطمئن به آن‌ها می‌گوید: «ما شعر نمی‌خونیم یا نمی‌گیم چون زیباست، ما شعر می‌خونیم و شعر می‌گیم چون عضوی از نوع بشر هستیم. و نوع بشر سرشار از اشتیاقه... پزشکی، حقوق، تجارت، مهندسی، همه این‌ها شغل‌های شریفی هستن و برای بقای زندگی لازم‌اند. ولی شعر، زیبایی، افسانه‌سرایی، عشق، این‌ها چیزهایی هستن که به خاطرشون زنده‌ایم.» کیتینگ شعر زیبایی از ویتمن را برای بچه‌ها می‌خواند که: «ای من، ای زندگی، در میان این همه پرسش‌های مکرر، در میان زنجیره بی‌پایان بی‌ایمانان... در شهرهای آکنده از ابلهان، به چه باید دل خوش کرد؟ ای من، ای زندگی.» پاسخ این است: «که تو این‌جایی! که زندگی هست و یگانگی؛ که نمایش بزرگ هم چنان



نیل اگرچه همه دانش‌آموزان، معلم‌ها و پدر و مادرها را در شوک عمیقی فرو می‌برد، اما نخستین نشانه‌های شورش پسران جوان ویلتون را در برابر نظام آموزشی نمایان می‌کند.

نولان همه اعضای انجمن را مجبور به امضای حکمی می‌کند که با آن آقای کیتینگ مسبب مرگ نیل پری شناخته شده و از مدرسه اخراج شود. کیتینگ که برای خداحافظی با بچه‌ها به کلاس ادبیات می‌رود، وقتی برای آخرین بار برمی‌گردد و به پسران جوان نگاه می‌کند، تاد اندرسن همان پسر خجالتی و گوشه‌گیر تازه‌وارد که رویای شاعر شدن داشت و قادر نبود حتی کلمه‌ها را درست ادا کند، به چشم‌های ناخدا زل می‌زند و با جسارت قطعه شعری را که کیتینگ همان جلسه اول برای بچه‌ها خوانده بود و خواسته بود او را به همین نام صدا بزنند، فریاد می‌زند: «ای ناخدای من!» تاد بلند می‌شود و تمام‌قد روی میز تحریر می‌ایستد. به دنبال تاد همه بچه‌های کلاس یکی‌یکی روی میزها می‌ایستند. جان کیتینگ مطمئن و آرام لبخند می‌زند. می‌داند آن چه را که می‌خواسته، به دست آورده. بذرهایی که کاشته، بارور خواهد شد. سلطه ارکان چهارگانه؛ سنت، سرفرازی، انضباط و افتخار نظام آموزش و پرورش باید جایش را به عشق، زیبایی، حقیقت و عدالت بدهد. شاگردان کیتینگ در برابر چشم‌های نولان که به جای او کلاس ادبیات را اداره می‌کند، با شجاعت روی میز می‌ایستند و لبخند می‌زنند. این نمای درخشان یک بدرقه معمولی نیست. نمای دور این سکانس شبیه آدم‌های به دار آویخته شده صحنه یک نمایش تراژیک و غم‌انگیز است که خبر از خیزش و اعتراضی بزرگ علیه دیوارهای سنگی و انحصارگرایانه ویلتون می‌دهد. ■

دبیرستان ویلتون که در زمان تحصیل آقای کیتینگ مخفیانه برگزار می‌شده است، دوباره با انرژی و تحرک فوق‌العاده نیل برپا می‌شود و او حلقه دوستانش را در این گروه‌مایی شبانه رهبری می‌کند. پسرها هر شب به غاری در عمق جنگل پناه می‌برند تا شعر بخوانند و از رویاهایشان حرف بزنند. این جلسات که ابتدا فقط جنبه سرگرمی دارد، کم‌کم دل‌بستگی‌ها و زوایای پنهان وجودی پسرها را عریان می‌کند و به آن‌ها اعتماد به نفس می‌دهد.

چارلی بدون ذره‌ای ترس و واهمه از عواقب کاری که می‌کند، در مقاله نشریه دبیرستان از فعالیت دوباره انجمن شاعران مرده می‌نویسد. گیل نولان برمی‌آشوبد و پشت درهای بسته اتاقش، چارلی ۱۶ ساله را با تخته سنگین چوبی تنبیه می‌کند. چارلی تنبیه دردناک آقای نولان را به جان می‌خرد و وقتی برمی‌گردد، با لبخند به بچه‌ها می‌گوید پشیمان نیست!

نیل که مطمئن است پدرش با برنامه بازی او در تناثر مخالفت می‌کند، همه چیز را مخفی نگه می‌دارد تا شب اجرا، اما بعد از پایان نمایش پدرش سر می‌رسد و او را با عصبانیت به خانه می‌برد و تصمیمش را برای آینده نیل با قاطعیت اعلام می‌کند؛ نیل پری حق رفتن به ویلتون را ندارد، او باید به مدرسه نظام برود. نیل با نگاه‌های ملتسمانه و اشک‌آلود از او و مادرش می‌خواهد که دوباره به او فرصت دهند، اما پدر تنها کسی است که می‌تواند تصمیم بگیرد، چون آینده بهتر و مطمئن‌تری برای پسرش می‌خواهد. نیل که آن شب همه چیز را تمام‌شده می‌بیند، با آرامش پنجره را باز می‌کند. هوای برفی و رمانت را عمیق و طولانی نفس می‌کشد. از پله‌ها پایین می‌رود. اسلحه پدرش را پیدا می‌کند و با شلیک یک گلوله همه چیز را آن‌طور که خودش می‌خواهد، تمام می‌کند. خودکشی

کنوانسیون برن از نزدیک

کپی‌رایت؛ صورت ساده یک مسئله پیچیده

نسترن هاشمی

موضوع پیوستن ایران به کنوانسیون‌های جهانی هم‌چون برن و رم، مسئله امروز و دیروز نیست، بلکه طی چند سال گذشته و در دولت‌های مختلف مطرح شده و هر چند وقت یک بار، بحث بر سر آن اوج می‌گیرد. دولت یازدهم نیز از این قاعده مستثنا نیست و به نظر می‌رسد عزم خود را جزم کرده تا طی سه سالی که از عمرش باقی است، تکلیف این ماجرا را یک‌سره کند. در این شماره قصد داریم از نزدیک‌تر نگاهی به کنوانسیون برن و چپستی آن بیندازیم و چند نکته اساسی را درباره ابعاد مختلف آن مرور کنیم.

سروکله معاهده برن از کجا پیدا شد؟

ایده اولیه تشکیل حمایت از پدیده‌های فکری، ۶۰۰ سال پیش شکل گرفت. در آن زمان، معاهدات بیشتر صورت دوجانبه داشت و سرزمین‌های مختلف به شکل متقابل در قبال امتیازاتی که برای اتباع خود در حفظ آثار ادبی هنری یا اختراعاتشان دریافت می‌کردند، امتیازاتی را برای اتباع کشور دیگر در نظر می‌گرفتند. با گسترش صنعت چاپ، فرایند نشر آثار ادبی و هنری بسیار ساده‌تر شد و دیگر توافقی‌ها و پیمان‌های دوجانبه و حتی چندجانبه هم نمی‌توانست منافع کشورهای بزرگ را تامین کند و این باعث شد خلأیی بین‌المللی در این زمینه احساس شود. تا این‌که در سال ۱۸۸۳، اولین معاهده حمایت از پدیده‌های فکری در قالب حمایت از اختراعات و با عنوان معاهده پاریس به منظور حمایت از نوآوری‌های صنعتی به تصویب رسید.

پس از تصویب اولین معاهده بین‌المللی در زمینه اختراعات، نوبت به آفرینش‌های ادبی و هنری رسید تا از آن‌ها نیز حمایت شود. در سال ۱۸۸۵، توافق‌نامه‌ای به منظور حمایت از آثار ادبی و هنری تصویب و به «معاهده برن» معروف شد.

بلژیک، آلمان، انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس، فرانسه و تونس (که درواقع مستعمره فرانسه بود) از جمله اولین امضاکنندگان این معاهده بودند که ظاهراً اصول حاکم بر آن عبارت‌اند از: اصل حمایت یکسان از آثار خارجی یا قاعده رفتار ملی، اصل حمایت بدون تشریفات و اصل استقلال حقوق.

در حال حاضر، بیش از ۱۶۷ کشور عضو این معاهده هستند و این معاهده از تمامی آثار هنری و ادبی، خواه به شکل دیجیتال یا غیردیجیتال با شرایط خاص حمایت می‌کند. علاوه بر این هم‌اکنون، عضویت در این کنوانسیون پیش‌شرط الحاق به سازمان تجارت جهانی و برخی دیگر از مجامع بین‌المللی شده است.

عقیده‌های کلی در ایران درباره رعایت یا

عدم رعایت حقوق پدیدآورندگان

در ایران با چند نوع حرکت فکری در این زمینه مواجه هستیم:

۱- موافق وجود کپی‌رایت هستند و به آن عمل می‌کنند.

۲- موافق کپی‌رایت هستند، اما بنا به دلایلی به آن عمل نمی‌کنند و البته هر کدام دلایل خودشان را دارند.

۳- اعتقاد دارند کپی‌رایت فقط برای نرم‌افزارهای داخلی است.

۴- عده‌ای اصلاً نمی‌دانند کپی‌رایت چیست و چرا باید آن را رعایت کرد.

ملاحظات حقوقی و تعهدات مقرر در

معاهده برن

برای درک صحیح‌تر ابعاد گوناگون الحاق به معاهده برن، بد نیست تعهداتی را که در این معاهده برای کشورهای عضو مقرر شده است، بررسی کنیم.

۱- بند اول از ماده دوم این کنوانسیون، به‌طور مطلق، از تمامی آثار ادبی و هنری موجود حمایت می‌کند. در این ماده، تمامی مصادیق و آثار مشمول حمایت، یک به یک ذکر شده‌اند.

کتاب‌ها، کنفرانس‌ها، نطق‌ها، آثار نمایشی یا سینمایی، نقش‌ها و نقشه‌ها، تصاویر، پیکره‌ها و آثار تجسمی و... تنها بخشی از عناوین کلی مطرح‌شده در بند اول هستند. این بند تمامی مصادیق مالکیت‌های ادبی و هنری را اعم از مسائلی که در کشور محل نقض، نسخه‌برداری و کپی‌سازی شده‌اند، یا سایر آثار را شناسایی و حمایت می‌کند. بدون شک با الحاق ایران به برن، تمامی محتویات آموزشی و ادبی یا هنری متضمن حمایت حقوقی شده و از لحظه پس از الحاق، ناقضان حقوق و متخلفان از مقررات، مجرم شناخته می‌شوند. بند دوم این ماده مقرر می‌کند: «ترجمه، اقتباس،

تنظیم موسیقی و سایر انواع و قالب‌های مشتق از اثر ادبی و هنری، بدون آن که به حق پدیدآورنده اثر اصلی خدشه‌ای وارد شود، هم‌چون آثار اصیل، تحت حمایت قرار می‌گیرند؛ یعنی چنان‌چه اثر خارجی در کشور به نوعی اقتباس یا ترجمه شود، باز هم به نفع صاحب اولیه، از طرف قانون‌گذار حمایت می‌شود. در بند هفتم این ماده، برخی آثار پدیدآمده که علاوه بر جنبه هنری، جنبه اختراعی و صنعتی نیز دارند، به شکل ویژه از طرف قانون‌گذار حمایت می‌شوند.» و به تصریح این بند «چنان‌چه نظام ثبت اختراعات و طرح‌های صنعتی کشور عضو نتواند از این آثار حمایت کند، هم‌چنان از طریق نظام حمایتی برن باید حمایت شوند.»

۲- ماده سوم این معاهده، پدیدآورندگان تحت حمایت این کنوانسیون را ذکر می‌کند. در این ماده، پدیدآورندگانی که تبعه یکی از کشورهای عضو اتحادیه باشند، از حق حمایت از آثار منتشرشده یا نشده‌شان برخوردارند. هم‌چنین پدیدآورندگان غیرتبعه یکی از کشورهای عضو اتحادیه، برای آثاری از آن‌ها که نخستین بار در یکی از این کشورها منتشر می‌شوند یا به‌طور هم‌زمان در یک کشور خارج از اتحادیه و یک کشور عضو اتحادیه منتشر می‌شوند، حق بهره‌مندی از حمایت را دارا هستند. علاوه بر این طبق این کنوانسیون، مولفانی که تبعه کشورهای عضو اتحادیه نیستند اما در یکی از آن کشورها سکونت دارند، همانند پدیدآورندگان تبعه آن کشورها تلقی شده و از طرف همه کشورهای عضو حمایت می‌شوند.

۳- بهره‌مندی از حقوق و اعطای حمایت‌های لازم و حداقلی مقرر در این کنوانسیون، دو عنوانی هستند که در ماده پنجم این کنوانسیون مطرح می‌شوند. بند اول این ماده، دامنه حقوق اعطایی را به شکل نامحدود شامل تمامی حقوقی که حتی در آینده معتبر شناخته می‌شود نیز می‌داند. بند دوم و سوم این ماده، دو اصل «حمایت بدون تشریفات» و «رفتار ملی» را تبیین می‌کند.

۴- در ماده ششم این معاهده، رفتار متقابل تحت شرایطی به رسمیت شمرده شده و

چنان‌چه کشوری از اجرای برخی تعهدات به خاطر ملاحظات، شانه خالی کند، سایر کشورها نیز این حق را خواهند داشت تا از اجرای تعهدات خود در قبال آثار به‌وجودآمده توسط اتباع آن کشور صرف‌نظر کنند.

۵- در ماده ۶ مکرر این معاهده، حق حفظ حرمت اثر حتی بعد از انتقال تمامی حقوق مادی اثر، مطرح شده است. بر این اساس، چنان‌چه تمامی حقوق مادی اثری به شخص حقیقی یا حقوقی یا حتی دولت انتقال یابد، باز هم نمی‌توان اثر را تغییر و با عرف و فرهنگ کشور تطبیق داد.

۶- ماده هشتم، آغاز مدت حمایت از آثار

مشترک را زمان مرگ آخرین نفر از گروه پدیدآورندگان تعیین می‌کند.

۷- در این کنوانسیون در ضمن ماده شانزدهم، مسئله توقیف آثار و کالاهای کپی‌شده و ناقض حقوق مولفان بررسی شده است. کشورهای عضو ملزم هستند فارغ از هر نوع مصلحت‌سنجی و بدون هیچ‌گونه وقفه، این مصادیق را جمع‌آوری و توقیف کنند.

۸- ماده ۱۸ این کنوانسیون بر مبنای حمایت بدون تشریفات، کشورهای عضو را ملزم

به حمایت از آثاری می‌داند که در هر یک از کشورهای هم‌پیمان دیگر به ثبت رسیده باشند و مقرر می‌دارد چنان‌چه حتی یک روز به انقضای دوره حمایتی اثری در کشوری از کشورهای عضو باقی مانده باشد، این مدت در کشوری که تازه ملحق شده است نیز معتبر خواهد بود.

استفاده‌های
منصفانه از یک
اثر کپی‌رایت،
هزینه‌های
اجتماعی را تا
حد قابل توجهی
کاهش می‌دهد
و عدالت را میان
حق هنرمند،
مولف، مصنف
و... در بهره‌مندی
اقتصادی از
آفریده‌اش،
و حق عمومی
در دسترسی
به فرهنگ،
برقرار می‌سازد



مقررات ویژه به نفع کشورهای در حال توسعه

دغدغه چگونگی عضویت کشورهای در حال توسعه در کنوانسیون‌هایی هم‌چون برن و الحاق به قوانین بین‌المللی حقوق مالکیت فکری، هنری، ادبی و... دغدغه‌ای بسیار جدی است و این سوال را در ذهن به وجود می‌آورد که آیا در این کنوانسیون‌ها قوانینی به نفع کشورهای در حال توسعه وجود ندارد؟ پاسخ مثبت است. در سال ۱۹۷۱ اصلاحیه‌ای به معاهده برن ضمیمه شد که هدف از تصویب آن تضمین تاثیر جهانی کنوانسیون مزبور و نیز تسهیل اجرای آن، به‌ویژه به ارتباط با شمار فزاینده کشورهای تازه استقلال یافته‌ای بود که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود با مشکلات فراوانی مواجه بوده و هستند. این پیوست که جزء جدایی‌ناپذیر کنوانسیون برن است، در شش ماده تنظیم شده و به موجب آن کشورهای که بنا بر عرف معمول در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شوند، می‌توانند در شرایط خاص از حداقل معیارهای حمایتی پیش‌بینی‌شده در مورد امتیاز تکثیر و ترجمه آثار عدول کنند. هم‌چنین این پیوست کنوانسیون برن، امکان واگذاری مجوزهای غیراختیاری به کشورهای در حال توسعه در موارد ترجمه اثر به منظور اهداف آموزشی و پژوهشی و تکثیر آثار تحت حمایت کنوانسیون برن در ارتباط با فعالیت‌های آموزشی نظام‌مند (آموزش‌های نظام‌مند خارج از مدرسه یا آموزش‌های غیررسمی) را نیز در بر می‌گیرد.

چرا باید عضو کی‌رایت شویم؟

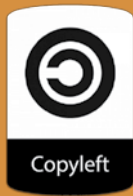
پیوستن به کنوانسیون برن هم موافقان پروپاقرص دارد و هم مخالفان تند و تیز. موافقان معتقدند که پیوستن به این کنوانسیون‌ها و رعایت قوانین جهانی کی‌رایت نه فقط بحرانی در وضعیت حقوقی، اقتصادی و تجاری حوزه‌های مختلف ادبی، هنری، علمی و... ایجاد نمی‌کند، بلکه زمینه حضور در

بازارهای جهانی را برای ما فراهم می‌آورد. هر چند به قول حمیدرضا شاه‌آبادی، نویسنده و مدیر موسسه بین‌المللی الهدی، «ما بدون کی‌رایت هم در بازار جهانی حضور داریم؛ اما این حضور جایگاهی ندارد و از شان بالایی برخوردار نیست.»

خداشمار شدن جهش علمی کشور یکی از دلایل اصلی مخالفان کی‌رایت است که معتقدند توجه و تقید داشتن به رعایت حقوق پدیدآورندگان خارجی، باعث کند شدن روند پیشرفت علمی در کشور می‌شود، درحالی‌که استدلال موافقان عضویت در کنوانسیون برن این است که آن‌چه امروز به‌عنوان پیشرفت علم و تکنولوژی در جامعه مشاهده می‌کنیم، محصول آزادی عمل در ترجمه و انتشار آثار علمی بدون پرداخت هزینه نیست. اتفاقاً فعالیت در صنعت و تکنولوژی باید با رعایت حقوق مالکیت صنعتی باشد که ما در این حوزه عضو کنوانسیون پاریس هستیم و باید حقوق مربوط به آن را رعایت کنیم.

از سوی دیگر مخالفان کی‌رایت با استناد به این‌که با الحاق به برن، باید حق تکثیر کتاب‌ها، جزوه‌ها و سایر نوشته‌ها، خطابه‌ها، سخنرانی‌ها، موعظه‌ها و سایر آثار از قبیل آثار نمایشی، موسیقی، آثار هنری و نمایش‌های صامت، آثار سینمایی و آثاری که به روشی نظیر روش سینمایی بیان می‌شود، آثار طراحی، نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی، کنده‌کاری، چاپ سنگی، آثار عکاسی و آثاری که به روشی نظیر عکاسی بیان می‌شود، نقشه‌های جغرافیایی، طرح‌ها، ترسیم‌ها، قالب‌های مربوط به آن، نقشه‌نگاری معماری و علوم‌ی که در سال‌های اخیر و بدون در نظر گرفتن این معاهده وارد کشور شده‌اند و بیش از ۵۰ سال از مرگ مولف یا مصنف آن‌ها نگذشته است، پرداخت شود، عقیده دارند که این هزینه گزاف به ضرر کشور تمام می‌شود.

اما واقعیت این است که کی‌رایت انواع استفاده‌های کامل یا با اهداف تجاری از یک اثر را محدود به کسب اجازه از دارنده کی‌رایت می‌کند و جالب است که بسته



کپی‌لفت در برابر کپی‌رایت

کپی‌لفت نوعی بازی با کلمه کپی‌رایت است و عملی را توصیف می‌کند که در آن با استفاده از قانون حق تکثیر، تضمین می‌شود که اجازه نسخه‌برداری و ویرایش یک اثر برای همگان محفوظ می‌ماند، و هیچ شخصی اجازه ندارد حق ویرایش و نسخه‌برداری را از دیگر افراد سلب کند. در واقع کپی‌لفت نوعی استفاده از کپی‌رایت، اما در جهت خلاف مقصود اولیه استفاده‌کنندگان از آن است؛ یعنی به جای درآوردن اثر به حالت انحصاری، از انحصاری شدن آن جلوگیری می‌کند. کپی‌لفت را می‌توان در مورد تمامی آثاری که شامل حق تکثیر می‌شوند، همانند موسیقی، کتاب، نرم‌افزار و... اعمال کرد. کپی‌رایت به پدیدآورندگان آثار اجازه می‌دهد تا حق نسخه‌برداری، ویرایش و اقتباس کردن از آثارشان را از دیگر افراد سلب کنند. در مقابل، یک پدیدآورنده اثر می‌تواند با استفاده از کپی‌لفت به تمامی افرادی که یک نسخه از اثر را دریافت می‌کنند، حق نسخه‌برداری، ویرایش و اقتباس را اعطا کند و با استفاده از قوانین آن تضمین کند که این حق برای دیگر افرادی که نسخه‌ای از این اثر را دریافت می‌کنند، همچنان محفوظ خواهد ماند.

به این‌که در نظام کپی‌رایت چه کشوری هستید، انواعی از استفاده از یک اثر ادبی و هنری وجود دارد که با وجود حمایت کپی‌رایت از آن اثر، به صورت رایگان ممکن است. در واقع اگر استفاده از یک اثر، تجاری نباشد یا تنها قسمت کوچکی از اثر مورد استفاده قرار گیرد (این‌که کوچک و مختصر یعنی چه، کاملاً به نظام کپی‌رایت ملی یک کشور برمی‌گردد و بسته به نظام حقوقی آن کشور، در قانون یا پرونده‌های قضایی مرتبط، تعریف و مصادیق آن آشکار می‌شود)، یا اگر به منظور گزارش اخبار و اطلاع‌رسانی از قسمتی از یک اثر استفاده شود، نیازی به اجازه دارنده کپی‌رایت و پرداخت بها به او نیست. بنابراین انواع استفاده‌های منصفانه از یک اثر کپی‌رایت، هزینه‌های اجتماعی را تا حد قابل‌توجهی کاهش می‌دهد و عدالت را میان حق هنرمند، مولف، مصنف و... در بهره‌مندی اقتصادی از آفریده‌اش، و حق عموم در دسترسی به فرهنگ، برقرار می‌سازد. در ذهن مخالفان کپی‌رایت این هراس نیز هست که اجازه ترجمه آثار علمی و انتشار آن در داخل کشور از سوی سایر اعضای کنوانسیون به ایران داده نشود. در حالی که بر اساس قوانین کنوانسیون چنان‌چه تا مدت سه سال بعد از انتشار اولیه، پاسخی برای تقاضای ترجمه از طرف ناشر اصلی داده نشود، متقاضی می‌تواند بر اساس ماده ۲ پیوست کنوانسیون برن اقدام کند. ایجاد نظم و قانون‌مداری در حوزه انتشار آثار خارجی اعم از اصل یا ترجمه، جلوگیری از کارهای موازی و تکراری، جلوگیری از غارت و سوءاستفاده فرصت‌طلبان از هنر، ادب، موسیقی و... ایران و همچنین فراهم آمدن زمینه ورد به سازمان تجارت جهانی از دیگر دلایلی است که پیوستن به کنوانسیون برن را نه به یک اشتباه تاریخی، بلکه به یک انتخاب منطقی تبدیل می‌کند. ■



ساخته
مجتبی میرتھماسب

شش قرن و شش سال

فیلم مستند



گفت‌وگو

گفت‌وگو با کارگردان مستند «شش قرن و شش سال»

نمایش رنسانس موسیقی برایم جذاب بود

سمانه فراهانی



■ آقای میرتهماسب، مستند

«شش قرن و شش سال» حاصل

تحقیقی درباره موسیقی است. شما در راستای تهیه مستند خود چقدر در این تحقیق مشارکت داشتید؟

عبدالقادر مراغی برای اهل موسیقی در جهان شناخته شده است. اهل فن او را حداقل در حد سه رساله‌ای که از او موجود است، به عنوان یک موسیقی‌دان معتبر می‌شناسند. در دوره تیموریان عبدالقادر که به دلیل تغییر پایتخت تصمیم به جابه‌جایی می‌گیرد، در نهایت در هرات می‌میرد، اما دو پسرش به عثمانی پناه می‌برند و شیوه یا سبک عبدالقادر به عثمانی نقل مکان می‌کند. همان‌طور که در دوره قاجار عده‌ای از اساتید ایرانی، موسیقی آن دوران را که تنها در ذهن و یادها مانده بود، روی کاغذ ثبت کردند، در ترکیه دوره آتاترک همین اتفاق رخ می‌دهد و آثار مراغی مکتوب می‌شود. نکته حائز اهمیت این‌که در تمام این سال‌ها تا قبل از پروژه «شوق نامه» درباره آثار عبدالقادر کمتر صحبتی مطرح می‌شد و بیشتر تئوری‌هایش مطرح بود.

این پروژه توسط محمدرضا درویشی که من طی بیست و اندی سال دوستی و همکاری با او شاهد انواع فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش بودم، شروع شد و طبیعتاً برای من مستندساز این اتفاق به نوعی یک رنسانس موسیقایی محسوب می‌شد و جذاب بود. پژوهش من به صورت هم‌زمان با گروه آغاز و با تحقیقات آن‌ها در هم تنیده شد.

برای این‌که از گروه عقب نمانم،

سرانجام پرده‌های سینما مهبیای نمایش مستند «شش قرن و شش سال» می‌شوند. موضوع تصنیف‌های عبدالقادر مراغی است و گروهی در تلاش‌اند تا تصنیف‌های منسوب به موسیقی‌دان، نظریه پرداز و نویسنده شش قرن پیش را باز یابی و باز خوانی کنند. این باز خوانی شش سال به درازا می‌کشد و در تمام این سال‌ها مجتبی میرتهماسب لحظه‌ها را با دوربین خود ثبت می‌کند. حاصل تدوین ساعت‌ها راش، فیلم دل‌چسبی از تلاش گروه ۱۱ نفره محمدرضا درویشی است؛ گروهی که اگر نبودند، نواهای خلق شده توسط عبدالقادر غیبی حافظ مراغی، موسیقی‌دان برجسته قرن هشتم و نهم هجری، ناشنیده باقی می‌ماند. دشواری بازیابی و باز خوانی تصنیف‌ها به خوبی در طول فیلم مستند «شش قرن و شش سال» قابل درک است و همین تلاش، مستند را تماشایی‌تر می‌کند. با نقش بستن تیتراژ پایانی فیلم روی پرده، روح تماشاگر از شنیدن آثار باز خوانی شده مراغی و تلاش گروهی درویشی و میرتهماسب آرام می‌گیرد؛ انسان‌هایی که بدون دریافت هیچ حمایتی سال‌ها از عمر خود را صرف باز خوانی و معرفی آثار یک موسیقی‌دان برجسته و نحوه باز نمایی آثارش کرده‌اند. نام عبدالقادر مراغی، هنرمندی که شاید تنها موسیقی‌دانان کشور او را می‌شناختند، حالا به لطف تلاش درویشی و دوستانش در سازمان یونسکو به عنوان موسیقی‌دان ایرانی به ثبت رسیده و با مستند میرتهماسب به مخاطبان شناسانده می‌شود. مستندی که از ۱۳ مهر ماه در پنج سینمای هنر و تجربه روی پرده رفته و قرار است سه ماه به اکران خود ادامه دهد.



مطالعاتی برای شناخت عبدالقادر داشتیم. اما از آن جایی که قرار نبود من موزیسین باشم یا در آینده بشوم، تنها اتفاقات مربوط به روند بازیابی و بازخوانی این موسیقی برای من اهمیت داشت. می‌خواستم تلاش عده‌ای موزیسین را که پیدا کردن ریشه‌ها برایشان اهمیت دارد، نشان دهم.

■ سندهای موجود در تصاویر فیلم توسط گروه در اختیار شما قرار گرفته یا خودتان در تحقیق‌هایی که انجام دادید، به آن دست یافتید؟ چه دلیلی برای استفاده

از این اسناد در بخش‌هایی از مستند و روی تصاویر اصلی داشتید؟

من از طریق آقای درویشی و گروه عبدالقادر به این اسناد دست پیدا می‌کردم، اما مهم بود که چطور از آن‌ها استفاده کنم. براساس طرح اولیه به نوعی روایت هم فکر می‌کردم. من به ناگزیر همراه گروه بودم و نمی‌توانستم طرحی جز این داشته باشم. اما فکر می‌کردم که چطور همه این اطلاعات باید به یک فیلم تبدیل شود. در این‌جا بود که

در میان اسناد جست‌وجو و با مشورت نگار بویان و بهزاد میرزایی بخش‌هایی از پژوهش را برای استفاده در مستند استفاده می‌کردم. در نخستین سفرهای پژوهشی محمدرضا درویشی و سیروس جمالی به ترکیه، من همراهشان نبودم. سفری که در فیلم گنجانده شده، مشخصاً برای فیلم طراحی

شده است، چون لازم می‌دیدیم فضای ترکیه در فیلم باشد.

حتی «گر و ارکستر دولتی ترکیه» که سه تا پنج قطعه از قطعات عبدالقادر را می‌نوازد، به خاطر فیلم ما به اجرا پرداخت تا ما اجرای این گروه را هم در مستند داشته باشیم. گفت‌وگو با اساتید موسیقی هم زمانی که تقریباً بخش پژوهشی، کامل و حتی برخی قطعات ضبط شده بود، انجام شد. در واقع هیچ منعی برای فیلم‌برداری وجود نداشت و هر جا نیاز بود، گروه با من همراه می‌شد.

■ مراحل فیلم‌برداری بسیار طولانی بود و آدم‌های بسیاری در این مستند حضور داشتند. در نهایت به ساعت‌ها راش رسیدید که باید به یک مستند تبدیل می‌شد. اساتیدی چون محمدرضا شجریان چگونه مقابل دوربین شما قرار گرفتند؟

حضور آدم‌ها که مسلماً انتخاب من نبود و به خواست و انتخاب درویشی صورت گرفت. خوشبختانه این گروه که هر کدام تحصیلات آکادمیک داشتند و به کار تحقیقاتی آشنا بودند، اهمیت ثبت تصویری از این اقدام را می‌دانستند و به همین دلیل همکاری لازم را انجام می‌دادند. «گروه عبدالقادر مراغی» را محمدرضا درویشی تشکیل داده و از همایون برای اجرا دعوت کرده بود و در مسیر کار به پیشنهاد همایون، پدرش برای شنیدن میکس بخشی از قطعات و انتقال تجربیاتش، به پروژه ورود می‌کند و به خواست درویشی درگیر میکس نهایی آلبوم موسیقایی می‌شود.

■ ما کمتر به بزرگانمان توجه می‌کنیم و بسیاری از مشاهیر ایرانی از طریق کشورهای دیگر به جهان معرفی می‌شوند. دلیل بی‌توجهی مستندسازان به این حوزه چیست؟ این بی‌توجهی به مدیریت فرهنگی کشور

این پروژه توسط محمدرضا درویشی که من طی بیست و اندی سال دوستی و همکاری با او شاهد انواع و اقسام فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش بودم، شروع شد و طبیعتاً برای من مستندساز این اتفاق به نوعی یک رنسانس موسیقایی محسوب می‌شد و جذاب بود



دولت که بودجه عمومی را در اختیار دارد، باید از چنین پروژه‌هایی حمایت کند. درویشی این پروژه را از حدود سال ۸۳ شروع کرد و تاکنون که فیلم به مرحله اکران رسیده است، چهار دولت عوض شده و هیچ‌کدام خبری از این پروژه نداشته‌اند. بخشی از این بی‌خبری به روحیه ما هنرمندان بازمی‌گردد که به قدری به در بسته خورده‌ایم که معطل دولت برای سرمایه‌گذاری کارهایمان نمی‌مانیم. اگر به چرخه اقتصادی کامل معتقد باشیم، می‌توانیم از بخش خصوصی کمک بگیریم و اثر خود را تولید کنیم و دولت تنها امکان برابر را برای مرحله پخش و فروش فراهم کند. درویشی هم چندان به دنبال حمایت مدیران نبود و این پروژه در واقع اثری خودخواسته محسوب می‌شود که با حداقل‌ها تولید شده است. ■

بازمی‌گردد که نگاهش به اهل فرهنگ از زاویه بالا است. بخش زیادی از این نوع رفتار هم به دانش مدیران ما بازمی‌گردد که البته توقع بی‌دلیلی است که از مدیریت انتظار تسلط به این حوزه را داشته باشیم. معمولاً توجه به مشاهیر از سمت خود اهالی فرهنگ صورت می‌گیرد. محمدرضا درویشی از قبل از انقلاب که دانشجوی رشته موسیقی دانشگاه تهران بود، به خاطر روحیه پژوهشی همیشه به دنبال تحقیق بوده است. او پس از انجام این پروژه، شش ماه برای تکمیل پرونده مراغی زمان صرف کرد و با کمک بخش فرهنگی یونسکو در ایران توانست عبدالقادر را به‌عنوان یک هنرمند ایرانی در سازمان یونسکو به ثبت جهانی برساند.

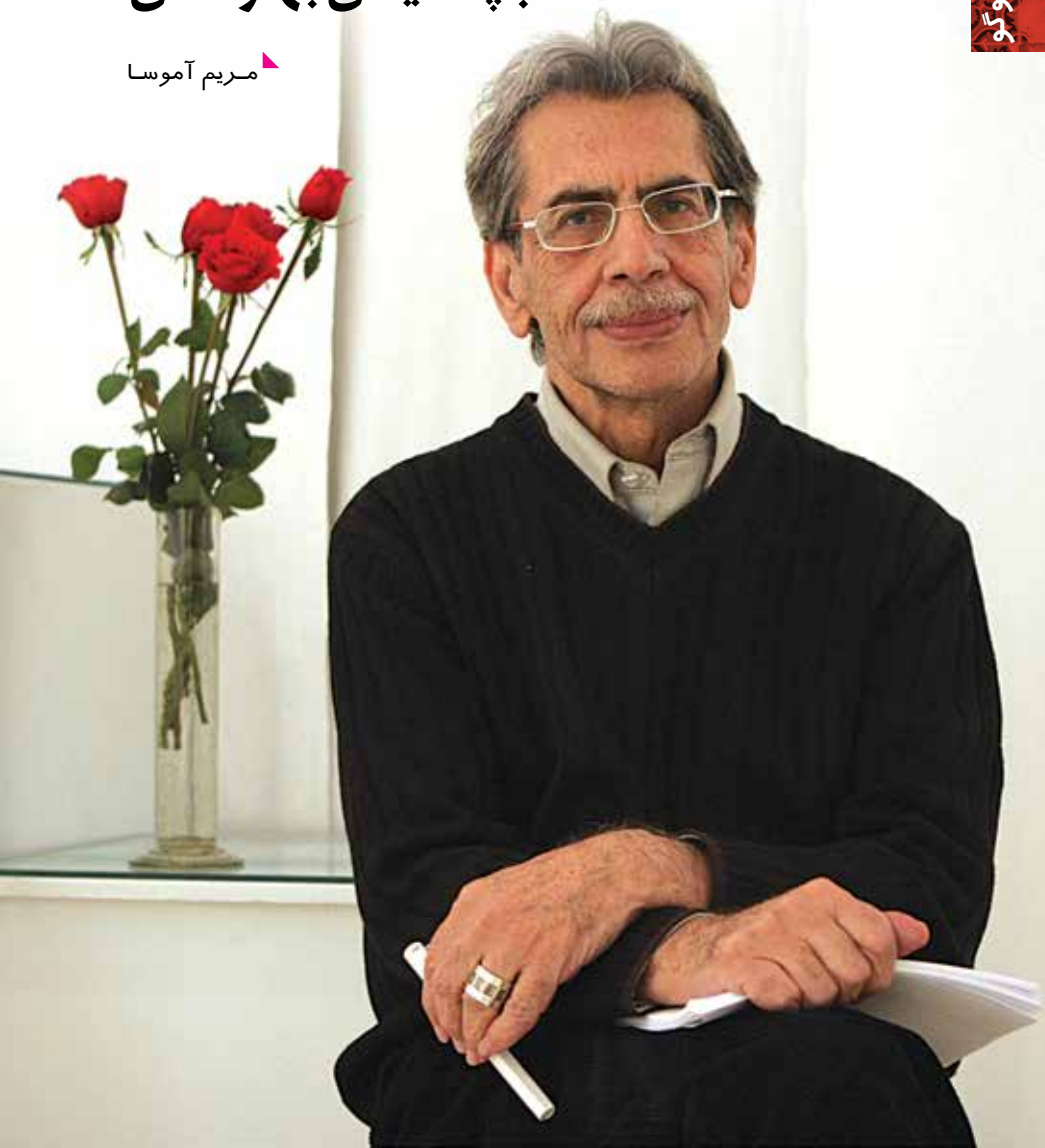
مدیریت فرهنگی حداقل در مرحله پس از طراحی می‌تواند کمک‌کننده باشد. در واقع

گفت‌وگو با هنرمند ایرانی که برنده صدها جایزه جهانی است

من، کامبیز درمبخشم بچه میدان بهارستان

مریم آموسا

گفت‌وگو



کامبیز درمبخش نامی آشنا برای فرهنگ و هنر ایران است. او در سال ۱۳۲۱ در شیراز به دنیا آمد و فارغ‌التحصیل هنرستان هنرهای زیبای تهران است. درمبخش از پیش کسوتان هنر کاریکاتور در ایران به‌شمار می‌رود و در کار خود صاحب سبک است. او از ۱۵ سالگی همکاری خود را با نشریات ایرانی از جمله توفیق شروع کرد و با دیگر مطبوعات ایرانی و خارجی هم‌چون نیویورک تایمز، اشپگل، نبل اشپالتر و... کارش را ادامه داد. در مجموع بیش از ۴۷ سال با مطبوعات صاحب‌نام ایران و جهان همکاری مستمر داشته و مدتی نیز در دانشکده هنرهای زیبا کاریکاتور تدریس کرده است. این هنرمند بیش از ۳۲ نمایشگاه انفرادی در داخل و خارج از کشور برگزار کرده و در ۳۰ نمایشگاه جمعی داخلی و خارجی حضور داشته و از طرفی برنده جایزه اول بزرگ‌ترین و معتبرترین مسابقات بین‌المللی کاریکاتور ژاپن، آلمان، ایتالیا، سوییس، بلژیک، ترکیه، برزیل، یوگسلاوی و چندین جایزه بین‌المللی جنبی دیگر و داور مدعو چند نمایشگاه بزرگ بین‌المللی کاریکاتور بوده است. بد نیست این را هم اضافه کنیم که بسیاری از آثار درمبخش به موزه‌های معتبر دنیا راه پیدا کرده است. از جمله در موزه هنرهای معاصر، موزه کاریکاتور بازل در سوییس، موزه کاریکاتور گابرو در بلغارستان، موزه هیروشیما در ژاپن، موزه ضد جنگ یوگسلاوی، موزه کاریکاتور استانبول در ترکیه، موزه کاریکاتور ورشو در لهستان و مجموعه شهرداری شهر فرانکفورت آلمان می‌توان آثاری از او پیدا کرد. درمبخش کتاب‌های متعددی در زمینه تصویرسازی و کاریکاتور نیز تاکنون چاپ

کرده است، از جمله: «بدون شرح»، «دفتر خاطرات فرشته‌ها»، «کامبیز»، کتاب‌های مشترک «طنزاندیشان امروز ایران»، «طنزاندیشان امروز ایران در خارج از کشور»، «میازار موری که دانه‌کش است»، «المپیک خنده»، «سمفونی خطوط»، «اگر داوینچی مرا دیده بود» و چند اثر دیگر. درمبخش که در سال‌های اخیر بیش از گذشته نامش در عرصه بین‌المللی بر سر زبان‌ها افتاده و در یک سال اخیر تنها سه نمایشگاه در فرانسه برپا کرده است و کتاب «دنیا خانه من است» او از سوی یکی از ناشران معتبر فرانسوی منتشر شده و جایزه پنج‌هزار دلاری ملانصرالدین را نیز از آن خود کرده است، در آبان‌ماه سال جاری افتخاری دیگر برای ایران به ارمغان آورد و نشان شوالیه هنر و ادبیات دولت فرانسه را از دست برونو فوشه، سفیر این کشور در ایران، دریافت کرد؛ نشانی که پیش‌تر توسط جلال ستاری، شهرام ناظری، لیلیا حاتمی، محمدرضا شجریان، محمدعلی سپانلو و تنی چند دریافت شده بود. (همین‌جا مناسب است داخل پرانتز به این نکته بدهی اشاره کنیم که گرمی‌بازار جوایز بین‌المللی ضرورت تقدیر و تکریم هنرمندان ایرانی را از سوی نهادهای ملی و داخلی دو چندان می‌کند و به ما تلنگری می‌زند که هوای هنرمندان ایرانی را بیشتر باید داشته باشیم.) اما درمبخش نخستین هنرمند تجسمی ایران است که این نشان را از آن خود می‌کند. او به طنز می‌گوید در کوچه و خیابان هر کسی من را با اسم و لقب خاصی صدا می‌کند، می‌ترسم از این پس من را با اسم عمو حاجی شوالیه کامبیز صدا کنند. او در ۳۰ آبان‌ماه در گالری سیحون مجموعه جدیدی از آثارش را به نمایش گذاشت؛ آثاری که بی‌شک مخاطبان را به حیرت واداشتند.

می‌کشی، زندگی می‌کنی و اطرافیانت را دوست داری. فکر نمی‌کنم تصور من در کودکی درباره وطن چیزی جز این بوده باشد.

وقتی که مسافرت می‌کنی و زندگی و کار در کشورهای مختلف را تجربه می‌کنی، آن زمان وطن برایت معنای دیگری پیدا می‌کند. برای من بو معنای وطن را تداعی می‌کند؛ هر شهر و کشوری بوی خاص خودش را دارد و براساس تفاوت بوها می‌توانم حدس بزنم که الان در کدام شهر و کشور هستم. برای من وطن با بوی کاه‌گل، بوی گلاب قصر کاشان، بوی قورمه‌سبزی، بوی یاس امین‌الوله، بوی عطر شاه عبدالعظیم، بوی برنج ایرانی که توی کوچه‌ها می‌پیچد و بوی رب گوجه‌فرنگی تداعی می‌شود.

وقتی که کودک بودیم، تابستان‌ها روی پشت بام می‌خوابیدیم و سرشب قبل از این‌که زیرانداز روی پشت بام پهن کنیم، همه جا را آب و جارو می‌کردیم و به همین خاطر بوی کاه‌گل بلند می‌شد. به غیر از این بوهای خوشایند وطن برای من با تعدادی تصویر خاص تداعی می‌شود؛ با آبی آسمان، صبح‌های تاریک و روشن و شب‌های مخملی که آسمان سراسر ستاره بود؛ ستاره‌هایی که امروز دیگر خبری از آن‌ها نیست. صدای اذان، بوق دوچرخه‌هایی که عصرها شیر می‌آوردند.

■ از دوران کودکی تا ن خاطره خاصی در این زمینه دارید؟

من در قلب تهران در میدان بهارستان زندگی کرده‌ام و شاهد اتفاقات تاریخی مهمی مثل کودتای ۲۸ مرداد، وقایع ۳۰ تیر و به توپ بستن مجلس بودم. پدرم ارتشی بود و فیلم‌ساز. او نمایشنامه و فیلمنامه هم می‌نوشت و من در کودکی در چند تئاتری که در تئاتر پارس به روی صحنه رفتند، بازی کردم. در دوران کودکی‌ام پدرم یک فیلم سینمایی درباره



■ دریافت معتبرترین نشان هنری فرانسه چقدر برای شما اهمیت دارد و فکر می‌کنید این نشان را به چه دلیل دریافت کردید؟

دریافت این نشان برای من مهم است، چون موجب شد که نام ایران با افتخار بر زبان‌ها جاری شود و پرچم کشور در عرصه بین‌المللی افراشته شود. سال‌هاست که در کشورهای مختلف آثار من به نمایش درآمده و یک سال اخیر تنها سه بار در پاریس نمایشگاه گذاشته‌ام و کتاب آثارم منتشر شده است. همه این موارد کمک کرده که من و هنرم را بیش از گذشته در کشور فرانسه بشناسند. هر چند که من به اعتبار فعالیت‌های اخیرم این نشان را دریافت نکرده‌ام و پیش از این نیز در فرانسه شناخته شده بودم.

■ در کودکی چه تصویری از وطن داشتید؟

وقتی که بچه هستی، طبعاً هیچ تصور درستی نمی‌توانی از وطن داشته باشی. وطن آن موقع جایی است که در آن نفس

بودند، می‌خواست این شائبه را به وجود بیاورد که هزینه‌های زندگی من را تامین می‌کند. بنابراین برای ماندن باید کاریکاتور می‌کشیدم. هنوز چند روز نگذشته بود که کاریکاتوری کشیدم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت و با آن توانستم هزینه اقامت سه ماهه‌ام را فراهم کنم. با کاریکاتور توانستم دو سال در آلمان بمانم و چون سرباز بودم، سفارت ایران پاسپورتم را تمدید نکرد و با این‌که من از بیماری زخم معده رنج می‌بردم، من را مجبور کردند که برای گذراندن سربازی به

ایران بازگردم. هر چند که پس از بازگشتم معاف شدم.

وقتی تصمیم می‌گیری برای مدت طولانی از کشورت مهاجرت کنی، آن زمان وطن برایت بیش از هر چیزی مهم می‌شود و چون نمی‌توانی در کشورت باشی، تلاش می‌کنی به اشکال ممکن وطن را برای خودت زنده نگه داری

■ قبل از مهاجرتتان از ایران وطن در آثارتان چگونه نمود پیدا می‌کرد؟

وطن فقط خاک نیست، وطن را مردمش می‌سازند. وطن بدون مردم برای من معنایی ندارد. من وقتی می‌خواهم به وطن فکر کنم، به مردم فکر می‌کنم و برای همین وطن در آثارم با مردمش نمود پیدا می‌کند و مکان‌ها بدون مردم برای من

بی‌معنی هستند. از زمانی که به شکل جدی کاریکاتور می‌کشم، در آثارم وطن را آدمک‌هایی می‌سازند که هر یک به نوعی خوی و خصلت ایرانی‌ها را به نمایش می‌گذارند. همین آدمک‌ها چون حس‌وحال ایران را برای مردم تداعی می‌کردند، توانستند جای خود را در دل مردم باز کنند. آخرین نمایشگاهی که قبل از سفرم در ایران

ژاندارمری ساخت که «میهن‌پرست» نام داشت. بازیگرانی از جمله نادره خیرآبادی و بازیگر نقش دایمی جان ناپلئون برای نخستین بار در فیلم پدرم جلوی دوربین رفتند. ایرج خواجهامیری و محمد نوری هم برای نخستین بار در این فیلم آواز خواندند. موضوع این فیلم درباره بازپس‌گیری بحرین بود. در این فیلم برای نخستین بار، توپ و تانک و ارتش ایران به نمایش گذاشته شدند. این فیلم در سینماهای تهران اکران می‌شد و جالب‌ترین قسمتش این بود که من هر شب به همراه برادرانم برای دیدن این فیلم به سینمای پایتخت می‌رفتم و هم‌زمان با نمایش صحنه‌ای که پدرم در جنگ شهید می‌شد و هنگام شهادت پرچم خونین ایران را به سرباز دیگری می‌داد و می‌گفت که این را به مادرم بدهید، زارزار گریه می‌کردیم. تداعی این خاطرات حس وطن‌دوستی را در وجود من زنده می‌کنند.

■ چه شد با وجود همه عشقی که در کودکی و نوجوانی نسبت به ایران داشتید، تصمیم گرفتید که از ایران به کشور دیگری مهاجرت کنید؟

با این‌که من از ۱۵ سالگی برای کشیدن کاریکاتور درآمد داشتم، اما در ۱۸ سالگی به همراه دوستم که می‌خواست برای کار به آلمان برود، تصمیم گرفتیم که راهی سفر دور و درازی بشوم و در آن زمان فکر می‌کردم که با کشیدن کاریکاتور می‌توانم خرج زندگی را در بیاورم. در آن سال‌ها زندگی کردن در ایران برایم سخت بود و با این سفر بود که زندگی‌ام به نوعی ساخته شد و در عین حال با دنیای کاریکاتور به شکل حرفه‌ای آشنا شدم.

■ زندگی در آلمان چطور بود؟

وقتی به آلمان رسیدیم، خیلی زود از دوستی که با هم هم‌سفر بودیم، جدا شدم، چون او از همان روزهای نخست در میان دوستانمان که زودتر از ما به آلمان سفر کرده



داشتیم، در انجمن ایران و آمریکا برپا شد. استقبال از این نمایشگاه آن قدر زیاد بود که در شب افتتاحیه خیابان بند آمده بود، باقی شب‌ها هم همین‌طور بود. همه آمده بودند از من برای آدمک‌هایی که کشیده بودم، امضا بگیرند. این آدم‌ها به‌مرور در کارهایم کامل شدند، تجربیات متعددی را پشت سر گذاشتند و حالا برای من کار می‌کنند، به کشورهای مختلف سفر می‌کنند، برایم جایزه می‌آورند، وقتی هوا سرد می‌شود، پالتو می‌پوشند و درواقع هنرپیشه‌های من هستند که بر روی کاغذ راه می‌روند. من بدون دردسر و هزینه با حداقل امکانات، یعنی یک روان‌نویس و یک برگه کاغذ، فیلم‌هایی را که دلم می‌خواهد، می‌سازم.

کاغذ راه می‌روند. من بدون دردسر و هزینه با حداقل امکانات، یعنی یک روان‌نویس و یک برگه کاغذ، فیلم‌هایی را که دلم می‌خواهد، می‌سازم.

وطن بدون مردم برای من معنایی ندارد. من وقتی می‌خواهم به وطن فکر کنم، به مردم فکر می‌کنم و برای همین وطن در آثارم با مردمش نمود پیدا می‌کند و مکان‌ها بدون مردم برای من بی‌معنی هستند

■ مهاجرتتان در جوانی به آلمان برای شما چه دستاوردی داشت؟
با این‌که در ایران کاریکاتورهای من در مطبوعات منتشر می‌شد، اما سفر به غرب به من کمک کرد که با هنر

کاریکاتور آشنا شوم. اگر به تاریخ هنرهای تجسمی در ایران نگاه کنیم، کاریکاتور در ایران وجود نداشته است. حتی نقاشی به معنای امروزی نیز پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ به ایران راه پیدا کرد. کاریکاتور هم به‌مرور با راه‌یابی مجلات خارجی به ایران به هنر ایران راه پیدا کرد. یکی از این مجلات ملانصرالدین بود که در ترکیه منتشر می‌شد. بعدها کاریکاتورپرست‌های ایرانی متأثر از شیوه کاریکاتورهایی که در ملانصرالدین کشیده می‌شد، آثاری را برای

انتشار در توفیق خلق کردند. اما بعدها به‌مرور کاریکاتورها با روحیات و فرهنگ ایرانی آمیخته شدند و به نوعی شیوه کلاسیک کاریکاتورهای ایرانی رواج پیدا کرد. از دهه ۵۰ نیز با راه‌یابی مجلات فرانسوی به ایران، زمینه‌ای فراهم شد که شیوه جدیدی در کاریکاتور ایران متأثر از کاریکاتورپرست‌های فرانسوی به وجود آید. من از جمله عاشقان کاریکاتورهای فرانسوی بودم. دوران طلایی کاریکاتور فرانسوی در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بود. در این مقطع تاریخی است که کاریکاتورها حسی‌تر می‌شوند و احساس مخاطب را درگیر خودشان می‌کنند، آن‌ها را غمگین و شاد می‌کنند، تقریباً مثل چارلی چاپلین. با دیدن آن‌ها می‌خندیم، اشک می‌ریزیم و به فکر فرو می‌رویم. در کشورهای اروپای شرقی نیز تکنیک کاریکاتورپرست‌ها بسیار ساده و خلاصه بودند. کاریکاتورپرست درجه‌ی یکی به نام استاین برگ، شیوه جدیدی را در کاریکاتور گذاشت و من نیز از شیوه کار او بسیار خوشم می‌آید. من ضمن سفرم به آلمان بود که با کاریکاتور به شکل جدی آشنا شدم و اگر نمی‌رفتم، بی‌شک نمی‌توانستم کاریکاتورپرست جدی و مهمی باشم. زمانی که ۱۸ سال داشتم، به آلمان رفتم و چون زبان آلمانی بلد نبودم، به کشیدن کاریکاتورهایی روی آوردم که در آن‌ها کلام جایگاهی ندارند و به نوعی پایه‌گذار کاریکاتور بدون کلام در ایران شدم. تا آن زمان بیشتر کاریکاتورها شرح یا خبر داشتند، اما وقتی من کلام را از تصویر جدا کردم، زمینه‌ای را فراهم کردم که کاریکاتور به هنر نزدیک شود. برای همین است که کاریکاتورهایم توان این را دارند که در یک گالری به روی دیوار بروند و شب‌نشده از آن‌جا به دیوار خانه‌ها یا موزه‌ها راه پیدا کنند.

■ وقتی از کشور مهاجرت کردید، چه چیزی در این‌جا جا گذاشتید؟

و تصمیم گرفتیم با هم به ایران سفر کنیم. در ایران همسرم مسلمان شد و با هم ازدواج کردیم و در ایران دختر و پسر متولد شدند و زندگی‌مان شکل گرفت. زمانی که به ایران سفر کردیم، حتی پول سفرمان را هم نداشتیم. سال‌ها گذشت تا زندگی‌مان رونق بگیرد. در ۱۵ سالی که در ایران بودیم، همسرم با تمام آداب و شیوه زندگی ایرانی‌ها آشنا شد و هنوز که هنوز است، عاشقانه زندگی آن دورانمان را دوست دارد. برای همین وقتی از ایران رفتیم، اصلاً با این مشکل مواجه نبودم که در خانه فضای ایران را از دست داده‌ام، چون همسرم از هر ایرانی‌ای بیشتر به سنت‌های ایرانی پای‌بند بود.

■ چرا آدمک‌های شما هیچ‌وقت اروپایی نشدند؟

آدمک‌های من هر جای دنیا که بروند، با نگاه اول معلوم می‌شود جهان سومی هستند. رفتار و احساساتشان داد می‌زند که ایرانی هستند.

■ آخرین کاریکاتوری که از شما در مطبوعات منتشر شده است، درباره چه موضوعی است؟

آخرین کاریکاتورم در همشهری داستان منتشر شد که درباره موضوع بی‌آبی است. در این کاریکاتور آدمک من یک چتر دارد و چون نمی‌داند که با چترش چه کار کند، در راه

مردی را می‌بیند که یک آب‌پاش دارد. از او می‌خواهد که با آب‌پاشش روی چترش آب بریزد. درواقع با این کاریکاتور خواستم بگویم که این روزها با وجود بی‌آبی حتی می‌توان باران را هم خرید.

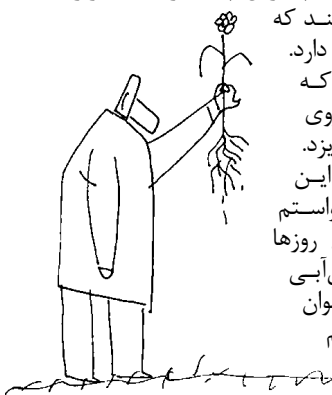
من برای دومین بار در سال ۱۳۵۶ چون شرایط کار کردن در ایران سخت شده بود، تصمیم گرفتم به همراه خانواده‌ام به آلمان مهاجرت کنم. این سفر باعث شد که بخش عمده زندگی‌ام را که در طول سال‌ها با کار روزنامه‌نگاری جمع کرده بودم، از دست بدهم. کتاب‌ها و آرشیو مجلاتم را در زیرزمین خانه جا گذاشتم، اما سال‌ها بعد که به ایران بازگشتم، تمام آرشیو از بین رفته بود. بخش عمده وسایلمان را هم یا به قیمت ناچیز فروختیم، یا به دوستانمان بخشیدیم و درواقع با این سفر همه زندگی‌مان را در ایران جا گذاشتیم و با چند چمدان از ایران رفتیم.

■ و چه چیزی را با خود بردید؟

وقتی تصمیم می‌گیری برای مدت طولانی از کشورت مهاجرت کنی، آن زمان وطن برایت بیش از هر چیزی مهم می‌شود و چون نمی‌توانی در کشورت باشی، تلاش می‌کنی به اشکال ممکن وطن را برای خودت زنده نگه داری. تلاش می‌کنی شکل چیدمان خانه‌های ایرانی را هم‌چنان در خانه‌ات پیاده کنی، غذاهای ایرانی درست کنی؛ فورمه‌سبزی، کباب، برنج ایرانی با عطر و طعم زعفران. با دوستان ایرانی‌ات رفت‌وآمد کنی و به نوعی حال‌وهوای ایران را برای خودت حفظ کنی. تلاش کنی چهره و صدای تک‌تک افرادی را که آخرین بار دیده‌ای در ذهنت حفظ کنی، هر چند پس از بازگشت به وطن متوجه می‌شوی همه آن‌چه که در ذهنت از افراد حفظ کرده‌ای، فرو ریخته است.

■ با توجه به این‌که همسران آلمانی است، شما برای حفظ فضاهای ایرانی‌تان دچار مشکل نبودید؟

نه. من با همسرم در نخستین سفرم آشنا شدم؛ زمانی که ۲۰، ۲۱ سال بیشتر نداشتیم. در یک کافه با دوستانم نشسته بودیم و همان‌جا بود که با هم آشنا شدیم



گفت‌وگو با پیمان خاکسار
مترجم رمان «اومون را»

سرکوب شوق پرواز در شوروی کمونیستی

الناز اسکندری



■ ویکتور پلوین سابقه نوشتن در این حوزه را دارد؟ نقد نظام موجود.

نه، این تندترین اثر پلوین است. باقی آثار او خیلی فلسفی‌تر و جهان‌شمول‌تر هستند. کارهایش بیشتر حول‌وحوش مسائل فانتزی است و از آن‌ها کمتر تاویل‌های سیاسی می‌شود.

■ وقتی رمان را می‌خواندم، به نظرم رسید ممکن است در تایید امپریالیسم نوشته شده باشد. چون جاهایی بدون رودریابیستی می‌گفت که در مقابل تلاش‌های عملی آمریکا، روس‌ها فقط شوه‌های رسانه‌ای برگزار می‌کنند.

این برداشت فقط دو جای کتاب است. یکی آن‌جا که قهرمان با برادر دوستش است و از هواپیماهای زیبای آمریکایی تعریف می‌شود. یکی هم آن‌جا که می‌گوید همه کار می‌کنیم تا آمریکایی‌ها فکر کنند همه چیز داریم.

این را قبلاً هم به من گفته‌اند. اما گمان می‌کنم بیشتر آن‌هایی که سمپات کمونیسم دارند، چنین برداشتی می‌کنند. بله، ممکن است بشود چنین برداشتی هم کرد، ولی مقدارش زیاد نیست. در همین حد است. نمی‌شود این‌طور برداشت کرد که نویسنده دچار خودباختگی در مقابل غرب است. درست است که تیزی نقد پلوین در مقابل کمونیسم آشکار است، ولی در جاهای دیگری از کتاب همین نویسنده درباره تعلیق ما در دنیا و ابعاد مختلف زمان حرف می‌زند. در آخر رمان هم قهرمان اصلاً نمی‌داند کجاست. این تعلیق فلسفی را نشان می‌دهد. رمان خیلی فراتر از یک نقد صرف سیاسی است. بحث رمان از یک جایی به سمت اگزیستانسیالیسم می‌رود. اتفاقاً در رمان‌های بعدی هم این روند ادامه پیدا می‌کند. ■ در همان اوایل رمان، فرمانده می‌گوید که ما اصلاً برنامه فضایی در روسیه نداریم. از طرفی سال‌هاست داریم این شایعات را می‌شنویم که لویی آرمسترانگ هرگز پایش به ماه نرسیده است و همه برنامه سفر به ماه در آمریکا یک نمایش تلویزیونی بوده است. برایم جالب بود که این گزاره در روسیه هم مطرح است.

بله، می‌گویند کارگردان آن فیلم سفر به ماه استنلی کوبریک بوده است. این چیزها همه جا هست. کلا پلوین در این رمان از افسانه‌های محلی زیاد استفاده کرده است.



«اومون را» مهم‌ترین اثر ویکتور پلوین است؛ اثری که در فضایی فانتزی روایت‌گر عشق یک نوجوان به فضانوردی است. البته قهرمان داستان، در شوروی زندگی می‌کند؛ جایی که فعالیت‌های فضایی در آن بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته است. اگر خواندن رمان‌های علمی-تخیلی با موضوع فضا را دوست دارید، بهتر است برای خریدن «اومون را» دست نگه دارید. «اومون را» درباره «به فضا رفتن است» یا «به فضا نرفتن»؟ برای یافتن پاسخ چنین پرسشی بود که به سراغ پیمان خاکسار رفتم؛ مترجم کتاب. او هم با حوصله نظراتش را درباره ادبیات علمی-تخیلی و مهم‌تر از آن زمینه شکل‌گیری «اومون را» در روسیه کمونیستی تشریح کرد.

مثلا آن زمان بین مردم مسکو شایع بود یک شهر بزرگ کامل زیر شهر وجود دارد. حالا ممکن است این شهر اصلا وجود نداشته باشد، یا در حد یک اتاقک بوده و در میان مردم عادی تبدیل به یک افسانه شده باشد. ولی اتفاقات رمان به نوعی در همان شهر رخ می‌دهد. همین وجود نداشتن



برنامه فضایی هم از شایعاتی است که وجود داشته است و نویسنده از آن‌ها بهره برده. قطعا برنامه فضایی وجود داشته، اما پلویین ترجیح داده است که این‌طور به ماجرا نگاه کند. مسئله همان افسانه‌های محلی است.

بخش دیگر ماجرا، به دانشجویانی برمی‌گردد که در رویای آموختن وارد سیستم آموزشی خاصی می‌شوند، اما می‌روند و می‌بینند خبری از ایده‌آل‌های علمی‌شان نیست. این موضوع شاید در کشور خود ما هم مصداق پیدا کند. لاقل خود من در دانشگاه آن فضای ایده‌آلی را که توی ذهنم بود، پیدا نکردم.

من راستش به این وجه ماجرا فکر نکرده بودم. خود من هم روز اولی که وارد دانشگاه شدم، شوکه شدم. گفتم این همه درس خواندم، آخرش این شد. شاید وقتی یکی وارد استنفورد می‌شود، همه چیز خیلی بهتر از آن چیزی باشد

که تصور می‌کرده. ولی ما وقتی وارد یک دانشگاه می‌شویم، خصوصا اگر دانشگاه غیردولتی باشد، شاید ایده‌آل‌هایمان را در آن پیدا نکنیم. من روسیه نرفتم و با فارغ‌التحصیلان دانشگاه آن‌جا هم صحبتی نکردم. نمی‌دانم سیستم آموزشی آن‌جا واقعا چقدر کارآمد است. البته این‌که ما وارد یک سیستم آموزشی شویم و انتظار اتمان برآورده نشود، یک موضوع است و این چیزی که در کتاب مطرح شده، یک چیز دیگر. این آموزش اساسا مبتنی بر دروغ است. یعنی آموزشی وجود ندارد و در نهایت ماه‌پیمای با پدال دوچرخه حرکت می‌کند و سر راهش مرغ‌ها را لگد می‌کند. اولین کاری که با آن‌ها می‌کنند، این است که پایشان را قطع می‌کنند. این می‌تواند یک کنایه باشد. یعنی اصلا قدرت حرکت را از دانشجو می‌گیرند.

بله، کنایه جالبی است. ناپینا کردن چشم و قطع کردن پاها. فکر می‌کنم تفکر برانگیزترین بخش رمان هم اتفاقا همین است. یک سیستم آموزشی مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی امکان مواجهه دانشجویانش را با دنیای اطراف می‌گیرد.

نظام آموزشی کمونیستی قطعاً همین کار را می‌کند. اما تفاوت این نظام‌ها در این است که چقدر بتوانند مبانی ارزشی خود را به دانش‌آموزان بقبولانند. مثلا نظامی مثل شوروی کمونیستی می‌توانست این کار را بکند. اما گاهی هم این تلاش‌ها فایده ندارد. روسیه با همین ایدئولوژی توانست یکی از دو قدرت بزرگ دنیا شود و طبیعی است که تاثیر این پیشرفت‌ها روی مردم و دانشجویانش هم زیاد بوده باشد. ولی مثلا کره شمالی می‌خواهد به مردمش بگوید با این ایدئولوژی به کجا رسیدیم؟

اما شوروی هم بالاخره سقوط کرد و البته چیزی که باقی ماند، ادبیات روسیه بود.

اتفاقا من فکر می‌کنم مثلا در دوره استالین اتفاق ادبی خاصی نیفتاد. استالین روی ادبیات حساس بود. پلویین هم این رمان را قبل از فروپاشی نوشته، ولی بعد از آن منتشر کرده است. خودش هم می‌گوید آن زمان اصلا به انتشارش فکر نمی‌کردم. یکی از دلایل شهرت رمان هم همین است که جزو

اولین رمان‌هایی است که بعد از فروپاشی منتشر شده و انتقاد تند هم دارد.

در آن فضای استانیلیستی واقعا ادبیات پیشرفتی نداشت. شاید حساسیت روی موسیقی کمتر بود. ادبیات آن دوره چیز قابل دفاعی ندارد. نمی‌دانم بعضی از چپ‌ها چرا از ادبیات آن دوره دفاع می‌کنند. البته من متخصص ادبیات روسیه نیستم. همین یک رمان را از روسیه ترجمه کردم.

■ خوب، بگذارید یک‌طور دیگر بپرسم. در دوره‌های سانسور، آن هم از نوع کمونیستی‌اش، نمادگرایی چقدر می‌تواند به انتقال مفاهیم کمک کند و نویسنده را هم گیر نیندازد؟

من فکر می‌کنم دوره این چیزها گذشته است. در ادبیات روز دنیا کسی دیگر حوصله ساختن و در مقابل، کشف نمادها را ندارد. حتی اگر نویسنده‌ای بخواهد نمادگرایی کند، خواننده نمی‌آید بنشیند و آن را کشف کند. کشورهایی هم که ادبیات را سانسور می‌کنند، دیگر خیلی کم هستند. نویسنده باید بتواند راحت حرفش را بزند.

البته استثنا هم وجود دارد. «مرشد و مارگریتا» با آن همه نماد و اشاره هنوز خواندنی است. اما اگر نمادگرایی بخواهد راه‌حل عمومی فرار، حذف و سانسور باشد، نه، گمان نمی‌کنم امروز دیگر جواب بدهد. اگر هم حکومتی تصمیم بگیرد نگذارد نویسنده حرفش را بزند، فکر می‌کنم موفق شود.

■ حالا اصلا آن‌ها را رها کنیم و کمی هم به خودمان بپردازیم. «ومون را» بر مبنای حقیقت نیست. شاید ژانر علمی-تخیلی باشد. ادبیات روسیه نمونه‌های دیگری هم دارد که در این ژانر نوشته شده‌اند. چرا این نوع ادبی در ایران زمینه ظهور نیافته است؟ کشوری می‌تواند در زمینه ادبیات علمی-تخیلی پیشرفت کند که در آن «تولید علم» وجود داشته باشد. مثلا نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که از کشورهای آمریکای لاتین رمان علمی-تخیلی دربیاورد. یک پیوند خیلی مشخص بین پیشرفت علم و ادبیات علمی دیده می‌شود که قابل انکار نیست.

ما در ایران در فضای ساینس فیکشن بزرگ نشده‌ایم. در آمریکا که بزرگ‌ترین تولیدکننده ادبیات علمی-تخیلی است، عقبه طولانی در این زمینه وجود دارد. در آن‌جا امثال آیزاک آسیموف و آرتور سی‌کلارک وجود دارند که خودشان تحصیلات علمی داشتند. بعد از مطالعه علمی، آمدند و از قریحه علمی‌شان برای تولید ادبی استفاده کردند. این یک ارتباط ارگانیک بین علم و ادبیات است. در ضمن این را هم در نظر داشته باشیم که نویسنده ساینس فیکشن باید ذهن آزادی داشته باشد و بتواند بدون هیچ ملاحظه‌ای تخیلش را به کار بیندازد و بنویسد.

■ درست است، اما در این زمینه همیشه ما را به ژول ورن ارجاع داده‌اند. این که ایده زیردریایی اولین بار در ادبیات او ایجاد شد. یعنی می‌خواهم بگویم ادبیات خلاق هم ممکن است موتور حرکت علم باشد؟ حالا که بحث تولید علم این‌قدر در کشور ما جدی است، اصلا می‌توان به سازوکاری فکر کرد که طی آن از نویسنده‌های خلاق و قوه تخیلشان استفاده‌های علمی شود؟

اصلا ما چیزی به‌عنوان حمایت از نویسنده در دنیا نداریم. یعنی چه؟ دولت به نویسنده پول بدهد؟ نه، این امکان ندارد. کسی با تزریق پول نویسنده نمی‌شود. در آمریکا که از این خبرها نیست. مثلا ممکن است در جایی مثل فرانسه، دولت رانت‌های غیرمستقیمی به نویسنده‌ها بدهد. مثل برگزاری جلسات سخنرانی و جوایز ادبی که خب آخرش یک چک بانکی هم به نویسنده داده می‌شود. از بودجه‌ای که برای تولید آثار فاخر تخصیص داده می‌شود، اصلا نه فیلم فاخر بیرون می‌آید و نه موسیقی و ادبیات فاخر.

حمایت یعنی پول. مثلا بیایند به نویسنده ۵۰ میلیون پول بدهند و بگویند رمان بنویس. نویسنده آن پول را می‌زند به زخم زندگی‌اش و آخرش هم یک چیز بی‌فایده تحویل می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌خواند. بایگانی می‌شود. نویسنده باید بتواند بنشیند و فارغ از مسائل حاشیه‌ای فقط بنویسد. ■

گفت‌وگو با رسول جعفریان

نویسنده کتاب «مقالاتی درباره مفهوم علم در تمدن اسلامی»

باید واقع‌بین بود ما از قافله علم عقب مانده‌ایم

مریم گودرزی



رسول جعفریان سال ۱۳۴۳ در شهر خوراسگان استان اصفهان متولد شد. او در ۱۳۵۵ تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و از ۱۳۶۰ به مطالعات تاریخی روی آورد و در ۱۳۶۳ نخستین کتاب خود را چاپ کرد. پس از آن در طی ۳۰ سال او بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب شامل مجموعه مقاله، تحقیق و ترجمه، منتشر کرد و توانست دو بار جایزه کتاب سال ایران را دریافت کند. یک بار برای کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» (سیره نبوی) و یک بار برای کتاب «اطلس شیعه». او دو بار نیز برای کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی» و کتاب «اطلس شیعه» جایزه فارابی را دریافت کرد. رسول جعفریان در ۱۳۷۴ خورشیدی کتاب‌خانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران را بنیان نهاد و خود مدیریت آن را بر عهده گرفت. او از ۱۳۷۹ به‌عنوان عضو هیئت علمی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مشغول به کار شد و در سال ۱۳۸۵ به دانشگاه تهران آمد و در گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. سال جاری (۱۳۹۳) سه کتاب جدید از این نویسنده و محقق پرکار منتشر شد که یکی از آن‌ها «مقالاتی درباره مفهوم علم در تمدن اسلامی» است که موضوع این گفت‌وگو قرار گرفت.



■ لطفاً برای شروع توضیحی درباره مجموعه مقاله «مفهوم علم در تمدن اسلامی» و روند تهیه آن بدهید.

بیشتر آن چه در این کتاب گنجانده شده است، مقالات یا مطالبی است که بنده برای کلاس درس فرهنگ و تمدن اسلامی نوشتم. بعد از چاپ آن هم، باز نوشته‌های دیگر به صورت درس‌نامه فراهم شد که در وبلاگم گذاشته‌ام. هم درباره نجوم و هم طب. اما برخی از مقالات قدیمی‌تر است و باید عرض کنم آن چه درباره «البدء والتاریخ» در کتاب من است، منهای چند صفحه توضیح من، از مقدمه استاد شفیعی کدکنی است که دقیقاً همان‌طور که من دلم می‌خواستم، درباره این کتاب و روش‌شناسی علمی آن بحث کرده بودند. «البدء والتاریخ» اثر شگرفی است که استاد پیش از انقلاب آن را ترجمه کرد با یک مقدمه تحلیلی درباره نوع نگاه مقدس به هستی و جهان، که من عیناً آن بخش را با اجازه ایشان در این کتاب گذاشتم تا دانشجویانم از آن استفاده کنند. اما همان‌طور که گفتم، این‌ها مقالاتی است که نه با یک طرح مشخص، اما بیشتر برای درس فراهم شد. درس من که برای دانشجویان گروه تاریخ ارائه می‌شود، عمدتاً روی محور تاریخ علم به همین معنا بوده و هست.

■ موضوعی که برای این کتاب انتخاب کرده‌اید، چقدر تا به حال مورد توجه یا غفلت بوده و چقدر جای کار دارد؟

این بحث همیشه مهم بوده و زیاد درباره‌اش حرف زده‌اند، اما پراکنده. البته گاه درباره یک شخصیت به صورت منظم به آن پرداخته شده است. برای مثال کار آقای دکتر دینانی با عنوان «منطق و معرفت از نظر غزالی» کار جدی روی دیدگاه‌های غزالی است که البته بیشتر فلسفی است نه تمدنی. همین‌طور کارهای مختلف دکتر داوری درباره علم به‌خصوص آثاری که اخیراً به چاپ رسیده، کارهای جالبی هستند. اما به نظر من این کار باید جدی‌تر دنبال شود. همان‌طور که نمونه‌های ارائه‌شده در کتاب

مختصر بنده آمده، گاه می‌توان به صورت رشته‌ای به آن پرداخت، یعنی دنبال کرد که طب قدیم، چه نوع نظام معرفتی داشته و روش‌شناسی علمی آن چه اندازه بوده و تولیدات و محصول آن چقدر خرافه و چقدر جدی و علمی بوده است. درباره نجوم هم همین‌طور است. گاهی باید روی شخصیت‌های خاصی تکیه کرد. همین‌طور می‌توان روی کتاب‌های خاصی انگشت نهاد و آن‌ها را مورد بازبینی قرار داد. حتی گاهی روش‌های آماری را در متون کهن ملاحظه می‌کنیم که بسیار به آن چه در دنیای امروز است، نزدیک است. یا تفسیری از عقل تجربی در گذشته می‌بینیم که عیناً مانند نگاه امروز دنیاست. این نمونه‌ها بسیار به ما کمک می‌کند که توجه داشته باشیم رگه‌هایی از اندیشه‌های علمی در گذشته هم بوده و چنین نیست که مفهوم عقل تجربی به‌کلی از فرهنگ و تمدن اسلامی دور باشد. اظهار نظری که گاه به این می‌انجامد که گویی این مفهوم متعلق به تمدن غربی است و برای برخی به معنای مبارزه با آن به مثابه یک نگاه غربی و برای برخی تکیه روی آن در مقابل تفکر دینی و متهم کردن آن است.

■ در بحث تمدن اسلامی ما با یک تاریخ ۱۴۰۰ ساله و گستردگی مرزهای اسلامی روبه‌رویم که مبحث عظیم و پرشاخ‌وبرگی



است. منظور شما از اصطلاح تمدن اسلامی در عنوان کتاب دقیقاً چیست؟

در این قبیل موارد، من خیلی روی تعریف از یک مفهوم تکیه ندارم، بلکه بیشتر به آنچه عموم افراد اهل مطالعه و دانشجویان از تمدن اسلامی به ذهنشان تداعی می‌شود کار دارم. این را می‌دانم که می‌شود روی همین مفهوم و تاریخ آن، بحث کرد. این که چه کسی برای اولین بار تعبیر «تمدن اسلامی» را به کار برد؟ به چه دلیل؟ در چه فضایی؟ چه تطوری پیدا کرده؟ یا با چه فلسفه‌ای از تاریخ گذشته، این تعبیر به کار رفته؟ و مباحثی از این قبیل. اما آنچه در ذهن

علم، دریچه نگاه ما به جهان و درگاه ورود اطلاعات و داده‌ها به ذهن ماست. فیلتری است که ما با آن، معلومات خود را از بیرون، به ذهن وارد کرده و پس از سبک و سنگین کردن آن، به انتخاب دست می‌زنیم و بر اساس آن انتخاب و تصویری که می‌سازیم، به جهان می‌نگریم و این می‌شود جهان‌شناسی ما

دلیل است که آنچه در تمدن اسلامی در این زمینه به‌طور نسبی از آن غفلت شده، توجه داشتن به بحث‌های معرفت‌شناسی و اساساً خود مفهوم علم است. علم، دریچه نگاه ما به جهان و درگاه ورود اطلاعات و داده‌ها به ذهن ماست. فیلتری است که ما با آن، معلومات خود را از بیرون، به ذهن وارد کرده و پس از سبک و سنگین کردن آن، به انتخاب دست می‌زنیم و بر اساس آن انتخاب و تصویری که می‌سازیم، به جهان می‌نگریم و این می‌شود جهان‌شناسی ما. نگاه‌های بعدی ما هم باز از همین فیلتر و ساخته‌های ذهنی عبور می‌کند و برای همین در حکم کلید است.

■ جزئی‌نگری شما در بررسی این آثار چه ضرورتی دارد و چطور می‌تواند به پیشرفت فرهنگ و علم ما کمک کند؟

من فکر می‌کنم دو مشکل برای شناخت دقیق‌تر گذشته به لحاظ مفاهیم تمدنی داریم. یکی نگاه‌های کلی، آن هم بر اساس برخی از آثار مشهور و ارزیابی‌های آن‌ها و دیگر، پیش‌داوری‌های فراوان که ناشی از شرایط خاص فکری خودمان در مقطع کنونی است و سعی می‌کنیم با آن‌ها آن نگاه کلی به گذشته را خط بدهیم. این گرفتاری عموماً در بررسی‌های تاریخی هست، اما باید تلاش کرد تا با شناخت دقیق‌تر، از دام آن رست و به واقع نزدیک‌تر شد. هر مقدار که ما نگاه جزئی داشته باشیم، طبعا به سمت حل این مشکل رفته‌ایم. در گذشته و حال، غالباً آن چه درباره تمدن، اعم از روش‌های معرفتی یا محتوای علمی آن گفته‌ایم، به دلیل شرایطی که در آن هستیم، همراه با نوعی ستایش و در چهارچوب یک نگاه نوستالژیک است. آدمی شکست‌خورده که تلاش می‌کند با یاد جوانی زندگی کند؛ تازه اگر فرض کنیم در جوانی چیزی بوده است. ما باید این رویه را کنار بگذاریم و به صورت جزئی به تمدن گذشته بنگریم. البته این نگاه جزئی، می‌تواند نگاه‌های کلی‌تر ما را به واقع نزدیک کند تا اگر اظهار نظر می‌کنیم، درست این کار را انجام بدهیم.

بنده بوده، همین است که در میراث علمی ما در قرن‌های سوم به بعد که درخششی در آثار تالیفی بوده، یا حتی اندکی پیش از آن، علم چه معنا و مفهومی داشته است. **■ با این که عنوان کتاب بسیار کلی است، مقالات شما بسیار جزئی‌نگر است. آیا واقعا با انتخاب چند کتاب و بررسی آن‌ها می‌توان یک تمدن ۱۴ قرن را تعریف و تفسیر کرد؟**

به‌طورکلی باید عرض کنم هدف من روشن کردن یک مفهوم در یک تمدن، آن هم نه همه ابعاد آن تمدن و حوزه جغرافیایی آن از نظر طول و عرض، بلکه به صورت انتخابی برای نشان دادن چگونگی این مفهوم در متون خاصی بوده است. البته این مفهوم، از نظر من، در حکم کلید است و برای همین اهمیت دارد. کلید بودن آن هم به این

واقعا جدا کردن خرافات از مضامین علمی در این کتاب‌ها، عملی است؟

همیشه در اطراف یک علم، یک مسئله مهم علمی که مردم با آن درگیر هستند، یا در اطراف یک معضل و مشکلی که برای مردم پیش می‌آید، نوعی تبیین و راه‌حل ارائه می‌شود. این تبیین و راه‌حل می‌تواند عالمانه باشد، چنان‌که می‌تواند عوامانه باشد. درباره همین بیماری ابولا در ماه‌های اخیر، در اخبار آمده بود که چه اندازه کار رمال‌ها و ساحران آفریقایی گرفته و سکه شده است. این در کنار کارهای علمی زیادی است که در دنیا انجام می‌شود. اما یک بحث دیگر از این خلط، روش‌های علمی مربوط به حوزه‌های دانشی مختلف است که با یکدیگر خلط می‌شود. این نوع خلط هم اهمیت دارد. مانند این‌که روش‌های معرفتی که در دین‌شناسی معمول است، به علم نجوم یا طب هم سرایت کند. یا با روش نگاه فلسفی و عقلی، بخواهیم وارد علوم تجربی شویم، چنان‌که این مسئله اشکال عمده فلسفه قدیم ماست که ما را رها نکرده است. درواقع، انواع و اقسام خلط‌ها در روش‌شناسی علوم وجود دارد و البته دنیای جدید هم در این زمینه دشواری‌های خاص خود را دارد و تجربه‌های جدیدی را دنبال می‌کند. از نوآوری همیشه باید شادمان بود، اما از این‌که معلوماتی جا خوش کند و بعدها اجازه نوآوری ندهد، باید نگران بود.

برخی از کتاب‌هایی که انتخاب کرده‌اید، امروزه بیشتر جنبه ادبی و مردم‌شناسی دارند و چندان از لحاظ علمی مورد استناد نیستند. بررسی جنبه‌های علمی آن‌ها چه ضرورتی دارد؟

بیشتر کتاب‌های مورد بررسی و مرور در این مجموعه، آثار بسیار مهمی هستند. کار قاضی صاعد اندلسی با عنوان «التعریف بطبقات الامم»، یا کار ابوالحسن عامری با عنوان «الاعلام بمنابح الاسلام»، یا کتاب «الحیوان» جاحظ یا ابن حزم... این‌ها چهره‌های بسیار

■ در بررسی تمدن اسلامی چقدر باید به فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر توجه داشت و تا چه اندازه باید آن را مستقل نگاه کرد. شما در این کتاب چطور عمل کرده‌اید؟

زایویه نگاه من در این کتاب یا به عبارتی مجموعه مقالات، توجه به روش‌شناسی علم در میان مسلمانان و درواقع، نوع شناخت و نگاه علمی یا غیرعلمی به مقولات مختلف است. چنین امری نیازمند آن است تا شما در جریان شکل‌گیری یک تمدن، به سهم متون و فرهنگی که در یک منطقه از قیل بوده یا از جایی به دنیای اسلام سرازیر شده، از زایویه «علم» و روش‌شناسی علمی همراه آن باشید. وقتی فرهنگ یونانی یا هندی یا ایرانی وارد جهان اسلام می‌شود، یا زمانی که خرده‌فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از عرب جاهلی گرفته تا اقوام مختلف از نقاط دیگر، در این مجموعه جدید وارد می‌شود، هر کدام بنیادهای خاصی از نظر علمی و ارزیابی معلومات دارند. من در این اثر سعی کرده‌ام نشان دهم که برای مثال، جاحظ در کتاب «الحیوان» خود، تا چه حد به لحاظ علمی و روشی، تحت تاثیر آموزه‌های یونانی یا ایرانی یا متون و مقولاتی است که به‌عنوان معلومات، اما شکل‌گرفته با یک روش علمی خاص، در اطراف او در بصره یا بغداد وجود دارد. فرهنگ‌ها، چه بزرگ و چه کوچک، در زمینه مفهوم علم، چهارچوب‌های خاص خود را دارند. یا به عبارتی در درون آن‌ها، آن‌چه به‌عنوان علم و معلومات شناخته می‌شود، روی استوانه‌هایی قرار گرفته که خود را به‌عنوان پارادایم استوار کرده و کسی خارج از آن چهارچوب نمی‌تواند حرکت کند.

■ شما در این کتاب تاکید زیادی روی جدا کردن خرافات از علم دارید، درحالی‌که در کتاب‌های علمی، ادبی و حتی مذهبی ما در طی سده‌های گذشته آمیختگی شدید مفاهیم علمی و غیرعلمی وجود دارد و مرزگذاری‌های علمی به شکل امروزی در آن‌ها دیده نمی‌شود. با این حساب آیا



جبران کنیم. این مسئله، به نظر از این زاویه خوب بود. اما در سطح شناخت گذشته، عموماً ما استدلالی و دقیق صحبت نکرده و معمولاً تبلیغاتی برخورد کرده‌ایم. مثلاً همین که بارها و بارها گفته‌ایم که غربی‌ها هرچه دارند، از ما گرفته‌اند. شما ببینید با قبول تاثیر کلی تمدن ما در غرب از طریق نوشته‌ها و ترجمه‌ها، چه اندازه این اظهار نظر دقیق است. حتی الان هم مرتب این نکته گفته می‌شود. این که ما مثلاً آمار و ارقام هم می‌دهیم که در فلان حوزه چه اندازه نوشته‌ایم، این هم اگر از زاویه دید ستایشی بدون بررسی محتوایی و کیفی باشد، از مصادیق همان نگاه تبلیغاتی است.

■ یعنی به نظر شما این حجم از کتاب و مقاله قابل توجه نیست؟

ما این‌جا گرفتار کمیت هستیم و نه کیفیت. آنچه من عرض کرده‌ام، این است که ما باید محتوای فرهنگی خود را (البته در نگاه این کتاب یعنی از دریچه مفهوم علم) با دقت بشناسیم. وقتی می‌گوییم ۱۰ هزار کتاب طبی داریم، نباید به این عدد فکر کنیم. باید به محتوای این آثار بنگریم. اگر نکات علمی و دقیق هست، بیان کنیم. اگر مطالب نادرستی هم هست، به‌درستی مطرح کنیم. در حوزه طب، حجم قابل توجهی از آنچه به‌عنوان رسایل طبی هست، درباره مسائل قوه بقاء و امور جنسی است. به قدری این متون فراوان و به اندازه‌های معلومات ارائه‌شده در آثار طبی و گیاهی در این زمینه زیاد است که آدم شگفت‌زده می‌شود. غالب آن‌ها هم مطالب بی‌پایه، خرافی و حدسی و بر اساس نوعی نگاه‌های غیرعلمی است که بر تفسیرهای طبی ما از امور حاکم بوده است. بیشتر آن‌چه در این زمینه گفته می‌شده هم به لحاظ بنیادی و تفسیری در این علم مشکل دارد و طبعاً داده و معلومات و راه‌حل‌ها از مرحله پرت است. بیش از هر چیز ما نیازمند شناخت نقاط آسیب‌پذیر خود در زمینه داشتن تفکر علمی هستیم تا ستایش کردن‌های بی‌مورد. ■

برجسته‌ای در تمدن اسلامی هستند. من باید از این هم جزئی‌تر نگاه می‌کردم و سراغ نوشته‌هایی می‌رفتم که کسی به آن‌ها توجهی نکرده است. باید درمی‌یافتیم برای آن‌ها «علم» چه معنایی دارد. ما می‌بایست دریابیم که حتی فردوسی به خرد و علم چطور توجه دارد، تلقی شاعرانه از عالم، چه اندازه ما را از واقع‌بینی دور کرده است. درک صوفیانه نوعی درک خاص علمی است که بیش از آن که ما را با دنیا و ما فی‌ها آشنا کند، به آرزوها و آمال ما توجه دارد. ما باید این معنا را از دل قوت القلوب به دست آوریم. البته اگر اشاره خاص شما در این سوال به «عجایب المخلوقات» طوسی است، باید عرض کنم این اثر و آثار مشابه آن مانند کتاب قزوینی یا آثار چند دانشی دیگر، یک وجه مهم دارند و آن مرور دانسته‌های عمومی و حاکم در میان طبقه متوسط عالم جامعه است. من از این حیث این اثر را انتخاب کردم. این‌ها آثاری هستند که نشان می‌دهند این طیف، درباره مفهوم علم چطور می‌اندیشیده‌اند و این‌که معلومات خود را در باب شناخت جهان، چگونه ارزیابی علمی می‌کرده‌اند.

■ برخی از منتقدان شما معتقدند که شما در مقالات و سخنرانی‌هایتان نکات مثبت و افتخار آفرین علمی ایرانی - اسلامی را نادیده گرفته‌اید. آیا واقعا این‌طور است؟

به نظر من باید واقع‌بین باشیم، نه این‌که از این طرف بام یا از آن طرف، سقوط کنیم. داستان گذشته درخشان، خود یک داستان ویژه است که در ادبیات سه چهار دهه پیش از مشروطه و در دوره مشروطه مطرح شد. زمانی که ما دریافتیم افول کرده‌ایم، نویسندگان تحلیل‌گر ما تلاش کردند بگویند که ما در گذشته وضع بسیار خوبی داشته‌ایم و حالا بد شده‌ایم. این شاه‌بیت نوشته‌های سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه است و رساله‌های فراوانی در این زمینه نوشته شده که اکنون جای بحث آن نیست. حسی که ایجاد شد، البته بخشی از آن، این بود که ما عقب افتاده‌ایم و باید عقب‌افتادگی را

اشاراتی درباره اهمیت دانش و بررسی علم نجوم در دیوان ناصرخسرو

دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک

علی اصغر بشیری



هستند که باعث سرفرازی در این جهان
هستند:

**از طاعت و علم نردبانی کن
وانگه برشو به کوکب جوزا**

با وجود این که در دیوان ناصرخسرو علم و دین با هم کاربرد دارند، اما مطابق رسم زمانه، هرآنچه در حوزه مسائل علم و دانش مورد قبول عام و خاص بوده، از نظر ناصرخسرو نیز دانش تلقی می شده است. دنبال علم و دانش بودن نیز البته خالی از دردسر نیست؛ کسانی که به دنبال علم و دانش می روند، از آن جایی که در معاش

با بررسی شعر فارسی، کمتر شاعری را می توان یافت که چون ناصرخسرو در اهمیت علم و دانش شعر سروده یا حتی سخن گفته باشد. ناصرخسرو قبادیانی از جمله شاعرانی است که علم و دانش برای او از اهمیت بسیاری برخوردار است و مخاطب خود را هم به طرق مختلف تشویق به آموزش دانش های گوناگون می کند و این بیت او شهرت عام و خاص دارد:

**درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را**

البته باید در نظر داشت که دانش از نظر ناصرخسرو و مانند او بیشتر دانش دینی است یا دانش های دیگری که در فهم دقیق تر دین یاری گر است؛ تا جایی که ناصرخسرو شریعت را گاهی معادل اصل دانش می داند:

**شریعت کان دانش گشت و فرقان
چشمه حکمت**

**یکی مر زر دین را که یکی مر آب
دین را یم**

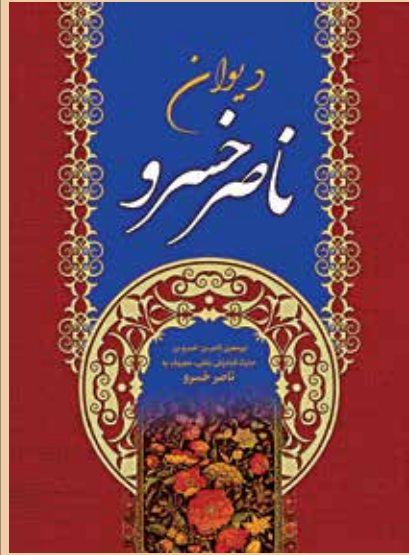
و از نظر ناصرخسرو علم و دین نردبانی

که دانا چنین از جهالت بری است
و با تمام مشکلاتی که دانش برای صاحبش
به بار می‌آورد، باز هم ناصر خسرو فریاد
می‌زند که:

**این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا:
دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک**

این تشویق به علم‌آموزی بحثی دیگر را
نیز در شعر ناصر خسرو به پیش می‌کشد
و آن استفاده خود شاعر از علوم گوناگون
در شعر خویش است. این استفاده گاهی
تا حد دشوار شدن بسیار شعر او نیز پیش
می‌رود. ناصر خسرو بسیاری از دانسته‌های
مرسوم و حتی فراتر از مرسوم زمان خود را
در شعر خویش بازتاب داده است. مهم‌ترین
این علوم مباحث دشوار فلسفی و خردگرایی
است. فقه اسماعیلی و نگرش‌های فکری
مرتبط با اسماعیلیان و اشارات پزشکی و
تاریخی و مسائل مربوط به علم موسیقی از
دیگر مباحث و اشارات برجسته و مهم در
دیوان ناصر خسرو است. اما یکی از مهم‌ترین
مواردی که در ارتباط با اشارات علمی در
دیوان ناصر خسرو مطرح است، اشارات او در
ارتباط با دانش ستاره‌شناسی است.

ناصر خسرو هر چند که دانشی را بها
می‌دهد که در خدمت دین باشد، اما برای
قوی شدن در دین نیز، فهم علوم دیگر
از نظر ناصر خسرو ضروری است. اینک
برای تبیین اهمیت علوم دیگر در دیوان
ناصر خسرو به برخی از اشارات نجومی و
کاربردهای آن در دیوان ناصر خسرو اشاره
می‌شود تا روشن شود که گاهی اطلاعات
شاعر تا حد و مرز یک منجم حرفه‌ای نیز
پیش می‌رود. برای نمونه در ابیات زیر به
ترتیب طبق نجوم کهن، خوشه پروین،
مجموعه هفت ستاره است؛ عیوق در مغرب
قرار دارد؛ مریخ سرخ‌رنگ است و از تاثیر
آن آهن به وجود آمده و از تاثیر خورشید
زر به وجود آمده و...



دنیوی سرمایه‌گذاری نکرده‌اند، در زندگی
مالی و مادی با مشکلات فراوانی مواجه
هستند و ناصر خسرو این تعبیر را برایشان
به کار می‌برد که فلک نیز با این جماعت
سر به دشمنی برداشته است:
**جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست
زان که دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست**

با تمام این احوالات و با تمام دشواری-
هایی که برای عالمان و دانشمندان
وجود دارد، ناصر خسرو باز هم علم‌آموزی
و دانایی را به مراتب بهتر از نادانی برمی-
شمارد و مرتبت دانایان نزد او بیش از
جاهلان است:

مگر جهل درد است و دانش دواست

بی‌دانشان اگر چه نکوهش کنندشان
آخر مدبران سپهر مدورند

شهاب ثاقب: شهاب‌سنگ‌ها را ناصر خسرو بر اساس متون دینی، تیرهایی می‌داند که به سوی شیطان پرتاب شده‌اند.
بنگر به ستاره که بتازد سپس دیو
چون زر گدازیده که بر قیر چکانیش

ستاره‌شناسی راهی برای درک قدرت خدا: یکی از مهمترین اشارات به دانش نجوم که در خدمت اعتقادات است، در این ابیات ناصر خسرو وجود دارد که کمتر شاعری در ادب فارسی این دید را درباره ستاره‌شناسی دارد؛ چراکه در رابطه با نجوم، عده‌ای در پی انکار این دانش و مخالفت با آن بوده‌اند، برخی آن را برای پیشگویی استفاده می‌کرده‌اند و گروهی هم صرفاً برخی قواعد خشک علمی را برای آن بیان می‌کرده‌اند. اما ناصر خسرو در این ابیات معتقد است که: با فهم اطلاعات از وضعیت ستارگان، می‌توان به دنیایی دیگر (صحرا) رسید، نعمات این جهانی از این آسمان برای ما فرود آمده است، مردم تاکنون از این آسمان بیرون نرفته‌اند؛ مگر با نردبان علم. اگر بر این نردبان برآیی، بی‌مرگ خواهی شد؛ پس خدا را بپرست:

از طاعت و علم نردبانی کن
وانگه بر شو به کوبک جوزا
زین چرخ برون، خرد همی گوید
صحراست یکی و بی‌کران صحرا
زان جا همی آید اندر این گنبد
از پهر من و تو این همه نعما
هرگز نشده است خلق از این زندان
جز کز ره نردبان علم آن جا
چون جانت به علم شد بر آن معدن
سرما ز تو دور ماند و هم گرما
بپرست خدای را و تو بشناس
از با صفت و ز بی‌صفت تنها ■

چو خوشه نسترن پروین درفشنده به
سبزه بر
به زر و گوهران آراسته خود را چو
دارائی
نهاده چشم سرخ خویش را عیوق زی
مغر ب
چو از کینه معادی چشم بنهد زی
معادائی...

یا:
مربخ چون صحیفه پر خون است
بر چرخ، همچو لاله به دشت اندر
مربخ زاید آهن بد خو را
وز آفتاب گفت که زاید زر

اما باز هم با این که از این سنخ اطلاعات به مقدار زیادی در دیوان ناصر خسرو وجود دارد، معهذاً، ناصر خسرو با دیدی اعتقادی با نجوم کهن برخورد دارد، که به برخی از مهم‌ترین آرای او در رابطه با نجوم اشاره می‌شود:
تأثیر ستاره‌ها در قضا و قدر: ستاره‌شناسی در دیوان ناصر خسرو تا حدی با دیگر شاعران متفاوت است. ناصر خسرو با توجه به اندیشه‌های حاکم بر مذهب اسماعیلی که آن هم برگرفته از ستاره‌شناسی یونان کهن است، اعتقاد دارد که ستارگان در سرنوشت انسان‌ها نقش ویژه‌ای دارند.
این رقیبان که بر این گنبد پیروزه
درند

گرچه زبرند گهی جمله، همیشه زبرند
نامشان زی تو ستاره است ولیکن
سوی من
پیشکاران و رقیبان قضا و قدرند

ستارگان لشکر خدایند: از نظر ناصر خسرو، اجرام سماوی دست‌نشانده امر کردگار هستند:

بنگر به سایرات فلک را که بر فلک
ایشان ز حضرت ملک‌العرش لشکرند

چند روایت از زندگی علمی شیخ ابوعلی سینا

شیخ الرئيس و جستن دانش ز گهواره تا گور

معصومه ترکانی



۱ آموختن علم در کودکی

سلطان محمود غزنوی دستور داده بود تصویر مرد و مشخصات او را به عده زیادی از ماموران حکومت بدهند تا او را هر جا که هست، پیدا و دستگیر کنند و تحت‌الحفظ به غزنین تحویل بدهند. مرد تحت تعقیب حجه‌الحق، شرف‌الملک، طبیب‌الاطباء، رئیس‌العقلاء، شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، پزشک و فیلسوف نام‌دار ایرانی بود. پدرش عبدالله اهل بلخ بود که در دوره فرمانروایی نوح بن منصور سامانی به بخارا رفت و کاری دیوانی را برعهده گرفت. حاصل ازدواجش با بانویی ستاره نام، ابن‌سینا و برادر کوچک‌ترش محمود بودند. ابن‌سینا در سال ۳۷۰ هجری قمری چشم به جهان گشود. ۱۰ ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فراگرفته بود. حساب هندی را نزد سبزی‌فروشی به نام محمود مساحی و فقه را از اسماعیل زاهد آموخت. منطق و هندسه را با ناتلی گذراند و طولی نکشید که از استاد خود پیشی گرفت، به نحوی که ناتلی به پدر ابن‌سینا سفارش کرد او را به کاری جز علم مشغول نکند. طب را نزد ابومنصور القمری فراگرفت و هنگامی که ۱۶ سال بیشتر نداشت، به درمان بیماران می‌پرداخت. سپس به الهیات روی آورد و با تمام تیزهوشی، در فهم کتاب «مابعدالطبیعه» ارسطو به مشکل برخورد. ۴۰ بار کتاب را خواند، طوری که متن آن را از حفظ شد، اما مقصود کتاب را نمی‌فهمید. روزی در بازار دوره‌گردی کتاب «اغراض مابعدالطبیعه» اثر ابونصر فارابی را به او پیشنهاد داد. خواندن آن کتاب گره از فهم او باز کرد و ابن‌سینا به پاس آن صدقه زیادی داد.

۲ آتش گرفتن کتاب‌خانه

در ۱۸ سالگی نوح بن منصور را که احتمالاً به بیماری دیابت دچار بود، درمان کرد و به تقاضای خود امتیاز استفاده از کتاب‌خانه او را پیدا کرد. بعد از مدتی کتاب‌خانه آتش گرفت و همه کتاب‌ها سوختند. دشمنان بر سر این موضوع دست اتهام به سمت ابن‌سینا دراز کردند، اما این

مسئله در ارادت امیرسامانی به ابن‌سینا تأثیری نداشت. ابن‌سینا دو کتاب به نام نوح سامانی نوشت؛ یکی به زبان عربی و در مورد قوای نفسانی و دیگری به زبان فارسی به نام «ظفرنامه».

۳ محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود

مامونین دومین حکومتی بودند که ابن‌سینای ۲۲ ساله به دربارشان راه یافت. او با ابوسهل مسیحی، ابوالخیر خمار، ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق عضو انجمن حکیمان و پزشکان دربار بود. ابن‌سینا در گرگانج با درمان یکی از سرهنگان محبوب دربار که ضربه مغزی شده بود و نیز درمان همسر منشی دربار که ابن‌سینا به دخترشان ناهید الفت داشت، به پزشک جوان نابغه معروف شد. پزشک دیگری که به ابن‌سینا حسادت می‌کرد، به سلطان محمود نوشت که ابن‌سینا و ابوسهل مسیحی منحرف از دین هستند. ابن‌سینادر برابر این اتهام چنین سرود:

**کفر چون منی گزاف و آسان نبود
محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چون من یکی و آن هم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود**

۴ دربار غزنوی در پی ابن‌سینا

محمود غزنوی، حسنگ وزیر را به خوارزم فرستاد و از حاکم گرگانج خواست تا اعضای انجمن حکیمان را به نزد او بفرستد. ابن‌سینا و ابوسهل که بیم جان داشتند، به سمت گرگان که محل حکومت سلسله زیاری و قابوس بود، روانه شدند. در این میان ابوسهل به علت پیری تاب سختی‌های سفر را نیاورد و فوت کرد. ابن‌سینا در گرگان نوشتن «قانون» را شروع کرد. در آن زمان خواهرزاده قابوس به بیماری سختی مبتلا شده بود و پزشکان از معالجه‌اش عاجز بودند. ابن‌سینا تشخیص مالیخولیای عشقی داد و از حرف‌ها و نبض شاهزاده بیمار، معشوقش را که دختر یکی از سران لشکر بود، پیدا کرد و دستور داد تا آن دو با هم ازدواج کنند و به این ترتیب عنوان پزشک مشاور دربار را دریافت کرد. در شهر گرگان جوانی به نام ابوعبید جوزجانی

۶ دیدار با علاءالدوله

یک سال بعد به همدان رفت و پس از درمان قولنج شمس‌الدوله، برادر مجدالدوله، به وزارت او رسید، ولی پس از مدتی سپاهیان به دلیل عدم پرداخته مواجب شورش کردند و او از وزارت برکنار شد و مدت ۴۰ روز در خانه یکی از دوستان خود به نام ابوسعید دخدوک همدانی پنهان شد. این خانه همان جایی است که بعدها آرامگاه ابن سینا شد. بعد از عود دوباره بیماری شمس‌الدوله و معالجه‌اش توسط ابن سینا، دوباره به وزیری رسید. بعد از فوت شمس‌الدوله، پسرش که فهمید ابن سینا با علاءالدوله، حاکم اصفهان، مکاتبه دارد تا به دربار او برود، ابن سینا را به مدت چهار ماه زندانی کرد. ابن سینا بعد از آزادی مدتی به تالیف کتاب‌ها و رساله‌ها پرداخت. سپس به اصفهان نزد علاءالدوله رفت. در این هنگام ۴۵ سال داشت. ابن سینا برخی از کتاب‌هایش از جمله «دانش‌نامه‌ی علایی» را به نام علاءالدوله نوشت و تا پایان عمر نزد او باقی ماند.

۷ آثار شیخ‌الرئیس

کتاب‌های شیخ‌الرئیس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

گروه اول؛ کتب و آثار طبی، گروه دوم؛ کتب فلسفی و علمی و گروه سوم؛ کتب و رسالات ادبی. بارزترین اثر طبی ابن سینا، کتاب «قانون» است که دایره‌المعارف طب اسلامی به شمار می‌رود و بیش از پانصد سال در دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شد. «الار جوزه فی الطب» که در قالب شعر و توسط ابن سینا نوشته شده، خلاصه‌مطالب «قانون» است. رساله «نبض» را نیز به فارسی نوشته است. بدون تردید اولین کسی که شناخت بیماری‌ها را از طریق گرفتن نبض کشف کرد، ابن سیناست. کتاب «شفا» را در فلسفه و منطق نگاشته و نیز کتاب «نجات» را که خلاصه‌ای از شفاست. «دانش‌نامه‌ی علایی» او نخستین کتاب فلسفی به زبان فارسی است. به کار گرفتن نثر فارسی برای بیان مفاهیم دقیق فلسفی و علوم وابسته به آن با ابن سینا آغاز می‌شود.



برای تحصیل حکمت به خدمت ابن سینا رسید و به مدت ۲۵ سال تا پایان عمر ابن سینا همیشه یار و همراه او بود. او نخستین نویسنده سرگذشت ابن سینا به نقل از خودش بود.

۵ در دربار آل بویه

در ۳۲ سالگی، ابن سینا گریان را به قصد ری و رفتن به نزد خاندان سلطنتی آل بویه ترک کرد. در راه سفر، در نیشابور برای ملاقات ابوسعید ابوالخیر، صوفی و عارف بزرگ به خانقاه او رفت. در این دیدار ابوسعید از خود به آسمان‌بین و از بوعلی به آسمان‌دان تعبیر کرد. پس از این دیدار هنگامی که از بوعلی پرسیدند شیخ را چگونه یافتی، پاسخ داد: «هر چه من می‌دانم، او می‌بیند.» و مریدان شیخ که از او درباره بوعلی پرسیدند، جواب شنیدند: «هر چه من می‌بینم، او می‌داند.» بین ابن سینا و ابوسعید ارادت فراوانی بود و مکاتباتی با هم داشتند، از جمله شیخ وصیت‌نامه خود را برای ابوسعید ابوالخیر نوشت و فرستاد. ابن سینا ۳۴ ساله بود که در زمان حکومت سیده ملک خاتون، اولین زن حکومت‌گر شیعی مذهب در تاریخ ایران، به ری وارد شد. در این زمان مجدالدوله فرزند سیده ملک خاتون به سودا مبتلا شده بود و می‌پنداشت که گاو است و باید ذبح شود و از خوردن غذا امتناع می‌کرد. ابن سینا کار در دست گرفت و ادعا کرد قصد ذبح او را دارد، سپس بیان این سخن به مجدالدوله که برای ذبح باید فربه شود، توانست او را وادار به خوردن خوراک و دارو کند و با نمایش درمانی او را معالجه کرد.

تندرستی، سواد، هنر و پیشه، بسیار ضروری است.

۱۱ | ابن سینا و موسیقی

ابن سینا درباره موسیقی نوشته‌ها و توضیحاتی دارد که هر عالم موسیقی‌دان را به تعجب و تحسین وامی‌دارد. ابن سینا هشت ایقاع (هم‌آهنگ کردن سازها) را تنظیم کرده است که قبلاً نبوده و هر یک را دستان نامیده و موسیقی‌دان‌ها از این دستان‌ها (ایقاعات) سینیایی استفاده کردند. به احتمال زیاد ابن سینا و فارابی بنیان‌گذاران نخستین پایه‌های دانش هماهنگی (هارمونی) در موسیقی بوده‌اند.

ابن سینا برای کمک به درمان و شفای گروهی از بیماران از موسیقی‌درمانی کمک می‌گرفت و دستور می‌داد بیماران به فراخور حال در روز چند بار به آهنگ‌هایی که نام آن‌ها را معین کرده بود، گوش بدهند.

۱۲ | ابن سینا و زبان‌شناسی

رساله «مخارج الحروف» ابن سینا به زبان عربی کتابی در آواشناسی است. در فصلی از این کتاب شرح داده شده چگونه با وسایل مکانیکی اصوات گفتاری بسازیم و همان امواج ترکیبی گفتار طبیعی را ایجاد کنیم. این ابتکار از آن نظر که امروزه بازسازی اصوات گفتار بسیار مورد استقبال زبان‌شناسان واقع شده، بسیار با اهمیت است. ابن سینا برای اولین بار امکان ساختن اصوات گفتار را با وسایل مصنوعی مطرح می‌کند.

۱۳ | مرگ شیخ

۵۸ سال داشت که در پی عود بیماری قولنج مزمنش فهمید دیگر قدرت مقابله با بیماری را ندارد، پس دست از مداوا کشید. غسل کرد و توبه کرد. آن‌چه را داشت، به فقرا بخشید و غلامانش را آزاد کرد و هر سه روز یک ختم قرآن می‌کرد. او قبل از مرگ به ابوعبید سفارش کرد: «سعی کن نوشته‌های مرا جمع‌آوری کنی. آن‌ها را به تو می‌سپارم. خداوند هر سرنوشتی را که هر کس استحقاق دارد، برایش تعیین می‌کند.» ■

از کتب ادبی او می‌توان به «رساله الطیر» و «سلامان و ابدال» اشاره کرد. در «رساله الطیر» ابوعلی سینا، مرغان از دام جسته از جمله قهرمان داستان، درحالی که هنوز بقایای پندهای دام را بر پا دارند، سفری دشوار را آغاز می‌کنند تا به خدمت ملک خود برسند. در حکمت اسلامی ابن سینا نخستین کسی است که تصویر رمزی خدا را در هیئت سیمرغ بیان کرده است.

۸ | شاگردان شیخ

از شاگردان شیخ می‌توان به ابوعبید جوزجانی، بهمنیار و فقیه معصومی و عمر خیام اشاره کرد. وقتی ابوریحان بیرونی به جواب‌هایی که ابن سینا به سوال‌هایش داده بود، ایرادهایی با لحن تند نوشت، ابن سینا جواب اعتراضات ابوریحان را به فقیه معصومی محول کرد. محمود غزنوی، فقیه معصومی را به دلیل اطلاع از دانش یونانیان و به جرم کفر به قتل رسانید. عمر بن خیام خطبه توحید ابن سینا را به خواهش عده‌ای از دوستانش به فارسی ترجمه کرده است. ضمن این‌که بخش مهمی از کتاب «المباحثات» ابن سینا شامل پرسش‌های بهمنیار و پاسخ‌های ابن سیناست.

۹ | فلسفه ابن سینا

ارسطو و فلوپین و فارابی، فیلسوف بزرگ ایرانی، در شکل دادن به فلسفه ابن سینا تاثیر بسیار داشته‌اند. او به الهیات اسلامی توجه داشت و کوشش کرد تا اندیشه‌های اسلامی را در فلسفه خود وارد کند. ابن سینا نظام فلسفی نوین خود را «حکمت یا فلسفه مشرقی» نامیده است.

۱۰ | ابن سینا و آموزش کودکان

ابن سینا نخستین دانشمندی است که در ایران پس از اسلام به آموزش و پرورش کودکان توجه داشت. او در کتاب «قانون» و «شفا» و «رساله تدابیر المنازل» در این باره سخن گفته و یادآور شده است که در تربیت کودکان توجه به ایمان، اخلاق،



در سبب اختراع پیامک

نامه دادن به کل ز مُد افتاد

نسیم عربامیری

سال‌ها پیش کودکی تنبل
کودکی شوخ و شنگ و ول‌مَعطل

بعد از این اتفاق تلخ از بیخ
دشمن نامه شد از آن تاریخ

زنگ انشا نشسته بود مدام
غرق در فکرهای بی‌فرجام

مدتی بود دلخور و دپرس
بعد با اختراع اس ام اس،

که: «خدا خسته‌ام از این انشا
درس انشا چه بی‌خود است خدا!

ناگهان باب تازه‌ای وا کرد
شیوه‌ای تازه در جهان آورد

گفته خانم معلم امروز
بنویسیم نامه‌ای پرسوز

همه از بی‌سواد و علامه
بعد از آن جای دادن نامه،

نامه دارد اصول و مبنایی
چه به همسر چه عمه و دایی

حرفشان را یواش و با فس‌فس
می‌نوشتند توی اس ام اس

حیف از این کار عاجزم بنده
چون که من نیستم نویسنده»

وانگهی با تلاش این استاد!
نامه دادن به کل ز مُد افتاد

الغرض روز بعد این طفلک
توی انشا گرفت نمره تک



می‌رسد نامه از بَیم و جهرم
حول موضوع جنگ و بمب اتم،

نامه‌های حماسی و پرشور
به حضور ریاست جمهور

که بیا قفل بسته را وا کن
جان ما یک کمی مدارا کن

نامه‌ها یا سیاسی و کاری است
یا برای امور اجباری است

عصر وی چت شده است و اس ام اس
آدمی می‌شود به کل دیپرس! ■

لحن رسمی به نامه کرد رسوخ
نامه دوستانه شد منسوخ

نامه از مهر و عشق عاری شد
نوبت نامه اداری شد

نامه شد مختص محیط کار
آن هم از اضطرار یا اجبار

نیست مقبول مردم امروز
نامه عاشقانه پرسوز

فکر و اعصاب‌ها خراب شده است
نامه سرگشاده باب شده است

دردسرهای تدوین آیین نامه حمایت از نخبگان

مهدی استاداحمد



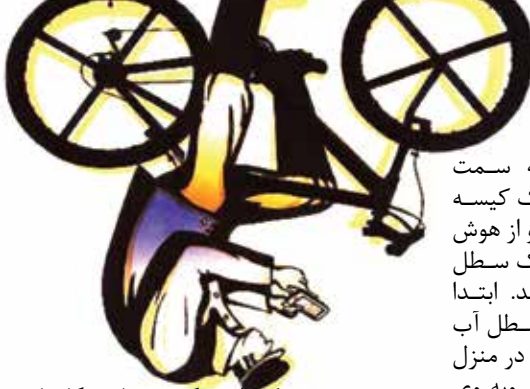
بوی عیدی بوی وام

در یکی از روزهای پاییزی یا زمستانی یا بهاری یا تابستانی (بسته به این که آیین نامه حمایت از نخبگان کی ابلاغ شود) نخبه از خانه بیرون می آید که به عنوان عضوی از اعضای طبقه الیت جامعه روزنامه بخرد تا کمک کرده باشد تیراژ روزنامهها دورقمی نشود. وی در حال تفکر درباره این حرکت انسان دوستانه خود است که ناگهان یک کیسه برنج روی سرش کشیده می شود و از هوش می رود. ناگهان با ریخته شدن یک سطل آب روی سرش به هوش می آید. ابتدا احساس می کند که مورد چالش سطل آب یخ به عنف قرار گرفته، اما خود را در بانک می یابد. روبه روی وی رئیس بانک نشسته و ضمن خیر مقدم و ارائه حوله به وی، خودکاری را به او می دهد و از او می خواهد پای یک برگه را امضا کند. رئیس بانک ضمنا به وی یادآور می شود که پرداخت وام های ۹ رقمی به نخبگان یکی از بندهای آیین نامه حمایت از نخبگان است که وی (یعنی رئیس بانک) مسئول اجرای آن شده. نخبه پس از امضای آن برگه و خشک کردن خودش از بانک بیرون می آید و به سمت روزنامه فروشی می رود.

آمبولانس، ماشین آتش نشانی، ماشین پلیس و پیک موتوری. حق تقدم با کدام شان است؟ حق تقدم با پیک موتوری است. کسانی که گواهی نامه گرفته اند، شاید اهمیت آیین نامه را بیش از بقیه اعضای جامعه بدانند. در هر حال آیین نامه آن قدر مهم است که نمایندگان مجلس می توانند با تذکر آیین نامه ای، مثل کپسول آتش نشانی، نطق های آتشین همکارانشان را خاموش کنند. بدیهی است که آیین نامه بسیار مهم است. اما چرا حق تقدم با آن پیک موتوری بود؟ پاسخ این است: چون آن پیک موتوری حامل آیین نامه جدید حمایت از نخبگان بود که قرار است به زودی ابلاغ شود.

« معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری: آیین نامه جدید حمایت از نخبگان به زودی ابلاغ می شود.»

تدوین آیین نامه حمایت از نخبگان بی تردید یکی از بهترین کارهای انسان معاصر است، اما ممکن است دردسرهایی را برای نخبگان ایجاد کند که در ادامه مطلب چند تایشان را با هم مرور می کنیم.



نخبه در حال ادامه مسیر به سمت روزنامه‌فروشی است که ناگهان یک کیسه برنج روی سرش کشیده می‌شود و از هوش می‌رود. ناگهان با ریخته شدن یک سطل آب روی سرش به هوش می‌آید. ابتدا احساس می‌کند که مورد چالش سطل آب یخ به عنف قرار گرفته، اما خود را در منزل پدر دختری دم بخت می‌یابد. پدر روبه‌روی نخبه نشسته و دخترش نیز دم بخت نشسته و در حال درس خواندن است. پدر دختر دم بخت ضمن خیر مقدم و ارائه حوله به وی، خودکاری را به او می‌دهد و از او می‌خواهد پای یک برگه را امضا کند. پدر دختر دم بخت یادآور می‌شود که ارائه همسر به نخبگان یکی از بندهای آیین‌نامه حمایت از نخبگان است که وی (یعنی پدر دختر دم بخت) مسئول اجرای آن شده. نخبه پس از امضای آن برگه و خشک کردن خودش از منزل پدر دختر دم بخت بیرون می‌آید و به سمت روزنامه‌فروشی می‌رود.

بوی تند ماهی دودی وسط سفره نو

نخبه بعد از دومین حادثه روده شدنش باز هم به سمت روزنامه‌فروشی قدم می‌زند که ناگهان یک کیسه برنج روی سرش کشیده می‌شود و از هوش می‌رود. ناگهان با ریخته شدن یک سطل آب روی سرش به هوش می‌آید. ابتدا احساس می‌کند که مورد چالش سطل آب یخ به عنف قرار گرفته، اما خود را در مقابل مدیر یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای می‌یابد. مدیر یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای روبه‌روی وی نشسته و ضمن خیر مقدم و ارائه حوله به وی، خودکاری را به او می‌دهد و از او می‌خواهد پای یک برگه را امضا کند. مدیر یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای یادآور می‌شود که به‌خاطر تیتراژ این پاراگراف، ارائه ماهی دودی و سفره نو به نخبگان یکی از بندهای آیین‌نامه حمایت از نخبگان است که

وی (یعنی مدیر یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای) مسئول اجرای آن شده. نخبه پس از امضای آن برگه و خشک کردن خودش از یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای بیرون می‌آید که به سمت روزنامه‌فروشی برود، اما ناگهان یک کیسه برنج روی سرش کشیده می‌شود و از هوش می‌رود. ناگهان با ریخته شدن یک سطل آب روی سرش به هوش می‌آید. ابتدا احساس می‌کند که مورد چالش سطل آب یخ به عنف قرار گرفته، اما خود را در مقابل روزنامه‌فروشی می‌بیند. راننده موتور روبه‌روی او ایستاده و ضمن ارائه یک برگه به وی یادآور می‌شود که رساندن نخبگان به روزنامه‌فروشی یکی از بندهای آیین‌نامه حمایت از نخبگان است که وی (یعنی راننده موتور) مسئول اجرای آن شده. نخبه پس از امضای آن برگه یک روزنامه برمی‌دارد و دست در جیبش می‌کند که پول آن را بدهد، اما روزنامه‌فروش ضمن خیر مقدم و ارائه حوله به وی، به او یادآور می‌شود که ارائه روزنامه مجانی به نخبگان یکی از بندهای آیین‌نامه حمایت از نخبگان است که وی (یعنی روزنامه‌فروش) مسئول اجرای آن شده. نخبه نگاهی به روزنامه می‌کند. طبیعتاً تیتراژ این است: آیین‌نامه حمایت از نخبگان ابلاغ شد. نخبه به خانه می‌رود و در حال مطالعه روزنامه به این فکر می‌کند که چرا راننده موتور به او حوله نداد. ■

از این قصه نتیجه می‌گیریم که حق تقدم با پیک موتوری است.

کمپانی دیزنی با ساخت مافیسننت (شیطان صفت)
به سراغ بازسازی یکی از داستان‌های قدیمی خودش رفته است

این جادوگر زشت مهربان هراس انگیز دوست‌داشتنی

صوفیا نصراللهی

Disney
MALEFICENT

مافیسننت (شیطان صفت)
کارگردان: رابرت استرومبرگ
بازیگران: آنجلینا جولی، ال فایننگ، شارلتو کوپلی
محصولی از کمپانی دیزنی

شده و خبر تولد دخترش به ملفیسنت می‌رسد. از این جا به بعد همان داستان «زیبای خفته» است. ملفیسنت برای انتقام دختر استفان را طلسم می‌کند و تمام سال‌ها شاهد بزرگ شدن اوروراست، اما اورورا فکر می‌کند زنی که دائم حواسش پی اوست، مادرخوانده‌اش است. اورورا بزرگ‌تر می‌شود و ملفیسنت که حالا محبت مادرانه‌ای نسبت به او دارد، از



طلسمش پیشیمان است. اما طلسم ابدی است و او عملاً کاری از دستش ساخته نیست. در شانزدهمین سالگرد تولد اورورا، ملفیسنت تمام تلاشش را می‌کند تا شاهزاده‌ای را که فکر می‌کند عشق حقیقی اوروراست، به قصر برساند. اما درنهایت این عشق مادرانه ملفیسنت به اوروراست که طلسم را می‌شکند. اورورا بال‌های ملفیسنت را که پیر در طول این سال‌ها در یک قفس شیشه‌ای نگاه‌داری می‌کرده، به او بازمی‌گرداند و ملفیسنت و اورورا به سرزمین جادو برمی‌گردند و آن‌جا را دوباره غرق در نور و شادی و زیبایی می‌کنند.

داستان انیمیشن «زیبای خفته» را یادتان هست؟ اورورا دختر پادشاهی است که جادوگر بدجنس شهر روز تولدش او را جادو می‌کند تا قبل از رسیدن به ۱۶ سالگی دستش را با دوک نخریسی زخمی کند و به خواب ابدی فرو رود و فقط وقتی بیدار شود که عشق حقیقی‌اش او را پیدا کند. سه پری محافظت از اورورا را تا سن ۱۶ سالگی در یک دهکده دور برعهده می‌گیرند تا شاید بتوانند با طلسم جادوگر مبارزه کنند. اما اورورا درست روز تولد ۱۶ سالگی‌اش دستش را با یک دوک که گوشه‌ای از قصر جا مانده بوده، سوراخ می‌کند و به خواب می‌رود. برای ما همیشه آن جادوگر بدطینت نماد شرارت بود. اما حالا «ملفیسنت» داستان را از زاویه نگاه همان جادوگر تعریف می‌کند. نام او ملفیسنت است.

ملفیسنت در سرزمینی کنار قلمروی پادشاهی انسان‌ها زندگی می‌کرده؛ جایی که موجودات جادویی زندگی می‌کردند و ملفیسنت یک پری قدرتمند با دو بال بزرگ بود. ظاهراً گذر انسان‌ها هرگز به این شهر جادویی نمی‌افتاده، تا این‌که یک روز پسر جوانی به نام استفان راهش را به آن‌جا باز می‌کند و با ملفیسنت آشنا می‌شود. ملفیسنت قلبش را به پیر می‌دهد، اما استفان جاه‌طلب که دلش می‌خواهد جانشین پادشاه شود و حالا رازهای ملفیسنت را می‌داند- از جمله این‌که پری‌ها به آهن حساسیت دارند- ملفیسنت را فریب می‌دهد و بال‌هایش را با چاقو قطع می‌کند. ملفیسنت که در ازای عشقش به یک انسان، بال‌هایش را از دست داده، پیر از خشم و نفرت می‌شود. چند سال می‌گذرد و حالا دیگر ملفیسنت پری بال‌دار مهربان نیست، بلکه جادوگر سنگ‌دلی است که همه فکرش انتقام از آدم‌هاست. استفان پادشاه



شری لیندن (هالیوود ریپورتر):

با این که فیلمنامه «ملفیسننت» کاستی‌هایی دارد، اما طراحی فیلم با سلیقه و ذکاوت زیادی انجام شده است و از نظر عاطفی و احساسی هم آن جادوی سیاه مجذوب‌کننده از کار درآمده است. آنجلینا جولی به نقش قدرت و مغناطیسی بخشیده که مخاطب فیلم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. او روح بازسازی کمپانی دیزنی از انیمیشن‌های قدیمی است. اورورای دوست‌داشتنی فیلم یک جوهرهایی شبیه مروارید در صدف است. او با همه شاهزاده‌خانم‌های مرسوم دیزنی متفاوت است. درباره‌اش می‌شود گفت بیشتر فرزند طبیعت است با نوعی سرسختی و لجاجت درونی و حس قابل حسینی از انصاف و عدالت؛ ویژگی‌هایی که از او یک ملفیسننت جوان جذاب می‌سازد. از طرفی لحن کمدی فیلم در تمام مدت حفظ می‌شود و هیچ‌وقت به گزافه نمی‌رسد. چون به هر حال این یک فیلم کمدی نیست. بیشتر مدت زمان فیلم تعادل درستی بین صمیمیت جاری در اثر با جلوه‌های بصری برقرار است که بخشی از آن به کمک حرکت روان دوربین دین سملر است که جهانی پیچیده از تاریکی و روشنی خلق می‌کند.



رنه رودرگوز (میامی هرالد):

هر داستانی دو وجه دارد، اما روایت‌های بی‌نهایت از هر داستانی می‌توان تعریف

کرد. «ملفیسننت» یک فیلم سینمایی مسحورکننده و بازسازی انیمیشن محصول ۱۹۵۹ دیزنی است، که نتیجه آن اثری لطیف و کمیاب از کار درآمده که شایستگی مقایسه با کارتون دوست‌داشتنی «زیبای خفته» را دارد. «ملفیسننت» در نیمه دومش شگفتی‌های بیشتری برای مخاطبش به همراه دارد. فیلم هویت مستقلی برای خودش پیدا می‌کند، اگرچه هنوز هم ارزش عنوان «زیبای خفته» را دارد. استرومیرگ در این فیلم به جای این که در دام جلوه‌های ویژه گرافیک کامپیوتری بیفتد- یعنی همان آفتی که برای سم ریمی در «از قدرتمند و بزرگ» پیش آمد- یا داستانک‌های فرعی غیرضروری‌اش را زیاد کند- مثل کاری که تیم برتون در «الیس در سرزمین عجایب» کرد- سعی می‌کند ریتم فیلمش را سرزنده و بانشاط حفظ کند؛ آن هم بدون نیاز به موسیقی بیش از اندازه یا کاراکترهای زائد.



پیتر تراورس (رولینگ استون):

این فیلم بی‌روح که وقتتان را هدر می‌دهد، از درون خیلی خالی است. «ملفیسننت» چیزی جز تصاویر خوش‌آب‌ورنگ نیست، انگار یک مقوای نازک رنگی باشد که هیچ اثری از روحیات انسانی و عواطف بشری در آن دیده نمی‌شود. واقعیت این است که ایده اصلی «ملفیسننت» چفت‌وبست درستی ندارد، حتی برای مدت زمان ۹۷ دقیقه که درواقع برای یک فیلم سینمایی زمان زیادی به حساب نمی‌آید. اما با این حال «ملفیسننت» بیش از اندازه طولانی به نظر می‌رسد و دیدنش صبر و طاقت زیادی می‌طلبد.



نظر ما

اگر دنبال فیلمی هستید که بتوانید به همراه تمام اعضای خانواده به تماشایش بنشینید، «ملفیسننت» یکی از بهترین گزینه‌های امسال است. اگر منصف باشیم، باید بگوییم از نظر فیلمنامه و کارگردانی و قواعد ژانر و مسائل فنی، ملفیسننت اثر ضعیفی است. با این حال یک سادگی و ظرافت و زیبایی در این فیلم وجود دارد که نمی‌توانید لذت تماشایش را انکار کنید. وقتی کمپانی دریم ورکز شرک را در سال ۲۰۰۱ ساخت، درحقیقت به همه مقدسات دیزنی حمله‌ور شد و همه آن شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌های زیبا و عشق‌های بی‌پایانشان را تمسخر کرد و قصه جدیدی تعریف کرد که مفهوم «زیبایی» در آن کاملاً متفاوت بود. دیزنی البته هنوز کارش به آن‌جا نرسیده که ریسک کند و از یک غول زشت سبزرنگ به‌عنوان قهرمان داستان استفاده کند. اما به نظر می‌رسد آن‌ها هم در آثارشان به نوعی تعریف تازه رسیده و در قوانین قدیمی تجدیدنظر کرده باشند. «ملفیسننت» محصول کمپانی دیزنی است و مهم‌تر این‌که کارگردان

فیلم رابرت استرومبرگ است؛ کسی که تا به حال فقط به‌عنوان طراح هنری و مدیر جلوه‌های ویژه در فیلم‌هایی چون «آلیس در سرزمین عجایب» و «آواتار» حضور داشته و به خاطر آن‌ها اسکار هم گرفته است. اما «ملفیسننت» اولین تجربه او به‌عنوان مغز متفکر و کارگردان محسوب می‌شود. استرومبرگ درحقیقت قرار بوده از همان تجربه‌هایش در زیباسازی بصری استفاده کند، که به نظر می‌رسد در این زمینه کارش را درست انجام داده. باقی قصه هم در اختیار خود کمپانی دیزنی است. «ملفیسننت» داستان جدیدی ندارد. نیمی از آن همان قصه قدیمی زیبای خفته است که در انیمیشن محصول ۱۹۵۹ به تصویر کشیده شده بود و نیم دیگر به تفکر جدید دیزنی برمی‌گردد؛ همان تفکری که در انیمیشن پرفروش «یخ‌زده» سال گذشته به نمایش درآمد و باید به خاطرش تا حدی ممنون شرک و دریم ورکز باشیم؛ این‌که همیشه عشق حقیقی میان شاهزاده‌های جذاب و شاهزاده‌خانم‌ها جریان ندارد و حتی بعضی عشق‌های خانوادگی جلوه زیباتری دارند. مثل مهر حقیقی دو خواهر



به یکدیگر یا محبت ملفیستت به اورورا که می‌توانست جای مادرش باشد.

با این همه کارگردانی بی‌ادای استرومبرگ که بیشتر بر پایه سوابقش به عنوان مدیر هنری و جلوه‌های ویژه استوار است، فیلم را یک‌دست و خوش‌ریتم، و در صحنه‌های پرواز ملفیستت، حصار کشیدن دور جنگل و آن آدمک‌های بامزه دوروبر ملفیستت، حسابی هیجان‌انگیز و چشم‌نواز کرده است.

در نهایت این‌که وقتی «ملفیستت» را می‌بینید، دنبال پیام‌های قصه نباشید. یک روز عصر که خسته بودید، بنشینید و از دیدن یک فیلم جذاب و بی‌دغدغه لذت ببرید.

حواشی فیلم

■ «ملفیستت» پرفروش‌ترین فیلم کارنامه آنجلینا جولی است. این فیلم در بازار جهانی بیش از ۷۵۴ میلیون دلار فروخت و تبدیل به یکی از ۱۰ فیلم پرفروش سال ۲۰۱۴ و بعد از «یخ‌زده» پرفروش‌ترین فیلم کمپانی دیزنی هم شد.

■ آنجلینا جولی در مراسمی قبل از نمایش فیلم اعتراف کرده بود سر فیلم‌برداری با آن لباس سیاه بلند بچه‌ها را می‌ترسانده و یکی از بچه‌ها به مادرش گفته: «خواهش می‌کنم نذار اون جادوگر بدجنس با من حرف بزنه.» تنها کسی که از او نترسیده، دختر خودش بوده که نقش کودکی اورورا را در فیلم بازی می‌کند.

■ این اولین فیلمی است که کوچک‌ترین فرزند زوج مشهور سینما، آنجلینا جولی و برد پیت، در آن بازی می‌کند. روزی که مادر و دختر باید روبه‌روی هم بازی می‌کردند، برای عکاسان مهم‌ترین سوزه خبری سینمایی جور شد.

■ خیلی‌ها می‌گویند آنجلینا جولی در این فیلم بیش از یک بازیگر اثرگذاری دارد. اول به خاطر این‌که اورورا مادرخوانده خطابش می‌کند و همه می‌دانند آنجلینا جولی چندین کودک را به فرزندی قبول کرده و مادرخوانده آن‌هاست. ماجرای بعدی بریدن بال‌های او در

فیلم بود که شایعه شد اشاره به سرطان جولی و عمل جراحی او داشته است. از طرف دیگر آنجلینا جولی با طراح لباسش در «ملفیستت» همکاری خوبی داشته تا ظاهر جادوگر واقعا ترسناک به نظر برسد. مدیران اجرایی دیزنی اول مخالف این کار بودند. می‌ترسیدند چهره جولی تغییر کند. دیزنی روی زیبایی آنجلینا جولی برای فروش حساب کرده بود، اما جولی اصرار داشت قیافه ملفیستت باید ترسناک‌تر از انیمیشن باشد و در نهایت به نظر می‌رسد هر دو طرف از نتیجه کار راضی باشند.

■ همه بازیگران زن و مرد فیلم «ملفیستت» بر مبنای شباهت عجیبشان به کاراکترهای انیمیشن «زیبای خفته» دیزنی انتخاب شدند.

■ آنجلینا جولی از همان ابتدا خیلی علاقه داشت در این فیلم حضور داشته باشد و چند دلیل هم آورد: اول این‌که با فیلم‌ها و انیمیشن‌های دیزنی بزرگ شده و به‌خصوص به انیمیشن «زیبای خفته» (محصول ۱۹۵۹) علاقه زیادی داشته و همیشه شیفته کاراکتر جادوگر این انیمیشن بوده است. جولی گفته بود: «از همان کودکی حس عجیبی به ملفیستت داشتم.

از یک طرف مرا می‌ترساند و از طرف دیگر جذبش می‌شدم. دلم می‌خواست درباره‌اش بیشتر بدانم. او شکوه و جلال داشت و به طرز دوست‌داشتنی‌ای ظالم بود.» دومین دلیلش هم این بود که جولی دلش می‌خواست در فیلمی بازی کند که بچه‌هایش بتوانند او را در سینما ببینند و این فیلم فرصت مناسبی برای این کار بود. همه این‌ها به علاوه یک فیلمنامه گرم و دوست‌داشتنی و جذاب باعث شد جولی علاوه بر بازیگری، یکی از تهیه‌کنندگان اجرایی «ملفیستت» هم بشود.

■ آنجلینا جولی روی صدایش کار کرد تا شبیه صدای پیشه نقش جادوگر در انیمیشن سال ۱۹۵۹ «زیبای خفته» یعنی الئونور اولدی شود. درحقیقت جولی تمام تلاشش را کرد تا «ملفیستت» دقیقا مشابه انیمیشن کلاسیک «زیبای خفته» از کار دربیاید. ■

کتابخانه المواقف علی

وقف؛ پشتوانه توسعه علم در جامعه ایرانی - اسلامی

استمرار آموزش

آنا رفیعی فنود

خطاب فرود در مورد حفظ احادیث
چهار مقاله منتخب کتابخانه المواقف
و طبع اخبار دارالخبره بود فتح پور
و طبع اخبار دارالخبره بود فتح پور
و طبع اخبار دارالخبره بود فتح پور





و کمالی در آن سرزمین به سبب فراوانی عمران و ترقی حضرات آئمندن و شهرنشینی^۱ و کمک کردن به طالبان دانش از راه وظایف و مقرری‌هایی است که از اوقاف برای آنان معین می‌شود، و در نتیجه توسعه یافتن اوقاف، موجبات رفاه طالبان علم فراهم می‌آید.»

دوره حکومت سامانیان (۲۶۱ تا ۳۹۵ ه.ق) دوره اوج فرهنگی بخارا بود، چون امرای سامانی که همه دوستدار علم بودند، موقوفات زیادی را به مدارس بخارا اختصاص می‌دادند و هزینه تمام مدارس بخارا به‌طور منظم می‌رسید. مدارس آن روزگار در واقع یک دانشگاه بودند و در همه آن‌ها علوم عالی تدریس می‌شد. ابن‌سینا نیز در این دوره به تحصیل پزشکی در مدرسه موقوفه بنی‌سعد بخارا مشغول بوده است. بخارا در دوره‌ای (نیمه دوم قرن چهارم هجری) که ابن‌سینا در آن تحصیل می‌کرد، نه فقط مرکز فرهنگی سرزمین سعد به شمار می‌آمد، بلکه یکی از مراکز فرهنگی جهان بود. به‌طوری‌که تاریخ‌نویسان شمار مدرسه‌های بخارا را تا ۷۵ عدد نوشته‌اند که در بعضی از آن‌ها تا ۴۰۰ دانشجو مشغول درس خواندن بودند و عده‌ای از دانشمندان بزرگ دنیای اسلام در این مدارس تدریس می‌کردند.

اما در میان مدارس اسلامی در ایران می‌توان اولین و عالی‌ترین نمونه را که با نظامی خاص و سبکی نوین تاسیس شده بود، مدارس «نظامیه» دانست که نه تنها در حفظ و اشاعه علم در دنیای اسلام نقش مهمی داشتند، بلکه تاثیرات شگرفی نیز در نظام علمی غربی گذاشتند. تاسیس مراکز دانشگاهی بزرگ اروپای قدیم مانند دانشگاه بولونیا در ایتالیا و نیز دانشگاه‌های مون‌پلیه در فرانسه و آکسفورد در انگلستان، همگی بعد از قرن یازدهم میلادی و مدتی بعد از تاسیس دانشگاه‌های اسلامی بوده است. و به گفته مورخان مدارس نظامیه الگویی بودند در جهت نظام اداری و آموزشی و برخی رشته‌های علمی در دانشگاه‌های اروپای قدیم. بانی احداث این مدارس خواجه نظام‌الملک وزیر

مروری بر تاریخ وقف و موقوفات نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آن‌ها به مراکز علمی و آموزشی مانند دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز تحقیقاتی اختصاص دارند. در واقع مراکز علمی از جمله مواردی هستند که از گذشته‌های دور همواره مورد توجه واقفان بوده‌اند و در هر دوره‌ای که آنان احساس می‌کردند از سوی دولت‌های مرکزی به مقوله علم و فرهنگ بی‌توجهی می‌شود، با وقف بخشی از دارایی خود و تخصیص منافع آن به مکتب‌خانه یا حوزه علمیه پشتوانه مالی دانشجویان را فراهم می‌کردند تا خلأ فرهنگی ناشی از بی‌سوادی مردم را از بین ببرند. تعداد زیادی از افسار کم‌درآمد جامعه با وجود برخورداری از استعدادهای درخشان به علت نداشتن امکانات قادر به تحصیل نبودند، اما با حضور در این مدارس و مراکز وقفی می‌توانستند علم‌اندوزی کنند. از میان همین طبقه محروم برخی از بزرگان جهان اسلام در این مراکز، رشد کرده و مدارج بالای علمی را طی کردند.

می‌توان یکی از دلایل اصلی کامیابی‌ها و پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی در جهان اسلام را در چند سده پس از ظهور آن، نظم یافتن امر پژوهش و دانش‌آموزی و فراهم بودن امکانات تحصیلی برای دانشمندان و محققان دانست که این امکان بیشتر از محل درآمد موقوفات مدارس و اماکن علمی و آموزشی ایجاد می‌شده است. اوقاف به‌طور کلی از نظر درآمد و بهره مستمر از بهترین و بیشترین منابع درآمد برای تعلیم اسلامی بوده است و پایداری و استمرار تعلیم در اسلام طی قرن‌های طولانی و نظم و ترتیب فعالیت علمی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های اسلامی به این منبع مالی بستگی داشته است. به‌طوری‌که ابن‌خلدون، دانشمند و مورخ معروف (۷۳۲ - ۸۰۸ ه.ق)، در این باره چنین گفته است: «نمی‌دانم خداوند چه عنایتی به مشرق می‌ذول فرموده است، ولی گمان می‌کنم رواج بازار دانش و پیوستگی سند تعلیم در دانش‌ها و دیگر صنایع ضروری

حسن اداره آن‌ها در نظر گرفت. رصدخانه مراغه فقط مخصوص رصد ستارگان نبود، بلکه یک سازمان علمی گسترده بود که بیشتر شاخه‌های دانش در آن درس داده می‌شد.

«مجتمع آموزشی پژوهشی ربع رشیدی» از جمله بنیادهای آموزشی در قرن هشتم است که وقف شده و اداره امور آن از محل درآمد موقوفات بوده است. خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی وزیر غازان خان الجایتو یا سلطان محمد خداپسند در تبریز یک مجتمع بزرگ علمی و دانشگاهی تاسیس کرد که تأثیر عمیقی در آموزش و پرورش عصر خود و حتی دوره‌های بعد از آن گذاشت. اهمیت این مجتمع بزرگ دانشگاهی را می‌توان در نحوه مدیریت، سازمان‌دهی و نیز رشته‌های تحصیلی آن دانست. در ربع رشیدی پزشکان تمام‌وقت و پاره‌وقت با نحوه حقوقی که در وقف‌نامه برایشان معین شده، به خدمت مشغول بودند و اداره امور بیمارستان رشیدی و دانشکده پزشکی، دارو و درمان رایگان بیماران همه از محل درآمد موقوفاتی بوده که ذکر همه رقبات موقوفه و چگونگی مصرف درآمد به‌طور مفصل در وقف‌نامه ربع رشیدی آمده است.

امروزه در بسیاری از کشورهای غربی اساتید، دانشمندان و افراد خیر سرمایه‌های خود را وقف پژوهش و دانش می‌کنند و از این طریق بورس‌ها و جوایز بسیاری سالانه به دانشجویان و محققان برتر اعطا می‌شود. درحالی‌که در ایران با توجه به سابقه‌ای که تنها به بخش کوچکی از آن در این نوشته اشاره شد، امروزه کمتر شاهد چنین بورس‌ها و کمک‌هزینه‌هایی هستیم. وقف امری کهنه و مربوط به گذشته نیست، بلکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته چون آمریکا موقوفات خصوصی و بنیادهای وقفی از ابزارهای رشد، توسعه و تحول فرهنگی به شمار می‌روند. بنابراین نیاز است که در جامعه رو به رشد ایران وقف و بنیادهای وقفی نقش و تأثیرات قوی گذشته خود را در توسعه علم و دانش و در نتیجه پیشرفت و رفاه جامعه باز یابند. ■

برجسته آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است که با حسن تدبیر خویش توانست سلجوقیان را به ترویج علم و دانش و بنای مدارس و موقوفات فراوان تشویق کند. از این رو شاهدیم که در دوران صدارت او مدارس بسیاری در بغداد و نیشابور و دیگر شهرهای معروف ایران چون اصفهان، بلخ، هرات، مرو، آمل و هم‌چنین در بصره و موصل بنا شد که به نامش «نظامیه» نامیده می‌شدند.

تاسیس مدارس نظامیه با دوران شکوفایی حکومت سلجوقیان بر قسمت وسیعی از دنیای اسلام مقارن بوده است. این مدارس منجر به آغاز نهضتی چشم‌گیر در گسترش مدارس اسلامی شدند و بسیاری از بزرگان علمی و سیاسی را بر آن داشت که به تاسی از روش خواجه نظام‌الملک به احداث مراکزی از این نوع مبادرت ورزند، چنان‌که در فاصله نیمه دوم قرن پنجم تا حمله مغول در نیمه دوم قرن هفتم در تاریخ علمی اسلام به‌وفور مدارس ممتاز و مشهور تاسیس شده است. نظامیه بغداد از معروف‌ترین و در شمار بزرگ‌ترین مدارس عهد اسلامی است که بنای آن در حدود سال ۴۵۹ هجری قمری پایان پذیرفت. نظام‌الملک برای این مدرسه موقوفاتی تأمین کرد که سالیان سال صرف مزد استادان، کارکنان و طلاب آن‌جا می‌شد و این سازوکار در نوع خود در آن زمان بی‌نظیر بود. در اطراف مدرسه نیز بازار و حمام ساخته شد که همگی وقف آن بودند. آن‌طور که نوشته‌اند، شش هزار طلبه در آن‌جا درس می‌خواندند و زندگی می‌کردند. یکی از استادان بنام این مدرسه امام محمد غزالی است و سعدی شیرازی نیز در این مدرسه تعلیم گرفته است.

خواجه نصیرالدین در سال ۶۵۷ هجری قمری از جانب هلاکو ماموریت یافت تا «رصدخانه مراغه» را احداث کند که موقوفه‌های ویژه‌ای نیز برای تاسیس و نگهداری آن در نظر گرفته شد. از عواید همین اوقاف بود که خواجه توانست در مراغه یک مرکز بزرگ علمی تشکیل دهد و عالمان بزرگ زمان را در آن‌جا گرد آورد. کتابخانه‌ای شامل ۴۰۰ هزار جلد کتاب و ابزارهای اخترشناسی فراهم کرد و اوقافی برای

سهم ایران از دیدنی‌ترین کتاب‌خانه‌های دنیا

سنت حسنه وقف

مونا فاضلی

ایفلا یا همان فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و موسسه‌های کتاب‌داری دنیا به تازگی فهرستی از هزار و یک کتاب‌خانه‌ای را منتشر کرده است که باید قبل از مرگ ببینید؛ البته اگر به اندازه کافی خوش‌شانس باشید! انتشار این فهرست آن قدرها هم عجیب و غریب نیست و هر چند وقت یک بار فهرستی مثل این از سوی یکی از نهادهای فرهنگی منتشر می‌شود؛ اما آن‌چه که این فهرست را برای ما ایرانی‌ها متمایز کرده و باعث مباهاتمان شده، حضور دو کتاب‌خانه ایرانی در فهرست دیدنی‌ترین کتاب‌خانه‌های دنیاست. ایفلا برای این انتخاب معیارهایی چون معماری، موقعیت مکانی، برنامه‌های خلاقانه یا نحوه تعامل با جامعه را مدنظر قرار داده و کتاب‌خانه‌های ۲۵ کشور دنیا را بررسی کرده بود که نتیجه‌اش انتخاب کتاب‌خانه استان قدس رضوی و خانه فرهنگ بازار به‌عنوان دیدنی‌ترین کتاب‌خانه‌های ایران و از جمله برترین‌ها در جهان بود.

گذری بر کتابخانه آستان قدس رضوی



پایه و اساس این کتابخانه بر سنت حسنه وقف استوار است. عده‌ای معتقدند که اولین پایه‌های تاسیس این کتابخانه در سال ۳۶۳ هجری قمری و آن هم با وقف قدیمی‌ترین قرآن از سوی ابوالقاسم علی بن ناصر الدوله ابی الحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور گذاشته شده است. پس از آن و در سال ۳۹۳ ه.ق یکی از وزرا و صاحبان دیوان سلطان محمود غزنوی به نام ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر وزیر قرآنی خطی به مجموعه موقوفه‌های آستان قدس افزود و پس از آن طی قرن‌های بعد این کتابخانه محلی شد برای نگه‌داری نفیس‌ترین و قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی، انواع و اقسام کتابخانه کمیاب و نایاب و... البته در آن زمان این کتابخانه محلی ویژه نداشت و اولین مکان مجزا به‌عنوان کتابخانه آستان قدس رضوی در سال ۱۱۵۰ هجری قمری در نظر گرفته شد.

بنا بر آنچه که در وبسایت رسمی این کتابخانه آمده است: «نخستین بنای جامع و مستقل کتابخانه در سال ۱۳۳۰ ش. در ضلع شمال غربی رواق امام خمینی (ره) کنونی ساخته شد. سپس در سال ۱۳۵۶ ش. به ساختمان جدید و وسیعی واقع در طبقه فوقانی موزه آستان قدس رضوی واقع در ضلع شرقی همان رواق انتقال یافت. ساخت بنای باشکوه ساختمان کنونی نیز که از سال ۱۳۶۰ ش. آغاز شده بود، در سال ۱۳۷۲ ش. با مساحت ۲۸/۸۰۰ متر مربع زیربنا به پایان رسید و از نیمه دوم سال ۱۳۷۳ ش. مورد بهره‌برداری قرار گرفت.» این ساختمان عظیم با معماری بی‌نظیر ایرانی اسلامی‌اش در سال ۱۳۷۴ و هم‌زمان با زادروز امام رضا (ع) با حضور رئیس جمهور وقت افتتاح شد. بهاء‌الدین خرمشاهی، پژوهش‌گر، مترجم





جامع عباسی، مفتاح الفلاح شیخ بهایی و چهارمیلیون جلد کتاب چاپی نگه‌داری می‌شود، که در بین آن‌ها آثاری چون کتاب چاپ سربی قرآن معتمدی و دیوان شعر جهانگشای جوینی چاپ چاپخانه بریل لیدن هلند وجود دارد.

یکی دیگر از امتیازهای کتابخانه آستان قدس رضوی معماری داخلی و تزیینات بناست که با بهره‌گیری از شیوه‌های ایرانی اسلامی به بهترین نحو ممکن انجام شده و نه تنها چشم، بلکه روح بازدیدکننده را نیز می‌نوازد و البته کتابخانه را به یکی از شاخص‌های اصیل هنر دینی تبدیل کرده است.

گذری بر کتابخانه بازار

کتابخانه بازار که در خانه فرهنگ بازار قرار دارد، دومین کتابخانه دیدنی ایرانی و بنا بر فهرست ایفلا از جمله دیدنی‌ترین کتابخانه‌های دنیاست که پیش از مردن باید آن را ببینید.

بنای اصلی خانه فرهنگ بازار خانه سلطان بیگم شجاعی است که به روایتی از عمه‌های ناصرالدین شاه قاجار بوده است. البته فرقی هم نمی‌کند که او در واقع نسبتی با شاه قاجار داشته یا نه، چون معماری و تزیینات بنا به خوبی نشان می‌دهد که صاحبش از جمله اعیان و اشراف آن دوره تاریخی بوده است.

قدمت خانه سلطان بیگم شجاعی چیزی حدود ۱۵۰ سال است و از سال ۸۹ در اختیار سازمان فرهنگی هنری شهرداری قرار گرفت تا به خانه فرهنگ تبدیل شود. مساحت این خانه چیزی حدود ۸۰۰ متر مربع است که سال‌ها در اختیار خانواده شهید نیرنما قرار داشت.

این خانه در خیابان ناصر خسرو، ابتدای سعدی، کوی ناظم‌الاطباء، کوچه حشمتی،

و قرآن‌پژوه درباره اهمیت و جایگاه این کتابخانه در خطه خراسان و ایران می‌گوید: «کتابخانه آستان قدس رضوی هزار سال سابقه تاریخی دارد. ما اصلاً هیچ کتابخانه هزار ساله‌ای در ایران نداریم. در تهران که عمر کتابخانه‌ها به ۲۰۰ سال هم نمی‌رسند. پس کتابخانه‌ای با این قدمت و نسخ خطی‌ای که در آن موجود است و هم‌چنین اشیای موزه‌های اش بی‌نظیر است.»

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی با داشتن پنج کتابخانه تخصصی قرآن و حدیث، ادبیات، اقتصاد اسلامی، جامعه الکترونیک و مخطوطات ۱۷۷ هزار عضو از سراسر کشور دارد و در حال حاضر سالانه پذیرای سه میلیون نفر از محققان، پژوهش‌گران و علاقه‌مندان است.

هر سال بیش از یک‌میلیارد و صد میلیون تومان صرف خرید کتاب برای این کتابخانه شده و البته یک نسخه از هر کتابی که در کشور منتشر می‌شود نیز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اختیار مخزن این کتابخانه قرار می‌گیرد.

منابع خارجی این کتابخانه نیز چیزی در حدود ۶۵ هزار کتاب به ۷۲ زبان دنیاست. ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار منبع دیجیتال شده، یک میلیون و ۹۳۰ هزار کتاب الکترونیک و ۴۸ هزار میکروفیلم نیز در اختیار اعضا قرار دارد.

یکی از امتیازهای اصلی این کتابخانه که آن را به کتابخانه‌ای دیدنی تبدیل و راه را برای ورود نامش به فهرست ۱۰۰۱ کتابخانه برتر دنیا باز کرده است، وجود کتاب‌های تکنسخه و امکان دسترسی به منابع نفیس و کم‌نظیر به صورت قفسه باز است.

گفتنی است در این کتابخانه حدود ۵۵ هزار جلد کتاب چاپ سنگی نفیس نظیر



کوچه کمالی واقع شده و تالاری با آینه‌کاری‌های کم‌نظیر دارد که مورد توجه هر بازدیدکننده‌ای قرار می‌گیرد. البته این تالار آینه‌کاری به دلیل خرابی‌هایی که داشت، در سال ۹۲ مورد مرمت قرار گرفت. با دیگر قدیمی و آجرکاری‌های ظریف سقف زیرزمین که هم‌اکنون به گالری تغییر کاربری داده نیز یکی دیگر از دیدنی‌های این خانه است.

با ورود به ساختمان خانه سلطان بیگم شجاعی، حیاطی قدیمی و باصفا و بنایی قرینه و چشم‌نواز پیش رویمان است. کتیبه‌ای که هنگام ورود روبه‌روی ما قرار دارد، هنر دست گروه هنرمند ناردون است. در سمت راست ساختمان تالار آینه و پنجره ارسی قرار دارد که بی‌هیچ کلامی قدمت خود را به رخ می‌کشد و با زیبایی خیره‌کننده‌اش هر بیننده‌ای را جذب می‌کند.

کتاب‌خانه دیدنی خانه فرهنگ بازار هم که در طبقه زیر هم‌کف واقع شده، حدود ۶۰۰۰ جلد کتاب دارد که اغلبشان در مورد موزه، بناهای تاریخی و بازار هستند و در میانشان برخی نسخ خطی هم به چشم می‌خورد. ■



۹ درسی که مدرسه به ما یاد نمی‌دهد

درست است که مدرسه چیزهای زیادی به ما می‌آموزد، ولی برخی مهارت‌های زندگی هستند که در هیچ کدام از پایه‌های تحصیلی حرفی از آن‌ها به میان نمی‌آید؛ در حالی که این درس‌ها ضروری‌ترین آموزه‌هایی هستند که در تمام عمرمان به آن‌ها نیاز خواهیم داشت. در این دو صفحه می‌توانید ۹ مهارتی را ببینید که معلم‌های مدرسه آن‌ها را به ما نمی‌آموزند، با این حال امروز هم برای یادگیری‌شان دیر نیست.

علوم کامپیوتر

دچار سوءتفاهم نشوید، منظورمان از علوم کامپیوتر کلاس‌های ICDL نیست که در برخی ادارات دولتی برای کارمندان برگزار می‌شود که در اغلب موارد خشک و غیرکاربردی از آب درمی‌آید و تنها چند هزار تومانی بابت گذراندن یک دوره تخصصی به حقوق سر ماه کارمندان اضافه می‌کند. با وجود تاکیدیه که بر علم کامپیوتر و البته برنامه‌نویسی در دنیا وجود دارد و رشد بسیار سریع این علم و البته سودآوری اقتصادی‌اش، اما این موضوع در بیشتر مدارس نادیده گرفته می‌شود. البته شاید شما نخواهید زندگی‌تان را از راه برنامه‌نویسی بگذرانید، اما یاد گرفتن شیوه فکر کردن برنامه‌نویسان در هر رشته و شغلی که باشید، به درد می‌خورد؛ درست مثل تسلط به زبان انگلیسی یا اصول اولیه علم فیزیک.

تندخوانی

چهاردهای دهه ۶۰ و قبل از آن یادشان هست که در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی تبلیغ یک موسسه تندخوانی جزو آگهی‌های بازرگانی ثابت صدا و سیما بود. اما آیا مدرسه این مهارت کلیدی و نکات درگوشی آن را به ما یاد می‌دهد؟ مسلماً نه. تندخوانی شما را تبدیل به نابغه یا نخبه نمی‌کند، حتی به شما کمک نمی‌کند که مهم‌ترین مفاهیم و مطالبی را که در یک کتاب یا مقاله آمده درک کنید. اما جزو مهارت‌های اساسی زندگی است.

چرا؟ چون در بالا بردن سطح آگاهی‌های فردی نقش کلیدی دارد و به‌ویژه برای دانشجویانی که فهرست بلندبالایی از مطالب خوانده دارند، مفید است.

مدیریت زمان

مدیریت زمان معمولاً جزو دوره‌های آموزشی است که برای مدیران ارشد برگزار می‌شود، اما اگر فقط یک درس باشد که هر دانش‌آموز، دانشجو یا کارمندی به آن احتیاج داشته باشد، این است که چطور از زمان محدودشان بیشترین استفاده را بکنند. شاید اگر این مهارت را از دوران ابتدایی یا حتی قبل از آن یاد گرفته بودیم، امروز شرایطمان جوری نبود که انجام یک پروژه شش ماهه در کشور، یک یا چند سال طول بکشد!

روش مطالعه

درست مثل مدیریت زمان، این مهارت کلیدی هم در مدرسه آموزش داده نمی‌شود. البته شاید یک معلم آگاه با شیوه تدریسش به دانش‌آموز یاد بدهد که چطور باید درس بخواند، اما شیوه‌های صحیح مطالعه به‌طور رسمی جزو دوره‌های آموزشی مدارس نیست. شیوه‌های درست یادداشت‌برداری و درس خواندن و البته به خاطر آوری و بهره‌گیری درست از آن‌چه که خوانده‌اید، مهم‌ترین مهارت‌هایی هستند که هر دانش‌آموز و دانشجویی به آن نیاز دارد.



مدیریت پول

نمی‌کند که رئیس هستیم یا مرئوس، دانشجوییم یا استاد، کارمندیم یا کارگر، قصد خرید داریم یا فروش، همه ما در هر روز بیش از دهها بار در موقعیت مذاکره قرار می‌گیریم؛ اما فقط تعداد انگشت‌شماری می‌توانند در چنین موقعیت‌هایی درست عمل کرده و برنده برنده بازی کنند.

بهداشت روانی

نیازی نیست به اعداد و ارقام مراجعه کنیم، تنها با نگاهی به دور و اطرافمان می‌بینیم که + درصد آدم‌ها مهارت‌های زندگی از جمله هم‌دلی، «نه گفتن»، مدیریت استرس، کنترل خشم و... را بلد نیستند و در عوض حجم عظیمی از اطلاعات به‌درنخور توی مغزشان است که در مدرسه آموخته‌اند و اصلاً نمی‌دانند که آن‌ها را به کدام زخم زندگی‌شان بزنند. هدف از درس خواندن این است که فکرمان پرورش پیدا کند؛ اما متأسفانه سیستم آموزشی به فکر سلامت روحی و روانی‌مان نیست.

شغل‌یابی و شرکت در مصاحبه‌های شغلی

مدرسه قرار است ما را برای شغل آینده آماده کند، یادمان بدهد چطور مولد، تولیدکننده و کارآفرین باشیم و چطور از پس مصاحبه‌های شغلی و معرفی خود یا طرح‌ها و ایده‌هایمان بربیاییم؟ سوال این‌جاست که چقدر در انجام این کار موفق است؟ صادقانه اگر بخواهیم جواب بدهیم، باید بگوییم تقریباً هیچی! ■

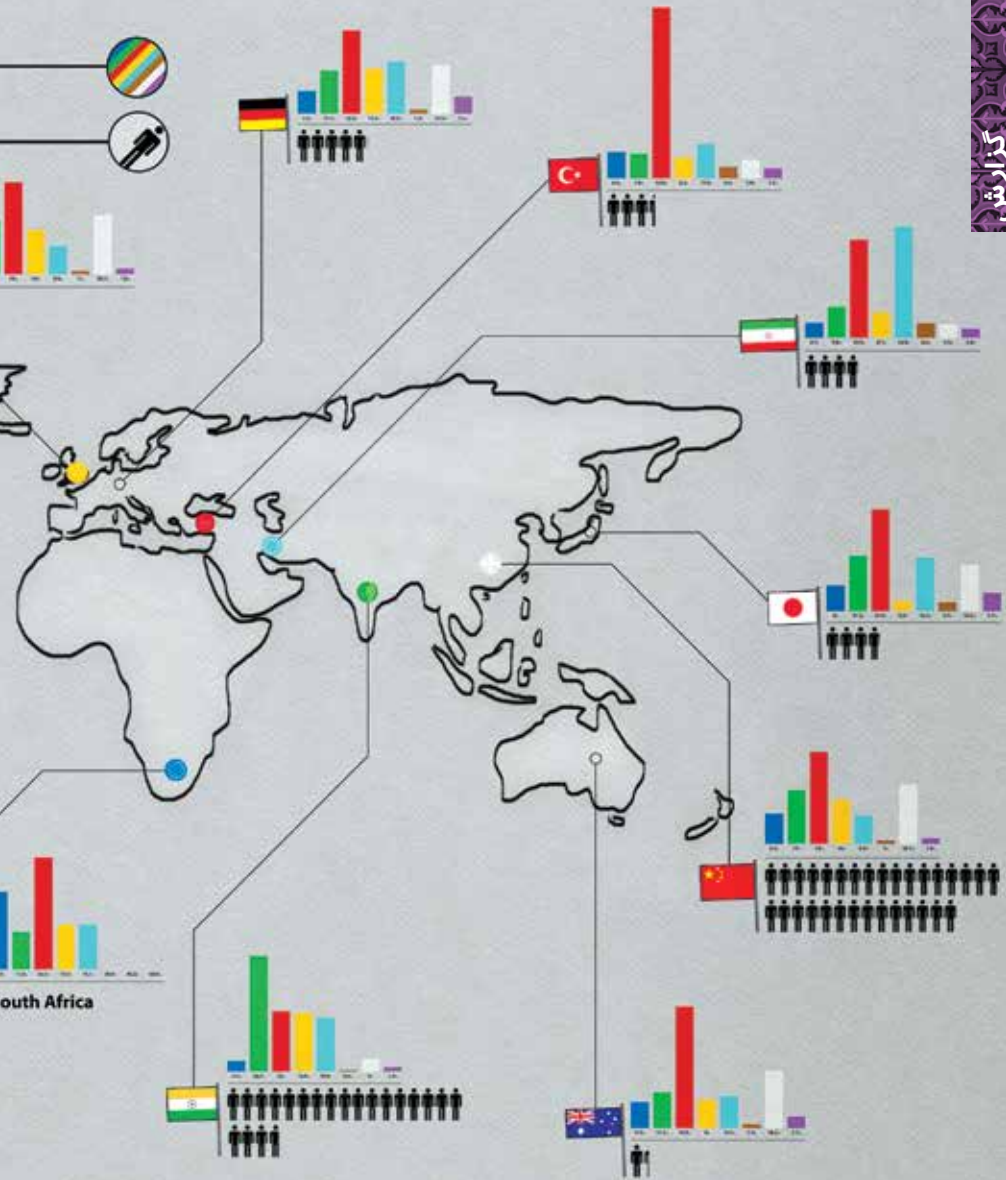
همه ما آن‌قدر خوش‌شانس نیستیم که معلم ریاضی دوران دبستانمان از مثال‌های واقعی برای یاد دادن حساب و کتاب به ما استفاده کند. به همین دلیل است که خیلی از ما در دوران جوانی یا حتی میان‌سالگی بلد نیستیم که چطور از فرصت‌های سرمایه‌گذاری استفاده کنیم، چقدر خرج کنیم و... و تازه بعد از چند بار هدر دادن پول دستمان می‌آید که دو تا چند تا می‌شود!

روش‌های بقا

تصور کنید که همین الان زلزله یا توفان آمده، سیل شهر را شسته یا در یک ساختمان در حال آتش‌سوزی گیر کرده‌اید. چند نفر از ما می‌تواند این شرایط را مدیریت کند و جان سالم به در ببرد؟ آمار بسیار پایین است. چند نفر از ما در خانه‌مان برای روز مبادا جیره آب و غذا یا کیف وسایل ضروری و کمک‌های اولیه داریم؟ چند نفر از ما بلد هستیم آب پیدا کنیم؟ کدامان می‌دانیم که جهت یابی علمی چطور انجام می‌شود؟ این‌ها مهارت‌های اساسی هستند که هر کس بدون در نظر گرفتن سن، جنس و شغلش به آن‌ها نیاز دارد و متأسفانه در هیچ مدرسه‌ای یاد داده نمی‌شود.

مهارت مذاکره

منظور از مهارت مذاکره چانه‌زنی یا اصطلاحات عجیب و غریبی مثل مخ‌زنی نیست. فرقی




کدام رشته‌های دانشگاهی

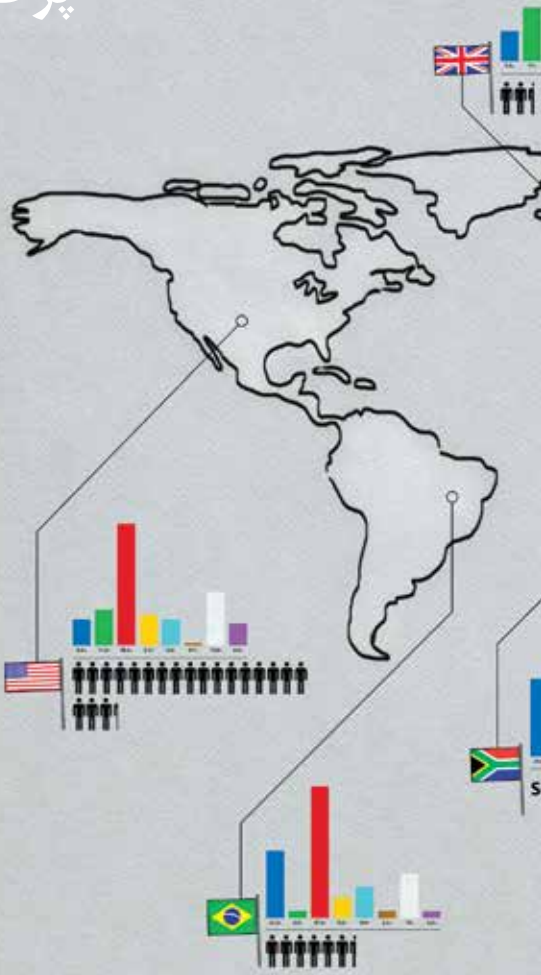
در ۴ گوشه دنیا

درصد دانشجویان بر اساس رشته تحصیلی
تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در هر کشور

پرطرفدار ترند؟

۱. آموزش / تربیت مدرس
علوم آموزشی / پژوهش
۲. علوم انسانی و هنر
زبان / نمایش / دین / فرهنگ
تاریخ / فلسفه / ادبیات
۳. علوم اجتماعی / اقتصاد
حقوق / تجارت / جامعه‌شناسی
ژورنالیسم / سیاست / جغرافیا
۴. علوم پایه / علوم زیستی
فیزیک / ریاضیات
علم کامپیوتر / شیمی
زیست‌شناسی
۵. مهندسی / تولید / ساختمان
مکانیک / نساجی / انرژی / معدن
۶. کشاورزی / دامداری / شیلات
جنگلداری / دامپزشکی
حیات وحش / باغبانی
۷. سلامت و رفاه / پزشکی
خدمات اجتماعی / خدمات پزشکی
پرستاری / دندان پزشکی / مراقب
۸. خدمات / توریسم / حمل
و نقل / محیط زیست
ایمنی ارتش / فراغت

1x  = ۱ میلیون دانش آموز
در مقطع آموزش عالی



یک ایده نوآورانه اجرا شده که تجربه زندگی شهری
را برای فرانسوی‌ها تغییر داده

پاریس زیر چرخ‌های «ولیب»



Velib'

MAIRIE DE PARIS



«دوچرخه» (vélo) و «آزادی» (liberté) به زبان فرانسه، کلمه من‌درآوردی Vélib' درست شده است؛ دوچرخه‌هایی که به شهروندان و البته توریست‌ها آزادی هدیه می‌کنند؛ آزادی از ترافیک، آزادی از نیاز دائمی به پارکینگ‌های گران‌قیمت زیرزمینی و آزادی از مترو و تاکسی. در حال حاضر بیش از ۲۰ هزار دوچرخه در سراسر پاریس در ایستگاه‌های روباز، ولی امن پخش شده‌اند



و روزانه ده‌ها هزار شهروند، آن‌ها را می‌رانند. دوچرخه را از خانه به محل کارشان می‌برند و آن‌جا در یک ایستگاه نزدیک، آن را تحویل می‌دهند. موقع ناهار، یک دوچرخه دیگر از ایستگاه برمی‌دارند و می‌روند به رستوران محبوبشان، تا ساعتی از دغدغه فکر کردن به امزار معاش رها باشند. عصر هم دوباره یکی دیگر (البته اگر در ایستگاه‌های کنار دفترشان، دوچرخه‌ای مانده باشد) می‌گیرند و به خانه می‌روند و در یک ایستگاه کنار خانه، تحویلش می‌دهند.

سیستم‌های مشابه کرایه دوچرخه، از اواخر دهه ۶۰ در اروپا، از آمستردام تا کمبریج، تجربه شدند، ولی ۳۰ سال طول کشید تا این پروژه‌ها بتوانند از شکست فرار کنند. ورود فناوری‌های ارتباطی جدید در اوایل قرن ۲۱ باعث شدند موانع اصلی که همان سرعت و آسانی کرایه کردن، بازگرداندن و جلوگیری از

شهروندان، توریست‌ها و شهرداری پاریس بیشترین استفاده را از ولیب می‌برند. سرشماری‌ها می‌گویند که ۴۶ درصد از رانندگان ولیب به مراتب کمتر از پیش مایل هستند که با خودرو در راه باشند. در همه‌پرسی‌ای که سه سال پیش انجام شد، مشخص شد ۹۴ درصد پارسی‌ها نظر بسیار مساعدی نسبت به ولیب دارند و معتقدند که شهرشان توسط ولیب آرام‌تر و بیشتر از پیش قابل تحمل شده است. از زمانی که سیستم ولیب را در شهر پاریس راه انداخته‌اند، بیش از ۵۰ میلیون بار دوچرخه‌های آن به کرایه رفته، و این نه تنها یک رکورد جهانی است، بلکه حتی می‌تواند الگویی برای دیگر شهرهای بزرگ جهان هم باشد.

تولد «ولیب» در تابستان سال ۲۰۰۷، پاریس را تغییر داده است. از ترکیب دو کلمه



دزدی و خراب شدن دوچرخه‌ها بودند، برطرف شوند؛ طوری که در سال ۲۰۰۵، سیستم راه‌اندازی شده در شهر لیون فرانسه توانست به کمک همین فناوری‌ها در مدت کوتاهی، چند برابر بیشتر از قبل، دوچرخه وارد خیابان‌ها کند. توفیق شهر لیون، حس رقابت را در پاریس، معروفترین شهر اروپا، برانگیخت. در سال

یورو). در بدو ورود مبلغ ۱۵۰ یورو از کارت اعتباری کاربران کم می‌شود و موقع بازگرداندن، دوباره به حساب شخص برمی‌گردد تا تضمینی باشد برای گم نشدن دوچرخه. کارت اشتراک هوشمند مترو و اتوبوس هم البته می‌تواند برای گرفتن دوچرخه استفاده شود تا بشود حتی سریع‌تر از معمول، دوچرخه‌ها را از ۱۵۰۰ ایستگاه موجود در شهر گرفت و پس داد. همه کارها خودکار است و هیچ واسطه انسانی در کار نیست تا هم خرج پروژه پایین بماند و هم وقت کاربران، برای گپ و توضیح‌ها و صف و... تلف نشود.

خرج اولیه پروژه را که ۱۴۰ میلیون دلار بود، یک شرکت تبلیغاتی پرداخت. تمام درآمدهای پروژه، مال شهرداری پاریس است، به‌علاوه سالی بیش از چهارمیلیون دلار که شرکت تبلیغاتی در ازای قرارداد ۱۰ ساله‌اش به شهرداری می‌دهد. در عوض، این شرکت اجازه کنترل ۱۶۰۰ بیلبورد تبلیغاتی را در شهر به دست آورده که بی‌شک، از آن درآمد هنگفتی دارد؛ هرچند که تقریباً



نصف این فضا باید براساس قرارداد، صرف تبلیغ مسائل عام‌المنفعه شود. به ازای هر دوچرخه خراب یا دزدیده‌شده هم، شهرداری پاریس ۵۰۰ دلار به این شرکت می‌پردازد.

تقاضا برای دوچرخه‌ها در روزهای غیر تعطیل و زمان اعتصاب‌های مترو (که کم‌تعداد هم نیست!)، آن‌قدر زیاد است که عده‌ای برای این‌که دوچرخه‌شان را از دست ندهند، آن را به ایستگاه‌ها باز نمی‌گردانند و حاضرند پول چند ساعتی را که دوچرخه‌شان را به درخت و نرده‌های اطراف قفل می‌کنند، بپردازند! برای مقابله با تورم دوچرخه‌ای که

۲۰۰۷، یک شرکت تبلیغاتی فرانسوی، قراردادی با شهرداری بست و تعداد سفرهای دوچرخه‌ای شهر را ظرف سه سال، به متوسط ۵۰ هزار تا ۱۵۰ هزار در روز رساند. ایده‌هایی مانند استفاده از قفل الکترونیک، کارت هوشمند و کامپیوتر، از تجربه شهر لیون کپی‌برداری شدند و تجربه زندگی پاریسی را برای ساکنان و گردشگرها تغییر دادند. ولیب برای نیم ساعت اول مجانی است، یک ساعت بعد یک یورو، دو ساعت بعد از آن دو یورو و سه ساعت و نیم بعدتر ۴ یورو درمی‌آید که البته این مبلغ به بهای بلیت یک تا هفت روزه ولیب اضافه می‌شود (چیزی حدود ۲-۸

رژه دوچرخه‌ها در لندن و هامبورگ

در لندن نیز از آخر ماه ژولای سال ۲۰۱۲ مشابه این سیستم به کار گرفته شده و بهبودهای موضعی در وضع ترافیک این شهر به وجود آمده است. لندن از سال ۲۰۰۳ شیوه‌ای مشابه با این سیستم را به نام سیتی ماوت آغاز کرده است. شهردار این شهر، بوریس جانسون، می‌گوید به منظور جدا کردن مردم از خودروها و دور نگه داشتن سیل عظیم خودروها از مرکز شهر لندن ۵۰۰۰ دستگاه دوچرخه را در ۳۰۰ ایستگاه مستقر کرده‌اند. مخارج تقریبی خرید، نگهداری و تعمیر این دوچرخه‌ها را ۲۴ میلیون یورو در سال تخمین می‌زنند. به منظور تامین بهتر مخارج، شهرداری لندن نیز اسپانسرهایی را که مایل به کمک بودند، جذب کرده است. زیرا در این شهر بابت نیم ساعت نخست کرایه دوچرخه‌ها مبلغی دریافت نمی‌شود و اکثر مردم نیز دوچرخه‌ها را تنها برای همین مدت قرض می‌گرفتند.

در شهر هامبورگ آلمان هم ۸۰ درصد استفاده‌کنندگان این گونه دوچرخه‌ها از آن‌ها برای مسیریهای کوتاه شهری استفاده می‌کنند. بهای کرایه این دوچرخه‌ها برای مسیریهای طولانی‌تر ساعتی ۱،۲ یورو، یا حداکثر ۱۲ یورو در روز است. در شهری که بهای بلیت روزانه اتوبوس و مترو از این هم ارزان‌تر است، شهروندان برای طی مسافت‌های طولانی کمتر به این دوچرخه‌ها مراجعه می‌کنند.

شهرداری هامبورگ نیز جهت تعمیر و نگهداری این دوچرخه‌ها سالانه ۱،۱ میلیون یورو هزینه می‌کند.

ایستگاه‌ها را در طول روز، خالی از دوچرخه کرده بود، کارمندان شرکت اجازه دارند قفل دوچرخه را هر جا که هست، بشکنند و آن را به ایستگاه برگردانند.

موفقیت ولیب آن قدر چشم‌گیر بوده (بخوانید آن قدر درآمدزا بوده) که شهر پاریس را تشویق کرده تا همین مدل را برای کرایه اتومبیل هم شروع کند.



حالا تهران را با همه ویژگی‌ها و شلوغی‌هایش تصور کنید. به نظرتان پروژه‌های هم‌چون ولیب در تهران هم جواب می‌دهد؟ طرح‌های مشابهی که هر چند وقت یک بار زرمه اجرایی شدنشان از جانب شهرداری بلند می‌شود، نشان می‌دهد که این دغدغه در میان مسئولان شهری وجود دارد و حضور ایستگاه‌های دوچرخه در گوشه و کنار شهر هم، که البته بسیار کم‌رونق‌اند، تلاشی دور و نافرجام را در این راستا یادآور می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از دوچرخه برای طی مسافت‌های کوتاه شهری به منظور کاهش ترافیک، آلودگی هوا و مصرف سوخت، آن‌طور که باید و شاید، مورد توجه قرار نگرفته است.

در حالی که مسیر شرق به غرب و به‌عکس (و نه مسیر شیب‌دار جنوب به شمال) برای دوچرخه‌سواری کاملاً مناسب است و آماده کردن مسیری برای عبور دوچرخه‌سواران به راحتی می‌تواند این فرصت را به شما بدهد که از تهران‌پارس تا میدان آزادی رکاب بزنید. وجود دوچرخه‌های برقی که نیمه موتور و نیمه دوچرخه هستند نیز مشکل خستگی ناشی از رکاب زدن‌های طولان یا دوچرخه‌سواری در مسیر شیب‌دار را برطرف می‌کند و مثل موتورهای معمولی بنزین نمی‌سوزاند و سروصدا ندارد. تجربه پاریسی‌ها نشان می‌دهد که پروژه‌هایی مثل ولیب از لحاظ اقتصادی هم قابل توجیه‌اند، پس چرا تهران ولیب ندارد؟ ■

آشنایی با هفت غذایی که قلب شما را نجات می‌دهد

نبض سلامتی توی بشقاب

مستانه تابش
(کارشناس تغذیه و رژیم درمانی)



سبزیجات

اضافه کردن چند برگ سبزی تازه یا حتی یکی دو قاشق سبزیجات معطر خشک به غذا می‌تواند جای شکر، روغن و نمک اضافی را بگیرد. از طرف دیگر خاصیت آنتی‌اکسیدان سبزیجاتی مانند رزماری، مریم‌گلی، پونه و آویشن کاملاً ثابت شده و شما می‌توانید از تاثیر آن‌ها بر سلامت قلب و عروقتان نهایت استفاده را ببرید.



سالمون

سالمون یکی از بهترین غذاهایی است که قلب شما لازم دارد و سرشار از اسیدهای چرب امگا ۳ است که هم ریسک اختلالات ریتم قلب را کاهش می‌دهد و هم فشارخون را پایین می‌آورد. سالمون هم‌چنین تری‌گلیسرید خون را پایین می‌آورد و به محدود شدن التهابات بدن کمک می‌کند. انجمن قلب و عروق آمریکا توصیه می‌کند که همه، به‌خصوص آقایان، هفته‌ای دو بار ماهی سالمون بخورند.

فکر می‌کنید بزرگ‌ترین قاتل مردان در دنیا و ایران کیست؟ بر اساس آمارها می‌شود این اتهام را به گردن بیماری‌های قلبی و عروقی انداخت. عوامل متعددی در بروز بیماری‌های قلبی و عروقی دخالت دارد؛ نداشتن فعالیت بدنی، سیگار، برنامه غذایی و باور کنید یا نه نشست‌های طولانی‌مدت! به این ترتیب کارمندان، استادان دانشگاه، آن‌هایی که همه کارشان در یک لپ‌تاپ و یک میز خلاصه می‌شود، محققانی که ساعت‌ها توی آزمایشگاه نشسته کار می‌کنند... ممکن است در معرض ابتلا به بیماری قلبی باشند؛ اما خودشان ندانند. اگر امکان تغییر نوع کارتان را ندارید، فرصت کمتری برای ورزش در برنامه کاری‌تان هست و... حداقل رژیم غذایی‌تان را سرشار از مواد غذایی دوستدار قلب کنید.



پرتقال

وقتی کلسترول در عروق خونی یک جنگ درست و حسابی راه می‌اندازد، پرتقال می‌تواند به‌عنوان سرباز وظیفه‌شناس در خط مقدم جبهه ظاهر شود و با داشتن مقدار بالای فیبر محلول به جنگ کلسترول بد خون (LDL) برود. علاوه بر این پرتقال حاوی پتاسیم است که فشار خون شما را کاهش می‌دهد. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که مصرف این میوه پاییزی باعث می‌شود که عروق خونی شما بهتر کار کنند.



برگ چغندر

این سبزی با برگ‌های سبز تیره‌اش غنی از پتاسیم و منیزیم، دو ماده معدنی است که به کنترل بهتر فشار خون کمک می‌کنند. علاوه بر این شما با خوردن برگ چغندر می‌توانید نیاز خود را به آنتی‌اکسیدان‌هایی مانند لوتئین و گزانتین برطرف کنید.



بذر کتان

این دانه عسلی‌رنگ به سه دلیل مهم به عملکرد بهتر قلب کمک می‌کند؛ داشتن فیبر، فیتوکمیکال‌هایی مانند لیگنان و اسید چرب امگا. نمی‌دانید چطور باید بذر کتان را مصرف کنید؟ آسیاب‌شده آن را روی ماست یا سالاد بریزید، یا به غلات صبحانه اضافه کنید و با شیر بخورید.



گردو

لابد از متخصصان قلب و عروق شنیده‌اید که به بیمارانشان توصیه می‌کنند روزانه یکی دو عدد گردو بخورند. دلیلش واضح است؛ گردو التهاب عروق خون و سطح کلسترول را پایین می‌آورد و حاوی امگا ۳ و فیبر نیز هست.



توفو

درست است که توفو هنوز در رژیم غذایی ایرانی‌ها جا نیفتاده، اما شاید اگر بدانید که چقدر در پیشگیری از بیماری‌های قلبی موثر است، بیشتر به آن توجه کنید. توفو نوعی پنیر است که از سویا به دست می‌آید، بنابراین ارزش پروتئینی بالایی دارد و حتی در برنامه‌های غذایی گیاه‌خواری جایگزین گوشت می‌شود. علاوه بر این حاوی اسیدهای چرب مورد نیاز قلب و فیبر نیز هست. خوبی اضافه کردن توفو به غذا این است که دیگر نیازی به روغن یا چربی اضافه نخواهید داشت.

سندرمی که مچتان را می گیرد!



تونل کارپال از نمای نزدیک

تونل کارپال مسیری باریک است که از استخوان و رباط تشکیل شده و در کف و مچ دست قرار دارد. عصبی که به ما کمک می‌کند تا روی حس‌ها و حرکات انگشت شست و انگشت‌های کناری‌اش کنترل داشته باشیم، عصب مدیان نام دارد و از همین تونل باریک می‌گذرد. وارد آمدن هر گونه فشار اضافه به عصب مدیان در بلندمدت باعث می‌شود که انگشت‌ها و مچ دست شروع به گزگز و سوزش کنند و درد آغاز شود. به این وضعیت سندرم تونل کارپال گفته می‌شود.

پنج علامت که باید جدی گرفته شود

- اگر صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شوید یا در طول شب دچار درد و سوزش در انگشتان و مچ دستتان هستید.
- اگر موقع جابه‌جا یا بلند کردن اشیاء دچار درد می‌شوید یا وقتی فرمان ماشین توی دستتان است، مچتان سوزن سوزن می‌شود و این حالت با تکان دادن انگشت‌ها برطرف می‌شود.

سندرم تونل کارپال را بیماری شایع تایپیست‌ها می‌دانند؛ ولی هر کسی که در طول روز بیشتر از هفت ساعت با رایانه کار می‌کند و دست به موس و کیبوردش خوب است، باید نگران وضعیت مچ دستش باشد، چون ممکن است یک روز درد و گزگز امانش را ببرد. چه کسانی بیشتر در معرض خطرند؟ بطور باید از ابتلا به این سندرم پیش‌گیری کرد؟ کدام علائم‌های خطر را باید جدی بگیریم؟ در ادامه به همه این سوال‌ها پاسخ داده‌ایم.



بستن مچ دست با مچ‌بند یکی از معمول‌ترین درمان‌هایی است که از جانب پزشک متخصص به شما پیشنهاد می‌شود. حواستان باشد که موقع انجام کارهای تکراری مثل تایپ کردن، هر چند وقت یک بار استراحت کرده و مچ و انگشت‌ها را ورزش دهید. همچنین ممکن است مصرف داروهای ضدالتهاب مثل ایبوپروفن برای تسکین درد موثر باشد. عمل جراحی از دیگر درمان‌های این بیماری است که در شرایط پیشرفت بیماری پیشنهاد می‌شود.



پنج روش ساده برای پیش‌گیری

- موقع کار کردن طولانی با موس، تایپ کردن و هر کار تکراری دیگری، هر چند وقت یک بار به مچ دستتان استراحت بدهید.
- سعی کنید موقع انجام کارهای تکراری مچ دستتان به‌طور صحیح قرار بگیرد.
- موقع کار کردن، بدون تجویز پزشک از آتل یا مچ‌بند استفاده نکنید.
- مچ دستتان را دائماً خم نکنید.
- ورزش‌های کششی مچ دست را جدی بگیرید.

● اگر کارهایی مانند بستن دکمه‌های لباس، بلند کردن و نگه‌داشتن اشیاء، مشت کردن دست و... برایتان سخت شده یا به‌خوبی نمی‌توانید شست، انگشت اشاره و انگشت وسط را حرکت دهید.

- اگر بدون مشاهده هیچ ورمی در انگشت‌هایتان، احساس می‌کنید که آن‌ها ورم کرده‌اند و بی‌حس شده‌اند.
- اگر موقع لمس جسم گرم و سرد نمی‌توانید تفاوتشان را خوب تشخیص بدهید؛ بهتر است به یک متخصص مراجعه کنید تا وضعیت مچ دستتان را بررسی کند. این علائم جزو شایع‌ترین نشانه‌های سندرم تونل کارپال است.

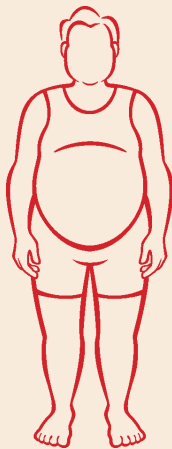
چه کسانی بیشتر در معرض خطرند؟

مطالعه‌ای که به‌تازگی انجام شده، نشان می‌دهد سندرم تونل کارپال نه فقط بیماری شایع تایپست‌ها، بلکه جزو اختلالات شایع نوروپاتی‌ک در دندان‌پزشکان نیز هست. به‌طورکلی افرادی که به دلیل شغلشان برای مدت طولانی بازو و مچ‌ها را تکان می‌دهند، یا بیشتر از هفت ساعت در روز پای کامپیوتر می‌نشینند، بیشتر در معرض ابتلا به این سندرم قرار دارند. البته اگر شما چاق هستید، دیابت، آرتروز، کم‌کاری تیروئید یا نقرس دارید، خطر ابتلایتان به این بیماری بیشتر از سایرین است.

آیا سندرم تونل کارپال درمان‌پذیر است؟

بله، به شرط این‌که در مراحل اولیه تشخیص داده شده و درمان شود. تاخیر درمان باعث می‌شود درد از مچ و انگشت‌ها به سمت بازو و شانه متمایل شود، از طرف دیگر به مرور عضلات انگشت‌ست شست تحلیل می‌رود و ممکن است قدرت و حس دست دیگر برنگردد.

خداحافظی با چاقی شکمی در چهار حرکت



این بار که در یک سمینار علمی، جلسه کاری یا مهمانی رسمی شرکت کردید، کمی بیشتر به آدم‌های دوروبرتان دقت کنید. چند نفر را می‌بینید که شکم دارند و چند نفر هستند که با خودتان فکر می‌کنید چطور موفق شدند دکمه کتشان را ببندند. چاقی شکمی این روزها یک مشکل شایع است که متأسفانه پیر و جوان هم نمی‌شناسد. اگر چه چاقی شکم در ظاهر هم آزاردهنده است؛ اما شاید برای رفع آن جدی‌تر شوید اگر بدانید ریسک ابتلا به بیماری قلبی، دیابت نوع ۲، پرفشاری خون، سکته و... را به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد. چطور می‌شود از شرش خلاص شد؟ این چهار حرکت می‌توانند معجزه کنند!

به داخل کشیدن شکم

درحالی که روی یک سطح صاف دراز کشیده‌اید، عضلات شکم خود را به کمر بچسبانید. تا ۱۰ شماره این حالت را حفظ کرده و سپس عضلات خود را رها کنید. پس از چند ثانیه مجدداً این حرکت را تکرار کنید.



حالت گربه

بر چهار دست و پایتان قرار بگیرید و درحالی که شکم خود را سفت کرده‌اید، یک دست را بالا ببرید، ۱۰ شماره نگه دارید و پایین بیاورید. سپس این حرکت را با بالا بردن یک پا انجام دهید. به تدریج که قدرت عضلات شما اضافه شد، هم‌زمان یک دست و یک پای مقابل را بالا ببرید و حرکت را برای سمت مقابل تکرار کنید.

پل زدن

به پشت دراز بکشید، درحالی که زانوها خم و کف پاها روی زمین قرار دارد. در این حالت لگن را از زمین بالا بیاورید. سپس پای راست را با زانوی صاف بالا نگه دارید و این حرکت را برای سمت مقابل تکرار کنید.



دراز و نشست

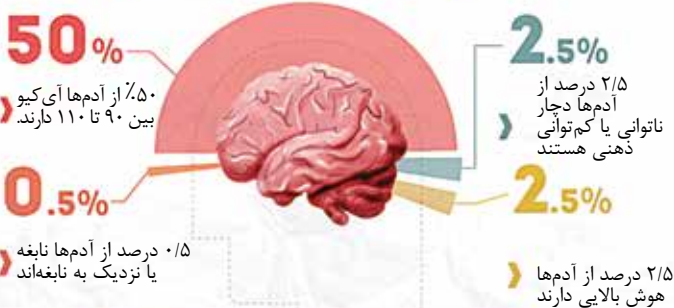
بر سطحی صاف دراز بکشید، زانوها را خم کنید و تنه را حدود ۴۵ درجه از زمین بلند کنید، سپس به حالت اول برگردید و این کار را تکرار کنید. برای بلند کردن تنه از عضلات شانه و کتف خود استفاده نکنید، بلکه از عضلات شکمی خود استفاده کنید.



باهوش ترین های دنیا زیر ذره بین

باهوش ترین ها، قوی ترین ها، پولدارترین ها و بلندترین ها و ...ترین ها یک بازی رسانه‌ای یا به قول امروزی‌ها فان ژورنالیستی است که نباید آن را زیادی جدی گرفت. معیارهای «ترین‌ها» منحصر در رسانه‌های غربی نیست و نمی‌شود گفت هر که در لیست آن‌ها قرار ندارد پس از قافله «ترین‌ها» جا مانده. این مطلب را صرفاً به عنوان فان نگاه کنید و نه چیز دیگر.

چقدر باهوش یعنی باهوش؟



استیفن هاوکینگ

۷۰ ساله



او احتمالاً شناخته‌شده‌ترین نام در این لیست است.

استیفن هاوکینگ شهرت خود را مدیون پژوهش‌های پیش‌گامانه و نوشتن کتاب‌هایی است که به سرعت رکوردهای فروش را می‌شکنند و به ما کمک می‌کنند که دنیا را به صورت متفاوتی ببینیم و درک کنیم.

دریافت ۱۴ جایزه رسمی نویسنده ۷ عنوان کتاب پر فروش ۱۶۰ IQ

جودیت پولگار

۳۶ ساله



پدر جودیت، او و خواهرش را در محیطی سرشار از تجارب آموزشی بزرگ کرد تا ثابت کند قرار دادن کودکان در چنین شرایطی آن هم اوایل دوران کودکی می‌تواند موفقیت‌های استثنایی به دنبال داشته باشد.

با بدبگویم که این تجربه به موفقیت کامل همراه بوده است.

جودیت پولگار در سن ۱۵ سالگی توانست جوان‌ترین استاد بزرگ شطرنج دنیا شود و رکورد بابی فیشر را با یک ماه فاصله بشکند.

یک کودک نابغه قبلاً اشاره کردیم که او توانست رکورد بابی فیشر را به عنوان جوان‌ترین استاد بزرگ شطرنج دنیا بشکند ۱۷۰ IQ

کیم اونگ یونگ




۵۰ ساله

اصطلاح کودک نابغه این روزها خیلی شنیده می‌شود؛ اما کاملاً در مورد کیم اونگ یونگ صدق می‌کند.

بر اساس آنچه در فهرست رسمی نابغه‌های جهان آمده، آی کیو او از هر آدم زنده دیگری در کره زمین بیشتر است.

او در ۲ سالگی به چهار زبان مسلط شد و از ۴ سالگی سر کلاس‌های کالج می‌نشست.

اگر این‌ها کافی نیست، بد نیست بدانید که او در ۸ سالگی از طرف ناسا به آمریکا دعوت شد تا به دانشجویان تدریس کند.

کار برای ناسا در دوران نوجوانی!  **۲۱۰**  یک کودک نابغه 






پل آلن

۵۹ ساله

پل آلن به عنوان یکی از مدیران شرکت مایکروسافت، موفق‌ترین آدم دنیا در تبدیل توانایی ذهنی به ثروت بوده است.

با ۱۴/۲ میلیارد دلار دارایی

به عنوان ۴۸مین ثروتمند جهان شناخته می‌شود، صاحب شرکت‌ها و تیم‌های ورزشی متعدد است و در کنار همه این‌ها یکی از مشهورترین بشردوستان فعال نیز هست.

ثروت خالص:  **۱۷۰**  کسب نمه ۱۶۰۰ در آزمون اس آی تی  ۱۴/۲ میلیارد دلار





ریک روزنر

۵۲ ساله

با آی کیو ۱۹۲ پاورتان نمی‌شود که ریک روزنر از نویسندگی برای تلویزیون تا همکاری با جیممی کیمل، کم‌دین آمریکایی را امتحان کرده است.

با این وجود یک نابغه معمولی نیست!

درواقع در کارنامه کاری‌اش شغل‌هایی مانند پیشخدمتی در رستوران، اسکیت روی یخ، مدلینگ و... هم به چشم می‌خورد.

نامش را تغییر داد تا بعد از ۲۰ سالگی  **۱۹۲**  هم چنان در دبیرستان بماند.






گری کاسپاروف

۴۹ ساله

اگر چه ممکن است او در بازی شطرنج به رایانه بخته باشد؛ اما این را علیه‌اش استفاده نمی‌کنیم!

گری کاسپاروف در سن ۲۲ سالگی به عنوان جوان‌ترین قهرمان شطرنج دنیا انتخاب شد.

بعد از بازنشستگی از ورزش در سال ۲۰۰۵، وقتش را صرف نوشتن و سیاست کرده است.

او بنیان‌گذار  **۱۹۰**  کاندیداتوری برای ریاست جمهوری در روسیه مدنی در ۱۵ سال قهرمان جهان بود. این رکورد هنوز شکسته نشده است. 



سر اندرو وایلز

۵۹ ساله

ریاضی‌دان بریتانیایی سر اندرو وایلز موفق شد یک معمای ۸۵۳ ساله ریاضی به عنوان «قضیه آخر فرما» را حل کند که به عنوان مشکل‌ترین مسئله ریاضی جهان معروف است.



۱۷۰



دریافت نشان شوالیه به دلیل تلاش‌هایش در زمینه ریاضی



دریافت ۱۵ جایزه علمی و ریاضی

کریستوفر هیراتا

۳۰ ساله

کریستوفر هیراتا از آن دست آدم‌هایی است که حتی افراد باهوش هم به او حسودی می‌کنند!

او در سن ۱۴ سالگی توانست وارد موسسه فناوری کالیفرنیا شود.

او از سن ۱۶ سالگی با ناسا همکاری می‌کرد و در ۲۲ سالگی مدرک دکترایش را در رشته اخترشناسی از دانشگاه پرینستون گرفت.



۲۲۵



یک کودک نابغه



جوان‌ترین آمریکایی (۱۳ سال) که توانست در المپیاد جهانی ریاضی مدال طلا بگیرد.

ترنس تائو

۳۷ ساله

تائو معتقد است که علاقه‌اش به ریاضی از دوران کودکی که پای مجموعه تلویزیونی خیابان سیاه می‌نشست، شکل گرفته است. در سن دوسالگی که خیلی از ما تازه داریم با راه رفتن و حرف زدن عادت می‌کنیم، ترنس می‌توانست معادلات پایه حسابداری را حل کند. او در سن ۹ سالگی دوره‌های کالج را گذراند و در ۲۰ سالگی از پرینستون دکترا گرفت.

تائو در ۲۴ سالگی به عنوان جوان‌ترین استاد تمام دانشگاه UCLA انتخاب شد.



۲۳۰



او در سن ۱۳ سالگی به عنوان جوان‌ترین شرکت‌کننده المپیاد جهانی ریاضی توانست مدال طلا بگیرد.



تاو بیش از ۲۳ عنوان مقاله منتشر کرده است.

جیمز وود

۶۵ ساله

تعارف نداریم، جیمز وود یک نابغه تمام‌عیار است!

او در حالی که دوره دبیرستان را پشت سر می‌گذاشت، در دوره جبر دانشگاه UCLA نیت‌نام کرد و سپس توانست از ام آی تی بورسیه بگیرد، اما به دلایلی از دانشگاه اخراج شد و هرگز پشت سرش را هم نگاه نکرد.

چه کسی می‌تواند حدس بزند که اگر وود در دانشگاه مانده بود، الان چه شغلی داشت!



۱۸۰



دریافت ۲ جایزه‌امی



دو بار نامزدی برای جایزه اسکار



SuperScholar
The best ideas in the world
www.superscholar.org

شباهت آواز طرکه و موسیقی بشری



آواز فلوت مانند طرکه (با نام علمی *Catharus guttatus*) از زیباترین آواها در دنیای حیوانات است. محققان به تازگی دریافته‌اند که ملودی‌های مربوط به آواز این پرنده شباهت دقیقی با اصول ریاضی به کاررفته در موسیقی ساخته شده توسط بشر دارد. این اولین بار است که دانشمندان میان موسیقی بشری و آواز پرندگان ارتباط نزدیکی می‌یابند. در طی ۵۰ سال گذشته ۷۱ صدای مختلف تولیدشده توسط طرکه‌های گوناگون به دست چندین محقق جمع‌آوری شده و تیم تحقیقاتی با بررسی نمودارهای اسپکتروگرام این ۷۱ صدا تحلیل‌های جالبی به دست آوردند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که ۵۷ مورد از این ۷۱ آواز دقیقاً شبیه سری‌های هارمونیک نوازندگان مشهور دنیاست. در مدل ریاضی موسیقی انسان‌ها یک عدد صحیح در هر گام ضرب می‌شود که این شباهت عجیب با توجه به مجرای صوتی به‌خصوص طرکه دانشمندان را به وجد آورده است...

تلاش چینی‌ها برای مهار ابولا



گروه پزشکان بدون مرز در بحران ابولا تمام توان خود را برای برچسبیدن این مشکل به کار بسته‌اند. در این راستا چین سعی دارد یکی از بزرگ‌ترین عملیات امدادی خود را با هدف افزایش منافع سیاسی و تجاری در آفریقا راه‌اندازی کند. هم‌اکنون حدود ۲۰۰ کارگر و مشاور گروه پزشکی چینی در سیرالئون، لیبریا و گینه مستقر شده و یکی از مسئولان چینی مدعی است که تیم تحقیقاتی او روزانه روی ۴۰-۶۰ نمونه خونی آزمایش انجام می‌دهند. چینی‌ها علاوه بر انجام آزمایش‌های تشخیصی موظف‌اند اجساد بیماران درگذشته از این بیماری را نیز آزمایش کنند و برای پیش‌گیری از آلودگی محیط زیست ناشی از روش دفن سنتی آفریقایی‌ها، این اجساد را با روش‌های علمی به خاک بسپارند. چینی‌ها هم‌چنین می‌خواهند در چند هفته آینده ۴۸۰ نفر پرسنل پزشکی را به محل اعزام کنند و یک بیمارستان ۱۰۰

تخت‌خوابی هم برای مردم محروم در کبیر ابولا بسازند و هم‌چنین ۶۰ آمبولانس، ۱۰۰ موتورسیکلت و دیگر تجهیزات و ماشین‌آلات از قبیل کامیون و وانت‌های حمل زباله را به این منطقه بفرستند. تا کنون ۲۵ هزار شرکت تجاری چینی در آفریقا ثبت شده و بی‌شک این اقدامات برای چینی‌ها خالی از نفع نیست.

«حقیقت» و فاش شدن سرعت رسانه‌ها در انتشار اسرار غلط



«حقیقت» نام یک پروژه تحقیقاتی است که در راستای تجزیه و تحلیل مدل انتشار اطلاعات در توئیتر فعالیت می‌کند و در سال ۲۰۱۰ توسط محققان دانشگاه ایندیانا بلومینگتون راه‌اندازی شده است. این محققان به تازگی سعی دارند به شکل موردی به بررسی شتاب انتشار اطلاعات غلط در اینترنت بپردازند. هرچند این پروژه در اوت امسال با انتقادهای شدید محافظه‌کاران دوآتشه سیاسی مواجه شده و ادعای دولت اوباما برای آزادی بیان

دکمه‌ای ممکن است به محض ورود به بدن در گلو و مری موادی شیمیایی از خود آزاد کنند که سبب سوختگی مری، خون‌ریزی داخلی و حتی مرگ می‌شود. مواد جداره باتری نیز با بافت روده واکنش می‌دهد و تنها ظرف چند ساعت به بافت روده آسیب جدی وارد می‌آورد، چراکه مهندسان زیستی این باتری‌ها را برای لوازم الکترونیکی طراحی کرده‌اند و فشار داخل روده مدنظرشان نبوده است! با توجه به این حوادث محققان اخیراً باتری‌هایی را با استفاده از یک کامپوزیت تونلی کوانتومی پوشش می‌دهند که اگر ذرات در فاصله چند نانومتر از هم فشرده شوند، عایق تبدیل به هادی می‌شود. تیم تحقیقاتی این پوشش را در دستگاه گوارش خوک امتحان کرده که نتایج آن موفقیت‌آمیز بوده است.

راز الکترون گم‌شده کشف شد



پینودهای میان اتم‌ها در اثر دادوستد الکترونی ایجاد می‌شود. بیش از ۱۰۰ سال است که دانشمندان تصور می‌کنند ظرفیت پیوند هر اتم ۸ الکترون است، اما اخیراً مشخص شده که این

سال ۲۰۱۲، یک جایزه ۵۰ هزار دلاری برای طراحی الگوریتم شناسایی این بیماری در نظر گرفتند. برنده این جایزه می‌گوید فلج عضلانی ناشی از این بیماری عصبی ظرف ۱۰ سال از زمان تشخیص بیماری جان بیماران را می‌گیرد.

در این الگوریتم سن، زمان شروع بیماری، مقدار وزن ازدست‌رفته بیمار، ظرفیت حیاتی ریه‌ها، سطح کراتینین ترکیب خون، فشار خون و ضربان قلب بررسی می‌شود و هزینه‌های تشخیصی تا شش میلیون دلار کاهش می‌یابد. این گروه قصد دارند تا سال ۲۰۱۵ الگوریتمی را برای تشخیص عوامل ژنتیکی مرتبط با این بیماری طراحی کنند.

این باتری را قورت بدهید!



سالانه بیش از ۳۰۰۰ کودک در ایالات متحده آمریکا به علت بلعیدن باتری‌های کوچک دکمه‌ای به اورژانس منتقل می‌شوند. این مصدومان ممکن است باتری را از هر وسیله‌ای برداشته و بلعیده باشند؛ از اسباب‌بازی گرفته تا ماشین حساب. باتری‌های ریز

را به نقد کشیده است. مدیران این پروژه تحقیقاتی می‌گویند رسانه‌ها به همان اندازه که در انتشار اخبار و دانش مفید و سرعتی عمل می‌کنند، در گسترش دروغ هم خیره هستند. در سال ۲۰۱۱ بنیاد ملی علوم آمریکا بودجه‌ای معادل سالانه ۹۲۰ هزار دلار را برای مدت چهار سال به دانشگاه ایندیانا داد تا به بررسی الگوی گسترش اطلاعات خبری در اینترنت بپردازد.

تلاش زیست‌شناسان برای کاهش هزینه‌های یک بیماری مهلک



دو گروه تحقیقاتی با استفاده از داده‌های حاصل از کارآزمایی‌های بالینی قدیمی، راه بهتری برای پیش‌بینی نحوه پیشرفت آمیوتروفیک لترال اسکلروزیس (ALS) در بیماران یافته‌اند. الگوریتم‌های طراحی‌شده توسط متخصصان عملکرد بهتری برای اثر داروهای جدید دارد. IBM و دانشگاه کلمبیا از حامیان مالی این پروژه زیست‌شناسی محاسباتی‌اند که در



درست همان پاسخی را می‌دهد که از بافت مخاط معده انسان ایجاد می‌شود.

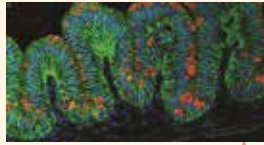
آب شدن یخ‌های قطبی و تغییرات زیست محیطی در آلاسکا



۹ یک گروه عظیم از شیرماهی‌های اقیانوس آرام به دلیل آب شدن یخ‌های قطبی و از دست رفتن منابع تغذیه‌ای ناشی از آن به ساحل دریای کوچکی آلاسکا هجوم آوردند. این شیرماهی‌ها به‌طور معمول در فاصله ۲۴۰ کیلومتری این ساحل روی یخ‌های شناور منطقه زندگی می‌کردند، اما افزایش دما و آب شدن حجم زیادی از یخ‌های شناور باعث شده شیرماهی‌ها به سواحل آلاسکا مهاجرت کنند. دانشمندان این گله ۱۰ هزار تایی شیرماهی را در سپتامبر امسال مشاهده و تخمین می‌زنند نحوه تغذیه شیرماهی‌ها به‌زودی پوشش اکوسیستم سواحل آلاسکا را تغییر دهد. این ساحل دارای ماهیان و صدف‌های مخصوص به خود است که به‌زودی به دست شیرماهی‌های شکارچی از بین خواهد رفت.

نوری با فاصله ۵۵ میلیون سال نوری در صورت فلکی سنبله قابل مشاهده است. این ستاره‌شناس تخریب مهیب و گرمای هسته این ستاره را از اتفاقات نادر جهان می‌داند.

شبه‌سازی معده انسان در آزمایشگاه



۸ اخیراً دانشمندان توانسته‌اند بافت‌های معده انسان را در آزمایشگاه شبه‌سازی کنند. این تیم تحقیقاتی با حمام دادن سلول‌های بنیادی در مواد شیمیایی موثر در رشد، توده‌ای مشابه معده در حال رشد جنین ساخته‌اند. دانشمندان امیدوارند بتوانند در آینده‌ای نه‌چندان دور انواع توده‌های سلولی بدن از قبیل کبد، مغز و احشا را نیز به همین روش بسازند. اکنون سه سال از تبدیل سلول‌های بنیادی به بافت روده انسان می‌گذرد که جیمز ولز محقق مرکز پزشکی بیمارستان اطفال سینسیناتی موفق شده است توده سلولی معده شکل را با استفاده از سلول‌های مخاطی و هورمون‌ساز بسازد. این بافت معده‌ای سنتز شده در مقابله با عفونت هلیکوباکتر

ظرفیت می‌تواند ۹ الکترون باشد. محققان با انفجار یک ترکیب اکسید ایریدیوم توسط لیزر دریافته‌اند که ایریدیوم اولین اتمی است که می‌تواند ۹ ظرفیت الکترونی را وارد پیوند کند. این افزایش ظرفیت اکسیداسیون در ایریدیوم به اتم امکان ربودن الکترون‌های بیشتری در مقایسه با سایر اتم‌ها می‌دهد. محققان می‌گویند این کشف جدید مقدمه‌ای برای نوشتن کتاب‌های جدیدی دربارۀ قوانین پیوندهای شیمیایی است و به‌زودی محتوای تمامی کتاب‌های علمی تغییری جدی خواهد کرد.

اتفاق نادری که توسط ستاره‌شناس آماتور رویت شد



۷ یک ستاره‌شناس آماتور توانسته انفجاری مهیب را در یک کهکشان همسایه تشخیص دهد. کویچی ایتاگاکا که تاکنون بیش از ۸۰ «ابرنواختر» را شناسایی کرده است، می‌گوید انفجار ستاره مورد نظر نشانه مهمی در مطالعه کهکشان مارپیچی M61 است که به صورت نقطه درخشانی در خط

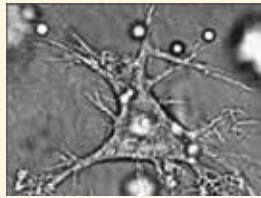
فلسفه و طراحی دستگاهی جدید برای تشخیص بیماری‌ها



۱۰ تا ۱۵ سال گذشته جورج وایت سایدز، استاد دانشگاه هاروارد سعی کرده به منظور تشخیص بیماری دستگاه‌هایی ارزان، ساده و قدرتمند را برای کشورهای در حال توسعه بسازد. او با گروه تحقیقاتی خود در دانشگاه هاروارد برچسبی مانند تمبر تهیه کرده که با گذاشتن یک قطره خون، ادرار یا بزاق روی آن می‌توان عملکرد انواع پروتئین‌های نمونه مورد بررسی قرار داد. اطلاعات حاصل از این آزمایش بی‌ابهام و دقیق‌اند و به‌زودی قرار است در تشخیص بسیاری از بیماری‌ها مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. یکی از این دستگاه‌ها برای بررسی عملکرد کبد در بیماران آلوده به اچ‌آی‌وی استفاده شده که تصویری مهم را برای ارتقای داروهای ضد ویروسی در اختیار دانشمندان قرار داده است. شرکت جورج ام. وایتسایدز امیدوار است در چند سال آینده این دستگاه‌های تشخیصی خود

را به مناطق محرومی چون آفریقا ارسال کند. جالب این‌که دستگاه تنها با یک قطره نمونه می‌تواند بسیاری از آنتی‌بodies موجود در نمونه را بررسی کند که این ویژگی سبب تمایز کاربری مناسب و صرفه اقتصادی آن شده است.

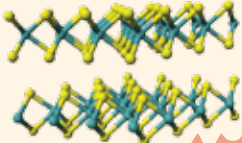
روشی جدید برای پیش‌گیری از هانتینگتون طراحی می‌شود؟



۱۱ سلول‌های بنیادی این روزها کاربرد فراوانی در علم پزشکی دارند و می‌توانند به سلول‌های مورد نیاز بیماران تبدیل شوند. اوایل امسال افراد مبتلا به دژنراسیون ماکولا، که شایع‌ترین علت کوری در غرب است، با سلول‌های شبکه‌ای ساخته‌شده از سلول‌های بنیادی تحت درمان قرار گرفتند. این سلول‌های بنیادی می‌توانند بسیار کارآمدتر از سلول‌های قدیمی فرد عمل کنند و حتی رشد یک تومور را نیز کاهش دهند. دانشمندان در حال حاضر با فرایند transdifferentiation

مشغول بررسی سلول‌هایی هستند که به اشتباه به سلول‌هایی شبیه سلول‌ها در بیماری هانتینگتون تبدیل شده‌اند. آن‌ها با افزودن دو قطعه کوتاه میکرو RNA به سلول‌های مغزی جنین در حال رشد در حال دست‌کاری ژن‌های نرمال نوروها هستند و می‌خواهند سلول‌های ایجادشده را به موش تزریق کنند تا ببینند آیا سلول‌های عصبی جدید علائم بیماری هانتینگتون را کاهش می‌دهد یا نه.

راهکار جدید دانشمندان آمریکایی برای تولید انرژی



۱۲ جیمز تور، محقق دانشگاه رایس، موفق شده است فرم دو بعدی دی‌سولفید مولیبدن را به یک فیلم متخلخل تبدیل کند. این فیلم به‌عنوان کاتالیزور تولید هیدروژن و ذخیره انرژی کاربرد دارد. تور و همکارانش راه مقرون به صرفه‌ای را برای ایجاد فیلم‌های انعطاف‌پذیر پیدا کرده‌اند که می‌تواند برای تولید انرژی از حداکثر توان مواد بهره‌برداری کند.

گام جدید فرانسوی‌ها در درمان ایدز



۱۳ دانشمندان فرانسوی مدعی شده‌اند که مکانیسم ژنتیکی جدیدی برای درمان خودبه‌خودی دو مرد مبتلا به اچ‌آی‌وی یافته‌اند. آن‌ها ژنوم ویروس اچ‌آی‌وی نمونه گرفته‌شده از مبتلایان مورد مطالعه را بررسی کردند و توانستند آنزیمی را برای مقابله با این ویروس تمیز دهند. ویروس اچ‌آی‌وی با حملات مکرر به سلول‌های ایمنی CD4 انسانی می‌تواند مرتب توالی ژنتیکی خود را تغییر دهد و تنها یک درصد افراد (سلول‌های) آلوده به این ویروس قادرند جریان تکثیر ویروس را مهار کنند. این ویروس قادر است در سلول‌های ایمنی فرد به‌طور مداوم جهش و تغییر ایجاد کند و به همین دلیل تاکنون درمان قطعی برای آن یافت نشده است. اگرچه ویروس با تغییرات مکرر ساخت داروی ضد خود را ناممکن کرده، اما دانشمندان امیدوارند با تهیه نوعی آنزیم فرایند تکثیر و ادامه زندگی ویروس را در سلول میزبان متوقف کنند.

ساخت دستگاهی که در کسری از ثانیه بمب را پیدا می‌کند



۱۴ محققان به‌تازگی توانسته‌اند دستگاهی بسازند که بمب، مواد مخدر و دیگر مواد شیمیایی را بسیار سریع‌تر از انواع مشابه که در بازار موجود است، شناسایی کند. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر نیویورک سازمان‌های امنیتی به دنبال روشی برای جلوگیری دقیق از حمله‌های تروریستی هستند. حالا که بیش از یک دهه از آن حادثه می‌گذرد، محققان دانشگاه بوئا می‌گویند دستگاه جدیدشان می‌تواند مواد منفجره، مواد مخدر و ده‌ها گاز سمی را به‌طور خیلی دقیق و سریع‌تر از نمونه‌های موجود در فرودگاه‌ها شناسایی کند. دستگاه‌های قبلی که با اشعه ایکس کار می‌کردند، به دلیل یونیزه کردن مواد خطرناک بودند، اما در نوع جدید دستگاه‌های امنیتی از نانولوله‌های کربنی فوق‌العاده سبک و قوی استفاده شده است. با دستگاه‌های قدیمی تشخیص یک کیسه پودر سفید شیر خشک و مواد منفجره از هم کار سختی بود، اما دستگاه جدید می‌تواند به راحتی مواد به ظاهر مشابه را از هم تمیز دهد.

مبارزه با اشعه‌های مضر خورشید به روش گیاهی



۱۵ گیاهان برای در امان بودن از اشعه مضر خورشید نوعی ترکیب استری تولید می‌کنند که در لایه‌های سلولی بیرونی برگ‌ها قرار می‌گیرد. این ترکیبات استری با گرفتن اشعه فرابنفش خورشید، دی‌ان‌ای گیاه را از آسیب این اشعه خطرناک محافظت می‌کنند. دانشمندان برای دریافت مکانیسم اثر این استرها آن‌ها را در شرایط صفر مطلق به دام انداختند و طول موج طیف UVB را در گاز آرگون سنجیده‌اند. مشاهدات UV در این حالت قدرت خود را از دست داده است. دانشمندان امیدوارند با تقلید از این مکانیسم در کرم‌های ضد آفتاب نسل جدیدی از ضد آفتاب‌ها را روانه بازار کنند.

اعتراض یک مقام بلندیابه انگلیسی به شبکه‌های اجتماعی



۱۶ رابرت هاینگان، رئیس جدید سازمان جاسوسی انگلستان، در اولین

زحمت بدهد و اطلاعات مورد نیاز کاربر را روی عکس تگ کند. شناساگرهای هوشمند تصاویر فلیکر هم چنین قادرند تمام جزئیات تصویر از قبیل تابلوهای خیابان را هم در تصویر بشناسند.

سرن صاحب اولین رئیس زن شد



۱۹ فیزیکدان زن ایتالیایی، فابیولا جیانوتی، به ریاست مرکز تحقیقات فیزیک ذرات سرن (CERN) منصوب شد. جیانوتی که ۵۲ سال سن دارد، در سال ۱۹۸۷ مدرک دکترای خود را از دانشگاه میلان گرفته است. او در سال ۲۰۱۲ با نظریه بوسون هیگز یافته‌های جدیدی را درباره تبدیل ماده به جرم در اختیار جامعه علمی قرار داده است. او در سال ۲۰۱۳ به خاطر تلاشش در کشف بوزون هیگز برنده جایزه نیلز بور شد و در دریافت نوبل آقای هیگز نیز نقش داشت. سرن، بزرگ‌ترین آزمایشگاه فیزیک ذره‌ای جهان است که در سال ۱۹۵۴ در بخش شمال شرقی شهر ژنو در کشور سوییس در مجاورت مرز فرانسه ایجاد شد. ■

گل‌خانه‌ای باعث گرم شدن بیشتر و طولانی‌مدت زمین و تغییرات در همه اجزای سیستم آب‌وهوایی شده و این تغییرات خود تاثیر غیرقابل بازگشتی بر مردم و اکوسیستم می‌گذارند. ارزیابی‌های IPCC در سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۵، ۲۰۰۱ نشان داده فعالیت‌های انسانی با سرعت رو به افزایشی گازهای گل‌خانه‌ای را در جو انتشار می‌دهد. این سازمان هشدار داده که مصرف سوخت‌های فسیلی تا سال ۲۰۵۰ باید کاملاً متوقف شود.

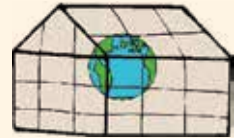
جدیدترین خدمت فلیکر به کاربران



۱۸ به پاس خدمات شرکت فلیکر از حالا به بعد می‌توانید عکس دل‌خواهتان را روی صفحه مورد نظر ببینید و بی‌آن‌که بدانید تصویر چه جسمی را نشان می‌دهد یا در کجا گرفته شده، انواع مشابه آن را برای خودتان جست‌وجو کنید. این سیستم می‌تواند بگوید تصویر پرنده‌ای که روی شاخه یک درخت گرفته شده، دقیقاً تصویر چه نوع پرنده‌ای است و در کدام پارک گرفته شده است، بدون این‌که عکاس بخواهد به خودش

روز کاری خود در دفترش مقاله‌ای منتشر کرده و در آن گفته است که آمریکایی‌ها با راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی بی‌شمار راه را برای پیشبرد اهداف تروریستی تسهیل کرده‌اند. سرویس‌های واتس‌آپ و وایبر مردم را به راحتی با هم در ارتباط قرار می‌دهد و این مسئله رئیس جاسوسان را بسیار نگران کرده است. او از رمزگذاری‌های سیستم عامل‌های تلفن همراه توسط شرکت گوگل و اپل شکایت دارد و ناراحت است که دیگر نمی‌تواند کل دنیا را ردیابی کند. او همچنین گفته شبکه Tor anonymising برای ردیابی تاریخچه مرورگر کاربران بسیار دست‌وپاگیر است.

افزایش بی‌سابقه حجم گازهای گل‌خانه؛ تهدیدی برای حیات در جهان



۱۷ طی یک دهه اخیر حجم گازهای گل‌خانه‌ای به بالاترین مقدار خود در ۸۰۰ هزار سال اخیر رسیده و علت افزایش این گازها استفاده از سوخت‌های فسیلی است. انتشار گازهای

و تن تو... وطن من

سید حسین متولیان



کردم و به باغچه همسایه‌مان بردم... این قصه گذشت تا همین هفته پیش که به همسایه‌مان سر زدم... شاید باور نکنید گل‌م خشک شده بود! چون باغچه‌اش را عوض کرده بودم...

از آن عجیب‌تر این بود که من دیگر از آسمان خراش بلند سنگی بدم نمی‌آمد. گل‌م یک روز سال‌ها پیش گفته بود: «آدم‌ها را باد این‌ور و آن‌ور می‌برد! این بی‌ریشه‌گی حسابی اسباب دردسرشان شده...»
حالا اگر شما خدا را دیدید، به او بگویید: خدا جان!

من ریشه‌هایم را دوست دارم
و می‌دانم باید مرا در آغوش تو بکارند...

و تن تو
وطن من است

مرا به خانه‌ام ببر! ■

* شازده کوچولو - آنتوان دو سنت اگزو پری

از شما چه پنهان آسمان خراش‌ها هم می‌رویند ولی اصلاً گیاهان خوبی نیستند! چون در مسیرشان همه گل‌ها را خراب می‌کنند و اصلاً میوه‌های خوش‌مزه‌ای هم ندارند... آن‌قدر هم بلند و بی‌خاصیت‌اند که جلوی تمام نور خورشید را می‌گیرند...

این‌ها بخشی از تفکرات دوره کودکی‌ام بود! آن روزها من گلی را می‌شناختم که اگر خودم به او آب نمی‌دادم، قهر می‌کرد... خاکش را باید با احترام عوض می‌کردم. از وقتی چند ساله بودم توی یک گلدان کوچک از دست آقایان گل‌م را گرفته بودم... گل‌م کم‌کم با من بزرگ شد...

آنقدر که باید در باغچه می‌کاشتمش.
ریشه‌های گل‌م روز به روز بزرگ‌تر و تنومندتر می‌شد...

تا روزی که خواستیم از خانه قدیمی‌مان برویم و به جای آن خانه با صفا آسمان خراشی بروید!
من که خصلت بد آسمان خراش‌ها را می‌شناختم، گل‌م را با ریشه‌هایش جمع



ایران یکی از ده کشور آسیب‌پذیر جهان

با واقعیت‌های سرزمین مان کنار بیایم

سوانح طبیعی موجب زیان‌های مالی، کشتار، ویرانی و دیگر خسارات جانی و مادی و طبیعی می‌شوند که جامعه توان مقابله با آن را ندارد. سوانح طبیعی را می‌توان به دو دسته سوانح زمین‌شناختی (زمین‌لرزه‌ها، فوران‌های آتش‌فشانی، رانش‌های زمین و سیلاب‌ها) و سوانح اکولوژیک (خشک‌سالی‌ها، بیابان‌زایی، فرسایش و جنگل‌زدایی) تقسیم کرد.

صفحه ۴۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



s a r a m a d

ماهنامه خبری، علمی، آموزشی، تحلیلی

s a r a m a d . c o

